



תהלים (מزامير حضرت داوود)

با ترجمه فارسی

از انتشارات جدید انجمن کلمیان تهران



تهليل

مزامير

حضرت داود نبی علیہ السّلام

مقدمه

«تهلیم» کتاب مزامیر حضرت داوود یکی از معتبرترین منابع دینی، اخلاقی و فرهنگ یهودیت است. مطلب درباره اهمیت «تهلیم» در فرهنگ دینی و اعتقادی یهودیان در این مختصر نمی‌گنجد و مطالعه کتاب مزامیر حضرت داوود خود بیان‌کننده دلنشین‌ترین و گویاترین اصول توحید و ستایش غزل‌گونه خداوند و نعمات او است که همواره مورد تحسین مردم جهان بوده و البته گاهی نیز با تعابیر نادرست همراه بوده است.

از مزامیر حضرت داوود ترجمه‌های گوناگون وجود دارد، بخش‌هایی از ترجمه مرحوم حاخام حیم موره موجود است و اخیراً چند ترجمه از «تهلیم» در خارج از کشور منتشر شده که هیچکدام ارزش و استحکام ترجمه حاخام حیم موره و ترجمه‌های قدیمی را ندارد.

در ترجمه‌ای که اینک در اختیار خوانندگان عزیز است ترجمه مجموعه کتب مقدس پایه کار قرار گرفته و از آن استفاده شده است، البته بعضی لغات و اصطلاحات در ترجمه کتاب مذکور بعد از گذشت هفتاد سال چنان مهجور و دور از ذهن شده است که بازنگری و انتخاب معادل‌های بهتر ناگزیر به نظر می‌رسید و بر همین مبنا ترجمه مذکور بازبینی شده و بدون اینکه اصل کتاب به لحاظ اصالت ترجمه و وفاداری به متن مورد تردید قرار گیرد، بازنویسی گردیده است.

پیشگفتار



تهیلیم اولین کتاب از سری کتب «کتوبیم» می‌باشد چنانچه از نام کتاب بر می‌آید تهیلیم شامل اشعار و سرودهایی در وصف و ستایش الهی و خلقت اوست. تهیلیم تفاوت بارزی با سایر کتب نبوی یهودیان دارد، در نوشتار انبیاء این خداوند است که بوسیله انبیایش با انسانها سخن می‌گوید، ولی در مزامیر این انسانها هستند که بصورت فردی و یا جمعی با خدا سخن می‌گویند. گاه با نماز و استغاثه و گاهی با شکرانه و ستایش. یکی از متفکرین می‌گوید «مزامیر آینه‌هایی هستند که حتی کوچکترین تأثیرات وارد آمده بر نفس را همچون، نگرانی‌ها، شادمانی‌ها، ترس، شک، امید، و یاس، رنج و سرگردانی منعکس می‌سازند».

مزامیر حضرت داوید از آنچنان تنوع بیانی و موضوعی برخوردار است که هر نیاز و خواسته‌ای را برآورده

می‌سازد.

شاید بخاطر همین ویژگی است که در ایام قدیم لوی‌ها که از نواده‌های «لوی» یکی از فرزندان حضرت یعقوب بودند و خداوند مسئولیت تشریفات معبد مقدس را به آنان محول نموده بود، بسیاری از مزامیر را همراه با مراسم قربانی در خانه خدا با آهنگ و نواهای متنوع موسیقی می‌سراییده‌اند. نوع سرودها تعیین کننده نوع آلات موسیقی و آهنگ مناسب آن سرود خاص بوده، زیرا یک شعر نیایشی با سرود تسبیحی یا شعر مرثیه‌ای متفاوت است. البته با وجود تحقیقات بسیار ماهیت آلات موسیقی و یا آهنگهایی که در آغاز مزامیر ذکر گردیده‌اند، مثل «نخیلوت»، «شِمینیت»، «شیگائون»، «شوشنیم» و ... بدرستی مشخص نگردیده‌است.

هارامبام در شرح مراتب نبوت به درجه‌ای اشاره می‌کند که انسان در بیداری احساس می‌کند حالتی در وجود او حادث شده و نیرویی او را به سخن می‌آورد و او سخنان لطیف و حکمت آمیز و یا ستایش گرانه یا نصایح مفید و حتی مطالب اجتماعی و یا الهیات بر زبان می‌راند. او این فیض عقلانی را که از جانب خداوند نازل می‌گردد «روئح هَقُودِش» می‌نامد، و می‌گوید کتاب تهیلیم حضرت داوید از جمله این کتب است که با درجه «روئح هَقُودِش» تالیف شده‌اند و به همین خاطر این کتاب جزو «کتوبیم» یعنی «با الهام نوشته شده» از مجموعه سه گانه تَنَخ (توراه - نوییم - کتوبیم) جای گرفته است. درباره همین نوع الهام است که حضرت داوید می‌فرماید: «کلام او بر زبانم جاری است».

در ادبیات و زبان نگارش انبیاء یهود بخصوص در رابطه با صفات و اثرات باری تعالی اصطلاحی در تلمود وجود دارد که می‌گوید «تورا با زبان انسانها سخن گفته است». یعنی در ظاهر امر آنطور نوشته شده که تمام قشرهای مردم بتوانند با ساده اندیشی خود نیز درکی از خداوند بیابند، در غیر این صورت چطور می‌توان شکوه و عظمت الهی را به آنان تعلیم داد. بدین خاطر برخی از صفات و افعال مادی برای معرفی و اعلام وجود الهی به عاریه گرفته شده است، زیرا یک نوآموز در ابتدای نگرش، وجود را در محسوسات می‌بیند. همچنین برای بیان بی‌نیاز بودن و بی‌نقص و کامل بودن خداوند نیز از بعضی کمالات که برای انسانها مصداق دارد استفاده شده است. پس صفات و افعالی در کتب انبیاء، مثل حرکت، نزول، صعود، رفتن، ایستادن، گشتن، نشستن، ساکن شدن، خارج شدن، و آمدن و عبور کردن، که همه آنها صفاتی مادی هستند و درباره جسم مصداق دارند، هرگز به مفهوم مادیشان به خداوند واحد و ازلی و ابدی اطلاق نمی‌شوند، بلکه برای بیان حضور و نظارت و توانایی و لطف و داوری باری تعالی بصورت تمثیل مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

مزامیر حضرت داوید همچون هر اثر نبوی که سرچشمه از دریای بیکران وحی دارد به یک زمان و مکان و موضوع خاصی محدود نمی‌شود. بلکه به همه زمانها و نسلها تعلق دارد. هر مزموری، می‌تواند ضمن داشتن پیام آموزنده خود، ابعاد مختلف و رموز نهفته در خود داشته باشد و به موضوع‌های مختلف در زمانهای متفاوت اشاره کند. چنانکه حضرت داوید مزامیر موسوم به هَلِیل هَگادُول (از مزمور ۱۱۳ تا ۱۱۸) را در وصف و ستایش خداوند بخاطر معجزات زمان خروج بنی اسرائیل از مصر در زمان قدیم و مددهای الهی به موحدین در دوران خودش می‌سراید و بعدها، حزقیا از پادشاهان یهودا، بخاطر عظمت شکست خوردن سپاهیان سَحرَبو (پادشاه

آشور) و خلاصی قومش، همین مزامیر نبوی را با نگاهی و برداشتی در رابطه با شگفتی‌های زمان خودش می‌سراید یا بازگو می‌نماید (۶۹۰ تا ۷۲۰ قبل از میلاد).

روایتی به نقل از تلمود (باوا بتر ۱۴ب) می‌گوید «داوید تهلیل را به‌مراهی ده تن از بزرگان یعنی حضرت آدم - ملکی صِدِّیق (بقولی لقب حضرت سام فرزند حضرت نوح) - حضرت ابراهیم - حضرت موسی - همان - یدوتون - آصاف و فرزندان قُورَح سرایید- مفسرین مذهبی در توضیح این روایت گفته‌اند: حضرت داوید بسیاری از مزامیر دوران قبل از خود را به همراه مزامیری که حتی در دوره او توسط شعرای لوی چون آصاف و همان - یدوتون- سروده شده بودند با "با رَوْنَحْ هَقُودِش" دریافت و گردآوری کرده است.

شکی نیست که بسیاری از مزامیر به دوران بعد از داوید و حتی تا به زمان حشمنائیم نیز مربوط می‌شوند. مزمو (۴۵) را برخی به ازدواج داوید با دختر پادشاه صور و یا یکی از وصلت‌های فرزند او سلیمان و برخی آنرا به ازدواج آحآ و از پادشاهان بنی‌اسرائیل با "ایزبل" دختر پادشاه صیدون مربوط می‌دانند.

مزموهایی چون (۷۴) و (۷۹) از دوران خرابی شیلو (۸۵۳-۸۷۵ قبل از میلاد). حشمنائیم و ویرانی خانه خدا سخن به میان آورده‌اند. محققین (۷۳) مزمو را به خود داوید به عنوان سراینده اصلی و نه دریافت کننده منتسب می‌دانند. دو مزمو (۷۲) و (۱۲۷) به حضرت شَلْمُو (سلیمان) (۸۳۶-۷۹۶ قبل از میلاد) نسبت داده می‌شد، هر چند در مزمو (۷۲) سلیمان موضوع شعر است و روشن نیست که آیا خود آنرا سروده یا مزمو دربار او سروده شده است. ۱۲ مزمو به آصاف که از اولین شعرای لوی در زمان داوید بوده نسبت داده می‌شود. ۱۱ مزمو نیز به نواده‌های «قورح» که در زمان پادشاهی «یهوشافاط» (۸۳۶-۷۱۳ قبل از میلاد) از پادشاهان یهودا، بعنوان شعرایی از جامعه لوی‌ها معرفی شده‌اند منسوب‌اند. یک مزمو به اِتان اِزراحی «و یکی به همان اِزراحی» تعلق دارد که این شخصیت‌ها که در کتاب پادشاهان به عنوان دانشمندان و شعرای معروف در ایام قدیم معرفی شده‌اند. افسانه‌های تلمودی اِتان اِزراحی را لقب حضرت ابراهیم می‌دانند. مفسرین مزمو (۹۰) و بقولی (۹۱) را نیز به حضرت موسی نسبت داده‌اند. برخی نیز مزمو (۶۶) را به «مِنْشَه» (۵۳۲-۴۷۷ قبل از میلاد) از پادشاهان یهودا پس از توبه و بازگشت او بسوی دستورت الهی منسوب می‌دانند.

البته می‌توان تصور نمود که اکثر این مزامیر و تفیلاها به وقایع و ماجراهایی که بر سراینندگان و یا جامعه آنها گذشته‌اند مربوط بوده، که در زبان و ادبیات خاص و نظم شعری در کلمات مختصر نقش گرفته‌اند که درک کامل و واضح آنها را برای خواننده تالانده‌ای مشکل می‌سازد. همین روش عبارت پردازی و انشاء بلیغ و استعاره‌ای است که بعد عارفانه و تقدسی خاص به آن بخشیده تا آنجا که یهودیان در موقعیت‌های سخت و بیماری و افسردگی با تلاوت آن احساس آرامش می‌کنند و روحیه می‌یابند و معتقدند که کلمات ستایشگرانه تهلیل نردبانی برای صعود و ارتباط قلبی و روحی نزدیکتر انسان با خداوند ایجاد می‌نماید، و روح و جسم آنها را جلا می‌دهند و شفا می‌بخشند.

پی‌نوشت:

مجموعه کتب «تَنخ» بنام (مِیْقرا) بمعنی قرائت هم نامیده شده زیرا معمول بوده که در ایام شنبه و اعیاد

قسمت‌هایی از این کتب مقدس را در حضور مردم قرائت می‌کرده‌اند، مدرسین میشنا هم به این مجموعه «میقرا» می‌گفتند تا آنرا با خود «میشنا» و «میدراش» که تورای شفاهی خوانده شده‌اند، متمایز نمایند. در زمان عزرای کاتب و به همت او و سایر اعضای انجمن کبیر قانون‌گذاری (کِنِسِت هَگدولا) کتب مقدس در یک مجموعه بیست و چهار جلدی جمع‌آوری شدند و این چنین نظم گرفتند. (قرن پنجم قبل از میلاد)

۱- پنج جلد تورا

پَرشیت	آفرینش
شُموت	خروج
وِیقرا	لاویان
بَمیدبار	اعداد
دِواریم	تثیه

۲- چهار جلد

انبیاء اولیه شامل یهوشوع، داوران، شیموئل اول و دوم و پادشاهان اول و دوم

۳- سه جلد انبیا متاخر شامل یسعیا، یرمیا و یحزقِل

۴- یک جلد از کتب انبیا بنام تِرِه عاسار (کتب دوازده گانه) که شامل ۱۲ کتاب کوچک از دوازده نبی متاخر است به نام‌های هُوشیع، یوئل، عامُوس، عُوودیا، یونا، میخا، ناخوم، حَبَقوق، صِفَنیا، حَگَی، زِخَریا و مَلآخی

۵- یازده جلد کتوبیم که شامل تَهیلیم، امثال سلیمان، ایوب، سرود سرودهای سلیمان، روت، إِخا یا مراثی یرمیا، جامعه، اِسْتِر، دانیل، عزرا و نَحْمیا و تواریخ ایام یک و دو

به اعتقاد یهودیان ۵ جلد تورا دیکته شده مسقیم از جانب خداوند به حضرت موسی است، هشت جلد کتب انبیا را انبیا در رویای نبوت به صورت وحی دریافت کرده و بعد آن را نوشته‌اند، و یازده جلد کتوبیم نیز با "روئح هَقُودِش" نگرش شده‌اند بعضی از علما این سه ترکیب را به نام‌های تورا، نبوت و حکمت نیز نامیده‌اند.

توضیح: تاریخ‌های قید شده دوران سلطنت پادشاهان را مشخص کرده است.

سلیمان حکاکیان

تهلیلیم

(مزامیر حضرت داود علیه السلام)

مزمور اول

۱. خوشا به حال کسی که به مشورت شریران نرود و به راه گناهکاران نایستد، و در مجلس استهزاء کنندگان ننشیند
۲. بلکه رغبت او در شریعت خداوند است، و روز و شب در شریعت او تفکر می کند
۳. پس مثل درختی نشانده نزد نهرهای آب خواهد بود، که میوه خود را در موسمش می دهد، و برگش پژمرده نمی گردد، و هر آنچه می کند نیک انجام خواهد بود
۴. شریران چنین نیستند، بلکه مثل کاهند که باد آن را پراکنده می کند
۵. پس شریران در داوری نخواهند ایستاد، و نه گناهکاران در جماعت عادلان
۶. زیرا خداوند طریق عادلان را می داند، ولی طریق گناهکاران فنا خواهد شد

مزمور دوم

۱. چرا امت ها خروش نموده اند، و طوائف در باطل تفکر می کنند
۲. پادشاهان زمین برمی خیزند و سروران با هم مشورت نموده اند، به ضد خداوند و به ضد ماشیح او
۳. که بندهای ایشان را بگسلیم، و زنجیرهای ایشان را از خود بیندازیم
۴. او که بر آسمانها نشسته است می خندد، خداوند بر ایشان استهزاء می کند
۵. آنگاه در خشم خود بدیشان تکلم خواهد کرد، و به غضب خویش ایشان را آشفته خواهد ساخت
۶. و من پادشاه خود را نصب کرده ام، بر کوه مقدس خود صیون
۷. فرمان را اعلام می کنم خداوند به من گفته است، تو فرزند من هستی امروز تو را متولد کردم
۸. از من درخواست کن و امت ها را به میراث تو خواهم داد، و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید
۹. ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست، مثل کوزه کوزه گر آنها را خرد خواهی نمود
۱۰. و اینک ای پادشاهان تعقل نمایید، ای داوران جهان متنبه گردید
۱۱. خداوند را با ترس عبادت کنید، و با لرز شادی نمایید
۱۲. منزّه را بیوسید مبادا (خداوند) غضبناک شود، و از طریق خود هلاک شوید، زیرا غضب او به اندکی افروخته می شود، خوشا به حال همه آنان که بر او توکل دارند

مزمور سوم

۱. مزمور داوید وقتی که از پسر خود ابشالوم فرار کرد
۲. ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده‌اند، بسیاری به ضد من برمی‌خیزند
۳. بسیاری برای جان من می‌گویند، از جانب خدا برای او خلاصی نیست سلاه
۴. لیکن تو ای خداوند گرداگرد من سپر هستی، جلال من و فرازنده سر من
۵. به آواز خود نزد خداوند می‌خوانم، و من را از کوه مقدس خود اجابت می‌نماید سلاه
۶. و اما من خسییده بخواب رفتم و بیدار شدم، زیرا خداوند من را تقویت می‌دهد
۷. از کروورهای مخلوق نخواهم ترسید، که گرداگرد من صف بسته‌اند
۸. ای خداوند برخیز ای خدا. ای من مرا برهان، زیرا سبلی بر رخسار همه دشمنانم زدی، دندان‌های شیران را شکستی
۹. نجات از آن خداوند است، و برکت تو بر قوم تو می‌باشد سلاه

مزمور چهارم

۱. برای سالار مغنیان بر نگیوت، مزمور داوید
۲. ای خدا. ای عدالت من، چون بخوانم مرا مستجاب فرما، در تنگی مرا وسعت دادی، بر من کرم فرموده دعای مرا بشنو
۳. ای فرزندان انسان تا به کی جلال مرا خوار (می‌کنید)، و بطالت را دوست داشته دروغ را خواهید طلبید سلاه
۴. اما بدانید که خداوند مرد صالح را برای خود انتخاب کرده است، و چون او را بخوانم خداوند خواهد شنید
۵. هراسان شوید و گناه مورزید، در دل‌ها بر بسترهای خود تفکر کنید و خاموش باشید سلاه
۶. قربانی‌های عدالت را بگذرانید، و بر خداوند توکل نمایید
۷. بسیاری می‌گویند کیست که به ما احسان نماید، ای خداوند نور چهره خویش را بر ما برافراز
۸. شادمانی در دل من پدید آورده‌ای، بیشتر از وقتی که غله و شیر ایشان افزون گردید
۹. به سلامتی می‌خسبم. بخواب هم می‌روم، زیرا که تو فقط ای خداوند مرا در اطمینان ساکن می‌سازی

مزمور پنجم

۱. برای سالار مغنیان بر نخیلوت، مزمور داوید

۲. ای خداوند به سخنان من گوش بده، در تفکر من تأمل فرما
۳. ای پادشاه و خدا. ای من به آواز فریادم توجه کن، زیرا که نزد تو دعا می‌کنم
۴. ای خداوند صبحگاهان آواز مرا خواهی شنید، بامدادان (دعای خود را) نزد تو آراسته می‌کنم و انتظار می‌کشم
۵. زیرا تو خدا. ایی نیستی که به شرارت راغب باشی، و گناهکار نزد تو ساکن نخواهد شد
۶. رسوایان در نظر تو نخواهند ایستاد، از همه بطلالت کنندگان نفرت می‌کنی
۷. دروغ‌گویان را هلاک خواهی ساخت، خداوند شخص خون ریز و حيله‌گر را مکروه می‌دارد
۸. و اما من از کثرت رحمت تو به خانه‌ات داخل خواهم شد، و بخاطر هیبت به سوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود
۹. ای خداوند به سبب دشمنانم مرا به عدالت خود هدایت نما، و راه خود را پیش روی من هموار گردان
۱۰. زیرا در دهان ایشان راستی نیست، باطن ایشان شرارت محض است، حلقوم ایشان گشاده قبری است، و زبان‌های خود را تیزی می‌دهند
۱۱. ای خدا. ایشان را ملزم ساز تا به سبب مشورت‌های خود بیفتند، و به کثرت خطایای ایشان، ایشان را طرد کن زیرا که بر تو فتنه کرده‌اند
۱۲. و همه متوکلان شادی خواهند کرد و تا به ابد ترنم خواهند نمود، زیرا که ملجاء ایشان تو هستی، و آنانی که اسم تو را دوست می‌دارند در تو به وجد خواهند آمد
۱۳. زیرا تو ای خداوند مرد عادل را برکت خواهی داد، او را به رضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود

مزمور ششم

۱. برای سالار مغنیان بر شمینیت، مزمور داوید
۲. ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منما، و مرا در خشم خویش تادیب مکن
۳. ای خداوند بر من کرم فرما زیرا که پژمرده‌ام، ای خداوند مرا شفا ده زیرا که استخوانهایم لرزانند
۴. و جان من به شدت پریشان است، پس تو ای خداوند تا به کی
۵. ای خداوند مرا دریاب و جانم را خلاصی ده، به رحمت خویش مرا نجات بخش
۶. زیرا که در نیستی ذکر تو نمی‌باشد، در گور کیست که تو را حمد گوید
۷. از ناله خود وامانده‌ام، تمامی شب تخت خواب خود را (با گریه) غرق می‌کنم، و بستر خویش را با اشک ها تر می‌سازم
۸. چشم من از غصه کاهیده شد، و به سبب همه دشمنانم تار گردید
۹. ای همه بدکاران از من دور شوید، زیرا خداوند آواز گریه مرا شنیده است

۱۰. خداوند استغاثه مرا شنیده است، خداوند دعای مرا اجابت خواهد نمود
۱۱. همه دشمنانم به شدت خجل و پریشان خواهند شد، رو برگردانیده ناگهان خجل خواهند گردید

مزمور هفتم

۱. شیگایون داوید که آن را برای خداوند سرائید به سبب سخنان کوش بن یمنی
۲. ای خداوند خدا. ای من به تو پناه می‌برم، از همه تعاقب کنندگانم مرا نجات ده و برهان
۳. مبادا او مثل شیر، جان مرا بدرد، و خورد سازد و نجات دهنده‌ای نباشد
۴. ای خداوند، خدا. ای من اگر چنین کردم، و اگر در دست من ظلمی پیدا شد
۵. اگر به خیر اندیش خود بدی کردم، و بی سبب دشمن خود را تاراج نمودم
۶. پس دشمنانم را تعقیب کند، و آنرا گرفتار سازد، و حیات مرا به زمین پایمال کند، و جلالم را در خاک ساکن سازد سلاه
۷. ای خداوند در غضب خود برخیز به سبب قهر دشمنانم بلند شو، برای من بیدار شو ای که داوری را امر فرموده‌ای
۸. و جمیع امت‌ها گرداگرد تو بیایند، و بر بالای ایشان به مقام اعلی رجوع فرما
۹. خداوند امت‌ها را داوری خواهد نمود، ای خداوند موافق عدالت و کمالی که در من است مرا داد بده
۱۰. بدی شیران نابود شود و عادل را پایدار کن، زیرا امتحان کننده دل‌ها و قلوب خدای عادل است
۱۱. حفاظت شدنم از جانب خدا. می‌باشد، که راست‌دلان را نجات‌دهنده است
۱۲. خدا. داور عادل است، و هر روزه خدا. (بر ظالمان) خشمناک می‌شود
۱۳. اگر (شرور) بازگشت نکند (خدا). شمشیر خود را تیز خواهد کرد، کمان خود را کشیده و آماده کرده است
۱۴. و برای او آلات مرگ را مهیا ساخته، و تیرهای خویش را شعله‌ور گردانیده است
۱۵. اینک به بطالت آبتن شده، و به ظلم حامله گردیده دروغ را زاییده است
۱۶. و نیز حفره‌ای کند و آن را گود نموده است، در چاهی که ساخت خود بیفتاد
۱۷. ظلم او بر سرش خواهد برگشت، و ستم او بر فرقش فرود خواهد آمد
۱۸. خداوند را بر حسب عدالتش حمد خواهم گفت، و اسم خداوند تعالی را تسبیح خواهم خواند

مزمور هشتم

۱. برای سالار مغنیان بر گیتیت، مزمور داوید
۲. ای خداوند خدا. ای ما چه بلند مرتبه است نام تو در تمامی زمین، که جلال خود را فوق آسمان‌ها

گذارده‌ای

۳. از دهان کودکان و شیرخوارگان، بسبب (تنبيه) خصمانت قوت را بنا نهادی، تا دشمن و انتقام گیرنده را ساکت گردانی
۴. چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشت‌های توست، و به ماه و ستارگانی که تو آراستی
۵. پس انسان چیست که او را به یاد آوردی، و بنی آدم که از او تفقد نمایی
۶. او را از فرشتگان اندکی کمتر ساختی، و تاج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی
۷. او را بر کارهای دست خودت مسلط نمودی، و همه چیز را زیر پای وی نهادی
۸. گوسفندان و گاوان جمیعا، و بهایم صحرا را نیز
۹. مرغان هوا و ماهیان دریا را، و هر چه بر راه‌های آب‌ها سیر می‌کند
۱۰. ای خداوند، خدا ای ما، چه بلند مرتبه است نام تو در تمامی زمین

مزمور نهم

۱. برای سالار مغنیان بر موت لبن مزمور داوید
۲. خداوند را به تمامی دل حمد خواهم گفت، جمیع عجایب تو را بیان خواهم کرد
۳. در تو شادی و وجد خواهم نمود، نام تو را ای متعال خواهم سراپید
۴. چون دشمنانم به عقب باز گردند، آنگاه لغزیده از حضور تو هلاک خواهند شد
۵. زیرا انصاف و داوری بر من کردی، (چون) داور عادل بر مسند نشسته‌ای
۶. امت‌ها را توبیخ نموده‌ای و شریران را هلاک ساخته، نام ایشان را محو کرده‌ای تا به ابد
۷. و اما دشمنان نیست شده خرابه‌های ابدی گردیده‌اند، و شهرها را ویران ساخته‌ای حتی ذکر آنها نابود گردید
۸. لیکن خداوند پابرجا است تا به ابد، و تخت خویش را برای داوری برپا داشته است
۹. و او ریع مسکون را به عدالت داوری خواهد کرد، و امت‌ها را به راستی داد خواهد داد
۱۰. و خداوند قلعه بلند برای کوفته شدگان خواهد بود، قلعه بلند در زمان‌های تنگی
۱۱. و آنانی که نام تو را می‌شناسند بر تو توکل خواهند داشت، زیرا ای خداوند، تو طالبان خود را هرگز ترک نکرده‌ای
۱۲. خداوند را که بر صیون متجلی است بسرائید، کارهای او را در میان قوم‌ها اعلان نمایید
۱۳. زیرا او که انتقام گیرنده خون (بیگناهان) است ایشان را بیاد آورده، و فریاد مساکین را فراموش نکرده است
۱۴. ای خداوند بر من کرم فرموده به ظلمی که از خصمان خود می‌کشم نظر افکن، ای که برافرازنده من از

درهای نیستی هستی

۱۵. تا همه تسبیحات تو را بیان کنم در دروازه‌های دختر صیون، در نجات تو شادی خواهم نمود
۱۶. امت‌ها به چاهی که کنده بودند خود افتادند، در دمی که نهفته بودند پای ایشان گرفتار شد
۱۷. خداوند خود را شناسانیده است و داوری کرده، و شریر از کار دست خود به دام گرفتار گردیده است،
هیگایون سلاه
۱۸. شریران به گور خواهند برگشت، و جمیع امت‌های که خدا را فراموش می‌کنند
۱۹. زیرا مسکین همیشه فراموش نخواهد شد، امید حلیمان تا به ابد ضایع نخواهد بود
۲۰. قیام کن خداوند تا انسان غالب نیاید، امت‌ها به حضور تو داوری خواهند شد
۲۱. ای خداوند ترس را بر ایشان مستولی گردان، تا امت‌ها بدانند که انسانند سلاه

مزمور دهم

۱. ای خداوند چرا دور ایستاده‌ای، و خود را در وقت‌های تنگی پنهان می‌کنی
۲. از تکبر شریران فقیر تعقیب می‌شود، در مشورت‌هایی که اندیشیده‌اند گرفتار می‌شود
۳. زیرا که شریر به شهوات نفس خود فخر می‌کند، و آنکه می‌رباید (عمل خود را) می‌ستاید و خداوند را
اهانت می‌کند
۴. شریر در غرور خود می‌گوید بازخواست نخواهد کرد، همه فکرهای او اینست که خدا ایی نیست
۵. راههای او همیشه موفقتانند، احکام تو برای او بلند و بعید است، همه دشمنان خود را به هیچ می‌شمارد
۶. در دل خود گفته است هرگز لغزش نخواهم خورد، و هرگز بدی را نخواهم دید
۷. دهان او از لعنت و مکر و ظلم پر است، زیر زبانش مشقت و گناه است
۸. در کمین‌های دهات می‌نشیند، در جای‌های مخفی بی‌گناه را می‌کشد، چشمانش برای مسکینان مراقب
است
۹. در جای مخفی مثل شیر در بیشه خود کمین می‌کند، به جهت گرفتن مسکین کمین می‌کند، فقیر را به
دام خود کشیده گرفتار می‌سازد
۱۰. پس کوفته و خمیده می‌شود، و مساکین در زیر (دست و پای) زورآور او می‌افتند
۱۱. در دل خود گفت خدا را فراموش کرده است، روی خود را پوشانیده و هرگز نخواهد دید
۱۲. ای خداوند قیام کن ای خدا دست خود را برافراز، و مسکینان را فراموش مکن
۱۳. چرا شریر خدا را اهانت کرده در دل خود می‌گوید، تو بازخواست نخواهی کرد
۱۴. البته دیده‌ای، زیرا که تو بر جفا و قهر (شریر) می‌نگری، تا به دست خود مکافات برسانی، مسکین امر
خویش را به تو تسلیم کرده است، مددکار یتیمان تو هستی

۱۵. بازوی گناهکار را بشکن، و اما شریر را از شرارت او بازخواست کن تا (دیگر ظلم را) نیابی
۱۶. خداوند پادشاه است تا به ابد، امت‌های (کافر) از زمین او هلاک خواهند شد
۱۷. او خداوند مسئلت مسکینان را اجابت کرده‌ای، دل ایشان را استوار نموده‌ای و به ایشان گوش فرا می‌دهی
۱۸. تا یتیمان و کوفته‌شدگان را دادرسی کنی، انسانی که از زمین است هرگز ترسانند

مزمور یازدهم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید بر خداوند توکل می‌دارم چرا به جانم می‌گویدی، مثل مرغ به کوه خود بگریزد
۲. زیرا اینک شریران کمان را می‌کشند و تیر را بزه نهاده‌اند، تا بر راست دلان در تاریکی بیندازند
۳. زیرا که ارکان منهدم می‌شوند، و مرد عادل چه کند
۴. خداوند در محراب قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان، چشمان او می‌نگرد پلک‌های وی بنی آدم را می‌آزماید
۵. خداوند مرد عادل را امتحان می‌کند، و اما از شریر و دوستدار ظلم ذات او نفرت می‌دارد
۶. بر شریر دامها و آتش و کبریت خواهد بارانید، و باد مسموم حصهٔ پیاله ایشان خواهد بود
۷. زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست می‌دارد، و راستان روی او را خواهند دید

مزمور دوازدهم

۱. برای سالار مغنیان بر شمینیت، مزمور داوید
۲. ای خداوند نجات بده زیرا که مردم متقی نابود شده‌اند، و امناء از میان بنی آدم نایاب گردیده‌اند
۳. همه به یکدیگر دروغ می‌گویند، به لب‌های چاپلوس و دل منافق سخن می‌رانند
۴. خداوند همهٔ لب‌های چاپلوس را منقطع خواهد ساخت، و هر زبانی را که سخنان تکبرآمیز بگوید
۵. که می‌گویند بزبان خویش غالب می‌آییم، لب‌های ما با ما است، کیست که بر ما مسلط باشد
۶. خداوند می‌گوید به سبب غارت مسکینان و نالهٔ فقیران اینک برمی‌خیزم، و او را در نجاتی که برای آن آه می‌کشد برپا خواهم داشت
۷. کلام خداوند کلام پاکی است، نقرهٔ مصفای در قال زمین که هفت مرتبه پاک شده است
۸. تو ای خداوند ایشان را محافظت خواهی نمود، از این دوره و تا به ابد محافظت خواهی فرمود
۹. شریران بهر جانب می‌خرامند، وقتی که پلیدی در بنی آدم اوج می‌گیرد

مزمور سیزدهم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید
۲. ای خداوند تا به کی، آیا تا ابد مرا فراموش می‌کنی، تا به کی روی خود را از من خواهی پوشانید
۳. تا به کی برای جان خویش تدبیر کنم و در دلم هر روزه غم باشد، تا به کی دشمنم بر من سرافراشته شود
۴. ای خداوند خدای من نظر کرده مرا مستجاب فرما، چشمان مرا روشن کن مبادا به خواب مرگ بروم
۵. مبادا دشمنم گوید بر او غالب آمدم، و مخالفانم از پریشانیم شادی نمایند
۶. و اما من به رحمت تو توکل می‌دارم، دل من در نجات تو شادی خواهد کرد برای خداوند سرود خواهم خواند، زیرا که به من احسان نموده است

مزمور چهاردهم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید، احمق در دل خود می‌گوید که خداایی نیست، کارهای خود را فاسد و مکروه ساخته‌اند و نیکوکاری نیست
۲. خداوند از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا ببیند، که آیا فهم و طالب خدایی هست
۳. همه رو گردانیده با هم فاسد شده‌اند، نیکوکاری نیست یکی هم نی
۴. آیا همه گناهکاران بی‌معرفت هستند، که قوم من را می‌خورند چنانکه نان می‌خورند، و خداوند را نمی‌خوانند
۵. آنگاه ترس بر ایشان مستولی شد، زیرا خدا (حامی) حلقه عادلان است
۶. مسکین را از تدبیرش که خداوند ملجاء اوست، مأیوس می‌کنید
۷. کاش که نجات (بنی) اسرائیل از صیون ظاهر می‌شد، چون خداوند اسیری قوم خویش را برگرداند، یعقوب وجد خواهد نمود و (بنی) اسرائیل شادمان خواهد گردید

مزمور پانزدهم

۱. مزمور داوید، ای خداوند کیست که در خیمه تو منزل کند، و کیست که در کوه مقدس تو ساکن گردد
۲. آنکه بی‌عیب سالک باشد و عدالت را به جا آورد، و در دل خویش راست گو باشد
۳. کسی که به زبان خود غیبت ننماید، و به دوست خود بدی نکند و درباره نزدیکان خویش بدگویی را قبول ننماید
۴. که در نظر خود حقیر و خوار است، و آنانی را که از خداوند می‌ترسند دوست می‌دارد، و قسم به ضرر

خود می خورد و تغیر نمی دهد

۵. نقره خود را به سود نمی دهد و رشوه بر بی گناه نمی گیرد، آن که این را به جا آورد، تا به ابد لغزش نخواهد خورد

مزمور شانزدهم

۱. میختم داوید، ای خدا مرا حفاظت فرما، زیرا بر تو توکل می دارم
۲. خداوند را گفתי تو خداوند من هستی، نیکوئی من نیست غیر از تو
۳. و اما مقدسانی که در زمین اند و دلیران (مؤمن)، تمامی اشتیاق من به ایشان است
۴. دردهای آنانی که در پی (خدا) دیگر می شتابند بسیار خواهد شد، هدایای ایشان را که خونی است نخواهم ریخت، و نام ایشان را به زبانم نخواهم آورد
۵. خداوند نصیب قسمت و پیمانه من است، تو قرعه مرا نگاه می داری
۶. خطه های من بجای های خوش افتاد، میراث زیبایی بمن رسیده است
۷. خداوند را که مرا نصیحت نمود متبارک می خوانم، شبانگاه نیز (افکار) قلبم مرا تنبیه می کنند
۸. خداوند را همیشه پیش روی خود می دارم، چون که به دست راست من است تردید نخواهم کرد
۹. از این رو دلم شادی می کند و جلالم به وجد می آید، جسمم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد
۱۰. زیرا جانم را در عالم اموات رها نخواهی کرد و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند
۱۱. طریق حیات را به من خواهی آموخت، به حضور تو کمال خوشی است و به یمن تو لذت ها تا ابد

مزمور هفدهم

۱. تیغیای داوید، ای خداوند عدالت را بشنو و به فریاد من توجه فرما، و دعای مرا که از لب بی ریا می آید گوش کن
۲. داد من از حضور تو صادر شود، بصیرت تو راستی را ببیند
۳. دل من را آزموده ای شبانگاه و از آن بازخواست کرده ای، من را قال گذاشته ای و هیچ نیافته و اندیشه هایی غیر از آنکه دهانم جاری شده باشد (نیافته ای)
۴. و اما در (رابطه) با کارهای آدمیان بر حسب کلامت، خود را از راه های ظالم نگاه داشتم
۵. قدمهایم به آثار تو برپا است، پس پای هایم نخواهد لغزید
۶. ای خدا تو را خوانده ام زیرا که مرا اجابت خواهی نمود، شنوایی خود را به من فراگیر و سخن مرا بشنو
۷. رحمت های خود را امتیاز ده، ای که متوکلان خویش را به یمن خود از مخالفان ایشان می رهانی
۸. من را مثل مردمک چشم نگاه دار، مرا زیر سایه بال خود پنهان کن

۹. از روی شیرانی که من را هلاک می‌سازند، از دشمنانم که (برای) گرفتن جانم من را احاطه می‌کنند
۱۰. دل فربه خود را بسته‌اند، به زبان خویش سخنان تکبر آمیز می‌گویند
۱۱. اینک قدم‌های ما را احاطه کرده‌اند، و چشمان خود را دوخته‌اند تا ما را به زمین بیندازند
۱۲. مثل او مثل شیری است که در دریدن حریص باشد، و مثل شیر زیان که در بیشه خود در کمین است
۱۳. ای خداوند برخیز و پیش روی وی درآمده او را بینداز، و جانم را از شریر به شمشیر خود برهان
۱۴. از (دست) آدمیان ای خداوند (من را) به دست خویش (برهان)، از اهل جهان که نصیب ایشان در زندگانیست، که شکم ایشان را به ذخایر خود پر ساخته، و از اولاد سیر شده زیادی مال خود را برای اطفال خویش ترک می‌کنند
۱۵. و اما من روی تو را در عدالت خواهم دید، و چون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد

مزمور هجدهم

۱. برای سالار مغنیان مزمور داوید بنده خداوند که کلام این سرود را درباره خداوند گفت در روزی که خداوند ا را از دست همه دشمنانش و از دست شائول رهایی داد
۲. پس گفت ای خداوند ای قوت من، تو را دوست می‌دارم
۳. خداوند صخره من است و ملجا و نجات‌دهنده من خدا. ایم صخره من است که به او پناه می‌برم، سپر من و مایه نجاتم و قلعه بلند من
۴. خداوند را که سزاوار همه ستایش‌ها است خواهم خواند، پس از دشمنانم رهایی خواهم یافت
۵. مرگ تار و پود من را احاطه کرده، و سیلاب‌های شرارت مرا ترسانیده‌اند
۶. حلقه‌های کور دور من را گرفته‌اند، و دام‌های مرگ پیش روی من درآمده‌اند
۷. در تنگی خود خداوند را می‌خوانم و نزد خدا. ای خویش استغاثه می‌نمایم، او آواز من را از هیكل خود شنود و استغاثه من به حضورش به سمع وی می‌رسد
۸. زمین متزلزل و مرتعش شده اساس کوه‌ها بلرزید، و متزلزل گردید چون که خشم او افروخته شد
۹. دود از بینی کوه برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت، و آتش‌ها از آن افروخته گردید
۱۰. آسمان را کمان کرده نزول فرمود، و زیر پای وی تاریکی غلیظ می‌بود
۱۱. بر کروی سوار شده پرواز نمود، و بر بال‌های باد طیران کرد
۱۲. تاریکی را پرده خود و خیمه گرداگرد خویش بساخت، تاریکی آبها و ابرهای متراکم را
۱۳. از تابش پیش روی او ابرها می‌شتافتند، تگرگ و آتش‌های افروخته
۱۴. و خداوند از آسمان رعد کرده (خداوند) متعال آواز خود را بداد، تگرگ و آتش‌های افروخته را
۱۵. پس تیرهای خود را رها کرده ایشان را پراکنده ساخت، و برق‌ها بینداخت و ایشان را پریشان نمود
۱۶. آنگاه عمق‌های آب ظاهر شد، و اساس ربع مسکون مکشوف گردید، از تنبیه تو ای خداوند از نفعه باد

بینی تو

۱۷. پس از آسمان فرستاده‌ای من را خواهد گرفت، و از آب‌های بسیار، بیرون خواهد کشید
۱۸. و من را از دشمنان زور آورم، و از خصمانم که از من توان‌تر شدند، رهایی خواهد داد
۱۹. در روز بلا پیش رویم در آمدند، لیکن خداوند تکیه‌گاه من بود
۲۰. و من را به جایگاه وسیع بیرون آورد، من را نجات داد زیرا که در من رغبت می‌داشت
۲۱. خداوند موافق عدالت‌م من را جزا می‌دهد، و به حسب پاکی عمل دست من را به مکافات می‌رساند
۲۲. زیرا که سلوک خداوند را نگاه داشته، به خدای خویش عصیان نورزیده‌ام
۲۳. و جمیع احکام او پیش روی من بوده است، و فرائض او را از خود دور نکرده‌ام
۲۴. و نزد او بی‌عیب بوده‌ام، و خویش‌م را از گناه خود نگاه داشته‌ام
۲۵. پس خداوند من را موافق عدالت‌م، و به حسب پاکی عمل دستم در نظر وی پاداش داده است
۲۶. با شخص با تقوا، احسان خواهی کرد و با مرد کامل به کمال رفتار خواهی کرد
۲۷. با پاکدل به روشنی رفتار خواهی کرد و با کج‌رو، سرسخت خواهی بود
۲۸. زیرا قوم مظلوم را خواهی رهانید، و چشمان متکبران را به زیر خواهی انداخت
۲۹. زیرا که تو چراغ من را خواهی افروخت، خداوند خدایم تاریکی من را روشن خواهد گردانید
۳۰. زیرا (به مدد) تو بر فوج‌ها حمله می‌برم، و به کمک خدایم بر حصارها می‌جهم
۳۱. و اما خدا. طریق او کامل است و کلام خداوند مصفا، او برای همه متوکلان خود سپر است
۳۲. زیرا کیست خدا. غیر از خدا. اوند، و کیست صخره غیر از خدا. ای ما
۳۳. خدا. ای که کمر من را به قوت بسته، و راه‌های من را کامل گردانیده است
۳۴. پای‌های من را مثل گوزن ساخته، و من را به مقام‌های اعلای من برپا داشته است
۳۵. دست‌های من را برای جنگ تعلیم داده است، که کمان برنجین به بازوی من خم شد
۳۶. سپر نجات خود را به من داده‌ای، یمینت عمود من شده و مهربانی تو من را بزرگ ساخته است
۳۷. قدم‌هایم را زیر بدنم استوار نمودی، که مچ پای‌های من نلغزید
۳۸. دشمنان خود را تعقیب نموده به ایشان خواهم رسید، و تا نابود نشوند بر نخواهم گشت
۳۹. ایشان را فرو خواهم کوفت که نتوانند برخاست، و زیر پاهای من خواهند افتاد
۴۰. زیرا کمر من را برای جنگ به قوت بسته‌ای، و مخالفانم را زیر پایم انداخته‌ای
۴۱. گردن‌های دشمنانم را به من تسلیم کرده‌ای، تا خصمان خود را نابود بسازم
۴۲. نزد خداوند فریاد برآوردند اما رهاننده‌ای نبود، (خدا. اوند) ایشان را اجابت نکرد
۴۳. ایشان را چون غبار پیش باد ساییده‌ام، مثل گِلِ کوزه‌ها ایشان را دور ریخته‌ام.
۴۴. من را از منازعه‌ای قوم برهان سر امت‌ها ساز، قومی را که نشناخته بودم من را خدمت نماید

۴۵. به مجرد شنیدن من را اطاعت خواهند کرد، فرزندان غریبان (دشمنیشان را) نزد من حاشا خواهند نمود
۴۶. فرزندان غریبان پڑمرده می‌شوند، و در قلعه‌های خود خواهند لرزید
۴۷. خداوند زنده است و صخره من متبارک باد، و خدای نجات من متعال
۴۸. خدایایی که برای من انتقام می‌گیرد، و کافران را در برابر من مغلوب می‌سازد
۴۹. من را از دشمنانم رهانیده بر خصمانم بلندتر کرده‌ای، و از مرد ظالم من را خلاصی داده‌ای
۵۰. لهذا ای خداوند تو را در میان امت‌ها حمد خواهم گفت، و به نام تو سرود خواهم خواند
۵۱. که نجات عظیمی به پادشاه خود داده و به ماشیح خویش رحمت نموده است، یعنی به داوید و ذریت او تا ابد

مزمور نوزدهم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید
۲. آسمان‌ها جلال خدا را بیان می‌کنند، و فلک از عمل دستهایش خبر می‌دهد
۳. روز سخن می‌راند تا روز، و شب معرفت را اعلان می‌کند تا شب
۴. سخنی نیست و کلامی نی، و آواز آنها شنیده نمی‌شود
۵. گستره آن‌ها در تمام جهان بیرون رفت، و بیان آنها تا اقصای ربع مسکون خیمه‌ای برای آفتاب در آنها قرار داد
۶. و او مثل داماد از حجله‌ای خود بیرون می‌آید، و مثل پهلوان از دویدن در مسیر شادی می‌کند
۷. خروجش از کرانه آسمان است و مدارش تا به کرانه دیگر، و هیچ چیز از حرارتش مستور نیست
۸. شریعت خداوند کامل است و جان را احیاء می‌کند، گواهی خداوند معتبر است و جاهل را حکیم می‌گرداند
۹. فرائض خداوند راست است و دل را شاد می‌سازد، امر خداوند پاک است و چشم را روشن می‌کند
۱۰. ترس خداوند پاک است و ثابت است تا به ابد، احکام خداوند حق و به تمامی عدل است
۱۱. از طلا مرغوب‌تر از زر خالص بسیار، از شهد شیرین‌تر و از قطرات شانه عسل
۱۲. بنده تو نیز از آنها متنبه می‌شود، و در حفظ آنها ثواب عظیمی است
۱۳. کیست که خطاهای خود را بدانند، من را از خطایای مخفی پاک ساز
۱۴. بندهات را نیز از اعمال متکبرانه بازدار تا بر من مسلط نشود، آنگاه بی‌عیب و از گناه عظیم مبرا خواهم بود

مزمور بیستم

۱. سخنان دهانم و تفکر دلم منظور نظر تو باشد، ای خداوند که صخره منت و نجات‌دهنده من هستی
۲. برای سالار مغنیان، مزمور داوید
۳. خداوند تو را در روز تنگی مستجاب فرماید، نام خدا.ای یعقوب تو را سرافراز نماید
۴. نصرت برای تو از قدس خود بفرستد، و تو را از صیون تایید نماید
۵. جمیع هدایای تو را به یاد آورد، و قربانی‌های سوختنی تو را قبول فرماید سلاه
۶. موافق دل تو به تو عطا فرماید، و همه مشورت‌های تو را به انجام رساند
۷. به نجات تو خواهیم سربایید، و به نام خدا.ای خود عَلم خود را خواهیم افراشت، خداوند تمامی مسئلت تو را به انجام خواهد رسانید
۸. و حال دانسته‌ام که خداوند ماشیح خود را می‌رهاند، از فلک قدس خود او را اجابت خواهد نمود، به قوت نجات‌بخش یمین خویش
۹. اینان عرابه‌ها را و آنان اسب‌ها را، اما ما نام خداوند خدا.ای خود را ذکر خواهیم نمود
۱۰. ایشان خم شده افتاده‌اند، و اما ما برخاسته ایستاده‌ایم
۱۱. ای خداوند نجات بده، پادشاه در روزی که بخوانیم ما را مستجاب فرماید

مزمور بیست و یکم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید
۲. ای خداوند در قوت تو پادشاه شادی می‌کند، و در نجات تو چه بسیار به وجد خواهند آمد
۳. مراد دل او را به وی بخشیدی، و مسئلت زبانش را از او دریغ نداشتی سلاه
۴. زیرا به برکات نیکو بر مراد او سبقت جستی، تاجی از زر خالص بر سر وی نهاده‌ای
۵. حیات را از تو خواست و آن را به وی دادی، و طول ایام را تا به ابد
۶. جلال او به سبب نجات تو عظیم شده، شکوه و حشمت را بر او نهاده‌ای
۷. زیرا او را مبارک ساخته‌ای تا به ابد، به حضور خود، او را بی‌نهایت شادمان گردانیده‌ای
۸. زیرا که پادشاه بر خداوند توکل می‌دارد، و به فضل الهی لغزش نخواهد خورد
۹. دست تو همه دشمنانت را خواهد گرفت، یمین تو آنانی را که از تو نفرت دارند خواهد دریافت
۱۰. در وقت غضب خود ایشان را چون تنور آتش خواهی ساخت، خداوند ایشان را در خشم خود خواهد بلعید، و آتش ایشان را خواهد سوزانید
۱۱. ثمره ایشان را از زمین هلاک خواهی ساخت، و ذریت ایشان را از میان بنی آدم
۱۲. زیرا قصد بدی برای تو کردند، و فریب‌هایی را اندیشیدند که آن را نتوانستند بجا آورند
۱۳. زیرا که ایشان را روگردان خواهی ساخت، بر زه‌های خود تیرها را به روی ایشان نشان خواهی گرفت

۱۴. ای خداوند در قوت خود متعال شو، جبروت تو را ترنم و تسبیح خواهیم خواند

مزمور بیست و دوم

۱. برای سالار مغنیان بر آیلَت هَشَخَر مزمور داوید
۲. ای خدا.ای من ای خدا.ای من چرا مرا ترک کرده‌ای، و از نجات من و فریاد سخنانم دور هستی
۳. ای خدا.ای من در روز می‌خوانم و مرا اجابت نمی‌کنی، در شب نیز و من را خاموشی نیست
۴. و اما تو قدوس هستی، ای که دائم مورد ستایش (بنی) اسرائیل می‌باشی
۵. پدران ما بر تو توکل داشتند، بر تو توکل داشتند و ایشان را خلاصی دادی
۶. نزد تو فریاد برآوردند و رهایی یافتند، بر تو توکل داشتند پس خجل نشدند
۷. و اما من کِرم هستم و انسان نی، عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده قوم
۸. هر که من را ببیند به من استهزاء می‌کند، لب‌های خود را باز می‌کنند و سرهای خود را می‌جنبانند (و می‌گویند)
۹. بر خداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد، او را برهاند چون که به وی رغبت می‌دارد
۱۰. زیرا که تو من را از شکم بیرون آوردی، وقتی که بر آغوش مادر خود بودم من را مطمئن ساختی
۱۱. با عنایت تو از رَجَم خارج شدم، از شکم مادرم، خدا.ای من تو هستی
۱۲. از من دور مباش زیرا تنگی نزدیک است، و کسی نیست که مدد کند
۱۳. گاوِانِ نرِ بسیار دُور من را گرفته‌اند، زورمندان باشان من را احاطه کرده‌اند
۱۴. دهان خود را بر من باز کردند، مثل شیر درنده غرّان
۱۵. مثل آب ریخته شده‌ام، و همه استخوان‌هایم از هم گسیخته، دلم مثل موم گردیده، در میان احشایم گذاخته شده است
۱۶. قوَت من مثل سفال خشک شده و زبانم به کامم چسبیده، و من را به خاک نیستی نهاده‌ای
۱۷. زیرا سگان دور من را گرفته‌اند، جماعت اشرار من را احاطه کرده، دست‌ها و پای‌هایم من را مثل شیر می‌شکنند
۱۸. همه استخوان‌های خود را می‌شمارم، ایشان به من چشم دوخته می‌نگرند
۱۹. رخت من را در میان خود تقسیم کردند، و بر لباس من قرعه انداختند
۲۰. اما تو ای خداوند دور مباش، ای قوت من برای نصرت من شتاب کن
۲۱. جان من را از شمشیر خلاص کن، و یگانه من را از دست سگان
۲۲. من را از دهان شیر خلاصی ده، ای که از میان شاخ‌های گاو وحشی من را اجابت کرده‌ای
۲۳. نام تو را به برادران خود اعلام خواهم کرد، در میان جماعت تو را تسبیح خواهم خواند

۲۴. ای ترسندگان خداوند او را حمد گوید، تمام ذریت یعقوب او را تمجید نمایید، و جمیع ذریت اسرائیل از وی بترسید
۲۵. زیرا مسکنّت مسکین را حقیر و خوار نشمرده، و روی خود را از او نهوشانیده است، و چون نزد وی فریاد برآورد او را اجابت می‌فرماید
۲۶. تسبیح من در جماعت بزرگ از تو است، نذرهای خود را به حضور ترسندگان او ادا خواهم نمود
۲۷. بردباران غذا خورده سیر خواهند شد، و طالبان خداوند او را تسبیح خواهند خواند، و دل‌های شما تا به ابد زنده خواهد بود
۲۸. تمامی کران‌های زمین متذکر شده، به سوی خداوند بازگشت خواهند نمود، و همه قبایل امت‌ها به حضور تو سجده خواهند کرد
۲۹. زیرا سلطنت از آن خداوند است، و او بر امت‌ها مسلط است
۳۰. همه متمولان زمین غذا خورده خمیده خواهند شد، و به حضور وی هر که به خاک فرو می‌رود سجده خواهد نمود، و کسی جان خود را زنده نخواهد ساخت
۳۱. (ولی) ذریتی که او را عبادت کنند، و درباره خداوند نسل بعد را اعلام خواهند نمود
۳۲. ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر خواهند داد، قومی متولد خواهند شد که او این را کار کرده است

مزمور بیست و سوم

۱. مزمور داوید، خداوند شبان من است، محتاج به هیچ چیز نخواهم بود
۲. در مرتع‌های سبز من را می‌خواباند، نزد آب‌های آرام من را رهبری می‌کند
۳. جان من را بر می‌گرداند، و به خاطر نام خود به راه‌های عدالت هدایت می‌نماید
۴. چون در وادی سایه موت نیز راه روم، از هجوم بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی، عصا و چوب دستی تو من را تسلی خواهد داد
۵. سفره‌ای برای من به حضور دشمنانم می‌گسترانی، سر من را به روغن تدهین کرده‌ای، و کاسه‌ام لبریز شده است
۶. هر آینه نیکوئی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود، و در خانه خداوند تا درازای عمر ساکن خواهم بود

مزمور بیست و چهارم

۱. مزمور داوید زمین و پری آن از آن خداوند است، ربع مسکون و ساکنان آن

۲. زیرا که او اساس آن را بر دریاها نهاد، و آن را بر نهرها ثابت گردانید
۳. کیست که به کوه خداوند برآید، و کیست که به مکان قدس او ساکن شود
۴. او که پاک دست و صاف دل باشد، که نام من را بیهوده بر زبان جاری نسازد و قسم دروغ نخورد
۵. او برکت را از خداوند خواهد یافت، و عدالت را از خدا.ای نجات دهنده خود
۶. این است طبقه طالبان او، طالبان روی تو ای (خدا.ای) یعقوب سلاه
۷. ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید، ای درهای ابدی برافراشته شوید، تا پادشاه صاحب جلال داخل شود
۸. ای پادشاه صاحب جلال کیست، خداوند قدیر و قدرتمند، خداوند که در جنگ قدرتمند است
۹. ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید، ای درهای ابدی برافرازید، تا پادشاه صاحب جلال داخل شود
۱۰. این پادشاه صاحب جلال کیست، خداوند صیوأت پادشاه صاحب جلال اوست سلاه

مزمور بیست و پنجم

۱. مزمور داوید ای خداوند به سوی تو جان خود را برمی‌افزایم
۲. ای خدا.ای من بر او توکل می‌دارم پس مگذار که خجل بشوم، و دشمنانم بر من فخر نمایند
۳. آری هر که انتظار تو می‌کشد خجل نخواهد شد، آنانی که خیانت می‌کنند خجل خواهند گردید
۴. ای خداوند طریق‌های خود را به من بیاموز، و راه‌های خویش را به من تعلیم ده
۵. من را به حقیقت خود سالک گردان و من را تعلیم ده، زیرا تو خدا.ای نجات‌دهنده من هستی، تمامی روز منتظر تو بوده‌ام
۶. ای خداوند احسان‌ها و رحمت‌های خود را بیاد آور، چونکه آن‌ها از ازل بوده است
۷. خطایای جوانی و عصیانم را به یاد نیاور، ای خداوند به رحمت خود و به خاطر نیکوئی خویش من را یاد کن
۸. خداوند نیکو و عادل است، پس به گناه کاران طریق خود را خواهد آموخت
۹. مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد، و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد
۱۰. همه راه‌های خداوند رحمت و حق است، برای آنانی که عهد و گواهی‌ها او را نگاه می‌دارند
۱۱. ای خداوند به خاطر اسم خود، گناه من را بیامرز زیرا که بزرگ است
۱۲. کیست آن آدمی که از خداوند می‌ترسد، او را به طریقی که انتخاب کند خواهد آموخت
۱۳. جان او در نیکوئی شب را به سر خواهد برد، و ذریت او وارث زمین خواهند شد
۱۴. سر خداوند با ترسندگان اوست، و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد
۱۵. چشمان من دائماً به سوی خداوند است، زیرا که او پای‌های من را از دام بیرون می‌آورد

۱۶. بر من آگاه شده رحمت بفرما، زیرا که تنها و مسکین هستم
۱۷. تنگی‌های دل منت زیاد شده است، من را از مشقت‌های من بیرون آور
۱۸. بر مسکنت و رنج من نظر افکن، و جمیع خطایایم را بیامرز
۱۹. بر دشمنانم نظر کن زیرا که بسیارند، و به کینه ظالمانه به من کینه می‌ورزند
۲۰. جانم را حفظ کن و من را رهائی ده، تا خجل نشوم زیرا بر تو توکل دارم
۲۱. کمال و راستی حافظ من باشند، زیرا که منتظر تو هستم
۲۲. ای خدا! (بنی) اسرائیل را خلاصی ده، از جمیع مشقت‌های وی

مزمور بیست و ششم

۱. مزمور داوید، ای خداوند من را داد بده، زیرا که من در کمال خود رفتار نموده‌ام، و بر خداوند توکل داشته‌ام، پس نخواهم لغزید
۲. ای خداوند من را امتحان کن و من را بیازما، باطن و قلب من را مصفا گردان
۳. زیرا که رحمت تو در مدّظر من است، و در راستی تو رفتار نموده‌ام
۴. با مردان باطل ننشسته‌ام، و با منافقین داخل نخواهم شد
۵. از جماعت بدکاران نفرت دارم، و با ظالمین نخواهم نشست
۶. دست‌های خود را در صفا می‌شویم، مذبح تو را ای خداوند طواف خواهم نمود
۷. تا آواز حمد تو را بشنوانم، و عجایب تو را اعلام نمایم
۸. ای خداوند محل خانه تو را دوست می‌دارم، و مقام سکونت جلال تو را
۹. جانم را با گناهکاران مگیر، و حیات من را با مردمان خون‌ریز قبض مکن
۱۰. که در دست‌های ایشان آزار است، و دست راست ایشان پر از رشوه است
۱۱. و اما من در کمال خود سالک می‌باشم، من را خلاصی ده و بر من رحم فرما
۱۲. پایم در جای هموار ایستاده است، خداوند را در جماعت‌ها مبارک خواهم خواند

مزمور بیست و هفتم

۱. مزمور داوید، خداوند نور من و نجات من است از که بترسم، خداوند ملجای جان من است از که هراسان شوم
۲. چون شیران بر من نزدیک آمدند تا گوشت من را بخورند، یعنی خصمان و دشمنانم ایشان لغزیدند و افتادند
۳. اگر لشکری بر من فرود آید دلم نخواهد ترسید، اگر جنگ بر من برپا شود در این نیز اطمینان خواهم

داشت

۴. یک چیز از خداوند خواستم و آن را خواهم طلبید، که تمام ایام عمرم در خانه خداوند ساکن باشم، تا جمال خداوند را مشاهده کنم، و در محراب او تفکر نمایم
۵. زیرا که در روز بلا من را در سایان خود نهفته، در پرده خیمه خود من را مخفی خواهد داشت، و من را بر صخره بلند خواهد ساخت
۶. و اینک بر ضد دشمنانم که گرداگردم می‌باشند، سربلند خواهم شد و قربانی‌هایی با گلبانگ شادی را در خیمه او خواهم گذرانید، و برای خداوند سرود و تسبیح خواهم خواند
۷. ای خداوند چون به آواز خود می‌خوانم من را بشنو و رحمت فرموده من را مستجاب فرما
۸. دل من از جانب تو می‌گوید جمال من را بطلبید، بلی جمال تو را ای خداوند خواهم طلبید
۹. جمال خود را از من مپوشان، و بنده خود را در خشم برمگردان، تو مددکار من بوده‌ای، ای خدای نجاتم من را رد مکن و ترک منما
۱۰. چون پدر و مادرم من را ترک کنند، آنگاه خداوند من را برمی‌دارد
۱۱. ای خداوند طریق خود را به من بیاموز، و به سبب (ضدیت با) دشمنانم من را به راه راست هدایت فرما
۱۲. من را به خواهش خصمانم مسپار، زیرا که شهود باطل و دمنندگان ظلم بر من برخاسته‌اند
۱۳. اگر ایمان نداشتم که احسان خداوند را، در زمین زندگان بینم
۱۴. برای خداوند منتظر باش و قوی شو، او دلت را تقویت خواهد داد، بلی منتظر خداوند باش

مزمور بیست و هشتم

۱. مزمور داوید، ای خداوند نزد تو فریاد برمی‌آورم، ای صخره من نسبت به من خاموش مباش، مبدا اگر از من خاموش باشی، مثل آنانی باشم که به حفره فرو می‌روند
۲. آواز تضرع من را بشنو چون نزد تو استغاثه می‌کنم، و دست خود را به محراب قدس تو برمی‌افرازم
۳. من را با شریران و بدکاران مکش، که با همسایگان خود سخن صلح آمیز می‌گویند و آزار در دل ایشان است
۴. آن‌ها را به حسب کردار ایشان و موافق اعمال زشت ایشان بده، آن‌ها را مطابق عمل دست ایشان عقوبت بده، رفتار ایشان را به خود آنها برگردان
۵. چون که در اعمال خداوند و صنعت دست وی تفکر نمی‌کنند، ایشان را منهدم خواهد ساخت و بنا نخواهد نمود
۶. خداوند متبارک باد، زیرا که آواز تضرع من را شنیده است
۷. خداوند قوت من و محافظ من است، دلم بر او توکل داشت و مدد یافته‌ام، پس دل من به وجد آمده

- است، و به سرود خود او را حمد خواهم گفت
۸. خداوند قوت ایشان است، و برای ماشیح خود قلعه نجات دهنده است
۹. قوم خود را نجات بده و میراث خود را مبارک فرما، ایشان را هدایت کن و برافراز تا به ابد

مزمور بیست و نهم

۱. مزمور داوید، ای فرزندان قدرتمندان خداوند را توصیف کنید، جلال و قدرت را برای خداوند توصیف نماید
۲. خداوند را به جلال اسم او تمجید نماید، خداوند را در شکوه قدوسیت سجده کنید
۳. آواز (رعد) خداوند فوق آب هاست، خدای صاحب جلال رعد می سازد، (خروش) خداوند بالای آب های بسیار است
۴. آواز خداوند با قوت است، آواز خداوند با جلال است
۵. آواز خداوند سروهای آزاد را می شکند، خداوند سروهای بلند لبنان را می شکند
۶. آن ها را مثل گوساله جهانید، لوانن و سیریون را مثل بچه گاو وحشی
۷. آواز خداوند زیانه های آتش را (در آسمان) می شکافد
۸. آواز خداوند صحرا را متزلزل می سازد، خداوند صحرای قاذش را متزلزل می سازد
۹. آواز خداوند غزال ها را به درد زه می اندازد، و جنگل را بی برگ می گرداند، و در محراب او جمیعاً جلال (او) را ذکر می کنند
۱۰. خداوند (در زمان) طوفان (بر کرسی قضاوت) جلوس نمود، خداوند که پادشاه است تا به ابد جلوس می نماید
۱۱. خداوند قوم خود را قوت خواهد بخشید، خداوند قوم خود را به سلامتی مبارک خواهد نمود

مزمور سی ام

۱. سرود برای افتتاح خانه (خدا)، مزمور داوید
۲. ای خداوند بزرگواریت را تسبیح می خوانم زیرا که من را رهانیدی، و دشمنانم را بر من مفتخر نساختی
۳. ای خداوند خدای من، نزد تو استغاثه نمودم و من را شفا دادی
۴. ای خداوند جانم را از حفره بر آوردی، من را زنده ساختی تا به گور فرو نروم
۵. ای مقدسان خداوند او را بسرایید، و با ذکر قدوسیتش او را حمد گوید
۶. زیرا که غضب او لحظه ایست و در رضامندی او زندگانی، شامگاه گریه جاری می شود، صبحگاهان شادی رخ می نماید

۷. و اما من در کامیابی خود گفتم، تا به ابد لغزش نخواهم خورد
۸. ای خداوند به رضامندی خود من را بر کوهها استوار قرار دادی، و چون جمال خود را پوشانیدی پریشان شدم
۹. ای خداوند نزد تو فریاد برمی آورم، و نزد خداوند تضرع می نمایم
۱۰. در خون من چه فایده است چون به حفره فرو می روم، آیا خاک تو را حمد می گوید و راستی تو را با خبر خواهد کرد
۱۱. ای خداوند بشنو و به من گرم فرما، ای خداوند مددکار من باش
۱۲. ماتم من را برای من به رقص مبدل ساخته ای، پلاس را از من بیرون کرده و کمر من را به شادی بسته ای
۱۳. تا جلالم تو را سرود خواند و خاموش نشود، ای خداوند خدا. ای من تو را تا به ابد حمد خواهم گفت

مزمور سی و یکم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید
۲. ای خداوند بر تو توکل دارم، پس خجل نشوم تا به ابد، در عدالت خویش من را نجات بده
۳. توجه خود را به من فراگیر و من را به زودی برهان، برایم صخره قوی و خانه استوار باش تا من را خلاصی دهی
۴. زیرا صخره و قلعه من تو هستی، به خاطر نام خود من را هدایت و رهبری فرما
۵. من را از دامی که برایم پنهان کرده اند، بیرون آور زیرا قلعه من تو هستی
۶. روح خود را به دست تو می سپارم، ای خداوند خدا. ای حق تو من را فدیة دادی
۷. از آنانی که اباطیل دروغ را پیروی می کنند نفرت می کنم، و اما من بر خداوند توکل می دارم
۸. به رحمت تو وجد و شادی می کنم، زیرا مشقت من را دیده و جانم را در تنگی ها شناخته ای
۹. من را به دست دشمن اسیر نساخته ای، پای های من را در سعادت استوار گردانیده ای
۱۰. ای خداوند بر من رحمت فرما زیرا در تنگی هستم، چشم من از غصه کاهیده شد جانم و جسد من نیز (همچنین)
۱۱. زیرا که حیاتم از غم و سال هایم از ناله فانی گردیده است، قوتم بخاطر گناهم ضعیف و استخوان هایم پوسیده شد
۱۲. نزد همه دشمنانم خوار گردیده ام، خصوصاً نزد همسایگان خویش، و باعث خوف آشنایان شده ام، هر که من را بیرون بیند از من می گریزد
۱۳. مثل مرده از خاطر فراموش شده ام، و مانند ظرف بی فایده شده گردیده ام
۱۴. زیرا که بهتان را از بسیاری شنیدم، و خوف گرداگرد من می باشد زیرا بر من با هم مشورت می کنند، و

در قصد جانم تفکر می نمایند

۱۵. و اما من بر تو ای خداوند توکل می دارم، و گفته ام خدا ای من تو هستی
۱۶. وقت های من در دست تو می باشد، من را از دست دشمنانم و جفا کنندگانم خلاصی ده
۱۷. روی خود را بر بندهات تابان ساز، و من را به رحمت خود نجات بخش
۱۸. ای خداوند خجل نشوم چون که تو را خوانده ام، شریران خجل شوند و در گور خاموش باشند
۱۹. لب های دروغگو بسته شود، که به درشتی و تکبر و خواری بر عادلان سخن می گوید
۲۰. چه بسیار است احسان تو که برای ترسندگان ذخیره کرده ای، و برای متوکلان پیش بنی آدم ظاهر ساخته ای
۲۱. ایشان را در پرده روی خود از زشتی های مردم خواهی پوشانید، ایشان را در خیمه ای از عداوت زبانها مخفی خواهی داشت
۲۲. مبارک باد خداوند که رحمت عجیب خود را، در شهری استوار به من ظاهر کرده است
۲۳. و اما من در حیرت خود گفتم که از نظر تو منقطع شده ام، لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز تضرع من را شنیدی
۲۴. ای جمیع مقدسان خداوند او را دوست دارید، خداوند درستکاران را محفوظ می دارد، و متکبران را مجازات کثیر می دهد
۲۵. قوی باشید و دل شما را تقویت خواهد داد، ای همگانی که برای خداوند انتظار می کشید

مزمور سی و دوم

۱. قصیده داوید، خوشا به حال کسی که عصیان او آمرزیده شد، و گناه وی مستور گردید
۲. خوشا به حال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد، و درنیت او حيله ای نمی باشد
۳. هنگامی که خاموش بودم استخوان هایم پوسیده می شد، از نعره ای که تمامی روز می زدم
۴. چون که دست تو روز و شب بر من سنگین می بود، طراوت به خشکی تابستان مبدل گردید سلاه
۵. به گناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم خود را مخفی نداشتم، گفتم عصیان خود را نزد خداوند اقرار می کنم، پس تو گناهم را عفو کردی سلاه
۶. از این رو هر متقی در وقت اجابت نزد تو دعا کند که، وقتی که آب های بسیار به سیلان آیند هرگز بدو نرسند
۷. تو ملجای من هستی من را از تنگی حفظ خواهی کرد، من را به سرودهای نجات ترنم خواهی نمود سلاه
۸. تو را حکمت خواهم آموخت و به راهی که باید رفت ارشاد خواهم نمود، و تو را با نظر خود که با تو

است نصیحت خواهیم فرمود

۹. مثل اسب و قاطر بی فهم مباشید، که آن‌ها را برای بستن به دهنه و لگام زینت می‌دهند، تا به تو نزدیک نشود

۱۰. غم‌های شریر بسیار می‌باشند، اما هر که بر خداوند توکل دارد رحمت او را احاطه خواهد کرد

۱۱. ای صالحان در خداوند شادی و وجد کنید، و ای همه راست‌دلان ترنم نمایید

مزمور سی و سوم

۱. ای صالحان بخاطر خداوند شادی نمایید، زیرا که تسبیح خواندن راستان را می‌شاید
۲. خداوند را با بربط حمد بگویید، با عود ده تار او را سرود بخوانید
۳. سرودی تازه برای او بسرایید، نیکو بنوازید با آهنگ (بلند) تروعا
۴. زیرا کلام خداوند مستقیم است و جمیع کارهای او با امانت است
۵. عدالت و انصاف رادوست می‌دارد، جهان از رحمت خداوند پر است
۶. به کلام خداوند آسمانها ساخته شدند، و کل امکانات آنها به اراده و امر او (ایجاد شدند)
۷. آب‌های دریا را مثل توده جمع می‌کند، و لجه‌ها را در خزانه‌ها ذخیره می‌نماید
۸. تمامی اهل زمین از خداوند بترسند، جمیع سکنه ریع مسکون از او بترسند
۹. زیرا که او گفت و شد، اوامر فرمود و برپا گردید
۱۰. خداوند مشورت امت‌ها را باطل می‌کند، تدبیرهای قبائل را باطل می‌گرداند
۱۱. مشورت خداوند استوار است تا به ابد، تدابیر (مورد) نظر او نسل بعد نسل
۱۲. خوشا به حال امتی که خداوند خدا، ای ایشان است، و قومی که ایشان را برای میراث خود برگزیده است
۱۳. از آسمان خداوند نظر افکند، و جمیع بنی آدم را نگریست
۱۴. از مقام جلوس خویش نظر می‌افکند، بر جمیع ساکنان جهان
۱۵. او که دل‌های ایشان را جمیعاً سرشته است، و اعمال ایشان را درک می‌نماید
۱۶. پادشاه به زیادتی لشکر خلاص نخواهد شد، و جبار به بسیاری قوت رهایی نخواهد یافت
۱۷. نیروی اسب به جهت استخلاص بیهوده است، و به شدت قوت خود کسی را رهایی نخواهد داد
۱۸. اینک نظر خداوند بر آنانی است که از او می‌ترسند، بر آنانی که انتظار رحمت او را می‌کشند
۱۹. تا جان ایشان را از موت رهایی بخشد، و ایشان را در قحط زنده نگاه دارد
۲۰. جان ما منتظر (نجات) خداوند می‌باشد، او یاری‌گر و حافظ ماست
۲۱. زیرا که دل ما در او شادی می‌کند، و در نام قدوس او توکل می‌داریم
۲۲. ای خداوند رحمت تو بر ما باد، چنان که به تو امیدوار بوده‌ایم

مزمور سی و چهارم

۱. مزمور داوید وقتی که منش خود را به حضور آیمِلِک تغییر داد و از حضور او بیرون رانده شده برفت
۲. خداوند را در هر وقت متبارک خواهم گفت، تسبیح او دائماً بر زبان من خواهد بود
۳. جان من بخاطر خداوند فخر خواهد کرد، مسکینان شنیده شادی خواهند نمود
۴. خداوند را با من تکبیر نمایید، نام او را با یکدیگر برافرازیم
۵. چون خداوند را طلبیدم من را مستجاب فرمود، و من را از جمیع ترس‌هایم خلاصی بخشید
۶. به سوی او نظر کردند و منور گردیدند، و رویهای ایشان خجل نشد
۷. این مسکین فریاد کرد و خداوند او را شنید، و او را از تمامی تنگی‌هایش رهایی بخشید
۸. فرشته خداوند گرداگرد ترسندگان او است، اُردو زده ایشان را می‌رهاند
۹. تشخیص دهید و ببینید که خداوند نیکو است، خوشا به حال شخصی که بدو توکل می‌دارد
۱۰. ای مقدسان خداوند از او بترسید، زیرا که ترسندگان او را هیچ کمی نیست
۱۱. شیربچگان بینوا شده، گرسنگی می‌کشند، و اما طالبان خداوند را از هیچ چیز نیکو کمی نخواهد بود
۱۲. ای فرزندان بیاید من را بشنوید، تا ترس خداوند را به شما تعلیم دهم
۱۳. کیست آن شخصی که آرزومند حیات است، و طول ایام را دوست می‌دارد تا نیکویی را ببیند
۱۴. زبانت را از بدی نگاه‌دار، و لب‌هایت را از سخنان حيله‌آمیز
۱۵. از بدی اجتناب نما و نیکویی بکن، صلح را طلب نما و در پی آن بکوش
۱۶. نظر خداوند بسوی صالحان است، و توجه وی به سوی فریاد ایشان
۱۷. روی خداوند به سوی بدکاران است، تا ذکر ایشان را از زمین منقطع سازد
۱۸. چون (صالحان) فریاد برآوردند خداوند ایشان را شنید، و ایشان را از همه تنگی‌های ایشان رهایی بخشید
۱۹. خداوند نزدیک شکسته دلان است، روح کوفتگان را نجات خواهد داد
۲۰. بدیهایی (که بر) مرد صالح (حادث می‌شود) بسیار است، اما خداوند او را از همه آنها خواهد رهانید
۲۱. همه استخوان‌های ایشان را نگاه می‌دارد، که یکی از آنها شکسته نخواهد شد
۲۲. شریر را شرارت هلاک خواهد کرد، و از دشمنان مرد صالح مواخذه خواهد شد
۲۳. خداوند جان بندگان خود را فدیة خواهد داد، و از آنانی که بر وی توکل دارند مواخذه نخواهد شد

مزمور سی و پنجم

۱. مزمور داوید، ای خداوند با خصمان من مخاصمه نما، و جنگ کن با آنانی که با من جنگ می‌کنند
۲. سپر و محافظ را بگیر، و به یاری من برخیز

۳. و نیزه را بیرون آور و راه را پیش روی جفاکنندگانم ببند، و به جان من بگو من نجات تو هستم
۴. خجل و رسوا شوند آنانی که قصد جان من دارند، و آنانی که بد اندیش من هستند به قهقرا رفته و خجل شوند
۵. مثل کاه در مقابل باد باشند، و فرشته خداوند ایشان را از خود براند
۶. راه ایشان تاریک و لغزنده باد، و فرشته خداوند ایشان را از خود براند
۷. زیرا دام خود را برای من بی سبب در حفره ای پنهان کردند، که آن را برای جان من بی جهت کنده بودند
۸. هلاکت ناگهانی بدو برسد، و دمی که پنهان کرد خودش را بگیرد، و در آن به هلاکت گرفتار گردد
۹. و اما جان من در خداوند شادی خواهد کرد، و در نجات او ترنم خواهد نمود
۱۰. همه استخوان هایم می گویند ای خداوند کیست مانند تو، که مسکین را از شخص قوی تر از او می رهاند، و مسکین و فقیر را از تاراج کننده وی
۱۱. کینه توزان برخاسته اند، چیزهایی را که نمی دانستم از من می پرسند
۱۲. به عوض نیکویی بدی به من می کنند جان من را بی کس گردانیده اند
۱۳. و اما من چون ایشان بیمار بودند پلاس می پوشیدم، جان خود را به روزه می رنجانیدم، و دعایم به سینه ام برمی گشت
۱۴. مثل آنکه او دوست و برادرم بود، سرگردان می رفتم، چون کسی که برای مادرش ماتم گیرد از حزن خم می شدم
۱۵. ولی چون افتادم شادی کنان جمع شدند، آن فرومایگان بر من جمع شدند، و کسانی که نشناخته بودم من را دریدند و ساکت نشدند
۱۶. مثل بدکارانی که برای لقمه نان مسخرگی می کنند، دندانهای خود را بر من می فشارند
۱۷. ای خداوند تا به کی نظر خواهی کرد، جان من را از خرابی های ایشان برهان و یگانه من را از شیربچه گان
۱۸. و تو را در جماعت بزرگ حمد خواهم گفت، تو را در میان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند
۱۹. تا آنانی که بی سبب دشمن من هستند بر من فخر نکنند، و آنانی که بر من بی سبب بغض می نمایند چشمک نزنند
۲۰. زیرا از صلح سخن نمی گویند، و بر آنانی که در زمین آرامند سخنان حيله آمیز را تفکر می کنند
۲۱. و دهان خود را بر من باز کرده، می گویند هه هه چشم ما دیده است
۲۲. ای خداوند تو آن را دیده ای پس سکوت نفرما، ای خداوند از من دور مباش
۲۳. خویشتن را برانگیز و برای داد من بیدار شو، ای خدا. ای من و خداوند من برای دعوی من

۲۴. ای خداوند خدا.ایم من را موافق عدل خود داد بده، مبادا بر من شادی نمایند
۲۵. تا در دل خود نگویند اینک مراد ما، تا نگویند او را بلعیده ایم
۲۶. و آنانی که در بدی من شادند با هم خجل و شرمند شوند، و آنانی که بر من تکبر می کنند به خجلت و رسوایی مشهور شوند
۲۷. آنانی که خواهان حق من هستند ترنم و شادی نمایند، و دائما گویند خداوند بزرگ است که به سلامتی بنده خود رغبت دارد
۲۸. و زبانم عدالت تو را بیان خواهد کرد، و تسبیح تو را تمامی روز

مزمور سی و ششم

۱. برای سالار مغنیان مزمور داوید بنده خداوند
۲. در قلبم می اندیشم که گناه به ظلم می گوید که ترس خداوند مد نظر او نباشد
۳. زیرا خویشان را در نظر خود تعلق می گوید، تا گناهش ظاهر نشود و مکروه نگردد
۴. سخنان زبانش شرارت و حيله است، از دانشمندی و نیکوکاری دست برداشته است
۵. شرارت را بر بستر خود تفکر می کند، خود را به راه ناپسند رهرو کرده از بدی نفرت ندارد
۶. ای خداوند رحمت تو در آسمان هاست، و امانت تو تا افلاک
۷. عدالت تو مثل کوه های خدا.است و احکام تو لجه عظیم، ای خداوند انسان و بهائم را نجات می دهی
۸. ای خدا رحمت تو چه ارجمند است، بنی آدم زیر سایه بال های تو پناه می برند
۹. از فراوانی خانه تو سیراب می شوند، از نهر خوشی های خود ایشان را می نوشانی
۱۰. زیرا که نزد تو چشمه حیات است، و در نور تو روشنایی را خواهیم دید
۱۱. رحمت خود را برای عارفان خود مستدام فرما، و عدالت خود را برای راست دلان
۱۲. پای تکبر بر من نیاید، و دست شریران من را گریزان نسازد
۱۳. در آنجا بدکرداران افتاده اند، ایشان انداخته شده اند و نمی توانند برخاست

مزمور سی و هفتم

۱. مزمور داوید، به سبب شریران خویشان را مشوش مساز، و بر فتنه انگیزان حسد میر
۲. زیرا که مثل علف به زودی بریده می شوند، و مثل سبزه پژمرده خواهند شد
۳. بر خداوند توکل نما و نیکویی بکن، در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو
۴. و از خداوند تمتع ببر، پس مسئلت دل تو را به تو خواهد داد
۵. طریق خود را به خداوند بسپار، و بر وی توکل کن که آن را انجام خواهد داد

۶. و عدالت تو را مثل نور بیرون خواهد آورد، و انصاف تو را مانند ظُهر
۷. نزد خداوند خاموش شو و منتظر او بمان، و از (مشاهده) شخص به ظاهر موفق و مرد حیلہ گر (که موفق است) خود را مَشْوش مساز
۸. از غضب برکنار شو و خشم را ترک کن، خود را مشوش مساز که البته باعث گناه خواهد شد
۹. زیرا که شریران منقطع خواهند شد، و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود
۱۰. هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود، او را جستجو خواهی کرد و نخواهد بود
۱۱. و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد، و از فراوانی سلامتی خوشنود خواهند گردید
۱۲. شریر بر مرد عادل تعرض می کند، و دندان های خود را بر او می افشرد
۱۳. خداوند بر او خواهد خندید، زیرا می بیند که روز او می آید
۱۴. شریران شمشیر را برهنه کرده و کمان را کشیده اند، تا مسکین و فقیر را بیندازند، و راست روان را مقتول سازند
۱۵. شمشیر ایشان به دل خود ایشان فرو خواهد رفت، کمانهای ایشان شکسته خواهد شد
۱۶. نعمت اندک یک مرد صالح بهتر است، از اندوخته های شریران کثیر
۱۷. زیرا که بازوهای شریران شکسته خواهد شد، و اما صالحان را خداوند تأیید می کند
۱۸. خداوند روزهای کاملان را می داند، و میراث ایشان خواهد بود تا به ابد
۱۹. در زمان بلا خجل نخواهند شد، و در ایام قحط سیر خواهند بود
۲۰. زیرا شریران هلاک می شوند، و دشمنان خداوند مثل خرمی مرتع ها فانی خواهند شد، آری مثل دود فانی خواهند گردید
۲۱. شریر قرض می گیرد و وفا نمی کند، و اما صالح رحیم و بخشنده است
۲۲. زیرا آنانی که از وی برکت یابند وارث زمین گردند، و اما آنانی که لعنت شده اند منقطع خواهند شد
۲۳. خداوند قدم های انسان را مستحکم می سازد، و به طریق او رغبت دارد
۲۴. اگر چه بیفتد افکنده نخواهد شد، زیرا خداوند دستش را می گیرد
۲۵. من جوان بودم و حالا پیر هستم، و مرد صالح را هرگز متروک ندیده ام، و نه نسلش را که گدای نان بشوند
۲۶. تمامی ایام مهربان است و قرض دهنده، و ذریت او مبارک خواهند بود
۲۷. از بدی برکنار شو و نیکویی بکن، پس (در آرامش) ساکن خواهی بود تا ابد
۲۸. زیرا خداوند انصاف را دوست می دارد و متقیان خود را ترک نخواهد فرمود، ایشان محفوظ خواهند بود تا ابد، و اما نسل شریر منقطع خواهد شد
۲۹. صالحان وارث زمین خواهند بود، و در آن تا ابد سکونت خواهند نمود

۳۰. دهان صالح حکمت را بیان می کند، و زبان او انصاف را ذکر می نماید
۳۱. شریعت خدا.ای وی در دل اوست، پس قدم هایش نخواهد لغزید
۳۲. شریر برای صالح کمین می کند، و قصد قتل وی می کند
۳۳. خداوند او را در دستش ترک نخواهد کرد، و چون به داوری آید او را (در مقابل شریر) محکوم نخواهد کرد
۳۴. منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار، تا تو را به وراثت زمین برافرازد، چون شریران متقطع شوند آن را خواهی دید
۳۵. شریر را دیدم که ظلم پیشه بود، و مثل درخت بومی سبز (ریشه) خود را به هر سو می کشید
۳۶. اما گذشت و اینک نیست گردید، و او را جستجو کردم و یافت نشد
۳۷. مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را ببین، زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است
۳۸. اما خطاکاران همه هلاک خواهند گردید، و عاقبت شریران متقطع خواهد شد
۳۹. و نجات صالحان از خداوند است، و در وقت تنگی او قلعه ایشان خواهد بود
۴۰. و خداوند ایشان را یاری کرده، نجات خواهد داد، ایشان را از شریران خلاص کرده خواهد رهانید، زیرا بر او توکل دارند

مزمور سی و هشتم

۱. مزمور داوید برای تذکر
۲. ای خداوند من را در غضب خود توبیخ منما، و در خشم خویش تادیبم مفرما
۳. زیرا که تیرهای تو در من فرو رفته، و دست تو بر من فرود آمده است
۴. در جسم من به سبب غضب تو صحتی نیست، و در استخوان هایم به سبب خطای خودم سلامتی نی
۵. زیرا گناهانم از سرم گذشته است، مثل بارگران از طاقتم سنگین تر شده
۶. جراحات من متعفن و له شده است، به سبب حماقت من
۷. بخود می پیچیم و بی نهایت خمیده شده ام، تمامی روز مکدر هستم
۸. زیرا کمر من از سوزش پر شده است، و در جسم من صحتی نیست
۹. من بی حس و بی نهایت کوفته شده ام، و از فغان دل خود نعره می زنم
۱۰. ای خداوند تمامی آرزوی من مد نظر تو است، و ناله های من از تو مخفی نمی باشد
۱۱. دل من می طبد و قوتم از من رفته است، و نور چشمانم نیز با من نیست
۱۲. دوستان و رفیقانم از بلای من به کناری می ایستند، و خویشان من دور ایستاده اند
۱۳. آنانی که قصد جانم دارند دام می گسترند، و بد اندیشانم سخنان فتنه انگیز می گویند، و تمام روز حيله را

تفکر می کنند

۱۴. و اما من مثل کری نمی شنوم، و مانند گنگم که دهان خود را باز نکند
۱۵. و مثل کسی گردیده ام که نمی شنود، و کسی که بر زبانش حرفی نباشد
۱۶. زیرا که ای خداوند انتظار تو را می کشم، تو ای خداوند خدا.ایم جواب خواهی داد
۱۷. چونکه گفته ام مبادا بر من شادی نمایند، و چون پایم بلغزد بر من تکبر کنند
۱۸. زیرا که من مستعد لغزش می باشم، و درد من همیشه پیش روی من است
۱۹. زیرا گناه خود را اعلام می نمایم، و بخاطر خطای خود نگران هستم
۲۰. اما دشمنانم زنده و زور آوراند، و آنانی که بی سبب بر من بغض می نمایند بسیارند
۲۱. و آنانی که به عوض نیکی به من بدی می رسانند، بر من دشمنی می ورزند زیرا نیکویی را پیروی می کنم
۲۲. ای خداوند من را ترک منما، ای خدا.ای من از من دور مباش
۲۳. و برای یاری من تعجیل فرما ای خدا.اوندی که نجات من هستی

مزمور سی و نهم

۱. برای یدوتون سالار مغنیان، مزمور داوید
۲. گفتم راه های خود را حفظ خواهم کرد تا به زبانم خطا نورزم، دهان خود را به لجام نگاه خواهم داشت مادامی که شریر پیش من است
۳. من گنگ بودم و خاموش و از (بیان) نیکویی نیز سکوت کردم، و درد من به حرکت آمد
۴. دلم در اندرونم گرم شد، چون تفکر می کردم آتش (در دلم) افروخته گردید، پس به زبان خود سخن گفتم
۵. ای خداوند اجل من را بر من معلوم ساز، و مقدار ایام من را که چیست، تا بفهمم چقدر فانی هستم
۶. اینک روزهایم را مثل یک وجب ساخته ای، و زندگانی ام در نظر تو هیچ است، یقیناً آدمی بطلالت محض قرار داده شد سلاه
۷. اینک انسان در خیال رفتار می کند، و برای باطل مضطرب می گردد، ذخیره می کند و نمی داند کیست که از آن تمتع خواهد برد
۸. و حالا ای خداوند برای چه منتظر باشم، امید من بر تو می باشد
۹. من را از همه گناهانم برهان، من را نزد جاهلان ناچیز مگردان
۱۰. من گنگ بودم و زبان خود را باز نکردم، زیرا که تو این را خواستی
۱۱. بلای خود را از من بردار، زیرا که از قدرت دست تو من تلف می شوم
۱۲. چون انسان را به سبب گناهش مکافات می کنی، نقایس او را مثل بید می گذاری، یقیناً هر انسان بطلالت

محض است سلاه

۱۳. ای خداوند دعای من را بشنو و به فریادم گوش بده و از (مشاهده) اشک‌هایم ساکت مباش زیرا که من غریب هستم در نزد تو، و ساکن هستم مثل جمیع پدران خود
۱۴. روی (خشم) خود را از من بگردان تا تقویت شوم، قبل از آنکه رحلت کنم و نایاب گردم

مزمور چهارم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید
۲. انتظار بسیار برای خداوند کشیده‌ام، و به من مایل شده فریاد من را شنید
۳. و من را از چاه هلاکت برآورد و از باتلاق، و پای‌هایم را بر صخره گذاشته قدم‌هایم را مستحکم گردانید
۴. و سرودی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدا. ای ما را، بسیاری چون این را ببینند ترسان شده بر خداوند توکل خواهند کرد
۵. خوشا به حال کسی که بر خداوند توکل دارد، و به متکبران ظالم و منحرفین به کذب مایل نشود
۶. ای خداوند خدا. ای ما چه بسیار است کارهای عجیب که تو کرده‌ای، و تدبیرهایی که برای ما نموده‌ای، در نزد تو آنها را نتوان ارزش نهاد اگر آنها را تقریر و بیان بکنم، از حد شمار بیرون است
۷. در قربانی و هدیه رغبت نداشتی، اما گوش‌های من را (برای شنیدن و پذیرفتن اوامرت) باز کردی، قربانی سوختنی و قربانی گناه را نخواستی
۸. آنگاه گفتم اینک می‌آیم (که آنچه را که) در طومار کتاب درباره من نوشته شده است (بجا آورم)
۹. در به جا آوردن اراده تو ای خدا. ای من رغبت می‌دارم، و شریعت تو در اندرون دل من است
۱۰. در جماعت بزرگ به عدالت بشارت داده‌ام، اینک لب‌های خود را باز نخواهم داشت، و تو ای خداوند می‌دانی
۱۱. عدالت تو را در دل خود مخفی نداشته‌ام، امانت و نجات تو را بیان کرده‌ام. رحمت و راستی تو را از جماعت بزرگ پنهان نکرده‌ام
۱۲. پس تو ای خداوند لطف خود را از من باز مدار، رحمت و راستی تو دائماً من را محافظت کند
۱۳. زیرا که بلایای بیشمار من را احاطه می‌کنند، گناهانم دور من را گرفته‌اند به حدی که نمی‌توانم دید، از موهای سر من زیادتراند، و دل من مرا ترک کرده است
۱۴. ای خداوند مرحمت فرموده من را نجات بده، ای خداوند به یاری من تعجیل فرما
۱۵. آنانی که قصد هلاکت جان من دارند، جمیعاً خجل و شرمند شونند، و آنانی که در بدی من رغبت دارند، به عقب برگردانیده و رسوا گردند

۱۶. آنانیکه بر من هه هه می گویند، به سبب خجالت خویش حیران شوند
۱۷. و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی نمایند، و آنانی که نجات تو را دوست دارند، دائماً گویند که خداوند بزرگ است
۱۸. و اما من مسکین و فقیر هستم، و خداوند (این را) درباره من در نظر می آورد، تو مدد دهنده و نجات دهنده من هستی، ای خدا. ای من تاخیر مفرما

مزمور چهل و یکم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید
۲. خوشا به حال کسی که برای فقیر تفکر می کند. خداوند او را در روز بلا خلاصی خواهد داد
۳. خداوند او را محافظت خواهد کرد و زنده (نگه) خواهد داشت، او در زمین مبارک خواهد بود، و او را به آرزوی دشمنانش تسلیم نخواهد کرد
۴. خداوند او را بر بستر بیماری یاری خواهد نمود، تمامی خوابگاه او را در بیماریش زیر و رو خواهد کرد
۵. من گفتم ای خداوند بر من رحم نما، جان من را شفا بده زیرا به تو گناه ورزیده ام
۶. دشمنانم درباره من به بدی سخن می گویند، که کی بمیرد و نام او گم شود
۷. و اگر برای دیدن من بیاید سخن باطل می گوید، و دلش در خود شرارت را جمع می کند، چون بیرون رود آن را شایع می کند
۸. و تمامی دشمنانم با یکدیگر بر من نَمّامی می کنند، و درباره من بدی می اندیشند
۹. که حادثه ای مهلک بر او واقع شده است، و حال که خوابیده است دیگر نخواهد برخاست
۱۰. و آن دوست خالص من که بر او اعتماد می داشتم که نان من را نیز می خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرد
۱۱. و اما تو ای خداوند بر من رحم فرموده من را بر پا بدار، تا مجازات به ایشان رسانم
۱۲. از این می دانم که در من رغبت داری، زیرا که دشمنم بر من فخر نمی نماید
۱۳. و من را به سبب کمالم مستحکم نموده ای، و من را به حضور خویش دائماً برپا خواهی نمود
۱۴. خداوند خدا. ای (بنی) اسرائیل متبارک باد، از ازل تا به ابد آمین و آمین

مزمور چهل و دوم

۱. برای سالار مغنیان، قصیده بنی قورح
۲. چنان که آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد، همچنان ای خدا. جان من اشتیاق شدید برای تو

دارد

۳. جان من تشنه خدا است تشنه خدا ای خدی، که کی بیایم و به حضور خدا حاضر شوم
۴. اشک‌هایم روز و شب نان من بود، چون تمامی روز من را می‌گفتند خدا ای تو کجاست
۵. چون این را بیاد می‌آورم جان خود را بر خود آگاه می‌سازم، چگونه با جماعت می‌رفتم و ایشان را بخانه خدا پیش می‌بردم، به آواز ترنم و تسبیح در گروه عیدگزاران
۶. ای جانم چرا خمیده شده‌ای، و چرا در من پریشان گشته‌ای، بر خدا امید دار زیرا که او را برای نجات روی او باز حمد خواهم گفت
۷. ای خدا ای من جانم در من منحنی شد، بنابراین تو را (بخاطر معجزات) از زمین اُردُن یاد خواهم کرد، از کوه‌های حرمون و از جبلِ مِصْفَر
۸. لجه به لجه ندا می‌دهد از آواز آبشارهای تو، جمیع خیزاب‌ها و موج‌های تو بر من گذشته است
۹. در روز خداوند رحمت خود را خواهد فرمود، و در شب سرود او با من خواهد بود و دعا نزد خداوند حیات من
۱۰. به خدا گفته‌ام ای صخره من چرا من را فراموش کرده‌ای، چرا به سبب ظلم دشمن ماتم کنان عبور نمایم
۱۱. دشمنانم به کوییدگی در استخوان‌هایم من را ملامت می‌کنند، چون که همه روزه من را می‌گویند خدا ای تو کجاست
۱۲. ای جان من چرا خمیده شده‌ای و چرا در من پریشان گشته‌ای، بر خدا امید دار زیرا که او را او باز حمد خواهم گفت، که نجات روی من و خدا ای من است

مزمور چهل و سوم

۱. ای خدا من را داوری کن، و دعوی من را با قوم بی‌رحم داوری فرما، و از شخص حیل‌گر و ظالم من را خلاصی ده
۲. زیرا تو خدا ای قوت من هستی چرا من را دور انداختی، چرا به سبب ستم دشمن ماتم کنان عبور نمایم
۳. نور و راستی خود را بفرست تا من را هدایت نمایند، و من را به کوه مقدس تو و مسکن‌های تو رسانند
۴. آنگاه به مذبح خدا خواهم رفت، به سوی خدا ای که سرور و خرمی من است، و تو را ای خدا خدا ای من با بربط تسبیح خواهم گفت
۵. ای جان من چرا خمیده شده‌ای، و چرا در من پریشان گشته‌ای، امید بر خدا دار زیرا که او را او باز حمد خواهم گفت، که نجات روی من و خدا ای من است

مزمور چهل و چهارم

۱. برای سالار مغنیان، قصیده بنی قورح
۲. ای خدا! به گوش های خود شنیده ایم، و پدران ما، ما را خیر داده اند، از کاری که در روزهای ایشان و در ایام گذشته کرده ای
۳. تو به دست خود امت ها را بیرون کردی اما ایشان (بنی اسرائیل) را غرس نمودی، قوم ها را تباه کردی اما ایشان را منتشر ساختی
۴. زیرا که به شمشیر خود زمین را تسخیر نکردند، و بازوی ایشان، ایشان را نجات نداد بلکه دست راست تو و بازو و نور روی تو، زیرا از ایشان خرسند بودی
۵. ای خدا! تو پادشاه من هستی، پس بر نجات یعقوب امر فرما
۶. به مدد تو دشمنان خود را خواهیم افکند، و به نام تو مخالفان (دشمنان) خویش را پایمال خواهیم ساخت
۷. زیرا بر کمان خود تو کل نخواهم داشت، و شمشیرم من را خلاصی نخواهد داد
۸. بلکه تو ما را از دشمنان ما خلاصی دادی، و کینه توزان ما را خجل ساختی
۹. تمامی روز بر خدا! فخر خواهیم کرد، و نام تو را تا به ابد تسبیح خواهیم خواند سلاه
۱۰. لیکن اینک تو ما را دور انداخته و رسوا ساخته ای، و با لشگرهای ما بیرون نمی آیی
۱۱. و ما را از پیش دشمن روگردان ساخته ای، و خصمان ما برای خویشتن تاراج می کنند
۱۲. ما را مثل گوسفندان برای خوراک تسلیم کرده ای، و ما را در میان امت ها پراکنده ساخته ای
۱۳. قوم خود را بی بها فروختی، و از فروش ایشان سود نبردی
۱۴. ما را نزد همسایگان ما ناچیز گردانیدی، اهانت و سخریه نزد آنانی که گرداگرد مایند
۱۵. ما را در میان امت ها ضرب المثل ساخته ای، (موجب) جنبانیدن سر (به عنوان تحقیر) در میان قوم ها (قرار داده ای)
۱۶. و رسوایی من همه روزه در نظر من است، و خجالت رویم من را پوشانیده است
۱۷. از آواز ملامت گو و فحاش، از روی دشمن و انتقام گیرنده
۱۸. این همه بر ما واقع شد، اما تو را فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت نورزیدیم
۱۹. دل ما به گذشته برنگردید، و پای های ما از طریق تو انحراف نورزید
۲۰. هر چند ما را در مکان اژدرها کوبیدی، و ما را به سایه مرگ پوشانیدی
۲۱. نام خدا! خود را هرگز فراموش نکردیم، و دست خود را به خدا! غیر برافراشته نکردیم
۲۲. آیا خدا! این را بررسی نخواهد کرد، زیرا او نهانخانه های قلب را می داند
۲۳. هر آینه بخاطر تو تمامی روز کشته می شویم، و مثل گوسفندان ذبح شده شمرده می شویم
۲۴. ای خداوند بیدار شو چرا خوابیده ای، برخیزای و ما را تا به ابد دور مینداز
۲۵. چرا جمال خود را پوشانیدی، و ذلت و تنگی ما را فراموش کردی

۲۶. زیرا که جان ما تا به خاک خم (و پست) شده است، و شکم ما به زمین چسبیده
 ۲۷. به جهت یاری ما برخیز، و به خاطر رحمانیت خود ما را فدیه ده

مزمور چهل و پنجم

۱. برای سالار مغنیان بر شوشنیم، قصیده بنی قورح، سرود حییات
۲. دل من به کلام نیکو می جوشد، انشاء خود را درباره پادشاه می گویم زبان من چون نویسنده ماهر است
۳. تو جمیل تر هستی از بنی آدم و وقار بر لب های تو ریخته شده است، بنابراین خدا. تو را مبارک ساخته است تا به ابد
۴. ای توانگر شمشیر خود را بر بالای خود ببند، یعنی جلال و کبریایی خویش را
۵. و به کبریایی خود سوار شده غالب شو به خاطر حقیقت و تواضع و صداقت (ات) هدایت خواهی شد که با یمینت (اعمال) مهیب (انجام دهی)
۶. به تیرهای تیز تو امت ها زیر (پای) تو می افتند، و (این تیرها) به دل دشمنان پادشاه فرو می رود
۷. ای خدا. تخت تو تا به ابد است، راستی سلطنت تو است
۸. عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی، بنابراین خدا. ای تو، تو را به روغن شادمانی بیش تر از رفقایست مسح کرده است
۹. همه رخت های تو مَر و عود و سلیخه است، از قصرهای عاج که (خارج می شدی) به تارها تو را خوش ساختند
۱۰. (در بین) دختران پادشاهان (که) از زنان نجیب تو هستند، ملکه به دست راست (مزین) به طلای اوفیر ایستاده است
۱۱. ای باکره بشنو و بین و گوش خود را فرادار، و قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن
۱۲. تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود، زیرا او خداوند تو است پس او را عبادت نما
۱۳. و دختر صور با ارمغانی، و دولتمندان قوم رضامندی تو را خواهند طلبید
۱۴. دختر پادشاه همیشه در اندرون (قصر) بلند مرتبه است، و رخت های او با طلا مرصع است
۱۵. به لباس آراسته نزد پادشاه حاضر می شود، دوشیزگان همراهان او در عقب وی نزد تو آورده خواهند شد
۱۶. به شادمانی و خوشی آورده می شوند، و به قصر پادشاه داخل خواهند شد
۱۷. به عوض پدرانست پسرانست خواهند بود، و ایشان را بر تمامی جهان سروران خواهی ساخت
۱۸. نام تو را در همه جهان ذکر خواهم کرد، پس قوم ها تو را حمد خواهند گفت تا به ابد

مزمور چهل و ششم

۱. برای سالار مغنیان، سرود بنی قورح بر علاموت
۲. خدا ملجا و قوت ماست، و مددکاری که در تنگیها فوراً یاری می‌رساند
۳. پس نخواهیم ترسید اگرچه جهان دگرگون گردد، و کوه‌ها در قعر دریا به لرزش آید
۴. اگر چه آب‌هایش بخروشد و به جوش آیند، و کوه‌ها از سرکشی آن متزلزل گردند سلاه
۵. نه‌ری است که شعبه‌هایش شهر خدا را فرح‌ناک می‌سازد، و مسکن قدوس (خداوند) متعال را
۶. خدا همراه اوست پس لغزش نخواهد خورد، خدا او را یاری خواهد کرد در طلوع صبح
۷. امت‌ها خروشدند و مملکت‌ها لغزیدند، (چون) او آواز خود را داد پس جهان گداخته گردید
۸. خدا ای "صوأت" با ماست، و خدا ای یعقوب قلعه بلند ما سلاه
۹. بیاید کارهای خداوند را نظاره کنید، که چه خرابی‌ها در جهان گذارد
۱۰. او جنگ‌ها را تا اقصای جهان فیصله می‌دهد، کمان را می‌شکند و نیزه را قطع می‌کند و عرابه‌ها را به آتش می‌سوزاند
۱۱. باز ایستید و بدانید که من خدا هستم، در میان امت‌ها متعال و در جهان متعال خواهم شد
۱۲. خدا ای "صوأت" با ماست، و خدا ای یعقوب قلعه بلند ما سلاه

مزمور چهل و هفتم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور بنی قورح
۲. ای جمیع امت‌ها دستک زنید، نزد خدا به آواز شادی بانک برآورید
۳. زیرا خداوند متعال و مهیب است، و بر تمامی جهان پادشاه بزرگ
۴. قوم‌ها را در زیر (دست) ما آرام خواهد ساخت، و طایفه‌ها را در زیر پای‌های ما
۵. میراث ما را برای ما خواهد برگزید، یعنی جلالت یعقوب را که دوست می‌دارد سلاه
۶. خدا به آواز بلند (در نظر بندگان خود) اعتلا یافته است، خداوند به آواز کرنا
۷. تسبیح بخوانید خدا را تسبیح بخوانید، تسبیح بخوانید پادشاه ما را تسبیح بخوانید
۸. زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است، به خردمندی تسبیح بخوانید
۹. خدا بر امت‌ها سلطنت می‌کند، خدا بر تخت قدس خود نشسته است
۱۰. سروران قوم‌ها با قوم خدا ای ابراهیم جمع شده‌اند، زیرا که سپرهای جهان از آن خداست، او بسیار متعال می‌باشد

مزمور چهل و هشتم

۱. سرود و مزمور بنی قورح

۲. خداوند بزرگ است و بی‌نهایت ستوده، در شهر خدا.ای ما و در کوه مقدس خویش
۳. جمال خداوند در بزرگواریش، و شادی تمامی جهان در کوه صیون است، در جوانب شمال قلمرو و پادشاه بزرگ
۴. خدا.ا در قصرهای آن (چون متجلی می‌گردد) به پناهگاهی بلند معروف است
۵. زیرا اینک پادشاهان جمع شدند، و با هم (از کوه مقدس) عبور کردند
۶. ایشان چون (شکوه را) دیدند متعجب گردیدند، و در حیرت افتاده فرار کردند
۷. لرزه بر ایشان در آنجا مستولی گردید، و درد شدید مثل زنی که می‌زاید
۸. تو کشتی‌های ترشیش را، به باد شرقی شکستی
۹. چنان که شنیده بودیم همچنان دیده‌ایم، در شهر خدا.ای صوالت در شهر خدا.ای ما، خدا.ا آن را تا به ابد مستحکم خواهد ساخت سلاه
۱۰. ای خدا.ا احسانت را در میان محرابت تفکر نمودیم، در اندرون هیکل تو
۱۱. ای خدا.ا چنان که نام تو است همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای زمین، یمن تو از عدالت پُر است
۱۲. کوه صیون شادی می‌کند و دختران یهودا به وجد می‌آیند، به سبب داوری‌های تو
۱۳. صیون را طواف کنید و گرداگرد او بخرامید، و برج‌های وی را بشمارید
۱۴. دل خود را به حصارهایش بنهید، و در (بلندی) قصرهایش تأمل کنید، تا نسل را اطلاع دهید
۱۵. زیرا این خدا.ا خدا.ای ماست تا به ابد، و ما را تا مرحله مرگ هدایت خواهد نمود

مزمور چهل و نهم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور بنی‌قورح
۲. ای تمامی قوم‌ها این را بشنوید، ای جمیع سکنهٔ ربع مسکون این را به گوش گیرید
۳. ای عوام و خواص، ای دولتمندان و فقیران جمیعاً
۴. زبانم به حکمت سخن می‌راند، و تفکر دل من هوشیاری است
۵. گوش خود را به مثلی فرا میدهم، معمای خویش را (با نواختن) بریطم می‌گشایم
۶. چرا در روزهای بلا ترسان باشم، چون گناه پاشنه‌هایم من را احاطه می‌کنند
۷. آنانی که بر دولت خود اعتماد دارند، و بر کثرت توانگری خویش فخر می‌نمایند
۸. هیچ کس هرگز برای برادر خود فدیة نخواهد داد، و کفارهٔ او را به خدا.ا نخواهد بخشید
۹. زیرا فدیةٔ جان ایشان گرانها است، و ابداً بدان نمی‌توان رسید
۱۰. تا زنده بماند تا به ابد، و گور را نبیند
۱۱. زیرا می‌بیند که حکیمان می‌میرند، و جاهلان و ابلهان باهم هلاک می‌گردند، و دولت خود را برای

دیگران ترک می کنند

۱۲. فکر دل ایشان این است که خانه های ایشان دائمی باشد، و مسکن های ایشان ابدی، و نام های خود را بر زمین های خود می نهند
۱۳. لیکن انسان در حریم باقی نمی ماند، بلکه مثل بهایم است که هلاک می شود
۱۴. طریقه ایشان جهالت ایشان است، و اعقاب ایشان سخن ایشان را می پسندند سلاه
۱۵. مثل گوسفندان در گور رانده می شوند، و مرگ ایشان را شبانی می کند، و صبحگاهان راستان بر ایشان حکومت خواهند کرد، و صورت ایشان در گور پوسیده خواهد شد، تا مسکنی برای آن نباشد
۱۶. لیکن خدا جان من را از گور نجات خواهد داد، زیرا که (دست) من را خواهد گرفت سلاه
۱۷. پس ترسان باش چون کسی دولتمند گردد، و جلال خانه او افزوده شود
۱۸. زیرا چون بمیرد چیزی از آن نخواهد برد، و می کند او در عقب او فرو نخواهد رفت
۱۹. زیرا (ظالم) در حیات خود خویشتن را موفق می خواند، (ولی تو) چون بر خود احسان می کنی مردم تو را می ستایند
۲۰. لیکن به طبقه پدران خود خواهد پیوست، که نور را تا به ابد نخواهند دید
۲۱. انسانی که در حریم است و فهم ندارد، مثل بهایم است که هلاک می شود

مزمور پنجاهم

۱. مزمور آساف، خدا، خداوند تکلم می کند، و زمین را از مطلع آفتاب تا به مغربش می خواند
۲. از صیون که کمال زیباییست، خدا تجلی نموده است
۳. خدای ما می آید و سکوت نخواهد نمود، آتش پیش روی او می سوزاند، و طوفان شدید گرداگرد وی خواهد بود
۴. آسمان را از بالا می خواند، و زمین را تا قوم خود را داوری کند
۵. مقدسان من را نزد من جمع کنید، که عهد را با من به قربانی بسته اند
۶. و آسمان ها از انصاف او خبر خواهند داد، زیرا خدا خود داور است سلاه
۷. ای قوم من بشنو تا سخن گویم، و ای (بنی) اسرائیل تا برایت شهادت دهم، که خدا خدای تو من هستم
۸. درباره قربانی هایت تو را توبیخ نمی کنم، و قربانی های سوختنی تو دائماً در نظر من است
۹. گوساله ای از خانه تو نمی گیرم، و نه بز از آغل تو
۱۰. زیرا که جمیع حیوانات جنگل از آن من اند، و بهایمی که بر هزاران کوه می باشند
۱۱. همه پرندگان کوه ها را می شناسم، و وحوش صحرا نزد من حاضرند
۱۲. اگر گرسنه می بودم تو را خبر نمی دادم، زیرا ربع مسکون و هر آنچه در اوست از آن من است

۱۳. آیا گوشت گاوان را بخورم، و خون بزها را بنوشم
۱۴. برای خدا قربانی تشکر را بگذران، و نذرهای خویش را به (خدا)ی متعال وفا نما
۱۵. پس در روز تنگی من را بخوان تا تو را خلاصی دهم، و من را تمجید بنمایی
۱۶. و اما به شریر، خدا می گوید، تو را چه کار است که فرائض من را بیان کنی و عهد من را به زبان خود بیاوری
۱۷. چون که تو از تأدیب نفرت داشته‌ای، و کلام من را پشت سر خود انداخته‌ای
۱۸. چون دزد را دیدی راضی شدی که با او (باشی)، و نصیب تو با زناکاران است
۱۹. دهان خود را به شرارت گشوده‌ای، و زبانت حيله را اختراع می کند
۲۰. نشسته‌ای تا به ضد برادر خود سخن رانی، و درباره پسر مادر خویش غیبت گوئی
۲۱. این عمل را کردی و من سکوت نمودم، پس گمان بردی که من مثل تو هستم، لیکن تو را توییخ خواهم کرد، و این را پیش نظر تو به ترتیب خواهم نهاد
۲۲. ای فراموش کنندگان خدا در این تفکر کنید، مبدا شما را نابود سازم و رهنده‌ای نباشد
۲۳. هر که قربانی تشکر را گذراند من را تمجید می کند، و آن که طریق خود را راست سازد، نجات خدا را به وی نشان خواهم داد

مزمور پنجاه و یکم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید
۲. وقتی که ناتان نبی بعد از در آمدنش به بتشیع نزد او آمد
۳. ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما، به حسب کثرت رأفت خویش گناهانم را محو ساز
۴. من را از عصیانم به کلی شست و شو ده، و از گناهانم من را طاهر کن
۵. زیرا که من به معصیت خود اعتراف می کنم، و گناهانم همیشه در نظر من است
۶. به تو و به تو تنها گناه ورزیده، و در نظر تو بدی کرده‌ام، تا در کلام خود مصدق گردی، و در داوری خویش مزکی شوی
۷. اینک در معصیت سرشته شدم، و مادرم در گناه به من آبتن گردید
۸. اینک به راستی در قلب من ساکن هستی، پس حکمت را در باطن من به من بیاموز
۹. من را با زوفا پاک کن تا طاهر شوم، من را شست و شو کن تا از برف سفیدتر گردم
۱۰. شادی و خرمی را به گوش من برسان، تا استخوان‌هایی که کوبیده‌ای به وجد آیند
۱۱. روی خود را از گناهانم پویشان و همه خطایای من را محو کن
۱۲. ای خدا دل طاهر در من بیافرین، و روح مستقیم در باطنم تازه بساز

۱۳. من را از حضور خود مینداز، و روح قدوس خود را از من مگیر
۱۴. شادی نجات خود را به من باز ده و به روح آزاد من را تأیید فرما
۱۵. آنگاه طریق تو را به خطاکاران تعلیم خواهم داد، و گناه کاران به سوی تو باز گشت خواهند نمود
۱۶. من را از خونریزی ها نجات ده ای خدا.ایی که خدا.ای نجات من هستی، تا زبانم به عدالت تو ترنم نماید
۱۷. خدا.اوندا لب هایم را بگشا، تا دهانم تسبیح تو را اخبار نماید
۱۸. زیرا قربانی را دوست نداشتی و آلا می دادم، قربانی سوختنی را پسند نکردی
۱۹. قربانی های خدا. روح شکسته است، خدا.ایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد
۲۰. به رضامندی خود بر صیون احسان فرما، و حصارهای اورشلیم را بنا نما
۲۱. آنگاه از قربانی های عدالت و قربانی های سوختنی تمام راضی خواهی شد، و گوساله ها بر مذبح تو قربانی خواهند نمود

مزمور پنجاه و دوم

۱. برای سالار مغنیان قصیده داوید
۲. وقتی که دواگ ادومی آمد و شائول را خبر داده گفت که داوید به خانه آخیملخ رفت
۳. ای جبار چرا از بدی فخر می کنی، رحمت خدا. همیشه باقی است
۴. زبان تو در اندیشه شرارت است مثل تیغ تیزی (است) و حيله گری می کند
۵. بدی را از نیکویی بیشتر دوست می داری، و دروغ را زیاده تر از راست گویی سلاه
۶. همه سخنان مهلک را دوست می داری، ای زبان حيله باز
۷. خدا. نیز تو را تا به ابد هلاک خواهد کرد و تو را ربوده از مسکن تو خواهد کند، و تو را از زمین زندگان ریشه کن خواهد کرد سلاه
۸. عادلان این را دیده، خواهند ترسید، و بر او خواهند خندید
۹. هان این کسی است که خدا. را قلعه خویش ننمود بلکه به کثرت دولت خود توکل کرد، و از بدی خویش خود را زور آور ساخت
۱۰. و اما من مثل زیتون سرسبز در خانه خدا. هستم، به رحمت خدا. توکل می دارم تا به ابد
۱۱. او را همیشه حمد خواهم گفت زیرا تو این را کرده ای، و انتظار نام تو را خواهم کشید زیرا نزد مقدسان تو نیکوست

مزمور پنجاه و سوم

۱. برای سالار مغنیان بر محلّت، قصیده داوید

۲. احمق در دل خود می گوید که خدا.ایی نیست، فاسد شده شرارت مکروه کرده اند، و نیکوکاری نیست
۳. خدا. از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت، تا ببیند که انسان فهیم و طالب خدا.ایی هست
۴. همه ایشان مرتد شده با هم فاسد گردیده اند، نیکوکاری حتی یکی هم نیست
۵. آیا گناهکاران بی معرفت هستند، که قوم من را می خورند چنان که نان می خورند، و خدا. را نمی خوانند
۶. آنگاه سخت ترسان شدند جایی که هیچ ترس نبود، زیرا خدا. استخوان های محاصره کننده تو را از هم پاشید، آنها را خجل ساخته ای زیرا خدا. ایشان را رد نموده است
۷. کاش که نجات (بنی) اسرائیل از صیون ظاهر می شد، وقتی که خدا. اسیری قوم خویش را برگرداند، یعقوب وجد خواهد نمود و (بنی) اسرائیل شادی خواهد کرد

مزمور پنجاه و چهارم

۱. برای سالار مغنیان، قصیده داوید بر نگیوت
۲. وقتی که زبفیان نزد شاول آمده گفتند آیا داوید نزد ما خود را پنهان نمی کند
۳. ای خدا. به نام خود من را نجات بده، و به قوت خویش بر من داوری نما
۴. ای خدا. دعای من را بشنو، و سخنان دهان من را گوش بگیر
۵. زیرا بیگانگان به ضد من برخاسته اند، و ظالمان قصد جان من دارند، و خدا. را در مد نظر خود نگذاشته اند سلاه
۶. اینک خدا. مددکار من است، خداوند از تأیید کنندگان جان من است
۷. بدی را بر دشمنان من برخواهد گردانید، به راستی خود ریشه ایشان را بکن
۸. قربانی های تبرّعی نزد تو خواهم گذرانید، و نام تو را ای خداوند حمد خواهم گفت زیرا نیکوست
۹. چون که من را از جمیع تنگی ها خلاصی داده ای، و چشم من بر دشمنانم نگریسته است

مزمور پنجاه و پنجم

۱. برای سالار مغنیان، قصیده داوید بر نگیوت
۲. ای خدا. به دعای من گوش بگیر، و خود را از تضرع من پنهان مکن
۳. به من گوش فراگیر و من را مستجاب فرما، زیرا که در تفکر خود متحیرم و ناله می کنم
۴. از آواز دشمن و به سبب ظلم شریر، زیرا که ظلم بر من می اندازند و یا خشم بر من جفا می کنند
۵. دل من در اندرونم پیچ و تاب می کند، و ترس های مرگ بر من افتاده است
۶. ترس و لرز به من در آمده است، وحشتی هولناک من را در گرفته است
۷. و گفتم کاش که من را بال ها مثل کبوتر می بود، تا پرواز کرده استراحت می یافتم

۸. هر آینه به جای دور می‌پریدم، و در صحرا ماوا می‌گزیدم سلاه
۹. می‌شتافتم به سوی پناهگاهی، از باد تند و از طوفان شدید
۱۰. ای خداوند آنها را هلاک کن و زبان‌هایشان را متفرق نما، زیرا که در شهر ظلم و جنگ دیده‌ام
۱۱. روز و شب بر حصارهایش گردش می‌کنند، و شرارت و مشقت در میانش می‌باشد
۱۲. فسادها در میان وی است، و جور و حيله از کوچه‌هایش دور نمی‌شود
۱۳. زیرا دشمن نبود که من را ملامت می‌کرد و آلا تحمل می‌کردم، و خصم من نبود که بر من سربلندی می‌نمود، و آلا خود را از وی پنهان می‌ساختم
۱۴. بلکه تو ربودی ای مرد نظیر من، ای یار خالص و دوست صدیق من
۱۵. که با یکدیگر مشورت شیرین می‌کردیم، و به خانه خدا در جمع می‌خرامیدیم
۱۶. مرگ بر ایشان ناگهان فرو آید و زنده بگور فرو روند، زیرا شرارت در مسکن‌های ایشان و در میان ایشان است
۱۷. و اما من نزد خدا فریاد می‌کنم، و خداوند من را نجات خواهد داد
۱۸. شامگاهان و صبح و ظهر شکایت و ناله می‌کنم، و او آواز من را خواهد شنید
۱۹. جان من را از جنگی که بر من شده بود به سلامتی فدیة داده است، زیرا بسیاری با من مقاومت می‌کردند
۲۰. خدا خواهد شنید و ایشان را جواب خواهد داد، او که از ازل نشسته است سلاه، زیرا که در ایشان تغییر نیست، و از خدا نمی‌ترسند
۲۱. دست خود را بر صلح‌اندیشان خویش دراز کرده، و عهد خویش را شکسته است
۲۲. سخنانش نرم زبان‌ش چرب، لیکن در دلش جنگ است، سخنانش چرب‌تر از روغن لیکن شمشیرهای برهنه است
۲۳. نصیب خود را به خداوند بسپار و تو را رزق خواهد داد، او تا به ابد نخواهد گذاشت که مرد عادل لغزش کند
۲۴. و تو ای خدا ایشان را به چاه هلاکت فرو خواهی آورد، مردمان خونریز و حيله‌ساز، روزهای خود را نیمه نخواهند کرد، لیکن من بر تو توکل خواهم داشت

مزمور پنجاه و ششم

۱. برای سالار مغنیان بر یوئیلیم در بلاد دور، میختم داوید وقتی که پلیشتی‌ها او را در گت گرفتند
۲. ای خدا بر من رحم فرما، زیرا که انسان من را به شدت تعقیب می‌کند تمامی روز جنگ کرده من را اذیت می‌نماید
۳. دشمنانم تمامی روز من را به شدت تعقیب می‌کنند، زیرا که بسیاری با تکبر با من می‌جنگند

۴. هنگامی که ترسان شوم، من بر تو توکل خواهم داشت
۵. در خدا کلام او را خواهم ستود، بر خدا توکل کرده، نخواهم ترسید، انسان به من چه می تواند کرد
۶. هر روزه سخنان من را منحرف می سازند، همه فکرهاى ایشان درباره من بر شرارت است
۷. ایشان جمع شده کمین می سازند، بر قدم های من چشم دارند زیرا قصد جان من دارند
۸. آیا ایشان به سبب شرارت خود نجات خواهند یافت، ای خدا امت ها را در غضب خویش بینداز
۹. تو آوارگی های من را تقریر کرده ای، اشکهای من را در ذخیره دان خود بگذار، آیا این در دفتر تو نیست
۱۰. آنگاه در روزی که تو را بخوانم دشمنانم رو خواهند گردانید، این را می دانم زیرا خدا با من است
۱۱. در خدا کلام او را خواهم ستود، در خداوند کلام او را خواهم ستود
۱۲. بر خدا توکل دارم پس نخواهم ترسید، آدمیان به من چه می توانند کرد
۱۳. ای خدا نذرهای تو بر من است، قربانی های حمد را نزد تو خواهم گذرانید
۱۴. زیرا که جان من را از مرگ رهانیده ای، آیا پایهای من را نیز از لغزیدن نگاه نخواهی داشت، تا در نور زندگان به حضور خدا سالک باشم

مزمور پنجاه و هفتم

۱. برای سالار مغنیان بر آل تَشِیخِ میخام داوید وقتی که از حضور شائول به پناهگاه فرار کرد
۲. ای خدا بر من رحم فرما بر من رحم فرما، زیرا جانم در تو پناه می برد، و در سایه بالهای تو پناه می برم تا این بلایا بگذرد
۳. نزد خدا ای تعالی آواز خواهم داد، نزد خدا ای که همه چیز را برایم تمام می کند
۴. از آسمان فرستاده من را خواهد رهانید زیرا تعقیب کننده سخت من ملامت می کند سلاه، خدا رحمت و راستی خود را خواهد فرستاد
۵. جان من در میان شیران است، در میان آتش افروزان می خوابم یعنی آدمیانی که دندانهایشان نیزه ها و تیرهاست، و زبان ایشان شمشیر بُرنده است
۶. ای خدا بر آسمان متعال شو، و جلال تو بر تمامی جهان (است)
۷. دمی برای گام هایم مهیا ساختند، و جانم خم گردید، چاهی پیش رویم کردند، و خود در میانشان افتادند سلاه
۸. دل من مستحکم است خدا یا دل من مستحکم است، سرود خواهم خواند و ترنم خواهم نمود
۹. ای جلال من بیدار شو ای بربط و عود بیدار شو، صبحگاهان را من بیدار خواهم کرد
۱۰. ای خداوند تو را در میان امت ها حمد خواهم گفت، تو را در میان قوم ها تسبیح خواهم خواند

۱۱. زیرا رحمت تو تا آسمان‌ها عظیم است، و راستی تو تا افلاک (مستدام است)

۱۲. خدا. ایا بر آسمانها متعال شو، و جلال تو بر تمامی جهان (مستولی است)

مزمور پنجاه و هشتم

۱. برای سالار مغنیان بر آل تشخت، میختم داوید
۲. آیا در حقیقت به عدالتی که گنگ است سخن می‌گویید، و ای بنی‌آدم آیا به راستی داوری می‌نمایید
۳. بلکه در دل خود شرارته‌ها به عمل می‌آورید، و ظلم دست‌های خود را در زمین از اندازه بیشتر می‌کنید
۴. شیران از رَجَم منحرف هستند، از شکم مادر دروغ گفته گمراه می‌شوند
۵. ایشان را زهریست مثل زهرمار، مثل افعی گر که گوش خود را می‌بندد
۶. که آواز افسون‌گران را نمی‌شنود، هرچند به مهارت افسون می‌کند
۷. ای خدا. دندانهایشان را در دهانشان بشکن، ای خداوند دندان‌های شیران را خورد بشکن
۸. گداخته شده مثل آب بگذرند، چون او تیرهای خود را می‌اندازد، به موقع منقطع خواهند شد
۹. مثل حلزون که گداخته شده می‌گذرد، مثل سیقط زن آفتاب را نخواهد دید
۱۰. قبل از آن که دیگ‌های شما آتشِ خارها را احساس کند، آنها را چه تر و چه خشک خواهد رُفت
۱۱. مرد عادل چون انتقام را دید شادی خواهد نمود، پای‌های خود را به خون شیر خواهد شست
۱۲. و مردم خواهند گفت هر آینه ثمره‌ای برای عادلان هست، هر آینه خدا.ایی هست که در جهان داوری می‌کند

مزمور پنجاه و نهم

۱. برای سالار مغنیان بر آل تشخت، میختم داوید وقتی که شاول فرستاد که خانه او را کشیک بکشند تا او را بکشند
۲. ای خدا. ایم من را از دشمنانم برهان، من را از مقاومت کنندگانم برافراز
۳. من را از گناهکاران خلاصی ده، و از مردمان خونریز رهایی بخش
۴. زیرا اینک برای جانم کمین می‌سازند، و زورآوران به ضد من جمع شده‌اند، بدون تقصیر من ای خداوند و بدون گناه من
۵. بی‌تردید بر من می‌شتابند و خود را آماده می‌کنند، پس برای ملاقات من برانگیخته شو و بین
۶. اما تو ای خداوند خدا.ای صوأت خدا.ای (بنی) اسرائیل، برانگیخته شده همه امت‌های (ظالم) را مکافات برسان، و بر خیانتکاران بدکار شفقت مفرما سلاه
۷. شامگاهان بر می‌گردند و مثل سگ بانگ می‌کنند، و در شهر دور می‌زنند
۸. از دهان خود بدی را فرو می‌ریزند، لب‌های ایشان چون شمشیرهاست، زیرا می‌گویند کیست که بشنود

۹. و اما تو ای خداوند بر ایشان خواهی خندید، و تمامی امت‌های (ظالم) را استهزاء خواهی نمود
۱۰. (بخاطر) قدرت او به سوی تو انتظار خواهم کشید، زیرا خدا قلعه بلند من است
۱۱. خدا ای رحمت من پیش روی من خواهد رفت، خدا من را بر دشمنانم نگران خواهد ساخت
۱۲. ایشان را به قتل مرسان، مبادا قوم من فراموش کنند، ایشان را به قوت خود پراکنده ساخته به زیر انداز، ای خداوند که سپر ما هستی
۱۳. به سبب گناه زبان و سخنان لب‌های خود، در تکبر خویش گرفتار شوند، و به عوض لعنت و دروغی که می‌گویند
۱۴. ایشان را فانی کن، در غضب فانی کن تا نیست گردند و بدانند که خدا در یعقوب تا اقصای زمین سلطنت می‌کند سلاه
۱۵. و شامگاهان برگردیده مثل سگ بانگ زنند، و در شهر گردش کنند
۱۶. و برای خوراک پراکنده شوند، و سیر نشده شب را به سر برند
۱۷. و اما من قوت تو را خواهم سرایید، و بامدادان از رحمت تو ترنم خواهم نمود، زیرا قلعه بلند من هستی، و در روز تنگی پناهگاه منی
۱۸. ای قوت من برای تو سرود می‌خوانم، زیرا خدا قلعه بلند من است و خدا ای رحمت من

مزمور شصتم

۱. برای سالار مغنیان بر شوشنِ عدوت میختم داوید برای تعلیم
۲. وقتی که با اَرَم نَهَرین و اَرَم صوبه از در جنگ بیرون آمد و یوآب برگشته دوازده هزار نفر از اِدومیان را در وادی مِلَح کُشت
۳. ای خدا ما را دور انداخته پراکنده ساخته‌ای، خشمناک بودی به سوی ما رجوع فرما
۴. زمین را متزلزل ساخته آن را شکافته‌ای، شکستگی‌هایش را شفا ده زیرا به لغزش افتاده است
۵. چیزهای مشکل را به قوم خود نشان داده‌ای، باده سرگردانی به ما نوشانیده‌ای
۶. علمی به ترسندگان خود داده‌ای، تا آن را برای راستی برافرازند سلاه
۷. تا دوستان تو نجات یابند، با یمین خود نجات ده و من را مستجاب فرما
۸. خدا در قدویست خود سخن گفته است، پس شادی خواهم نمود، شخم را تقسیم می‌کنم و وادی سکوت را خواهم پیمود
۹. جلعاد از آن من است مَنسی از آن من، افرایم خود سر من است یهودا عصای سلطنت من
۱۰. موآب ظرف شستشوی من است، و بر اِدوم کفش خود را خواهم انداخت، ای پلشت برای من بانگ برآور

۱۱. کیست که من را به شهر حصین درآورد، و کیست که من را به اِدوم رهبری کند
۱۲. مگر نه تو ای خدا که ما را ترک کرده‌ای، و با لشگرهای ما ای خدا بیرون نمی‌آیی
۱۳. ما را از دشمن بی‌نیاز فرما، زیرا یاری انسان باطل است
۱۴. با (کمک) خدا با شجاعت کار خواهیم کرد، و او دشمنان ما را پایمال خواهد نمود

مزمور شصت و یکم

۱. برای سالار مغنیان بر نگینت، مزمور داوید
۲. ای خدا! فریاد من را بشنو، و دعای من را اجابت فرما
۳. از اقصای جهان تو را خواهم خواند هنگامی که قلبم را ضعف می‌گیرد، من را بصخره‌ای که از من بلندتر است هدایت نما
۴. زیرا که تو پناه من بوده‌ای، و برج قوی از روی دشمن
۵. در خیمه‌ی تو ساکن خواهم بود تا به ابد، زیر سایه‌ی بال‌های تو پناه خواهم برد سلاه
۶. زیرا تو ای خدا! نذرهای من را شنیده‌ای، و میراث ترسندگان نام خود را به من عطا کرده‌ای
۷. بر عمر پادشاه روزها خواهی افزود، و سال‌های او تا نسل‌ها باقی خواهد ماند
۸. به حضور خدا! خواهد نشست تا به ابد، رحمت و راستی را مهیا کن تا او را محافظت کنند
۹. پس نام تو را تا به ابد خواهم سرایید، تا هر روز نذرهای خود را وفا کنم

مزمور شصت و دوم

۱. برای یدوتون سالار مغنیان، مزمور داوید
۲. جان من فقط برای خدا! خاموش می‌شود، زیرا که نجات من از جانب اوست
۳. او تنها صخره و نجات من است، و قلعه‌ی بلند من پس لغزش بزرگی نخواهم خورد
۴. تا به کی بر مردی هجوم می‌آورید، تا همگی شما او را هلاک کنید، مثل دیوار خم شده و حصار لغزیده
۵. در این‌باره فقط مشورت می‌کنند که او را از مرتبه‌اش بپندازند، و دروغ را دوست می‌دارند، به زبان خود ترویج می‌دهند و در دل خود لعنت می‌کنند سلاه
۶. ای جان من فقط برای خدا! خاموش شو، زیرا که امید من از وی است
۷. او تنها صخره و نجات من است، و قلعه‌ی بلند من تا نلغزم
۸. بر خدا! است نجات و جلال من، صخره‌ی قوت من و پناه من در خدا! است
۹. ای قوم همه وقت بر او توکل کنید، و دل‌های خود را به حضور وی بریزید، زیرا خدا! پناهگاه ماست

۱۰. البته بنی آدم بطلالت و بنی بشر دروغ‌اند، در ترازو بالا می‌روند زیرا جمیعاً از بطلالت سبک‌ترند
۱۱. بر ظلم تو کل مکنید و بر غارت مغرور مشوید، چون دولت افزوده شود دل در آن مبنید
۱۲. خدا یک‌بار گفته است و دوبار این را شنیده‌ام، که قوت از آن خداست
۱۳. ای خداوند رحمت نیز از آن تو است، زیرا به هر کس موافق عملش جزا خواهی داد

مزمور شصت و سوم

۱. مزمور داوید هنگامی که در صحرای یهودا بود
۲. ای خدا. تو خدا. ای من هستی در سحر تو را خواهم طلبید، جان من تشنه‌ تو است و جسم من مشتاق تو، در زمین خشک تشنه‌ بی‌آب
۳. چنان که در قدس بر تو نظر کردم، تا قوت و جلال تو را مشاهده کنم
۴. چون که رحمت تو از حیات نیکوتر است، پس لب‌های من تو را تسبیح خواهد خواند
۵. از این رو تا زنده هستم تو را مبارک خواهم خواند، و دست‌های خود را به نام تو خواهم برافراشت
۶. جان من سیر خواهد شد چنان که از چربی و روغن، و زبان من به لبهای شادمانی تو را حمد خواهد گفت

۷. چون تو را بر بستر خود یاد می‌آورم، و در پاس‌های شب در تو تفکر می‌کنم
۸. زیرا تو مددکار من بوده‌ای، و زیر سایه‌ بال‌های تو شادی خواهم کرد
۹. جان من به تو پیوسته است، و یمن تو من را تأیید کرده است
۱۰. و اما آنانی که قصد جان من دارند هلاک خواهند شد، و در زمین فرو خواهند رفت
۱۱. ایشان به دم شمشیر سپرده می‌شوند، و نصیب شغال‌ها خواهند شد
۱۲. اما پادشاه در خدا شادی خواهد کرد، و هر که به او قسم خورد فخر خواهد نمود، زیرا دهان دروغ‌گویان بسته خواهد گردید

مزمور شصت و چهارم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید
۲. ای خدا. وقتی که تضرع می‌نمایم آواز من را بشنو، و حیاتم را از خوف دشمن نگاه دار
۳. من را از مشاورت شریران پنهان کن، و از هنگامه‌ گناهکاران
۴. که زبان خود را مثل شمشیر تیز کرده‌اند، و تیرهای خود یعنی سخنان تلخ را بر زه آراسته‌اند
۵. تا در کمین‌های خود بر مرد کامل بیندازند، ناگهان بر او می‌اندازند و نمی‌ترسند

۶. خویش را برای کار زشت تقویت می کنند، درباره پنهان کردن دام ها گفتگو می کنند، می گویند کیست که ما را ببیند
۷. کارهای بد را تدبیر می کنند، و می گویند تدبیر نیکو کرده ایم، و (این تدبیر در) اندرون و قلب هر یک از ایشان عمیق است
۸. اما خدا تیرها بر ایشان خواهد انداخت، و ناگهان جراحت های ایشان (حادث) خواهد شد
۹. زبان شان شکست بر ایشان فرود آورد، هر که آنها را ببیند سر بجنباند
۱۰. و جمیع آدمیان خواهند ترسید و کار خدا را اعلام خواهند کرد، و عمل او را درک خواهند نمود
۱۱. و مرد صالح در خداوند شادی می کند و برای او توکل می دارد و جمیع راست دلان فخر خواهند نمود

مزمور شصت و پنجم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور و سرود داوید
۲. ای خدا ستایش در صیون منتظر تو است، و نذر ها برای تو وفا خواهد شد
۳. ای که دعا می شنوی، نزد تو تمامی بشر خواهند آمد
۴. گناهان بر من غالب آمده است، تو تقصیر های من را کفاره خواهی کرد
۵. خوشا به حال کسی که او را برگزیده و مقرب خود ساخته ای، تا به درگاه های تو ساکن شود، از نیکویی خانه تو سیر خواهیم شد، و از قدوسیت محراب تو
۶. به چیز های مهیب در عدل ما را جواب خواهی داد، ای خدا ایی که نجات ما هستی، ای که پناه تمامی اقصای جهان و ساکنان دوردست دریا هستی
۷. و کوه ها را به قوت خود مستحکم ساخته ای، و کمر خود را به قدرت بسته ای
۸. و تلاطم دریا را ساکن می گردانی، تلاطم امواج آن و خروش امت ها را
۹. ساکنان اقصای جهان از آیات تو ترسانند، طلوع صبح و غروب شام را شادمان می سازی
۱۰. از زمین مراقبت نموده آن را سیراب می کنی، و آن را بسیار توانگر می گردانی، نه رهای خداوند از آب پر است، غله ایشان را آماده می کنی زیرا که تو چنین خواسته ای
۱۱. پشته هایش را سیراب می کنی و (بر) شیار هایش (باران را) فرود می آوری، به بارش ها آن را شاداب می نمایی، نباتاتش را برکت می دهی
۱۲. به احسان خویش سال را مزین می سازی و راه های تو چربی را می چکاند
۱۳. مرتع های صحرا نیز می چکاند، و کمر تپه ها به شادمانی بسته شده است
۱۴. چمن ها به گوسفندان آراسته شده است، و دره ها که به غله پیراسته ای، از شادی بانگ می زنند و سرود می سرایند

مزمور شصت و ششم

۱. برای سالار مغنیان، سرود و مزمور ای تمامی زمین برای خدا. بانگ شادمانی بزنید
۲. جلال نام او را بسرایید، و در تسبیح او جلال او را توصیف نمایید
۳. خدا را گویند چه مهیب است کارهای تو، از شدت قوت تو دشمنانت نزد تو (بدی‌های خود را) حاشا خواهند کرد
۴. تمامی زمین تو را پرستش خواهند کرد و تو را خواهند سرایید، و به نام تو ترنم خواهند نمود سلاه
۵. بیایید کارهای خدا را مشاهده کنید، او در کارهای خود بر بنی آدم برتر است
۶. دریا را به خشکی مبدل ساخت، و مردم از نهر با پا عبور کردند، در آنجا به او شادی نمودیم
۷. در توانایی خود تا به ابد سلطنت می‌کند، و چشمانش مراقب امت‌ها است، فتنه‌انگیزان خویشان را بر نیفزازند سلاه
۸. ای قوم‌ها خدا ای ما را متبارک خوانید، و آواز تسبیح او را بشنوانید
۹. که جان‌های ما را در زندگی قرار می‌دهد، و نمی‌گذارد که پای‌های ما لغزش نماید
۱۰. زیرا ای خدا تو ما را امتحان کرده‌ای، و ما را قال گذاشته‌ای چنان که نقره را قال می‌گذارند
۱۱. ما را به دام درآوردی و باری گران بر پشت‌های ما نهادی
۱۲. مردمان را بر سر ما سوار گردانیدی، و به آتش و آب درآمدیم، پس ما را به جای خرم بیرون آوردی
۱۳. قربانی‌های سوختنی به خانه تو خواهم آورد، نذرهای خود را به تو وفا خواهم نمود
۱۴. که لب‌های خود را بر آن‌ها گشودم، و در زمان تنگی خود آن‌ها را به زبان خود آوردم
۱۵. قربانی‌های سوختنی پرواری را نزد تو خواهم گذرانید، گوساله‌ها و بزها را با بُخور قوچ‌ها ذبح خواهم کرد سلاه
۱۶. ای همه خدا ترسان بیایید و بشنوید، تا از آنچه او برای جان من کرده است خبر دهم
۱۷. به دهانم نزد او آواز خود را بلند کردم، و تسبیح بلند بر زبان من بود
۱۸. اگر بدی را در دل خود منظور می‌داشتم، خداوند صدای من را نمی‌شنید
۱۹. لیکن خدا صدای من را شنیده است، و به آواز دعای من توجه فرموده
۲۰. متبارک باد خدا، که دعای من را از خود و رحمت خویش را از من برنگردانیده است

مزمور شصت و هفتم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور و سرود بر نگیوت
۲. خدا بر ما رحم کند و ما را مبارک سازد، و نور روی خود را بر ما متجلی فرماید سلاه

۳. باشد که راه تو در جهان معروف گردد، و نجات تو به جمیع امت‌ها
۴. ای خدا. قوم‌ها تو را حمد گویند، و جمیع قوم‌ها تو را حمد گویند
۵. امت‌ها شادی و ترنم خواهند نمود، زیرا قوم‌ها را به انصاف حکم خواهی نمود، و امت‌های جهان را هدایت خواهی کرد سلاه
۶. ای خدا. قوم‌ها تو را حمد گویند، جمیع قوم‌ها تو را حمد گویند
۷. آنگاه زمین محصول خود را خواهد داد، و خدا. ای ما، ما را مبارک خواهد فرمود
۸. خدا. ما را مبارک خواهد فرمود، و تمامی اقصای جهان از او خواهند رسید

مزمور شصت و هشتم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور و سرود داوید
۲. خدا. برخیزد و دشمنانش پراکنده شوند، و آنانی که از او نفرت دارند از حضورش بگریزند
۳. چنان که دود پراکنده می‌شود ایشان را پراکنده ساز، و چنان که موم پیش آتش گداخته می‌شود همچنان شیران به حضور خدا. هلاک گردند
۴. اما صالحان شادی کنند و در حضور خدا. به وجد آیند، و به شادمانی خرسند شوند
۵. برای خدا. سرود بخوانید و به نام او ترنم نمایید، و راهی درست کنید برای او که در صحراها سوار است، نام او «یاه» است به حضورش به وجد آید
۶. پدر یتیمان و داور بیوه‌زنان، خدا. است در تجلی‌گاه قدس خود
۷. خدا. بی‌کسان را ساکن خانه می‌گرداند، و اسیران را به رستگاری بیرون می‌آورد، لیکن فتنه‌انگیزان در زمین سوزان ساکن خواهند شد
۸. ای خدا. هنگامی که پیش روی قوم خود بیرون رفتی، هنگامی که در صحرا خرامیدی سلاه
۹. زمین به لرزه درآمد و آسمان در حضور خدا. بارید، و «کوه» سینا نیز از حضور خدا. ای اسرائیل
۱۰. ای خدا. باران نعمت‌ها بارانیدی، و میراث را چون فرسوده بود مستحکم گردانیدی
۱۱. جماعت تو در آن ساکن شدند، ای خدا. به وجود خویش برای مساکین تدارک دیده‌ای
۱۲. خداوند سخن را می‌دهد، بشارت‌های او انبوه عظیمی می‌شوند
۱۳. ملوک لشگرها فرار کرده منهزم می‌شوند، و زنی که در خانه مانده است غارت را تقسیم می‌کند
۱۴. اگرچه در آغل‌ها خوابیده بودید، لیکن مثل بال‌های فاخته شده‌اید، که به نقره پوشیده است و پرهایش به طلای سرخ
۱۵. چون قادر مطلق پادشاهان را در آن پراکنده ساخت، مثل برف بر صُلُوم درخشان گردید
۱۶. کوه خدا. کوه باشان است، کوهی با قله‌های افراشته کوه باشان است

۱۷. ای کوه‌های با قله‌های افراشته چرا نگرانید، بر این کوهی که خدا.ا برای مسکن خود برگزیده است، هر آینه خداوند در آن تا به ابد ساکن خواهد بود
۱۸. عرابه‌های خدا.ا کرورها و هزارهای فرشتگان است، خداوند در میان آنها است و «کوه» سینا در قدس است
۱۹. بر اعلیٰ علین صعود کرده و اسیران را به اسیری برده‌ای، از آدمیان بخشش‌ها گرفته‌ای، بلکه از فتنه انگیزان نیز تا «پاه» خدا.ا در ایشان مسکن گیرد
۲۰. متبارک باد خدا.اوندی که هر روزه متحمل ما می‌شود، و خدا.ایی که نجات ماست سلاه
۲۱. خدا.ا برای ما خدا.ای نجات است، و گریزگاه مرگ از آن خداوند خدا.ا است
۲۲. هر آینه خدا.ا سر دشمنان خود را خورد خواهد کرد، و کلهٔ موی دار کسی را که در گناه خود سالک باشد
۲۳. خداوند گفت از «باشان» باز خواهم آورد، از ژرفی‌های دریا بازخواهم آورد
۲۴. تا پای خود را در خون فرو بری، و زبان سگان تو از دشمنانت بهرهٔ خود را بیابد
۲۵. ای خدا.ا طریق‌های تو را دیده‌اند، یعنی طریق‌های خدا.ا و پادشاه من را در قدس
۲۶. در پیش رو مغنیان می‌خرامند و در عقب ساززندگان، و در وسط دوشیزگان دف‌زن
۲۷. خدا.ا را در جماعت‌ها متبارک خوانید، و خداوند را از چشمهٔ اسرائیل
۲۸. آنجا است بنیامین صغیر حاکم ایشان، رؤسای یهودا محفل ایشان، رؤسای زبولون و رؤسای نفتالی
۲۹. خدا.ایت برای تو قوت را امر فرموده است، ای خدا.ا آنچه‌را که برای ما کرده‌ای، استوار گردان
۳۰. به سبب محراب تو که در اورشلیم است، پادشاهان هدایا نزد تو خواهند آورد
۳۱. و وحوش نیزارها را توییخ فرما، و رمهٔ گاوان را با گوساله‌های قوم، که با شمش‌های نقره نزد تو گردن می‌نهند، و قومهایی که جنگ را دوست می‌دارند پراکنده ساخته است
۳۲. سروران از مصر خواهند آمد، و حبشه دست‌های خود را نزد خدا.ا به‌زودی دراز خواهد کرد
۳۳. ای ممالک جهان برای خدا.ا سرود بخوانید، برای خداوند سرود بخوانید سلاه
۳۴. برای او که بر فلک‌الافلاک از قدیم سوار است اینک آواز خود را می‌دهد، آوازی که پُرقوت است
۳۵. خدا.ا را به قوت توصیف نمایید، جلال وی بر (بنی) اسرائیل است و قوت او در افلاک
۳۶. ای خدا.ا از قدس‌های خود مهیب هستی، خدا.ای اسرائیل قوم خود را قوت و عظمت می‌دهد، متبارک باد خدا.ا

مزمور شصت و نهم

۱. برای سالار مغنیان بر شوشنیم، مزمور داوید

۲. خدا. ایا من را نجات ده، زیرا آب‌ها به جان من در آمده است
۳. در خلاب ژرف فرو رفته‌ام جایی که نتوان ایستاد، به آب‌های عمیق درآمده‌ام و سیل من را می‌پوشاند
۴. از فریاد خود خسته شده‌ام و گلوی من مخدوش شده، و چشمانم از انتظار خدا. تار گردیده است
۵. آنانی که بی‌سبب از من نفرت دارند از شمار موی‌های سرم زیاده‌اند، و دشمنان ناحق من که قصد هلاکت من دارند زور آورند، پس آنچه را غضب نکرده‌ام، باز گردانم
۶. ای خدا. تو حماقت من را می‌دانی، و گناهانم از تو مخفی نیست
۷. ای خداوند خدا. ای صوالت منتظرین تو به سبب من خجل نشوند، ای خدا. ای (بنی) اسرائیل طالبان تو به سبب من را رسوا نگردند
۸. زیرا به خاطر تو محتمل ملامت گردیده‌ام، و رسوایی روی من مرا پوشیده است
۹. نزد برادرانم بیگانه شده‌ام، و نزد پسران مادر خود غریب
۱۰. زیرا غیرت خانه تو من را دربر گرفته است، و ملامت‌های ملامت‌کنندگان تو بر من روا گردیده است
۱۱. روزه داشته جان خود را مثل اشک ریخته‌ام، و این برای من خوار گردیده است
۱۲. پلاس را لباس خود ساختم، و نزد ایشان ضرب‌المثل گردیده‌ام
۱۳. دروازه‌نشینان درباره من حرف می‌زنند، و سرود می‌گساران گشته‌ام
۱۴. و اما من ای خداوند دعای خود را در وقت اجابت نزد تو می‌کنم، ای خدا. در کثرت رحمانیت خود و راستی نجات خود من را مستجاب فرما
۱۵. من را از خراب خلاصی ده تا غرق نشوم، و از نفرت کنندگانم و از ژرفی‌های آب رستگار شوم
۱۶. مگذار که سیلان آب من را بپوشاند و ژرفی من را بیلعد، و گور دهان خود را بر من ببندد
۱۷. ای خداوند من را مستجاب فرما زیرا رحمت تو نیکوست، به کثرت رحمانیت خود بر من توجه نما
۱۸. و روی خود را از بندهات می‌پوشان، زیرا در تنگی هستم من را به زودی مستجاب فرما
۱۹. به جانم نزدیک شده آن را رستگار ساز، به سبب دشمنانم من را فدیة ده
۲۰. تو خواری و خجالت و رسوایی من را می‌دانی، و تمامی دشمنانم پیش نظر تو هستند
۲۱. سرزنش دل من را شکسته است و به شدت بیمار شده‌ام، انتظار مشفق کشیدم ولی نبود، و برای تسلی دهندگان (منتظر شدم) اما نیافتم
۲۲. من را برای خوراک زرد آب دادند، و چون تشنه بودم من را سرکه نوشانیدند
۲۳. پس مانده ایشان پیش روی ایشان تله باد، و چون مطمئن هستند دامی باشد
۲۴. چشمان ایشان تار گردد تا نبیند، و کمرهای ایشان را دائماً لرزان گردان
۲۵. خشم خود را بر ایشان بریز، و شدت غضب تو ایشان را دریابد
۲۶. خانه‌های ایشان مخروبه گردد، و در خیمه‌های ایشان هیچ کس ساکن نشود

۲۷. زیرا بر کسی که تو نشان کرده‌ای جفا می‌کنند، و دردهای کوفتگان تو را اعلان می‌نمایند
۲۸. گناه بر گناه ایشان مزید کن، و در عدالت تو داخل نشوند
۲۹. از دفتر حیات محو شوند، و با صالحین مرقوم نگردند
۳۰. و اما من مسکین و دردمند هستم پس ای خدا! نجات تو من را سرافراز سازد
۳۱. و نام خدا را با سرود تسبیح خواهم خواند، و او را با حمد تعظیم خواهم نمود
۳۲. و این پسندیده خدا خواهد بود، بیش از گاو و گوساله‌ای که شاخ‌ها و سم‌ها دارد
۳۳. حلیمان این را دیده شادمان شوند، و ای طالبان خدا! دل شما زنده گردد
۳۴. زیرا خداوند فقیران را مستجاب می‌کند، و اسیران خود را حقیر نمی‌شمارد
۳۵. آسمان و زمین او را تسبیح بخوانند، آب‌ها نیز و آنچه در آنها می‌جنبند
۳۶. زیرا خدا! صیون را نجات خواهد داد و شهرهای یهودا را بنا خواهد نمود، تا در آنجا سکونت نمایند و آن را متصرف گردند
۳۷. و ذریت بندگان او را وارث آن خواهند شد، و آنانی که نام او را دوست دارند در آن ساکن خواهند گردید

مزمور هفتادم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید به جهت یادآوری
۲. خدا! ایا برای نجات من بشتاب، ای خداوند به یاری من تعجیل فرما
۳. آنانی که قصد جان من را دارند خجل و شرمند شوند، و آنانی که در بدی من رغبت دارند رو بر گردانیده و رسوا گردند
۴. و آنانی که هه هه می‌گویند، به سبب خجالت خویش رسوا خواهند شد
۵. و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی کنند، و دوست دارندگان نجات تو دائماً گویند خدا! متعال باد
۶. و اما من مسکین و فقیر هستم، خدا! ایا برای من تعجیل کن، تو مددکار و رهاکننده من هستی ای خداوند تأخیر منما

مزمور هفتاد و یکم

۱. در تو ای خداوند پناه برده‌ام، پس تا با ابد خجل نخواهم شد
۲. به عدالت خود من را خلاصی ده و برهان، گوش خود را به من فراگیر و من را نجات ده
۳. برای من صخره سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم، تو به نجات من امر فرموده‌ای، زیرا صخره و قلعه من تو هستی

۴. خدا.ایا من را از دست شریر برهان، و از کف بدکار و ظالم
۵. زیرا ای خدا. خداوند تو امید من هستی، و از کودکی اعتماد من بوده‌ای
۶. از بطن (مادر) بر تو متکی بوده‌ام، از رحم مادرم تو من را خارج کرده‌ای، و تسبیح من دائماً درباره‌ تو خواهد بود
۷. بسیاری را موجب تعجب شده‌ام، و تو پناه و نیروی من هستی
۸. دهانم تسبیح تو را می‌گوید، و از کبریایی تو تمامی روز
۹. در زمان پیری من را فراموش مکن، و چون قوتم تمام شود من را ترک منما
۱۰. زیرا دشمنانم بر (ضد) من حرف می‌زنند، و کمین‌کنندگان جانم با یکدیگر مشورت می‌کنند
۱۱. و می‌گویند خدا. او را ترک کرده است، پس او را تعاقب کرده بگیری زیرا که رهاننده‌ای نیست
۱۲. ای خدا. از من دور مشو، خدا.ایا به یاری من تعجیل نما
۱۳. دشمنان جانم خجل و فانی شوند، و آنانی که برای ضرر من می‌کوشند به عار و رسوایی مشهور می‌گردند
۱۴. و اما من دائماً امیدوار خواهم بود، و همواره بر تسبیح تو خواهم افزود
۱۵. زبانم عدالت تو را بیان خواهد کرد و نجات را تمامی روز، زیرا که اندازه‌ آن را نمی‌دانم
۱۶. در توانایی خداوند خواهم آمد، و از عدالت تو همیشه خبر خواهم داد
۱۷. ای خدا. از کودکی من را تعلیم داده‌ای، و اینک عجایب تو را اعلان کرده‌ام
۱۸. پس ای خدا. من را تا زمان پیری و سفیدمویی نیز ترک مکن، تا این مردان را از (قدرت) بازوی تو خبر دهم، و جمیع آیندگان را از توانایی تو
۱۹. خدا.ایا عدالت تو تا عرش اعلی است، تو کارهای عظیم کرده‌ای خدا.ایا مانند تو کیست
۲۰. ای که تنگی‌های بسیار و سخت را به ما نشان داده‌ای، رجوع کرده باز ما را زنده خواهی ساخت، و برگشته ما را از عمق‌های زمین بلند خواهی کرد
۲۱. بزرگی من را مزید خواهی کرد، و برگشته من را تسلی خواهی بخشید
۲۲. پس من نیز تو را با بربط خواهم ستود، یعنی حقیقت تو را ای خدا.ای من، و تو را ای قدوس (بنی) اسرائیل با عود ترنم خواهم نمود
۲۳. چون برای تو سرود می‌خوانم لب‌هایم بسیار شادی خواهند کرد، و جانم نیز که آن را فدیه داده‌ای
۲۴. زبانم نیز تمامی روز عدالت تو را ذکر خواهد کرد، زیرا آنانی که برای ضرر من می‌کوشیدند خجل و رسوا گردیدند

مزمور هفتاد و دوم

۱. مزمور برای شلومو، ای خدا! انصاف خود را به پادشاه ده، و عدالت خویش را به پسر پادشاه
۲. و او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود، و مساکین تو را به انصاف
۳. آنگاه کوه‌ها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد، تپه‌ها نیز (همچنین) بخاطر عدالت (پادشاه)
۴. مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد، و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد، و ظالمان را سرکوب خواهد ساخت
۵. از تو خواهند ترسید مادامی که آفتاب باقی است، و مادامی که ماه هست تا همه دوران‌ها
۶. او مثل باران بر علف‌زار چیده شده فروود خواهد آمد، و مثل بارش‌هایی که زمین را سیراب می‌کند
۷. در زمان او صالحان خواهند شکفت، و وفور سلامتی خواهد بود مادامی که ماه نیست نگردد
۸. و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا، و از نهر تا اقصای جهان
۹. به حضور وی صحرائشینان گردن خواهند نهاد، و دشمنان به خاک خواهند افتاد
۱۰. پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند آورد، پادشاهان شبّ و سبّا ارمغان‌ها خواهند رسانید
۱۱. جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد، و جمیع امت‌ها او را بندگی خواهند نمود
۱۲. زیرا چون مسکین استغاثه کند او را رهایی خواهد داد، و فقری را که رهاننده‌ای ندارد (نجات می‌دهد)
۱۳. بر مسکین و فقیر کَرَم خواهد فرمود، و جان‌های مساکین را نجات خواهد بخشید
۱۴. جان‌های ایشان را از ظلم و ستم فدیّه خواهد داد، و خون ایشان در نظر وی گران‌بها خواهد بود
۱۵. و او زنده خواهد ماند و از طلای شبّا بدو خواهد داد، دائماً برای وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند
۱۶. و فراوانی غله در زمین بر قلّه کوه‌ها خواهد بود، که ثمره آن مثل لبنان خروش خواهد کرد، و اهل شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد
۱۷. نام او تا به ابد باقی خواهد ماند، اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد، آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست، و جمیع امت‌های زمین او را سعادتمند خواهند خواند
۱۸. متبارک باد خدا. او ند، خدا. که خدا. ای (بنی) اسرائیل است، که او فقط کارهای عجیب می‌کند
۱۹. و متبارک باد نام بلندمرتبه او تا به ابد، و تمامی زمین از جلال او پر بشود آمین و آمین
۲۰. دعا‌های داوید بن ییشی تمام شد

مزمور هفتاد و سوم

۱. مزمور آساف، هر آینه خدا. برای (بنی) اسرائیل نیکوست، یعنی برای آنانی که پاک‌دل هستند
۲. و اما من نزدیک بود که پای‌هایم از راه منحرف شود، و نزدیک بود که قدم‌هایم بلغزد
۳. زیرا بر متکبران حسد بردم، چون سلامتی شریران را دیدم

۴. زیرا که (ظاهراً) در مرگ ایشان قیدها نیست، و قوت ایشان مستحکم به نظر می‌رسد
۵. مثل مردم در زحمت نیستند، و مثل آدمیان مبتلا نمی‌باشند
۶. بنابراین گردن ایشان به تکبر آراسته است، و ظلم مثل لباس ایشان را می‌پوشاند
۷. چشمان ایشان از فربهی به در آمده است، و از خیالات دل خود تجاوز می‌کنند
۸. استهزاء می‌کنند و حرف‌های بد می‌زنند، و سخنان ظلم‌آمیز را با صدای بلند می‌گویند
۹. دهان خود را (برضد) آسمانها باز می‌کنند، و زبان ایشان همه‌گیر می‌شود
۱۰. پس قوم او بدین جا برمی‌گردند و آب‌های فراوان بدیشان نوشانیده می‌شود
۱۱. و ایشان می‌گویند خدا چگونه بداند، و آیا (خدا) متعال علم دارد
۱۲. اینک ایقان شریر هستند، که همیشه مطمئن بوده در دولتمندی افزوده می‌شوند
۱۳. یقیناً من دل خود را بیهوده پاک پنداشته، و دست‌های خود را به پاکی شسته‌ام
۱۴. و من تمامی روز گرفتار می‌شوم، و مکافات من هر بامداد حاضر است
۱۵. اگر می‌گفتم که چنین سخن گویم، هر آینه بر نسل فرزندان تو خیانت می‌کردم
۱۶. چون تفکر کردم که این را بفهمم، در نظر من دشوار آمد
۱۷. تا به قدسهای خدا داخل شدم، آنگاه در آخرت ایشان تأمل کردم
۱۸. هر آینه ایشان را در جای‌های لغزنده گذارده‌ای، ایشان را به خرابی‌ها خواهی انداخت
۱۹. چگونه در آتی به هلاکت رسیده‌اند، تباه شده از ترس‌های هولناک نیست گردیده‌اند
۲۰. مثل خواب کسی چون بیدار شد، ای خداوند همچنین چون برخیزی صورت ایشان را ناچیز خواهی شمرد
۲۱. لیکن دل من تلخ شده بود، و در اندرون خود دل‌ریش شده بودم
۲۲. و من ابله بودم و معرفت نداشتم، و مثل بهایم نزد تو گردیدم
۲۳. ولی من دائماً با تو هستم، تو دست راست من را تأیید کرده‌ای
۲۴. موافق رای خود من را هدایت خواهی نمود، و بعد از این من را به جلال خواهی رساند
۲۵. کیست برای من در آسمان، و غیر از تو هیچ را در زمین نمی‌خواهم
۲۶. اگرچه جسم و دل من زائل گردد، لیکن بنیاد دلم و جوهر من خداست تا به ابد
۲۷. زیرا آنانی که از تو دورند هلاک خواهند شد، و آنانی را که از تو منحرف می‌شوند نابود خواهی ساخت
۲۸. و اما من را نیکوست که به خدا تقرب جویم، بر خدا، خداوند توکل کرده‌ام، تا همه کارهای تو را بیان کنم

مزمور هفتاد و چهارم

۱. قصیده آساف، چرا ای خدا! ما را ترک کرده‌ای تا به ابد، و خشم تو بر گوسفندان مرتع خود افروخته شده است
۲. جماعت خود را که از قدیم خریده‌ای به یاد آور، و آن را که فدیه داده‌ای تا سبط میراث تو شود، و این کوه صیون را که در آن ساکن بوده‌ای
۳. قدم‌های خود را به سوی خرابه‌های ابدی بردار، زیرا دشمن هرچه را که در قدس تو بود خراب کرده است
۴. دشمنانت در میان وعده گاه تو غرش می‌کنند، و غلم‌های خود را برای علامات برپا می‌نمایند
۵. و ظاهر می‌شوند چون کسانی که، تبرها را بر (شاخه‌های) درختان جنگل بلند می‌کنند
۶. و اینک همه نقش‌های تراشیده آن را، به تبرها و چکش‌ها خود می‌شکنند
۷. قدس‌های تو را آتش زده‌اند، و متجلی کننده نامت را بر زمین بی‌حرمت کرده‌اند
۸. و در دل خود می‌گویند آنها را تماما خراب می‌کنیم، پس جمیع کنیسه‌های خدا را در زمین سوزانیده‌اند
۹. آیات خود را نمی‌بینیم و دیگر هیچ نبی نیست، و در میان ما کسی نیست که بداند تا به کی خواهد بود
۱۰. ای خدا! دشمن تا به کی ملامت خواهد کرد، و آیا خصم تا به ابد نام تو را اهانت خواهد نمود
۱۱. چرا دست (قدرت) خود یعنی یمین خویش را برگردانیده‌ای، آن را از گریبان خود بیرون کشیده، ایشان را فانی کن
۱۲. و خدا! از قدیم پادشاه من است، او در میان زمین نجات‌ها پدید می‌آورد
۱۳. تو به قوت خود دریا را شکافتی، و سرهای نهنگان را در آب‌ها شکستی
۱۴. سرهای لویاتان را کوفته، و او را خوراک صحرانشینان گردانیده‌ای
۱۵. تو چشمه و رود را شکافتی، و نه‌های دایمی را خشک گردانیدی
۱۶. روز از آن تو است و شب نیز از آن تو، نور و آفتاب را تو برقرار نموده‌ای
۱۷. تمامی حدود جهان را تو پایدار ساخته‌ای، تابستان و زمستان را تو ایجاد کرده‌ای
۱۸. ای خداوند این را به یاد آور که دشمن ملامت می‌کند، و مردم جاهل نام تو را اهانت می‌نماید
۱۹. جان فاخته خود را به جانور وحشی مسپار، جماعت مسکینان خود را تا به ابد فراموش مکن
۲۰. عهد خود را ملاحظه فرما، زیرا که ظلمات جهان از جهات ظلم پر است
۲۱. مظلومان به شرمندگی برنگردند، مساکین و فقیران نام تو را حمد گویند
۲۲. ای خدا! برخیز و قدرت خود را برپادار، و به یاد آور که احق تمامی روز تو را ملامت می‌کند
۲۳. آواز دشمنان خود را فراموش مکن، و غوغای مخالفان خود را که پیوسته بلند می‌شود

مزمور هفتاد و پنجم

۱. برای سالار مغنیان بر ال تشخت، مزمور و سرود آساف
۲. تو را حمد می گویم ای خدا. تو را حمد می گویم زیرا نام تو نزدیک است، و مردم کارهای عجیب تو را ذکر می کنند
۳. هنگامی که به زمان معین برسم، به راستی داوری خواهم کرد
۴. زمین و جمیع ساکنانش گداخته شده اند، من ارکان آن را برقرار نموده ام سلاه
۵. متکبران را گفتم فخر مکنید، و به شیران که شاخ خود را می افرازید
۶. شاخ های خود را به بلندی می افرازید، و با گردن کشی سخنان تکبرآمیز مگویید
۷. زیرا نه از مشرق و نه از مغرب، و نه از جنوب سرافرازی می آید
۸. لیکن خداوند داور است، یکی را به زیر می اندازد و دیگری را سرافراز می نماید
۹. زیرا در دست خداوند کاسه ای است و باده آن پرجوش، از شراب ممزوج پر است که از آن می ریزد، و اما دُردهایش را جمیع شیران جهان افشرده خواهند نوشید
۱۰. و اما من تا به ابد ذکر خواهم کرد، و برای خدا. ای یعقوب ترنم خواهم نمود
۱۱. جمیع شاخهای شیران را خواهم برید، و اما شاخ های صالحین برافراشته خواهد شد

مزمور هفتاد و ششم

۱. برای سالار مغنیان بر نگیوت، مزمور و سرود آساف
۲. خدا. در یهودا معروف است، و نام او در اسرائیل عظیم
۳. خیمه او است در شالم، و مسکن او در صیون
۴. در آنجا برق کمان ها را شکست، سپر و شمشیر جنگ را سلاه
۵. تو جلیل هستی و بلند مرتبه، زیاده از کوه های سرکش
۶. قوی دلان تاراج شده اند و خواب ایشان را در ربوده، و همه مردان زور آور دست خود را نیافتند
۷. از سرزنش تو ای خدا. ای یعقوب، بر عرابه ها و اسبان خوابی گران مستولی گردید
۸. تو مهیب هستی تو، و در حین غضبت کیست که به حضور تو بایستد
۹. از آسمان حکم داوری را اعلام کرده ای، پس جهان بترسید و ساکت گردید
۱۰. چون خدا. برای داوری قیام فرماید، تا همه مساکین جهان را خلاصی بخشد سلاه
۱۱. آنگاه خشم انسان تو را حمد خواهد گفت، و پس از آن خشم را بر کمر خود خواهی بست
۱۲. نذر کنید و وفا نمایید و برای خداوند خدا. ای خود، همه گرداگرد او هستند هدیه بگذارند نزد او که

قدرتمند است

۱۳. روح قدرتمندان را منقطع خواهد ساخت، و برای پادشاهان جهان مهیب می‌باشد

مزمور هفتاد و هفتم

۱. برای سالار مغنیان بر یدوتون، مزمور آساف
۲. آواز من به سوی خداست و فریاد می‌کنم، آواز من به سوی خداست. سمع خود را به من فرا خواهد گرفت
۳. در روز تنگی خود خداوند را طلب کردم، در شب دست من (در دعا) دراز شده مستجاب نشد، و جان من تسلی نپذیرفت
۴. خدا را یاد می‌کنم و پریشان می‌شوم، تفکر می‌نمایم و روح من از خود بی‌خود می‌گردد سلاه
۵. چشمانم را بیدار می‌داستی، بی‌تاب می‌شدم و سخن نمی‌توانستم گفت
۶. درباره‌ی ایام قدیم تفکر کرده‌ام، درباره‌ی سال‌های زمان‌های گذشته
۷. سرود شبانه‌ی خود را به خاطر می‌آورم، و در دل خود تفکر می‌کنم و روح من جستجو نموده است
۸. مگر خدا تا به ابد ترک خواهد کرد، و دیگر هرگز راضی نخواهد شد
۹. آیا رحمت او تا به ابد زایل شده است، و قول او باطل گردیده تا به ابد
۱۰. آیا خدا رأفت را فراموش کرده، و رحمت‌های خود را در غضب مسدود ساخته است سلاه
۱۱. پس گفتم این ضعیف من است، (که حمایت) یمین (خداوند) متعال تغییر کرده است
۱۲. کارهای خداوند را ذکر خواهم نمود، زیرا کار شگفت‌انگیز تو را که از روز اول است به یاد خواهم آورد
۱۳. و در جمیع کارهای تو تأمل خواهم کرد، و در صنعت‌های تو تفکر خواهم نمود
۱۴. ای خدا! طریق تو در قدوسیت است، کیست خدا! بزرگ مثل خدا!
۱۵. تو خدا! ای هستی که کارهای عجیب می‌کنی، و قوت خویش را بر قوم‌ها معروف گردانیده‌ای
۱۶. قوم خود را به بازوی خویش رهانیده‌ای، یعنی بنی‌یعقوب و بنی‌یوسف را سلاه
۱۷. آب‌ها به نگاه تو ای خدا! آب‌ها به نگاه تو متزلزل شدند، لجه‌ها نیز سخت مضطرب گردیدند
۱۸. ابرها آب باریدند و افلاک رعد نمودند، تیرهای تو نیز به هر طرف روان گردیدند
۱۹. صدای رعد تو در گردباد بود و برق‌ها ربع مسکون را روشن کردند، پس زمین مرتعش و متزلزل گردید
۲۰. طریق تو در دریاها است، و راه‌های تو در آب‌های فراوان و آثار تو را نتوان شناخت
۲۱. قوم خود را مثل گوسفندان راهنمایی نمودی، به دست موسی و هارون

مزمور هفتاد و هشتم

۱. قصیده آساف، ای قوم من شریعت من را بشنوید، گوش‌های خود را به سخنان دهانم فرا گیرید
۲. دهان خود را به مثل باز خواهم کرد، به چیزهایی که از بنای عالم معما بودند سخن خواهم گفت
۳. که آن‌ها را شنیده و دانسته‌ایم، و پدران ما برای ما بیان کرده‌اند
۴. از فرزندان ایشان آنها را پنهان نخواهیم کرد، ستایش خداوند را برای نسل آینده بیان می‌کنیم، و قوت او و اعمال عجیبی را که او کرده است
۵. زیرا که شهادتی در یعقوب برپا داشت و شریعتی در (بنی) اسرائیل قرار داد، و پدران ما را امر فرمود که آن‌ها را به فرزندان خود تعلیم دهند
۶. تا نسل آینده آن‌ها را بدانند و فرزندانی که می‌بایست متولد شوند، تا ایشان برخیزند و آن‌ها را به فرزندان خود بیان نمایند
۷. و ایشان به خدا. توکل نمایند، و اعمال خدا. را فراموش نکنند بلکه احکام او را نگاه دارند
۸. و مثل پدران خود نسلی گردن‌کش و فته‌انگیز نشوند، نسلی که دل خود را راست نساختند و روح ایشان به سوی خدا. امین نبود
۹. بنی‌افرایم که مسلح و کمان‌کش بودند، در روز جنگ رو برتافتند
۱۰. عهد خدا. را نگاه نداشتند، و از سلوک به شریعت او تمرد نمودند
۱۱. و اعمال و عجایب او را فراموش کردند، که آن‌ها را بدیشان ظاهر کرده بود
۱۲. و در نظر ایشان اعمال عجیب کرده بود، در زمین مصر و در دیار صوعن
۱۳. دریا را شکافته ایشان را عبور داد، و آب‌ها را مثل توده برپا نمود
۱۴. و ایشان را در روز به ابر راهنمایی کرد، و تمامی شب به نور آتش
۱۵. در صحرا صخره‌ها را بشکافت، و ایشان را گویا از لجه‌های عظیم نوشانید
۱۶. پس سیل‌ها را از صخره بیرون آورد، و آب را مثل نهرها جاری ساخت
۱۷. و بار دیگر بر او گناه ورزیدند، و بر (خدا.اوند) متعال در صحرا فتنه انگیزختند
۱۸. و در دل‌های خود خدا. را امتحان کردند، چون که برای شهوات خود غذا خواستند
۱۹. و بر ضد خدا. تکلم کرده گفتند، آیا خدا. می‌تواند در صحرا سفره‌ای ترتیب دهد
۲۰. اینک صخره را زد و آب‌ها روان شد، و وادی‌ها جاری گشت، آیا می‌تواند نان را نیز بدهد، و گوشت را برای قوم خود حاضر سازد
۲۱. پس خدا. این را شنیده غضبناک شد، و آتش در یعقوب افروخته گشت، و خشم بر (بنی) اسرائیل مشتعل گردید
۲۲. زیرا به خدا. ایمان نیاوردند، و به نجات او اعتماد ننمودند

۲۳. پس افلاک را از بالا امر فرمود، و درهای آسمان را گشود
۲۴. و مان را بر ایشان بارانید تا بخورند، و غلّه آسمان را به ایشان بخشید
۲۵. مردمان نان زورآوران را خوردند، و آذوقه‌ای برای ایشان فرستاد تا سیر شوند
۲۶. باد شرقی را در آسمان وزانید، و به قوت خود باد جنوبی را آورد
۲۷. و گوشت را برای ایشان مثل غبار بارانید، و مرغان بالدار را مثل ریگ دریا
۲۸. و آن را در میان اُردوی ایشان فرود آورد، گرداگرد مسکن‌های ایشان
۲۹. پس خوردند و نیکو سیر شدند، و موافق هوس‌های ایشان به ایشان داد
۳۰. ایشان از هوس خود دست نکشیدند، و غذا هنوز در دهان ایشان بود
۳۱. که غضب خدا بر ایشان افروخته شده، تنومندان ایشان را بگشت و جوانان (بنی) اسرائیل را هلاک ساخت
۳۲. با وجود این همه باز گناه ورزیدند، و به اعمال عجیب او ایمان نیاوردند
۳۳. بنابراین روزهای ایشان را در بطالت تمام کرد، و سال‌های ایشان را در ترس
۳۴. هنگامی که ایشان را گشت او را طلیدند، و باز گشت کرده درباره خدا تفحص نمودند
۳۵. و به یاد آوردند که خدا صخره ایشان، و خدای تعالی ولی ایشان است
۳۶. اما به دهان خود تملق نمودند، و به زمان خویش به او دروغ گفتند
۳۷. زیرا که دل ایشان با او راست نبود، و به عهد وی مؤمن نبودند
۳۸. اما او به حسب رحمانیتش گناه ایشان را عفو نموده ایشان را هلاک نساخت، بلکه بارها غضب خود را برگردانیده تمامی خشم خویش را برنینگیخت
۳۹. و به یاد آورد که ایشان بَشَر هستند، بادی که می‌رود و بر نمی‌گردد
۴۰. چند مرتبه در صحرا بدو فتنه انگيختند، و او را در بادیه رنجانیدند
۴۱. و برگشته خدا را امتحان کردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند
۴۲. و قوت او را بخاطر نداشتند، روزی که ایشان را از دشمن رهانیده بود
۴۳. که چگونه آیات خود را در مصر ظاهر ساخت، و معجزات خود را در دیار صوعن
۴۴. و نهرهای ایشان را به خون مبدل نمود، و از رودهای ایشان تا نتوانستند نوشیدند
۴۵. انواع پشه‌ها در میان ایشان فرستاد که ایشان را گزیدند، و غوک‌هایی که ایشان را تباه نمودند
۴۶. و محصول ایشان را به کرم صدها سپرد، و دسترنج ایشان را به ملخ داد
۴۷. تا کستان ایشان را به تگرگ خراب کرد، و درختان جُمیز ایشان را به تگرگ‌های درشت
۴۸. بهایم ایشان را به تگرگ سپرد، و چهارپایان ایشان را به شعله‌های برق
۴۹. و آتش خشم خود را بر ایشان فرستاد، غضب و غیظ و کمبود را، به فرستادن فرشتگان شریر

۵۰. و راهی برای غضب خود مهیا ساخته، جان ایشان را از مرگ نگاه نداشت، بلکه جان ایشان را به وبا تسلیم نمود
۵۱. و همه نخست‌زادگان مصر را گشت، موجبات قدرت ایشان را در خیمه‌های حام
۵۲. و قوم خود را مثل گوسفندان کوچانید، و ایشان را در صحرا مثل گله رهنمایی نمود
۵۳. و ایشان را در امنیت رهبری کرد تا نترسند، و دریا دشمنان ایشان را پوشانید
۵۴. و ایشان را به حدود مقدس خود آورد، به این کوهی که به یمین خود تحصیل کرده بود
۵۵. و امت‌ها را از حضور ایشان راند، و میراث را برای ایشان به ریسمان تقسیم کرد، و اسباط (بنی) اسرائیل را در خیمه‌های ایشان ساکن گردانید
۵۶. لیکن خدای تعالی را امتحان کرده بدو فتنه انگیزتند، و شهادت او را نگاه نداشتند
۵۷. و برگشته مثل پدران خود خیانت ورزیدند، و مثل کمان خطاکننده منحرف شدند
۵۸. و به مقام‌های بلند خود خشم او را به هیجان آوردند، و به بت‌های خویش غیرت او را برانگیزتند
۵۹. چون خدا این را بشنید غضبناک گردید، و اسرائیل را به شدت مکروه داشت
۶۰. پس مسکن شیلو را ترک نمود، آن خیمه‌ای را که در میان آدمیان برپا ساخته بود
۶۱. و (تابوت) قوت خود را به اسیری داد، و جمال خویش را به دست دشمن سپرد
۶۲. و قوم خود را به شمشیر تسلیم نمود، و با میراث خود غضبناک گردید
۶۳. جوانان ایشان را در آتش سوزانید، و برای دوشیزگان ایشان سرود نکاح نخواند
۶۴. کاهنان ایشان به دم شمشیر افتادند، بیوه‌های ایشان نوحه‌گری ننمودند
۶۵. آن‌گاه خداوند مثل کسی که خوابیده بود بیدار شد، مثل قدرتمندی که از (مستی) شراب درآید خروشید
۶۶. و دشمنان خود را به عقب راند، و ایشان را خجالت‌زده ابدی گردانید
۶۷. و خیمه یوسف را رد نموده، سبط افرایم را برنگزید
۶۸. لیکن سبط یهودا را برگزید، و این کوه صیون را که دوست می‌داشت
۶۹. و قدس خود را مثل کوه‌های بلند بنا کرد، مثل جهان که آن را تا به ابد بنیاد نهاد
۷۰. و بنده خود داوید را برگزید، و او را از آغل‌های گوسفندان گرفت
۷۱. از عقب میش‌های شیرده او را آورد، تا قوم او یعقوب و میراث او (بنی) اسرائیل را رعایت کند
۷۲. پس ایشان را به حسب کمال دل خود رعایت نمود، و ایشان را به مهارت دست‌های خویش هدایت کرد

مزمور هفتاد و نهم

۱. مزمور آساف، ای خدا امت‌ها به میراث تو داخل شده، محراب قدس تو را بی‌عصمت ساختند، اورشلیم

را خرابه‌ها نمودند

۲. لاش‌های بندگانت را به مرغان هوا برای خوراک دادند، و گوشت مقدسانت را به وحوش صحرا
۳. خون ایشان را گرداگرد اورشلیم مثل آب ریختند، و کسی نبود که ایشان را دفن کند
۴. نزد همسایگان خود خوار گردیده‌ایم، و نزد مجاوران خویش استهزاء و مسخره شده‌ایم
۵. تا کی ای خداوند تا به ابد خشمناک خواهی بود، آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد
۶. قهر خود را بر امت‌هایی که تو را نمی‌شناسند بریز، و بر ممالکی که نام تو را نمی‌خوانند
۷. زیرا که یعقوب را از میان برده، و مسکن او را خراب کرده‌اند
۸. گناهان اجداد ما را بر ما به یاد میاور رحمت‌های تو بر ما پیشی جویند، زیرا بسیار ذلیل شده‌ایم
۹. ای خدا، نجات دهنده ما، بخاطر جلال نامت ما را یاری ده و خلاص کن و بخاطر نام خود گناهان ما را بیا مرز
۱۰. چرا امت‌ها می‌گویند که خدا، ای ایشان کجاست، انتقام خون بندگانت که ریخته شده است، بر امت‌ها در نظرها معلوم شود
۱۱. ناله اسیران به حضور تو برسد، با عظمت بازوی خود آنانی را که به موت سپرده شده‌اند، برهان
۱۲. و جزای هفت چندان به همسایگان ما رسان، برای اهانتی که به تو کرده‌اند ای خدا. اووند
۱۳. پس ما که قوم تو و گوسفندان مرتع تو هستیم، تو را تا به ابد شکر خواهیم گفت، و تسبیح تو را نسل بعد نسل ذکر خواهیم نمود

مزمور هشتادم

۱. برای سالار مغنیان، بر شوشنیم عدوت، مزمور آساف
۲. ای شبان (بنی) اسرائیل بشنو ای که یوسف را مثل گله رعایت می‌کنی، ای که بر کرویم جلوس نموده ای تجلی فرما
۳. به حضور افرایم و بنیامین و منشه، توانایی خود را برانگیز و برای نجات ما بیا
۴. ای خدا. ما را دریاب، عظمت خود نشان ده تا نجات یابیم
۵. ای خداوند خدا، ای صوأت، تا به کی به دعای قوم خویش غضبناک خواهی بود
۶. نان ماتم را به ایشان می‌خورانی، و اشک‌های بی‌اندازه به ایشان می‌نوشانی
۷. ما را محل منازعه همسایگان ما ساخته‌ای و دشمنان ما در میان خویش ما را استهزاء می‌نمایند
۸. ای خدا، لشگرها ما را دریاب، و روی خوش نشان ده تا نجات یابیم
۹. موی را از مصر بیرون آوردی، امت‌ها را بیرون کرده آن را غرس نمودی
۱۰. پیش روی همه آن را وسعت دادی، پس ریشه خود را نیکو دوانیده زمین را پر ساخت
۱۱. کوه‌ها به سایه‌اش پوشانیده شد، و سرودهای آزاد خدا. ا به شاخه‌هایش

۱۲. شاخه‌های خود را تا دریا پهن کرد، و اندام خویش را تا به نهر
۱۳. پس چرا دیوارهایش را شکسته‌ای، که هر راه‌گذری آن را می‌چیند
۱۴. گرازهای جنگل آن را ویران می‌کنند، و وحوش صحرا در آن می‌چرند
۱۵. ای خدا. ای لشکرها مرحمت فرموده از آسمان نظر کن، و بین و از این مُو تفقد نما
۱۶. و از این نهالی که یمین تو غرس شده است، و از آن فرزندی که برای خویشتن قوی ساخته‌ای
۱۷. مثل هیزم در آتش سوخته شده، و از عتاب روی تو تباه گردیده‌اند
۱۸. (کمک) دست تو بر مردی که در یمین تو است باشد، و بر پسر آدم که او را برای خویشتن قوی ساخته
ای
۱۹. و ما از تو رو نخواهیم تافت، ما را حیات بده تا نام تو را بخوانیم
۲۰. ای خداوند خدا. ای لشکرها ما را دریاب، و روی خوش نشان ده تا نجات یابیم

مزمور هشتاد و یکم

۱. برای سالار مغنیان بر گیتیت مزمور آساف
۲. ترنم نمایند برای خدا. ایی که قوت ماست، برای خدا. ای یعقوب آواز شادمانی دهید
۳. سرود را بلند بخوانید و دف را بیاورید، و بربط دلنواز را با رباب بنوازید
۴. شوفار را بنوازید در اول ماه، در ماه تمام و در روز عید ما
۵. زیرا که این فریضه‌ای است در (بنی) اسرائیل، و حکمی از خدا. ای یعقوب
۶. این را همچو پیمانی در یوسف تعیین فرمود، چون بر زمین مصر بیرون رفت، جایی که زبانی را که
نفهمیده بودم شنیدم
۷. دوش او را از بار سنگین آزاد ساختم، و دست‌های او از سبدها شد
۸. در تنگی استدعا نمودی و تو را خلاصی دادم، در میان رعد تو را اجابت کردم و تو را نزد آب مریدا
امتحان نمودم سلاه
۹. ای قوم من بشنو و تو را تأکید می‌کنم، و ای (بنی) اسرائیل اگر به من گوش دهی
۱۰. در میان تو خدا. ای غیر نباشد، و نزد خدا. ای بیگانه سجده منما
۱۱. من خداوند خدا. ای تو هستم که تو را از زمین مصر برآوردم، دهان خود را به نیکویی باز کن و آن را پر
از نیکویی خواهم ساخت
۱۲. لیکن قوم من سخن من را نشنیدند، و (بنی) اسرائیل من را ابا نمودند
۱۳. پس ایشان را به سختی دلشان ترک کردم، که به مشورت‌های خود سلوک نمایند
۱۴. ای کاش که قوم من به من گوش می‌گرفتند، و (بنی) اسرائیل در طریق‌های من سالک می‌بودند

۱۵. آنگاه دشمنان ایشان را به زودی به زیر می‌انداختم، و دست خود را بر خصمان ایشان برمی‌گردانیم
۱۶. آنانی که از خداوند نفرت دارند بدو گردن نمی‌نهادند، اما زمان بر ایشان باقی می‌بود تا به ابد
۱۷. ایشان را به نیکوترین گندم می‌پرورد، و تو را به عمل از صخره سیر می‌کردم

مزمور هشتاد و دوم

۱. مزمور آساف، خدا! در جماعت خدا! ایستاده است، در میان داوران داوری می‌کند
۲. تا به کی به بی‌انصافی داوری خواهید کرد، و شریران را طرفداری خواهید نمود سلاه
۳. فقیران و یتیمان را دادرسی بکنید، مظلومان و مسکینان را انصاف دهید
۴. مظلومان و فقیران را برهانید، و ایشان را از دست شریران خلاصی دهید
۵. نمی‌دانند و نمی‌فهمند و در تاریکی راه می‌روند، و جمیع اساس زمین متزلزل می‌باشد
۶. من گفتم که شما فرشتگانید، و جمیع شما اهل سماوات
۷. لیکن مثل آدمیان خواهید مرد، و چون یکی از سروران خواهید افتاد
۸. ای خدا! برخیز و جهان را داوری فرما، زیرا که تو تمامی امت‌ها را متصرف خواهی شد

مزمور هشتاد و سوم

۱. سرود و مزمور آساف
۲. ای خدا! تو را خاموشی نباشد، ای خدا! ساکت مباش و میارام
۳. زیرا اینک دشمنانت می‌خروشدند، و آنانی که از تو نفرت دارند سر خود را برافراشته‌اند
۴. بر قوم تو حيله‌ها می‌انديشند، و بر پناه آوردگان تو مشورت می‌کنند
۵. و می‌گویند بیایید ایشان را هلاک کنیم تا قومی نباشند، و نام اسرائیل دیگر مذکور نشود
۶. زیرا به یک دل با هم مشورت می‌کنند، و بر ضد تو عهد بسته‌اند
۷. خیمه‌های اِدُوم و اسامله و موآب و هجریان
۸. جبال و عَمُون و عَمَالِیق و پِلِشت با ساکنان صور
۹. آشور نیز با ایشان متفق شدند، و بازویی برای بنی لوط گردیدند سلاه
۱۰. بدیشان عمل نما چنان که به مدیان کردی، چنان که به سیرا و یابین و در وادی قیشون
۱۱. که در عیندور هلاک شدند، و سرگین برای زمین گردیدند
۱۲. سروران ایشان را مثل غُرَاب و ذَنْب گردان، و جمیع امرای ایشان را مثل ذَبَح و صَلْمَناع
۱۳. که می‌گفتند مساکن خدا! را، برای خویشتن تصرف نمایم
۱۴. ای خدا! من ایشان را چون غبار گردباد بساز، و مانند کاه پیش روی باد

۱۵. مثل آتشی که جنگل را می‌سوزاند، و مثل شعله‌ای که کوه‌ها را مشتعل می‌سازد
۱۶. همچنان ایشان را به تندباد خود بران، و به طوفان خویش ایشان را آشفته گردان
۱۷. روی‌های ایشان را به ذلت پُر کن، تا نام تو را ای خداوند بطلبند
۱۸. خجل و پریشان بشوند تا به ابد، و شرم‌منده و هلاک گردند
۱۹. و بدانند تو که اسمت خداوند می‌باشد، به تنهایی بر تمامی زمین متعال هستی

مزمور هشتاد و چهارم

۱. برای سالار مغنیان بر گیتیت، مزمور بنی‌قورح
۲. ای خدا. ای صوأت چه دلپذیر است مسکن‌های تو
۳. جان من مشتاق بلکه کاهیده شده است برای صحن‌های خدا. اوند، دلم و جسمم برای خدا. ای حی ناله می‌کند
۴. گنجشک نیز برای خود خانه‌ای پیدا کرده است، و پرستو برای خویشتن آشیانه‌ای، تا بچه‌های خود را در آن بگذارد، در مذبح‌های تو ای خداوند صوأت که پادشاه من و خدا. ای من هستی
۵. خوشا به حال آنانی که در خانه تو ساکنند، که تو را دائماً تسبیح می‌خوانند سلاه
۶. خوشا به حال مردمانی که قوت ایشان در تو است، و طریق‌های تو در دل‌های ایشان
۷. چون از وادی بکا عبور می‌کنند آن را چشمه می‌سازند، و باران آن را به برکات می‌پوشاند
۸. از نیرویی به نیروی دیگر می‌خرامند، و هر یک از ایشان در صیون نزد خدا حاضر می‌شوند
۹. ای خداوند خدا. ای لشگرها دعای من را بشنو، ای خدا. ای یعقوب گوش خود را فراگیر سلاه
۱۰. ای خدا. ای که سپر ما هستی ببین، و به روی ماشیح خود نظر انداز
۱۱. زیرا یک روز در صحن‌های تو بهتر است از هزار، (روز در جای دگر) و ایستادن بر آستانه خانه خدا. ای خود را بیشتر می‌پسندم، از ساکن شدن در خیمه‌های اشرار
۱۲. زیرا که (لطف) خدا. اوند، خدا. (چون) آفتاب و سپر است، خداوند فیض و جلال خواهد داد، و هیچ چیز نیکو را منع نخواهد کرد، از آنانی که به راستی سالک باشند
۱۳. ای خداوند صوأت، خوشا به حال کسی که بر تو توکل دارد

مزمور هشتاد و پنجم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور بنی‌قورح
۲. ای خداوند به زمین خود راغب شده‌ای، اسیری یعقوب را باز آورده‌ای
۳. عصیان قوم خود را عفو کرده‌ای، تمامی گناهان ایشان را پوشانیده‌ای سلاه

۴. تمامی غضب خود را برداشته، و از حدت خشم خویش باز گشته‌ای
۵. ای خدا. ای نجات ما، ما را برگردان و غیظ خود را از ما بردار
۶. آیا تا به ابد با ما غضبناک خواهی بود، و خشم خویش را نسل‌بعد نسل طول خواهی داد
۷. آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد، تا قوم تو در تو شادی نمایند
۸. ای خداوند رحمت خود را بر ما ظاهر کن، و نجات خویش را به ما عطا فرما
۹. آنچه خدا. خداوند می‌گوید خواهیم شنید، زیرا به قوم خود و به مقدسان خویش به سلامتی (سخن) خواهد گفت، تا به سوی جهالت برنگردند
۱۰. یقیناً نجات او به ترسندگان او نزدیک است، تا جلال او در زمین ما ساکن شود
۱۱. رحمت و راستی با هم ملاقات کرده‌اند، عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده‌اند
۱۲. راستی از زمین خواهد رویید، و عدالت از آسمان خواهد نگرست
۱۳. خداوند نیز چیزهای نیکو را به ما خواهد بخشید، و زمین ما محصول خود را خواهد داد
۱۴. عدالت پیش روی او خواهد خرامید، و اقدام خود را در طریق (عدالت) قرار خواهد داد

مزمور هشتاد و ششم

۱. تفیلا. داوید، ای خداوند سمع خود را فرا گرفته من را مستجاب فرما، زیرا مسکین و نیازمند هستم
۲. جان من را نگاه دار زیرا من متقی هستم، ای خدا. ای من بنده خود را که بر تو توکل دارد نجات بده
۳. ای خداوند بر من گرم فرما، زیرا که تمامی روز تو را می‌خوانم
۴. جان بنده خود را شادمان گردان، زیرا ای خداوند جان خود را متوجه تو می‌گردانم
۵. زیرا تو ای خداوند نیکو و غفار هستی، و بسیار رحیم برای آنانی که تو را می‌خوانند
۶. ای خداوند دعای من را اجابت فرما، و به آواز تضرع من توجه نما
۷. در روز تنگی خود تو را خواهم خواند، زیرا که من را مستجاب خواهی فرمود
۸. ای خداوند در میان فرشتگان مثل تو نیست، و کاری مثل کارهای تو، نی
۹. ای خداوند همه امت‌هایی که آفریده‌ای، آمده به حضور تو سجده خواهند کرد، و نام تو را تمجید خواهند نمود
۱۰. زیرا که تو بزرگ هستی و کارهای عجیب می‌کنی، تو تنها خدا. هستی
۱۱. ای خداوند طریق خود را به من بیاموز تا در راستی تو سالک شوم، دل من را یکسان ساز تا از نام تو ترسان باشم
۱۲. ای خداوند خدا. ای من تو را به تمامی دل حمد خواهم گفت، و نام تو را تمجید خواهم کرد تا به ابد
۱۳. زیرا که رحمت تو به من عظیم است، و جان من را از گور اسفل رهانیده‌ای

۱۴. ای خدا! متکبران بر من برخاسته‌اند، و گروهی از ظالمان قصد جان من دارند، و تو را در مدّ نظر خود نمی‌آورند
۱۵. و تو ای خداوند خدا! رحیم و کریم هستی، دیر غضب و پُر از رحمت و راستی
۱۶. به سوی من التفات کن و بر من کرم فرما، قوت خود را به بنده‌ات بده و پسر کنیز خود را نجات بخش
۱۷. علامت خوبی را به من بنما، تا آنانی که از من نفرت دارند آن را دیده خجل شوند، زیرا که تو ای خداوند من را یاری کرده و تسلی داده‌ای

مزمور هشتاد و هفتم

۱. مزمور و سرود بنی‌قورح، اساس او در کوه‌های مقدس است
۲. خداوند دروازه‌های صیون را دوست می‌دارد، بیشتر از جمیع مسکن‌های یعقوب
۳. سخن‌های بلند مرتبه درباره‌ی تو گفته می‌شود، ای شهر خدا! سلاه
۴. (موحدین) رَهَب و بابل را به شناسندگان خود ذکر می‌کنم، اینک این (خدا! پرستان) پلشت و صور و حبش (نیز گویی)، در آنجا متولد شده‌اند
۵. و درباره‌ی صیون گفته شد، که این و آن در آن متولد شده‌اند، و خود (خدا! وند) متعال آن را استوار خواهد نمود
۶. خداوند چون امت‌ها را می‌نویسد ثبت خواهد کرد، که این (موحد) در آنجا متولد شده است سلاه
۷. مغنیان و رقص‌کنندگان نیز (می‌گویند)، جمیع چشمه‌های (حیات) من در تو است

مزمور هشتاد و هشتم

۱. سرود و مزمور بنی‌قورح برای سالار مغنیان بر مَحَلَّتْ لَعْنُوت، قصیده‌ی هیمان اِزرَاحی
۲. ای خداوند خدا! نجات من، شب و روز نزد تو فریاد کرده‌ام
۳. دعای من به حضور تو برسد، به ناله‌ی من گوش خود را فراگیر
۴. زیرا که جان من از بلایا پر شده است، و زندگانیم به قبر نزدیک گردیده
۵. از فرو روندگان به گور شمرده شده‌ام، و مثل مرد ناتوان گشته‌ام
۶. در میان مردگان آزاد شده، مثل کشتگان که در قبر خوابیده‌اند، که ایشان را دیگر به یاد نخواهی آورد، و از دست تو منقطع شده‌اند
۷. من را در گور اسفل گذاشته‌ای، در ظلمت در ژرفی‌ها
۸. خشم تو بر من سنگین شده است، و به همه‌ی امواج خود من را مبتلا ساخته‌ای سلاه
۹. آشنایانم را از من دور کرده، و من را مکروه ایشان گردانیده‌ای، محبوس شده بیرون نمی‌توانم آمد

۱۰. چشمانم از مذلت کاهیده شد، ای خداوند نزد تو فریاد کرده‌ام تمامی روز، دست‌های خود را به سوی تو دراز کرده‌ام
۱۱. آیا برای مردگان کاری عجیب خواهی کرد، مگر مردگان برخاسته تو را حمد خواهند گفت سلاه
۱۲. آیا رحمت تو در قبر برقرار خواهد شد، و امانت تو در هلاکت
۱۳. آیا کار عجیب تو در ظلمت اعلام می‌شود، و عدالت تو در زمین فراموشی
۱۴. و اما من نزد تو ای خداوند فریاد برآورده‌ام، و بامدادان دعای من در پیش تو می‌آید
۱۵. ای خداوند چرا جان من را ترک کرده، و روی خود را از من پنهان نموده‌ای
۱۶. من مستمندم و از طفولیت مشرف بر موت شده‌ام، ترس‌های تو را متحمل شده متحیر گردیده‌ام
۱۷. حدت خشم تو بر من گذشته است، و خوف‌های تو من را هلاک ساخته
۱۸. مثل آب دور من را گرفته است تمامی روز، و من را از هر سو احاطه نموده
۱۹. یاران و دوستان را از من دور کرده‌ای، و آشنایانم را (گویی) در تاریکی (نهادی)

مزمور هشتاد و نهم

۱. قصیده ایتان ازراحی
۲. رحمت‌های خداوند را تا به ابد خواهم سراپید، امانت تو را به دهان خود نسلاً بعد نسل اعلام خواهم کرد
۳. زیرا گفتم رحمت بنا خواهد شد تا به ابد، و امانت خویش را در افلاک پایدار خواهی ساخت
۴. با برگزیده خود عهد بسته‌ام، برای بنده خویش داوید قسم خورده‌ام
۵. که ذریت تو را پایدار خواهم ساخت تا به ابد، و تخت تو را نسلاً بعد نسل بنا خواهم نمود سلاه
۶. و آسمان‌ها کارهای عجیب تو را ای خداوند تمجید خواهند کرد، و امانت تو را در جماعت مقدسان
۷. زیرا کیست در آسمان‌ها که با خداوند برابری تواند کرد، و از فرشتگان که را با خداوند تشبیه توان نمود
۸. خدا بی‌نهایت ارجمند است در جماعت مقدسان، و ترسناک است بر آنانی که گرداگرد او هستند
۹. ای خداوند خدا، ای لشگرها، کیست ای خدا، ای قدیر مانند تو، و امانت تو تو را احاطه می‌کند
۱۰. بر طغیان دریا تو مسلط هستی، چون امواجش بلند می‌شود آن‌ها را ساکن می‌گردانی
۱۱. ره‌ب را مثل گشته شده خورد شکسته‌ای، به بازوی زور آور خویش دشمنانت را پراکنده نموده‌ای
۱۲. آسمان از آن تو است و زمین نیز از آن تو، ربع مسکون و پُری آن را تو بنیاد نهاده‌ای
۱۳. شمال و جنوب را تو آفریده‌ای، تا بور و حرمون به نام تو شادی می‌کنند
۱۴. بازوی تو با قوت است، دست تو زور آور است و یمین تو متعال

۱۵. عدالت و انصاف اساس تخت تو است، رحمت و راستی پیش روی تو می خرامند
۱۶. خوشا به حال قومی که آواز شادمانی را می دانند، در نور روی تو ای خداوند خواهند خرامید
۱۷. در نام تو شادمان خواهند شد تمامی روز، و در عدالت تو سرافراشته خواهند گردید
۱۸. زیرا که فخر قوت ایشان تو هستی، و به رضامندی تو شاخ ما مرتفع خواهد شد
۱۹. زیرا که سپر ما از آن خداوند است، و پادشاه ما از آن قدوس (بنی) اسرائیل
۲۰. آنگاه در عالم رویا به پارسایان خود خطاب کرده گفتی، که نصرت را بر مردی زورآور نهادم، و برگزیده‌ای از قوم را ممتاز کردم
۲۱. بنده خود داوید را یافتم، و او را به روغن مقدس خود تقدس نمودم
۲۲. که دست من با او استوار خواهد شد، بازوی من نیز او را قوی خواهد گردانید
۲۳. دشمنی بر او ستم نخواهد کرد، و هیچ ظالمی به او اذیت نخواهد رسانید
۲۴. و خصمان او را پیش روی وی خواهم کوبید، و آنانی را که از او نفرت دارند مبتلا خواهم گردانید
۲۵. و امانت و رحمت من با وی خواهد بود، و در نام من شاخ او مرتفع خواهد شد
۲۶. دست او را بر دریا مستولی خواهم ساخت، و دست راست او را بر نهرها
۲۷. او من را خواهد خواند که تو پدر من هستی، خدای من و صخره نجات من
۲۸. من نیز او را نخست زاده خود خواهم ساخت بلندتر از پادشاهان جهان
۲۹. رحمت خویش را برای وی نگاه خواهم داشت تا به ابد، و عهد من با او استوار خواهد بود
۳۰. و ذریت وی را باقی خواهم داشت تا به ابد، و تخت او را مثل روزهای آسمان
۳۱. اگر فرزندان او شریعت من را ترک کنند، و در احکام من سلوک نمایند
۳۲. اگر فرایض من را بشکنند، و اوامر من را نگاه ندارند
۳۳. آنگاه معصیت ایشان را به عصا تأدیب خواهم نمود، و گناه ایشان را به ضربت‌ها
۳۴. لیکن رحمت خود را از او برخواهم داشت، و امانت خویش را باطل نخواهم ساخت
۳۵. عهد خود را نخواهم شکست، و آنچه را اعلام کرده‌ام تغییر نخواهم داد
۳۶. یک چیز را به قدوسیت خود قسم خوردم، و به داوید هرگز دروغ نخواهم گفت
۳۷. که ذریت او باقی خواهد بود تا به ابد، و تخت او به حضور من مثل آفتاب
۳۸. مثل ماه ثابت خواهد بود تا به ابد، و مثل شاهد امین در آسمان سلاه
۳۹. لیکن تو ترک کرده‌ای و دور انداخته‌ای، و با ماسیح خود غضبناک شده‌ای
۴۰. عهد بنده خود را باطل ساخته‌ای، و تاج او را بر زمین انداخته بی عصمت کرده‌ای
۴۱. جمیع حصارهایش را شکسته، قلعه‌های او را خراب نموده‌ای
۴۲. همه راه‌گذران او را تاراج می کنند، و او نزد همسایگان خود ناچیز گردیده است

۴۳. دست راست خصمان او را برافراشته، و همه دشمنانش را سرور ساخته
۴۴. دم شمشیر او نیز برگردانیده‌ای، و او را در جنگ پایدار نساخته‌ای
۴۵. جلال او را باطل ساخته، تخت او را به زمین انداخته‌ای
۴۶. ایام شبایش را کوتاه کرده، او را به خجالت پوشانیده‌ای سلاه
۴۷. تا به کی ای خداوند خود را تا به ابد پنهان خواهی کرد، و غضب تو مثل آتش افروخته خواهد شد
۴۸. به یاد آور که ایام حیاتم چه کم است، چرا تمامی بنی آدم را برای بطلالت آفریده‌ای
۴۹. کدام آدمی زنده است که مرگ را نخواهد دید، و جان خویش را از دست قبر خلاص خواهد ساخت
سلاه
۵۰. ای خداوند رحمت‌های قدیم تو کجا است، که برای داوید به امانت خود قسم خوردی
۵۱. ای خداوند ملامت بندگان خود را به یاد آور، که آن را قوم‌های بسیار در سینه خود متحمل می‌باشم
۵۲. که دشمنان تو ای خداوند ملامت کرده‌اند، یعنی آثار ماشیح تو را ملامت نموده‌اند
۵۳. خداوند متبارک باد تا به ابد، آمین و آمین

مزمور نودم

۱. تخیلای موسی مرد خدا، ای خداوند پناه ما تو بوده‌ای، و در جمیع نسل‌ها
۲. قبل از آن که کوه‌ها به وجود آید، و زمین و ریع مسکون را بیافرینی، از ازل تا به ابد تو خدا هستی
۳. انسان را به خاک برمی گردانی، و می گویی ای بنی آدم باز گردید
۴. زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد، و مثل پاسی از شب
۵. مثل سیلاب ایشان را رفته‌ای و مثل خواب شده‌اند، بامدادان مثل گیاهی که می‌روید
۶. بامدادان شکفته می‌شود و می‌روید، شامگاهان بریده و پژمرده می‌شود
۷. زیرا که در غضب تو کاهیده می‌شویم، و در خشم تو پریشان می‌گردیم
۸. چون که گناهان ما را در نظر خود گذارده‌ای، و پنهان کاری‌های ما را در نور روی خویش
۹. زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شد، و سال‌های خود را مثل خیالی به سر برده‌ایم
۱۰. ایام عمر ما هفتاد سال است، و اگر بُنیه (قوی باشد) هشتاد سال است، لیکن فخر آن‌ها محنت و بطلالت است، زیرا به زودی تمام شده پرواز می‌کنیم
۱۱. کیست که شدت خشم تو را می‌داند، و غضب تو را چنان که از تو می‌باید ترسید
۱۲. ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم، تا در دل خردمندی را حاصل نماییم
۱۳. عنایت کن ای خداوند تا به کی، و بر بندگان خود شفقت فرما
۱۴. صبحگاهان ما را از رحمت خود سیر کن، تا تمامی عمر خود ترنم و شادی نماییم

۱۵. ما را شادمان گردان به عوض ایامی که ما را مبتلا ساختی، (موافق) سالهایی که به بدی را دیده‌ایم
۱۶. اعمال تو بر بندگانت ظاهر بشود، و کبریایی تو بر فرزندان ایشان
۱۷. جمال خداوند خدای ما بر ما روشن باد، و عمل دست‌های ما را بر ما استوار ساز، عمل دست‌های ما را استوار گردان

مزمور نود و یکم

۱. آن که در پناه (خد.اوند) متعال نشسته است، زیر سایهٔ قادر مطلق ساکن خواهد بود
۲. درباره خداوند می‌گوییم که او ملجا و قلعهٔ من است، خدای من که بر او توکل دارم
۳. زیرا که او تو را از دام صیاد خواهد رهانید، و زیر بال‌هایش پناه خواهی گرفت، راستی او تو را پناه و سپر خواهد بود
۴. از خوفی در شب نخواهی ترسید، و نه از تیری که در روز می‌پرد
۵. و نه از وبایی که در تاریکی گذر می‌کند، و نه از طاعونی که وقت ظهر فساد می‌کند
۶. و نه از وبایی که در تاریکی گذر می‌کند، و نه از طاعونی که وقت ظهر فساد می‌کند
۷. هزار نفر به جانب تو خواهند افتاد، و ده‌هزار به دست راست تو، لیکن نزد تو نخواهد رسید
۸. فقط به چشمان خود خواهی نگرست، و مکافات شریران را خواهی دید
۹. زیرا گفتی تو ای خداوند ملجای من هستی، و (خد.اوند) متعال را مأوای خویش گردانیده‌ای
۱۰. هیچ بدی بر تو واقع نخواهد شد، و بلایی نزد خیمهٔ تو نخواهد رسید
۱۱. زیرا که فرشتگان خود را دربارهٔ تو امر خواهد فرمود، تا در تمامی راه‌هایت تو را حفظ نمایند
۱۲. تو را بر دست‌های خود برخوانند داشت، مبدا پای خود را به سنگ بزنی
۱۳. بر شیر و افعی پای خواهی نهاد، شیربچه و ازدها را پایمال خواهی کرد
۱۴. چون که به من توجه دارد او را خواهیم رهانید، و چون که به اسم من عارف است او را سرافراز خواهیم ساخت
۱۵. چون من را خواند او را اجابت خواهیم کرد، من در تنگی با او خواهیم بود، و او را نجات داده عزیز خواهیم ساخت
۱۶. به طول ایام او را سیر می‌گردانم، و نجات خویش را بدو نشان خواهیم داد

مزمور نود و دوم

۱. مزمور و سرود برای روز شبات
۲. خداوند را حمد گفتن نیکو است، و به نام تو تسبیح خواندن ای (خد.اوند) متعال

۳. بامدادان رحمت تو را اعلام نمودن، و در هر شب امانت تو را
۴. بر ذات ده تار و بر رباب، و به نغمه بریط
۵. زیرا که ای خداوند من را به کارهای خودت شادمان ساخته‌ای، و به سبب اعمال دست‌های تو ترنم خواهم نمود
۶. ای خداوند اعمال تو چه عظیم است، و فکرهای تو بی‌نهایت عمیق
۷. مرد نادان این را نمی‌داند، و جاهل در این تأمل نمی‌کند
۸. وقتی که شریران مثل علف می‌رویند، و جمیع بدکاران می‌شکفند، برای این است که تا ابد هلاک گردند
۹. لیکن تو ای خداوند بر اعلی‌علین هستی، تا به ابد
۱۰. زیرا اینک دشمنان تو ای خداوند، هان دشمنان تو هلاک خواهند شد، و جمیع بدکاران پراکنده خواهند شد
۱۱. و اما شاخ من را مثل شاخ گاو وحشی بلند کرده‌ای و به روغن تازه مسح شده‌ام
۱۲. و چشم من بر دشمنانم خواهد نگریست، و گوش‌های من (شکست) شریرانی را که با من ستیز می‌کنند خواهد شنید
۱۳. عادل مثل درخت خرما خواهد شکفت، و مثل سرو آزاد در لبنان نمو خواهد کرد
۱۴. آنانی که در خانه خداوند کاشته شده‌اند، در صحن‌های (خانه) خدا ای ما خواهند شکفت
۱۵. در وقت پیری نیز میوه خواهند آورد، و تر و تازه و سرسبز خواهند بود
۱۶. تا اعلام کنند که خداوند حقیقت است، او صخره من است و در وی هیچ بی‌انصافی نیست

مزمور نود و سوم

۱. خداوند سلطنت را گرفته و خود را به جلال آراسته است، خداوند خود را آراسته و کمر خود را به قوت بسته است، ربع مسکون نیز پایدار گردیده است و لغزش نخواهد خورد
۲. تخت تو از ازل پایدار شده است، و تو از قدیم هستی
۳. ای خداوند سیلاب‌ها برافراشته‌اند، سیلاب‌ها آواز خود را سر داده‌اند، سیلاب‌ها خروش خود را می‌خوانند
۴. فوق آواز آب‌های بسیار، فوق امواج زورآور دریا، خداوند در اعلی‌علین زورآورتر است
۵. شهادت تو بی‌نهایت امین است، ای خداوند قدوسیت خانه تو را می‌زید تا به ابد

مزمور نود و چهارم

۱. ای خداوند خدا.ای انتقام گیرنده، ای خدا.ای انتقام گیرنده تجلی فرما
۲. ای داور جهان متعال شو، و بر متکبران مکافات برسان
۳. ای خداوند تا به کی شریران فخر خواهند نمود
۴. حرف‌ها می‌زنند و سخنان تکبرآمیز می‌گویند، جمیع بدکاران لاف می‌زنند
۵. ای خداوند قوم تو را می‌کوبند، و میراث تو را ذلیل می‌سازند
۶. بیوه‌زنان و غریبان را می‌کشند، و یتیمان را به قتل می‌رسانند
۷. و می‌گویند خداوند نمی‌بیند، و خدا.ای یعقوب ملاحظه نمی‌نماید
۸. ای احمقان قوم بفهمید، و ای ابلهان کی تعقل خواهید نمود
۹. او که گوش را به وجود آورد آیا نمی‌شنود، او که چشم را ساخت آیا نمی‌بیند
۱۰. او که امت‌ها را تأدیب می‌کند آیا توبیخ نخواهد نمود، او که معرفت را به انسان می‌آموزد
۱۱. خداوند فکرهای انسان را می‌داند، که محض بطلالت است
۱۲. ای خداوند خوشا به حال شخصی که او را تأدیب می‌نمایی، و از شریعت خود او را تعلیم می‌دهی
۱۳. تا او را از روزهای بلا رهایی بخشی، مادامی که کور برای شریران کنده شود
۱۴. زیرا خداوند قوم خود را رد نخواهد کرد، و میراث خویش را ترک نخواهد نمود
۱۵. زیرا که داوری به انصاف رجوع خواهد کرد، و همه پاک‌دلان پیروی آن را خواهند نمود
۱۶. کیست که برای من با شریران مقاومت خواهد کرد، و کیست که با بدکاران مقابله خواهد نمود
۱۷. اگر خداوند مددکار من نمی‌بود، جان من به زودی در خاموشی ساکن می‌شد
۱۸. چون گفتم که پای من می‌لغزد، پس رحمت تو ای خداوند من را تأیید نمود
۱۹. در کثرت اندیشه‌های دل من، تسلی‌های تو جانم را آسایش بخشید
۲۰. آیا اصل شرارت با تو رفاقت تواند نمود، که فساد را به قانون اختراع می‌کند
۲۱. بر جان مرد صدیق با هم متحد می‌شوند، و بر خون بی‌گناه فتوی می‌دهند
۲۲. لیکن خداوند برای من قلعه‌ای بلند است، و خدا.ایم صخره‌ای ملجای من است
۲۳. و گناه ایشان را بر ایشان برمی‌گرداند، و ایشان را در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت، خداوند خدا.ای
ما ایشان را فانی خواهد نمود

مزمور نود و پنجم

۱. بیایید خداوند را بسرائیم، و صخره نجات خود را آواز شادمانی دهیم
۲. حضور او را با حمد استقبال کنیم، و با مزامیر او را آواز شادمانی دهیم
۳. زیرا که خداوند خدا.ای بزرگ است

۴. و پادشاه عظیم بر جمیع فرشتگان
۵. نشیب‌های زمین در دست وی است، و فرازهای کوه‌ها از آن او
۶. دریا از آن اوست او آن را بساخت، و دست‌های وی خشکی را مصور نمود
۷. بیاید عبادت و سجده نمایم، و به حضور آفریننده خود خداوند زانو زنیم
۸. زیرا که او خدای ما است، و ما قوم مرتع و گلّه دست او می‌باشیم، امروز کاش آواز او را می‌شنیدید
۹. دل خود را سخت مسازید، مثل مریدا مانند یوم‌مسا در صحرا
۱۰. چون اجداد شما من را آزمودند، و تجربه کردند و اعمال من را دیدند
۱۱. چهل سال از قوم محزون بودم گفتم، قوم گمراه‌دل هستند که طرق من را شناختند
۱۲. پس در غضب خود قسم خوردم، که به محل آرام من داخل نخواهند شد

مزمور نود و ششم

۱. خداوند را سرود تازه بسرایید، ای تمامی زمین خداوند را بسرایید
۲. خداوند را بسرایید و نام او را متبارک خوانید، روز به روز نجات او را اعلام نمایید
۳. در میان امت‌ها جلال او را ذکر کنید، و کارهای عجیب او را در جمیع قوم‌ها
۴. زیرا خداوند عظیم است و بی‌نهایت حمید، و او مسلط است بر جمیع فرشتگان
۵. زیرا جمیع خدایان امت‌ها بت‌هایند لیکن خداوند آسمان‌ها را آفرید
۶. مجد و جلال در وجود وی است، و قوت و جمال در قدس وی
۷. ای قبائل قوم‌ها خداوند را حمد نمایید، خداوند را به جلال و قوت حمد نمایید
۸. خداوند را به جلال اسم او حمد نمایید، هدیه بیاورید و پیشگاه او بیاید
۹. خداوند را در زینت قدوسیت پرستید، هدیه بیاورید و پیشگاه او بیاید
۱۰. در میان امت‌ها گوید خداوند سلطنت گرفته است، ربع مسکون نیز پایدار شد و لغزش نخواهد خورد، قوم‌ها را به انصاف داوری خواهد نمود
۱۱. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد، دریا و نعمات آن غرش نماید
۱۲. صحرا و هرچه در آن است به وجد آید، آن‌گاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود
۱۳. به حضور خداوند زیرا که می‌آید، زیرا که برای داوری جهان می‌آید، ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد، و قوم‌ها را به امانت خود

مزمور نود و هفتم

۱. خداوند سلطنت گرفته است پس زمین شادی کند، و جزایر بسیاری شادمانی کنند

۲. ابرها و تاریکی بی انتها گرداگرد اوست. عدل و انصاف قاعده تخت اوست
۳. آتش پیشاپیش او می رود، و دشمنان او را به اطرافش می سوزاند
۴. برق هایش ربع مسکون را روشن می سازد، زمین این را بدید و بلرزید
۵. کوه ها از حضور خداوند مثل موم گداخته می شود، از حضور خداوند تمامی جهان
۶. آسمان ها عدالت او را اعلام می کنند، و جمیع قوم ها جلال او را می بینند
۷. همه پرستندگان بت های تراشیده خجل می شوند، که به بت های فخر می نمایند، ای جمیع فرشتگان او را پرستید
۸. صیون شنید و شادمان شد و دختران یهودا مسرور گردیدند، ای خداوند به سبب داوری های تو
۹. زیرا که تو ای خداوند بر تمامی روی زمین متعال هستی، بر جمیع قدرت ها بسیار اعلی هستی
۱۰. ای شما که خداوند را دوست می دارید از بدی نفرت کنید، او حافظ جان های مقدسان خود است، ایشان را از دست شریران می رهاند
۱۱. نور برای عادلان موجود شده است، و شادمانی برای راست دلان
۱۲. ای عادلان در خداوند شادمان باشید، و ذکر قدوسیت او را حمد بگویید

مزمور نود و هشتم

۱. مزمور برای خداوند، سرود تازه بسرایید زیرا کارهای عجیب کرده است، یمین و بازوی قدوس او، او را پیروز ساخته است
۲. خداوند نجات خود را اعلام نموده، و عدالتش را به نظر امت ها مکشوف کرده است
۳. رحمت و امانت خود را با خاندان (بنی) اسرائیل به یاد آورد، همه اقصای زمین نجات خدا. ای ما را دیده اند
۴. ای تمامی زمین خداوند را آواز شادمانی دهید، بانگ زنید و ترنم نمایید و بسرایید
۵. خداوند را با بربط بسرایید، با بربط و با آواز نغمات
۶. با کرناها و آواز شوفار، به حضور خداوند پادشاه، آواز شادمانی دهید
۷. دریا و نعمات آن بخروشد، ربع مسکون و ساکنان آن
۸. نهرها دستک بزنند، و کوه ها با هم ترنم نمایند
۹. به حضور خداوند زیرا به داوری جهان می آید، ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد و قوم ها را به راستی

مزمور نود و نهم

۱. خداوند سلطنت گرفته است پس قوم‌ها بلرزند، بر گرویان جلوس می‌فرماید، زمین متزلزل گردد
۲. خداوند در صیون عظیم است، و او بر جمیع قوم‌ها متعادل است
۳. اسم عظیم و مهیب تو را حمد بگویند، که او قدوس است
۴. و قوت (از آن) پادشاه انصاف (است که) دوست می‌دارد، تو راستی را پایدار کرده، و انصاف و عدالت را در یعقوب به عمل آورده‌ای
۵. خداوند خدا.ای ما را تکریم نمایند، و نزد قدم‌گاه او عبادت کنید، که او قدوس است
۶. موسی و هارون از کاهنانش و شموئیل از خوانندگان نام او، خداوند را خواندند و او ایشان را اجابت فرمود
۷. در ستون ابر بدیشان سخن گفت، شهادت او و فرضیه‌ای را که بدیشان داد نگاه داشتند
۸. ای خداوند خدا.ای ما تو ایشان را اجابت فرمودی، ایشان را خدا.ای غفور بودی، اما از اعمال (بد) ایشان انتقام کشیدی
۹. خداوند خدا.ای ما را متعادل بخوانید، و نزد کوه مقدس او عبادت کنید، زیرا خداوند خدا.ای ما قدوس است

مزمور صدم

۱. ای تمام روی زمین، خداوند را آواز شادمانی (سر) دهید
۲. خداوند را با شادی عبادت نمایید، و به حضور او با ترنم بیایید
۳. بدانید که خداوند خدا.است او ما را آفرید، ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او
۴. به دروازه‌های او با حمد بیایید، و به صحت‌های او با تسبیح، او را حمد گوید و نام او را متبارک خوانید
۵. زیرا که خداوند نیکوست و رحمت او ابدی، و امانت وی تا به ابد

مزمور صد و یکم

۱. مزمور داوید، رحمت و انصاف را خواهم سراپید، نزد تو ای خداوند تسبیح خواهم خواند
۲. در طریق کامل به خردمندی رفتار خواهم نمود، نزد من کی خواهد آمد، در خانه خود با دل سلیم سالک خواهم شد
۳. بدی را پیش نظر خود نخواهم گذاشت، کار گمراهان را مکروه می‌دارم به من نخواهد رسید
۴. دل گمراه از من دور خواهد شد، شخص شریر را نخواهم شناخت
۵. کسی را که پنهانی به همسایه خود غیبت گوید هلاک خواهم کرد، کسی را که چشم بلند و دل متکبر دارد تحمل نخواهم کرد

۶. چشمانم بر امنای زمین است تا با من ساکن شوند، کسی که به طریق کامل سالک باشد خادم من خواهد بود
۷. حیلہ گر در خانہ من ساکن نخواهد شد، دروغ گو پیش نظر من نخواهد ماند
۸. همهٔ شریران زمین را صبحگاهان هلاک خواهم کرد، تا جمیع بدکاران را از شهر خداوند منقطع سازم

مزمور صد و دوم

۱. دعای مسکین وقتی که پریشان حال شده نالهٔ خود را به حضور خداوند می‌آورد
۲. ای خداوند دعای من را بشنو، و فریاد من نزد تو برسد
۳. در روز تنگیم روی خود را از من مپوشان، گوش خود را به من فراگیر، و روزی که تو را بخوانم من را به زودی اجابت فرما
۴. زیرا روزهایم مثل دود تلف شدند، و استخوان‌هایم مثل هیزم خشک گردیدند
۵. دل من مثل گیاه زده شده و خشک گردیده است، زیرا خوردن غذای خود را فراموش می‌کنم
۶. به سبب آواز نالهٔ خود استخوان‌هایم به گوشت من چسبیده است
۷. مانند مرغ سقای صحرا شده، و مثل بوم خرابه‌ها گردیده‌ام
۸. پاسبانی می‌کنم و مثل گنجشک، بر پشت بام تنها گشته‌ام
۹. تمامی روز دشمنانم من را سرزنش می‌کنند، و آنانی که بر من دیوانه شده‌اند من را لعنت می‌نمایند
۱۰. زیرا خاکستر را مثل نان خورده‌ام، و مشروب خود را با اشک آمیخته‌ام
۱۱. به سبب غضب و خشم تو، زیرا که من را برافراشته و به زیر افکنده‌ای
۱۲. روزهایم مثل سایه زوال‌پذیر گردیده، و من مثل گیاه پژمرده شده‌ام
۱۳. لیکن تو ای خداوند جلوس فرموده‌ای تا به ابد، و ذکر تو تا جمیع نسل‌ها است
۱۴. تو برخاسته بر صیون ترحم خواهی نمود، زیرا وقتی است که بر او رأفت کنی و زمان معین رسیده است
۱۵. چون که بندگان تو در سنگ‌های وی رغبت دارند، و بر خاک او شفقت می‌نمایند
۱۶. پس امت‌ها از نام خداوند خواهند ترسید، و جمیع پادشاهان جهان از کبریایی تو
۱۷. زیرا خداوند صیون را بنا نموده، و در جلال خود ظهور فرموده است
۱۸. به دعای مسکینان توجه نموده، و دعای ایشان را خوار نشمرده است
۱۹. این برای نسل آینده نوشته می‌شود، تا قومی که آفریده خواهند شد خداوند را تسبیح بخوانند
۲۰. زیرا که از بلندی قدس خود نگریسته، خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است
۲۱. تا نالهٔ اسیران را بشنود، و آنانی را که (در معرض) موت قرار گرفته‌اند را آزاد نماید
۲۲. تا نام خداوند را در صیون ذکر نمایند، و تسبیح او را در اورشلیم

۲۳. هنگامی که قوم‌ها با هم جمع شوند، و ممالک نیز تا خداوند را عبادت نمایند
۲۴. توانایی من را در راه ناتوان ساخت، و روزهای من را کوتاه گردانید
۲۵. گفتم ای خدا. ای من، من را در نصف روزهایم محو نکن، سالهای تو، جمیع نسل‌ها است
۲۶. از قدیم بنیاد زمین را نهادی، و آسمان عمل دست‌های تو است
۲۷. آن‌ها فانی می‌شوند لیکن باقی هستی، و جمیع آن‌ها مثل جامه مندرس خواهند شد، و مثل ردا آن‌ها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد
۲۸. لیکن تو همان هستی، و سال‌های تو تمام نخواهد گردید
۲۹. فرزندان بندگان باقی خواهند ماند، و ذریت ایشان در حضور تو پایدار خواهند بود

مزمور صد و سوم

۱. مزمور داوید، ای جان من، خداوند را متبارک بخوان، و هرچه در درون من است نام قدوس او را متبارک می‌خواند
۲. ای جان من خداوند را متبارک بخوان، و جمیع احسان‌های او را فراموش مکن
۳. که تمام گناهان تو را می‌آمرزد، و همه مرض‌های تو را شفا می‌بخشد
۴. که حیات تو را از گور فدیه می‌دهد، و تاج رحمت و رأفت را بر سر تو می‌نهد
۵. که جان تو را به چیزهای نیکو سیر می‌کند، تا جوانی تو مثل عقاب تازه شود
۶. خداوند عدالت را به جا می‌آورد، و انصاف را برای جمیع مظلومان
۷. طریق‌های خویش را به موسی تعلی داد، و عمل‌های خود را به بنی اسرائیل
۸. خداوند رحمان و کریم است، دیر خشم و بسیار رحیم
۹. تا به ابد بازخواست نخواهد نمود، و خشم را همیشه نگاه نخواهد داشت
۱۰. با ما موافق گناهان ما عمل نموده، و به ما به حسب خطایای ما جزا نداده است
۱۱. زیرا آن‌قدر که آسمان از زمین بلندتر است، به همان قدر رحمت او بر ترسندگان عظیم است
۱۲. به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است، به همان اندازه گناهان ما را از ما دور کرده است
۱۳. چنان که پدر بر فرزندان خود رئوف است، همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت می‌نماید
۱۴. زیرا سرشت ما را می‌داند، و یاد می‌دارد که ما خاک هستیم
۱۵. و اما انسان، ایام او مثل گیاه است، مثل گل صحرا همچنان می‌شکفتد
۱۶. زیرا که باد بر آن می‌وزد و نابود می‌گردد، و مکانش دیگر آن را نمی‌شناسد
۱۷. لیکن رحمت خداوند بر ترسندگان از ازل تا به ابد است، و عدالت او بر فرزندان فرزندان
۱۸. بر آنانی که عهد او را حفظ می‌کنند، و فرائض او را یاد می‌دارند تا آنها را به جا آورند

۱۹. خداوند تخت خود را بر آسمان‌ها استوار نموده، و سلطنت او بر همه مسلط است
۲۰. خداوند را مبارک خوانید ای فرشتگان او، که در قوت زور می‌آورید و کلام او را به جا می‌آورید، و آواز کلام او را گوش می‌گیرید
۲۱. ای جمیع لشکرهای او خداوند را مبارک خوانید، و ای خادمان او که اراده او را به جا می‌آورید
۲۲. ای همه کارهای خداوند، او را مبارک خوانید، در همه مکان‌های سلطنت او، ای جان من خداوند را مبارک بخوان

مزمور صد و چهارم

۱. ای جان من خداوند را مبارک بخوان، ای خداوند خدا. ای من تو بی‌نهایت عظیم هستی به عزت و جلال آراسته می‌باشی
۲. خویشتن را به نور مثل ردا پوشانیده‌ای، آسمان‌ها را مثل پرده پهن ساخته‌ای
۳. آن که نشانه‌های خود را بر آب‌ها بنا کرده است، و ابرها را مرکب خود نموده و بر بال‌های باد می‌خرامد
۴. فرشتگان خود را بادهای می‌گرداند، و خادمان خود را آتش مشتعل
۵. که زمین را بر اساسش استوار کرده، تا لغزش نخورد تا به ابد
۶. آن را به لجه‌ها مثل ردا پوشانیده‌ای، که آب‌ها بر کوه‌ها ایستاده‌اند
۷. از عتاب تو می‌گریزند، از آواز رعد تو پراکنده می‌شوند
۸. به فراز کوه‌ها برمی‌آیند و به جلگه‌ها فرود می‌آیند، به مکانی که برای آن‌ها مهیا ساخته‌ای
۹. حدی برای آن‌ها قرار داده‌ای که از آن نگذرند، و برنگردند تا زمین را بپوشانند
۱۰. که چشمه‌ها را در وادی‌ها جاری می‌سازد، تا در میان کوه‌ها روان بشوند
۱۱. تمام حیوانات صحرا را سیراب می‌سازند، تا گورخران تشنگی خود را فرو نشانند
۱۲. بر آن‌ها مرغان هوا ساکن می‌شوند، و از میان شاخه‌ها آواز خود را می‌دهند
۱۳. او از نشانه‌های خود کوه‌ها را سیراب می‌کند، و از ثمرات اعمال تو زمین سیر می‌شود
۱۴. نباتات را برای بهایم می‌روایند، و سبزه‌ها را برای خدمت انسان، و نان را از زمین بیرون می‌آورد
۱۵. و شراب را که دل انسان را شادمان می‌کند، و چهره او را به روغن شاداب می‌سازد، و دل انسان را به نان قوی می‌گرداند
۱۶. درختان خداوند شاداب‌اند، یعنی سرودهای آزاد لبنان که کاشته شده است
۱۷. که در آن‌ها مرغان آشیان‌های خود را می‌گیرند، و اما صنوبر خانه لک‌لک می‌باشد
۱۸. کوه‌های بلند برای بزه‌های کوهی، و صحرا برای یربوع پناهگاه است

۱۹. ماه را برای موسم‌ها ساخت، و آفتاب غروبگاه خود را می‌داند
۲۰. تاریکی می‌سازی و شب می‌شود، که در آن همه حیوانات جنگلی راه می‌روند
۲۱. شیربچگان برای شکار خود غرش می‌کنند، و خوراک خویش را از خدا می‌جویند
۲۲. چون آفتاب طلوع می‌کند جمع می‌شوند، و در بیشه‌های خود می‌خوانند
۲۳. انسان برای کار خود بیرون می‌آید، و به جهت شغل خویش تا شامگاه
۲۴. ای خداوند اعمال تو چه بسیار است، جمع آنها را به حکمت کرده‌ای زمین از دولت تو پُر است
۲۵. و آن دریای بزرگ و وسیع‌الاطراف نیز، که در آن جنبندگان از حد شماره زیاده‌اند و حیوانات کوچک و بزرگ
۲۶. و در آن کشتی‌ها راه می‌روند، و آن لویاتان که به جهت بازی کردن (او) را در آن آفریده‌ای
۲۷. جمع این‌ها از تو انتظار می‌کشند، تا خوراک آن‌ها را در وقتش برسانی
۲۸. آن‌چه را که به آن‌ها می‌دهی برمی‌چینند، دست خود را باز می‌کنی پس از چیزهای نیکو سیر می‌شوند
۲۹. روی خود را می‌پوشانی پس نگران می‌شوند، روح آن‌ها را آن‌ها را قبض می‌کنی پس می‌میرند و به خاک برمی‌گردند
۳۰. چون روح خود را می‌فرستی آفریده می‌شوند، و روی زمین را تازه می‌گردانی
۳۱. جلال خداوند تا به ابد است، خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود
۳۲. که به زمین نگاه می‌کند و آن می‌لرزد، کوه‌ها را لمس می‌کند پس آتش‌فشان می‌شوند
۳۳. خداوند را خواهم سراپید تا زنده می‌باشم، برای خدا می‌تسبیح خواهم خواند تا وجود دارم
۳۴. گفتار من او را خوش آید، و من در خداوند شادمان خواهم بود
۳۵. گناهکاران از زمین تمام می‌شوند، و شریران دیگر یافت نشوند، ای جان من خداوند را متبارک بخوان
هَلِّلُویَا

مزمور صد و پنجم

۱. خداوند را حمد گوئید، و نام او را بخوانید، اعمال او را در میان قوم‌ها اعلام نمایید
۲. او را بسرایید برای او تسبیح بخوانید، و در تمام کارهای عجیب او تفکر نمایید
۳. در نام قدوس او فخر کنید دل طالبان خداوند شادمان باشد
۴. خداوند و قوت او را طلب کنید، روی او را پیوسته طالب باشید
۵. کارهای عجیب را که او کرده است به یاد آورید، آیات او و داوری‌های امر او را
۶. ای ذریت بنده او ابراهیم، ای فرزندان یعقوب برگزیده او
۷. خداوند خدا می‌مست، داوری‌های او در تمامی جهان است

۸. عهد خود را یاد می‌دارد تا به ابد، و کلامی را که بر هزاران نسل فرموده است
۹. آن عهدی را که با ابراهیم بسته، و قسمی را که برای اسحق خورده است
۱۰. و آن را برای یعقوب فریضه‌ای استوار ساخت، و برای (بنی) اسرائیل عهد جاودانی
۱۱. و گفت که زمین کنعان را به تو خواهم داد، تا حصه میراث شما شود
۱۲. هنگامی که تعداد کمی بودند، قلیل العدد و غریب در آن جا
۱۳. و از امتی تا امتی سرگردان بودند، و از یک مملکت تا قوم دیگر
۱۴. او نگذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند، بلکه پادشاهان را به خاطر ایشان توبیخ نمود
۱۵. که بر ماشیح‌های من دست مگذارید، و انبیای من را زیان نرسانید
۱۶. پس قحطی را بر آن زمین خواند، و تمامی برکت نان را شکست
۱۷. و مردی پیش روی ایشان فرستاد، یعنی یوسف را که او را به غلامی می‌فروختند
۱۸. پای‌های وی را به زنجیر آزرده کردند، و جان او در آهن بسته شد
۱۹. تا وقتی که سخن او واقع شد، و کلام خداوند او را امتحان نمود
۲۰. آنگاه پادشاه فرستاده بندهای او را گشاد، و سلطان قوم‌ها او را آزاد ساخت
۲۱. او را بر خانه خود حاکم قرار داد، و مختار بر تمام مایملک خویش
۲۲. تا به اراده خود سروران او را بند نماید، و مشایخ او را حکمت آموزد
۲۳. پس (بنی) اسرائیل به مصر درآمدند، و یعقوب در زمین حام غربت پذیرفت
۲۴. و او قوم خود را بارور گردانید، و ایشان را از دشمنان ایشان قوی‌تر ساخت
۲۵. لیکن دل ایشان را بر گردانید تا بر قوم او کینه ورزند، و بر بندگان وی حيله نمایند
۲۶. بنده خود موسی را فرستاد، و هارون را که برگزیده بود
۲۷. کلمات و آیات او را در میان ایشان اقامه کردند، و عجایب او را در زمین حام
۲۸. ظلمت را فرستاد که تاریک گردید، پس به کلام او مخالفت نورزیدند
۲۹. آب‌های ایشان را به خون مبدل ساخت، و ماهیان ایشان را هلاک نمود
۳۰. زمین ایشان غوک‌ها را به ازدحام پیدا نمود، حتی در حرم‌های پادشاهان ایشان
۳۱. تگرگ را به عوض باران بارانید، و آتش مشتعل را در زمین ایشان
۳۲. موها و انجیرهای ایشان را خشک کرد، و درختان محدوده ایشان
۳۳. موها و انجیرهای ایشان را خشک کرد، و درختان محدوده ایشان را بشکست
۳۴. او گفت و ملخ پدید آمد و کرم‌ها از حد شماره افزون
۳۵. و هر سبزه را در زمین ایشان بخوردند، و میوه‌های زمین ایشان را خوردند
۳۶. و جمیع نخست‌زادگان را در زمین ایشان زد، آنگاه تمامی قوت ایشان را

۳۷. و ایشان را با طلا و نقره بیرون آورد، که در اسباط ایشان یکی ضعیف نبود
۳۸. مصریان از بیرون رفتن ایشان شاد بودند، زیرا که خوف ایشان بر آن‌ها مستولی گردیده بود
۳۹. ابری برای پوشش گسترانید، و آتشی که شامگاه روشنائی دهد
۴۰. سؤال کردند پس سلاو برای ایشان فرستاد، و ایشان را از نان آسمان سیر گردانید
۴۱. صخره را بشکافت و آب جاری شد، در جای‌های خشک مثل نهر روان گردید
۴۲. زیرا کلام مقدس خود را به یاد آورد، و بنده خویش ابراهیم را
۴۳. و قوم خود را با شادمانی بیرون آورد، و برگزیدگان خویش را با ترنم
۴۴. و زمین‌های امت‌ها را بدیشان داد، و دسترنج قوم‌ها را وارث شدند
۴۵. تا آن که فرایض او را نگاه دارند، و شریعت او را حفظ نمایند هَلَلویاه

مزمور صد و ششم

۱. هَلَلویاه خداوند را حمد بگوئید، زیرا که او نیکو است و رحمت او تا به ابد
۲. کیست که اعمال عظیم خداوند را بگوید، و همه تسبیحات او را بازگو نماید
۳. خوشا به حال آنانی که انصاف را نگاه دارند، و آن که عدالت را در همه وقت به عمل آورد
۴. ای خداوند من را یاد کن به رضامندی که با قوم خود می‌داری، و به نجات خود از من تفقد نما
۵. تا سعادت برگزیدگان تو را بینم، و به شادمانی قوم تو مسرور شوم و به میراث تو فخر نمایم
۶. با پدران خود گناه نموده‌ایم، و عصیان ورزیده شرارت کرده‌ایم
۷. پدران ما کارهای عجیب تو را در مصر نفهمیدند و کثرت رحمت تو را به یاد نبردند، بلکه نزد دریا یعنی بحر قلزم فتنه برانگیختند
۸. لیکن به خاطر اسم خود ایشان را نجات داد، تا توانایی خود را اعلان نماید
۹. و بحر قلزم را عتاب کرد که خشک گردید، پس ایشان را در لجه‌ها مثل بیابان رهبری فرمود
۱۰. و ایشان را از دست دشمن نجات داد، و از دست خصم‌هایی بخشید
۱۱. و آب دشمنان ایشان را پوشانید، که یکی از ایشان باقی نماند
۱۲. آن‌گاه به کلام او ایمان آوردند، و حمد او را سراییدند
۱۳. لیکن اعمال او را به زودی فراموش کردند، و مشورت او را انتظار نکشیدند
۱۴. بلکه شهوت‌پرستی نمودند در همه جا، و خدا را امتحان کردند در هامون
۱۵. و مسئلت ایشان را بدیشان داد، لیکن لاغری در جان‌های ایشان فرستاد
۱۶. پس به موسی درخیمه او حسد بردند و به هارون مقدس خداوند
۱۷. و زمین شکافته شده داتان را فرو برد، و جماعت ابیرام را پوشانید

۱۸. و آتش در جماعت ایشان افروخته شده، شعله آتش شیران را سوزانید
۱۹. گوساله‌ای در حوریب ساختند، و بتی ریخته شده را پرستش نمودند
۲۰. و جلال خود را تبدیل نمودند، به شکل گاوی که علف می‌خورد
۲۱. و خداى نجات‌دهنده خود را فراموش کردند، که کارهای عظیم در مصر کرده بود
۲۲. و اعمال بزرگ را در زمین حام، و کاهای ترسناک را در بحر قلزم
۲۳. آنگاه گفت که ایشان را هلاک بکند، اگر برگزیده او موسی در شکاف به حضور وی نمی‌ایستاد، تا غضب او را از هلاکت ایشان برگرداند
۲۴. و زمین مرغوب را خوار شمردند، و به کلام وی ایمان نیاوردند
۲۵. و در خیمه‌های خود مهمه کردند، و قول خداوند را استماع ننمودند
۲۶. پس دست خود را بر ایشان برافراشت، که ایشان را در زمین‌ها پراکنده کند
۲۷. و ذریت ایشان را در میان امت‌ها بیندازد، و ایشان را در زمین‌ها پراکنده کند
۲۸. پس به بَعلِ پُغور پیوستند، و قربانی‌های مردگان را خوردند
۲۹. و به کارهای خود خشم او را به هیجان آوردند، و وبا بر ایشان سخت آمد
۳۰. آنگاه فینحاس بر پا ایستاده داوری نمود، و وبا متوقف شد
۳۱. و این برای او به عدالت محسوب گردید، نسلاً بعد نسل تا به ابد
۳۲. و او را نزد آب مریم خشمناک نمودند، حتی موسی را به خاطر ایشان پریشان گردید
۳۳. زیرا که روح او را تلخ ساختند، تا از لب‌های خود سخن (سخت) گفت
۳۴. و آن قوم‌ها را هلاک نکردند، که درباره ایشان خداوند امر فرموده بود
۳۵. بلکه خویشان را با امت‌ها آمیختند، و کارهای ایشان را آموختند
۳۶. و بت‌های ایشان را پرستش نمودند، تا آن‌که (بت‌ها) برای ایشان دام گردیدند
۳۷. و پسران و دختران خویش را، برای دیوها قربانی گذرانیدند
۳۸. و خون بی‌گناه را ریختند یعنی خون پسران و دختران خود را، که آن را برای بت‌های کنعان ذبح کردند، و زمین از خون ملوث گردید
۳۹. و از کارهای خود نجس شدند و در افعال خویش منحرف گردیدند
۴۰. پس خشم خداوند بر قوم خود افروخته شد، و میراث خویش را مکروه داشت
۴۱. و ایشان را به دست امت‌ها تسلیم نمود، تا آنانی که از ایشان نفرت داشتند بر ایشان حکمرانی کردند
۴۲. و دشمنان ایشان بر ایشان مسلط شدند، و زیر دست ایشان تسلیم گردیدند
۴۳. چندین بار ایشان را خلاصی داد، لیکن به مشورت‌های خویش بر او تمرد کردند، و به سبب گناه خویش خوار گردیدند

۴۴. با وجود این بر تنگی ایشان نظر کرد، وقتی که فریاد ایشان را شنید
۴۵. و به خاطر ایشان عهد خود را به یاد آورد، و در کثرت رحمت خویش بازگشت نمود
۴۶. و ایشان را حرمت داد، در نظر جمیع اسیرکنندگان ایشان
۴۷. ای خداوند خدای ما ما را نجات ده، و ما را از میان امت‌ها جمع کن، تا نام قدوس تو را حمد گوئیم و در تسبیح تو فخر نمایم
۴۸. خداوند خدای (بنی) اسرائیل متبارک باد از ازل تا به ابد، و تمامی قوم بگویند آمین هَلِّلُوْیاه

مزمور صد و هفتم

۱. خداوند را حمد بگوئید زیرا که او نیکو است، و رحمت او باقیست تا به ابد
۲. فدیة شدگان خداوند این را بگویند، که ایشان را از دست دشمن فدیة داده است
۳. و ایشان را از شهرها جمع کرده، از مشرق و مغرب و از شمال و از (جزایر) دریا
۴. در صحرا آواره شدند و در بادی‌ای بی‌انتهای و شهری برای سکونت نیافتند
۵. گرسنه و تشنه نیز شدند، جان ایشان در ایشان ضعف نمود
۶. آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند، و ایشان را از تنگی‌های ایشان رهایی بخشید
۷. و ایشان را به راه راست رهبری نمود، تا به شهری مسکون درآمدند
۸. پس خداوند را به سبب رحمتش تشکر نمایند، و به سبب کارهای عجیب وی با بنی آدم
۹. زیرا که جان آرزومند را سیر گردانید، و جان نیازمند را از چیزهای نیکو پر ساخت
۱۰. آنانی که در تاریکی و سایه مرگ نشسته بودند، که در تباهی و (زنجیر) آهنی بسته شده بودند
۱۱. زیرا به کلام خدا مخالفت نمودند، و به نصیحت (خداوند) متعال اهانت کردند
۱۲. و او دل ایشان را به مشقت تسلیم ساخت، لغزیدند و مددکننده‌ای نبود
۱۳. آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند، و ایشان را از تنگی‌های ایشان رهایی بخشید
۱۴. ایشان را از تاریکی و سایه مرگ بیرون آورد، و بندهای ایشان را بگسست
۱۵. پس خداوند را به سبب رحمتش تشکر نمایند، و به سبب کارهای عجیب او با بنی آدم
۱۶. زیرا که دروازه‌های برنجین را شکسته، و بندهای آهنین را پاره کرده است
۱۷. احمقان به سبب طریق شیرانه خود، و به سبب گناهان خویش خود را ذلیل ساختند
۱۸. جان ایشان هرگونه خوراک را مکروه داشت، و به دروازه‌های مرگ نزدیک شدند
۱۹. آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند، و ایشان را از تنگی‌های ایشان رهایی بخشید
۲۰. کلام خود را فرستاده ایشان را شفا بخشید، و ایشان را از هلاکت‌های ایشان رهانید
۲۱. پس خداوند را به سبب رحمتش حمد نمایند، و به سبب کارهای عجیب او با بنی آدم

۲۲. و قربانی‌های تشکر را بگذرانند، و اعمال وی را به ترنم دگر کنند
۲۳. آنانی که در کشتی‌ها به دریا رفتند، و در آب‌های فراوان کار کردند
۲۴. اینان کارهای خداوند را دیدند، و اعمال عجیب او را در لجه‌ها
۲۵. او گفت، پس باد تند را وزانید و امواج آن را برافراشت
۲۶. به آسمان‌ها بالا رفتند و به لجه‌ها فرود شدند، و جان ایشان از سختی گداخته گردید
۲۷. سرگردان گشته مثل مستان افتان و خیزان شدند، و عقل ایشان تماماً حیران گردید
۲۸. آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند، و ایشان را از تنگی‌های ایشان رهایی بخشید
۲۹. طوفان را به آرامی ساکت ساخت، که موج‌هایش ساکن گردید
۳۰. پس مسرور شدند زیرا که آسایش یافتند، و ایشان را به بندر مراد ایشان رسانید
۳۱. پس خداوند را به سبب رحمتش تشکر نمایند، و به سبب کارهای عجیب او با بنی آدم
۳۲. و او را در مجمع قوم متعال بخوانند، و در مجلس مشایخ او را تسبیح بگویند
۳۳. او نهرها را به بادیه مبدل کرد، و چشمه‌های آب را به زمین تشنه
۳۴. و زمین بارور را نیز به شوره‌زار، به سبب شرارت ساکنان آن
۳۵. بادیه را به دریاچه آب مبدل کرد، و زمین خشک را به چشمه‌های آب
۳۶. و گرسنگان را در آنجا ساکن ساخت تا شهری برای سکونت بنا نمودند
۳۷. و مزرعه‌ها کاشتند و تاکستان‌ها غرس نمودند، و حاصل غله به عمل آوردند
۳۸. و ایشان را برکت داد تا به غایت کثیر شدند، و بهایم ایشان را نگذارد کم شوند
۳۹. و باز کم گشتند و ذلیل شدند، از ظلم و شقاوت و حزن
۴۰. ذلت را بر بزرگان می‌ریزد، و ایشان را در بادیه‌ای که راه ندارد آواره می‌سازد
۴۱. اما مسکین را از مشقت برمی‌افرازد، و قبیله‌ها را مثل گله‌ها (افزون) می‌سازد
۴۲. صالحان این را دیده شادمان می‌شوند، و تمامی شرارت دهان خود را خواهد بست
۴۳. کیست خردمند تا بدین چیزها تفکر نماید، که ایشان رحمت‌های خداوند را خواهند فهمید

مزمور صد و هشتم

۱. سرود و مزمور داوید
۲. ای خدا! دل من مستحکم است، من می‌خواهم سرایید و ترنم خواهم نمود و جلال من نیز
۳. ای عود و بریط بیدار شوید، من نیز صبحگاهان (را) بیدار خواهم نمود
۴. ای خداوند تو را در میان قوم‌ها حمد خواهم گفت، و در میان طایفه‌ها تو را خواهم سرایید
۵. زیرا که رحمت تو فراوان است فوق آسمان‌ها، و راستی تو تا افلاک می‌رسد

۶. ای خدا! بر فوق آسمان‌ها متعال باش، و جلال تو بر تمامی زمین (باشد)
۷. تا محبوبان تو خلاصی یابند، به قدرت یمین خود نجات ده و من را اجابت فرما
۸. خدا! در قدوسیت خود سخن گفته است پس وجد خواهم نمود، شخم را تقسیم می‌کنم و وادی «سوگت» را خواهم پیمود
۹. جلعا از آن من است و منسی از آن من، و افرائیم خود سر من و یهودا عصای سلطنت من
۱۰. موآب ظرف سُنت و شوی من است، و بر اِدُوم نعلین خود را خواهم انداخت، و بر پِلِشت فخر خواهم نمود
۱۱. کیست که من را به شهر حصین درآورد، کیست که من را به اِدُوم رهبری نماید
۱۲. آیا نه تو ای خدا! که ما را ترک کرده‌ای، و تو ای خدا! که بالشگرهای ما بیرون نمی‌آیی
۱۳. ما را از دشمن امداد فرما، زیرا که مدد انسان باطل است
۱۴. با (کمک) خدا! با شجاعت کار خواهیم کرد، و او دشمنان ما را پایمال خواهد نمود

مزمور صد و نهم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید، ای خدا! ای تسبیح من خاموش مباش
۲. زیرا که دهان شرارت و دهان فریب را بر من گشوده‌اند، و به زبان دروغ بر من سخن گفته‌اند
۳. به زبان کینه من را احاطه کرده‌اند، و بی‌سبب با من جنگ نموده‌اند
۴. به عوض محبت من با من شیطنت می‌ورزند، و اما من به دعا (متوسلم)
۵. و به عوض نیکوئی به من بدی کرده‌اند، و به عوض محبت عداوت نموده (اند)
۶. مردی شریر را بر او بگمار، و دشمن به قدرت یمین او بایستد
۷. هنگامی که در محاکمه بیاید خطاکار بیرون آید، و دعای او گناه (محسوب) شود
۸. ایام عمرش کم باشند، و منصب او را دیگری ضبط نماید
۹. فرزندان او یتیم بشوند، و زوجه وی بیوه گردد
۱۰. و فرزندان او آواره شده بکنند، و از خرابه‌های خود (نان) را بجویند
۱۱. طلبکار تمامی مایملک او را با تله (ضبط) نماید، و اجنبیان دسترنج او را تاراج کنند
۱۲. کسی نباشد که بر او رحمت کند، و بر یتیمان وی احدی رأفت ننماید
۱۳. ذریت وی منقطع کردند، و در دوره بعد نام ایشان محو شود
۱۴. عصیان پدرانش نزد خداوند به یاد آورده شود، و گناه مادرش محو نگردد
۱۵. و آنها در مدّ نظر خداوند دائماً بمانند، تا نشانه‌های ایشان را از زمین بُرد
۱۶. زیرا که رحمت نمودن را به یاد نیاورد، بلکه بر فقیر و مسکین جفا کرد، و بر شکسته‌دل تا او را به قتل

رساند

۱۷. چون که لعنت را دوست می‌داشت بدو رسیده، و چون که برکت را نمی‌خواست از او دور شده است
۱۸. و لعنت را مثل ردای خود در برگرفت، و مثل آب به شکمش در آمد و مثل روغن در استخوان‌های وی
۱۹. پس مثل جامه‌ای که او را می‌پوشاند، و چون کمریندی که به آن همیشه بسته خواهد بود
۲۰. این است دستمزد مخالفانم از جانب خدا. او، و برای آنانی که بر جان من بدی می‌گویند
۲۱. اما تو ای خدا، خداوند به خاطر نام خود با من عمل نما، چون که رحمت تو نیکوست من را خلاصی

ده

۲۲. زیرا که من فقیر و مسکین هستم، و دل من در اندرونم مجروح است
۲۳. مثل سایه‌ای که در زوال باشد رفته‌ام، و مثل ملخ رانده شده‌ام
۲۴. زانوهایم از روزه داشتن می‌لرزد، و گوشتم از فربهی کاهیده می‌شود
۲۵. و من نزد ایشان خوار گردیده‌ام، و چون من را می‌بینند سر خود را می‌جنبانند
۲۶. ای خدا. او، و به حسب رحمت خود من را نجات ده
۲۷. تا بدانند که این است قدرت تو، و تو ای خداوند این را کرده‌ای
۲۸. ایشان لعنت بکنند اما تو برکت بده، ایشان برخیزند و خجل گردند، و اما بنده تو شادمان شود
۲۹. جفا کنندگانم به رسوایی شناخته شوند، و خجالت خویش را مثل ردا بپوشند
۳۰. خداوند را به زبان خود بسیار حمد خواهم کرد، و او را در جماعت کثیر حمد خواهم گفت
۳۱. زیرا که به دست راست مسکین خواهد ایستاد، تا او را از آنانی که بر (ضد) جان او فتوی می‌دهند

برهاند

مزمور صد و دهم

۱. مزموری برای داوید، کلام خداوند درباره آقام، به یمن من بنشین، تا دشمنانت را به پای تو اندازم
۲. خداوند عصای قوت تو را از صیون خواهد فرستاد، در میان دشمنان خود حکمرانی کن
۳. قوم تو در روز (تجمع) سپاهیان (برای جنگ) با شکوهی قدسی داوطلب شد. (مثل زمان) خارج شدند از رحم در (طراوت) شبنم طفولیت
۴. خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد، که تو کاهن هستی تا به ابد، به رتبه ملکیتی صدق
۵. خداوند که (یاری دهنده) به دست راست تو است، در روز غضب خود پادشاهان را شکست خواهد داد
۶. در میان امت‌ها داوری خواهد کرد، (صحنه جنگ را) از لاش‌ها انباشته خواهد ساخت، و سر آن‌ها را در زمین پهن‌اور خواهد کوبید
۷. از نهر سرراه خواهد نوشید، بنابراین سر خود را بر خواهد افراشت

مزمور صد و یازدهم

۱. هَلِّلُویا خداوند را به تمامی دل حمد خواهم گفت، در مجلس راستان و در جماعت
۲. کارهای خداوند عظیم است، و کسانی که به آنها رغبت دارند در آنها تحقیق می کنند
۳. کار او جلال و کبریایی است، و عدالت وی پایدار تا به ابد
۴. یادگاری برای کارهای عجیب خود ساخته است، خداوند کریم و رحیم است
۵. ترسندگان خود را رزقی نیکو داده است، عید خویش را ب یاد خواهد داشت تا به ابد
۶. قدرت اعمال خود را برای قوم خود بیان کرده است، تا میراث امت ها را بدیشان عطا فرماید
۷. کارهای دست هایش راستی و انصاف است، و جمیع فرایض وی معتبرند
۸. آن ها پایدارند تا به ابد، در حقیقت و راستی استوار گشته اند
۹. فدیة ای برای قوم خود فرستاد، و عهد خویش را تا به ابد امر فرمود، نام او قدوس و مهیب است
۱۰. ترس خداوند ابتدای حکمت است، همه عاملین آن ها را خردمندی نیکو است، حمد او پایدار است تا به ابد

مزمور صد و دوازدهم

۱. هَلِّلُویا خوشا به حال کسی که از خداوند می ترسد، و در وصایای او بسیار رغبت دارد
۲. ذریتش در زمین توانا خواهند بود، طبقه راستان مبارک خواهند شد
۳. توانگری و دولت در خانه او خواهد بود، و عدالتش تا به ابد پایدار است
۴. نور برای راستان در تاریکی طلوع می کند، او کریم و رحیم و عادل اس
۵. فرخنده است شخصی که رثوف و قرض دهنده باشد، او کارهای خود را به انصاف استوار می دارد
۶. زیرا که تا به ابد لغزش نخواهد خورد، مرد عادل تا به ابد در یادها خواهد ماند
۷. از خَبرِ بد نخواهد ترسید، دل او پایدار است و بر خداوند توکل دارد
۸. دل او استوار است و خواهد ترسید، تا آرزوی خویش را بر دشمنان خود ببیند
۹. بذل نموده به فقرا بخشیده است عدالتش تا به ابد پایدار است، شاخ او با عزت افراشته خواهد شد
۱۰. شریر این را دیده غضبناک خواهد شد، دندان های خود را فشرده گداخته خواهد گشت، آرزوی شریران زایل خواهد گردید

مزمور صد و سیزدهم

۱. هَلِّلُویا ای بندگان خداوند تسبیح بخوانید، نام خداوند را تسبیح بخوانید

۲. نام خداوند متبارک باد، از حال و تا به ابد
۳. از طلوع آفتاب تا مغرب آن، نام خداوند تسبیح خوانده شود
۴. خداوند بر جمیع امت‌ها متعال است، و جلال وی فوق آسمان‌ها
۵. کیست مانند خداوند خدا.ای ما، که بر اعلیٰ علّین نشسته است
۶. و متواضع می‌شود تا نظر نماید، و بر آسمان‌ها و بر زمین
۷. که مسکین را از خاک برمی‌دارد، و فقیر را از مزبله برمی‌افرازد
۸. تا او را با بزرگان بنشانند، یعنی با بزرگان قوم خویش
۹. زن نازا را خانه‌نشین می‌سازد، و مادر فرحناک فرزندان هَلَلویا

مزمور صد و چهاردهم

۱. وقتی که (بنی) اسرائیل از مصر بیرون آمدند، و خاندان یعقوب از قوم اجنبی زبان
۲. یهودا مقدس او بود، و زمین مقدس محل سلطنت وی
۳. دریا این را بدید و گریخت، و اردن به عقب برگشت
۴. کوه‌ها مثل قوچ‌ها به جستن درآمدند، و تل‌ها مثل بره‌های گله
۵. ای دریا تو را چه شد که گریختی، و ای اردن که به عقب برگشتی
۶. ای کوه‌ها که مثل قوچ‌ها به جستن درآمدید، و ای تل‌ها که مثل بره‌های گله
۷. ای زمین از حضور خداوند متزلزل شو، و از حضور خدا.ای یعقوب
۸. که صخره را دریاچه‌ای آب گردانید، و سنگ خارا را چشمه‌ای آب

مزمور صد و پانزدهم

۱. ما را نه خداوند، ما را نه بلکه خود را جلال ده، به سبب رحمت و به سبب راستی خویش
۲. امت‌ها چرا بگویند، که خدا.ای ایشان الان کجاست
۳. اما خدا.ای ما در آسمان‌هاست، آنچه را که اراده نمود به عمل آورده است
۴. بت‌های ایشان نقره و طلاست، از صنعت دست‌های انسان
۵. آن‌ها را دهان است و سخن نمی‌گویند، آن‌ها را چشم‌ها است و نمی‌بینند
۶. آن‌ها را گوش‌هاست و نمی‌شنوند، آن‌ها را بینی است و نمی‌بویند
۷. دست‌ها دارند و لمس نمی‌کنند، و پای‌ها و راه نمی‌روند، و به گلوی خود سخن نمی‌گویند
۸. سازندگان آن‌ها مثل آن‌ها هستند، و هر که بر آن‌ها توکل دارد
۹. ای (بنی) اسرائیل بر خداوند توکل نما، او یاری‌دهنده و سپر ایشان است

۱۰. ای خاندان هارون بر خداوند تو کل نمایند، او همراه و سپر ایشان است
۱۱. ای ترسندگان خداوند بر خداوند تو کل نمایند، او همراه و سپر ایشان است
۱۲. خداوند ما را به یاد آورده برکت می‌دهد، خاندان (بنی) اسرائیل را برکت خواهد داد، و خاندان هارون را برکت خواهد داد
۱۳. ترسندگان خداوند را برکت خواهد داد، چه کوچک و چه بزرگ
۱۴. خداوند شما را ترقی خواهد داد، شما و فرزندان شما را
۱۵. شما محبوب خداوند هستید، که آسمان و زمین را آفرید
۱۶. آسمان‌ها آسمان‌های خداوند است، و اما زمین را به بنی آدم عطا فرمود
۱۷. مردگان نیستند که «یاه» را تسبیح می‌خوانند، و نه آنانی که به خاموشی فرو می‌روند
۱۸. لیکن ما «یاه» را متبارک خواهیم خواند، از الان و تا به ابد هَلَلُویا

مزمور صد و شانزدهم

۱. خداوند را محبت می‌نمایم زیرا که، آواز من و تضرع شنیده است
۲. زیرا که گوش خود را به من فرا داشته است، پس در مدت حیات خود او را خواهم خواند
۳. ریسمان‌های مرگ من را احاطه کرد، تنگی‌های کور من را دریافت، تنگی و غم پیدا کردم
۴. آنگاه نام خداوند را خواندم، آه ای خداوند جان من را رهایی ده
۵. خداوند رثوف و عادل است، و خدای ما رحیم است
۶. خداوند ساده‌دلان را محافظت می‌کند، ذلیل بودم و من را نجات داد
۷. ای جان من به آسایش خود برگرد، زیرا خداوند به تو احسان نموده است
۸. زیرا که جان من را از موت خلاصی دادی، و چشمانم را از اشک و پای‌هایم را از لغزیدن
۹. به حضور خداوند سالک خواهم بود، در زمین زندگان
۱۰. ایمان آوردم پس سخن گفتم، من بسیار مستمند شدم
۱۱. در پریشانی خود گفتم، که جمیع آدمیان دروغ گویند
۱۲. خداوند را چگونه ستایش کنم، برای همه احسان‌هایی که به من نموده است
۱۳. پیاله نجات را خواهم گرفت، و نام خداوند را خواهم خواند
۱۴. نذرهای خود را برای خداوند ادا خواهم کرد، به حضور تمامی قوم او
۱۵. مرگ مقدسان خداوند نیز، در نظر او گرانها است
۱۶. آه ای خداوند من بنده تو هستم، من بنده تو و پسر کنیز تو هستم، بندهای من را گشوده‌ای
۱۷. قربانی‌های تشکر نزد تو خواهم گذرانید، و نام خداوند را خواهم خواند

۱۸. نذرهای خود را به خداوند ادا خواهم کرد، به حضور تمامی قوم وی
۱۹. در صحن‌های خانه‌ی خداوند، در اندرون تو ای اورشلیم هلولیا

مزمور صد و هفدهم

۱. ای جمیع امت‌ها خداوند را تسبیح بخوانید، ای تمامی قبایل او را حمد گوید
۲. زیرا که رحمت او بر ما عظیم است، و راستی خداوند تا به ابد هلولیا

مزمور صد و هجدهم

۱. خداوند را حمد گوید زیرا که نیکوست، و رحمت او تا به ابد است
۲. (بنی) اسرائیل بگویند، که رحمت او تا به ابد است
۳. خاندان هارون بگویند، که رحمت او تا به ابد است
۴. ترسندگان خداوند بگویند، که رحمت او تا به ابد است
۵. در تنگی «یاه» را خواندم، «یاه» من را اجابت فرموده در جای وسیع آورد
۶. خداوند با من است پس نخواهم ترسید، انسان به من چه تواند کرد
۷. خداوند برایم از مددکاران من است، پس من بر نفرت کنندگان خود آرزوی خویش را خواهم دید
۸. به خداوند پناه بردن بهتر است، از توکل نمودن بر آدمیان
۹. به خداوند پناه بردن بهتر است، از توکل نمودن بر قدرتمندان
۱۰. جمیع امت‌ها من را احاطه کردند، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد
۱۱. من را احاطه کردند و دور من را گرفتند، لیکن به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد
۱۲. مثل زنبورها من را احاطه کردند، و مثل آتش خارها خاموش شدند، زیرا که به نام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد
۱۳. بر من سخت هجوم آوردی تا بیفتم، لیکن خداوند من را یاری نمود
۱۴. خداوند قوت و سرود من است، و نجات من شده است
۱۵. آواز شادمانی و نجات در خیمه‌های عادلان است، یمین خداوند با شجاعت عمل می‌کند
۱۶. یمین خداوند متعال است، یمین خداوند با شجاعت عمل می‌کند
۱۷. نمی‌میرم بلکه زنده خواهم ماند، و کارهای «یاه» را ذکر خواهم نمود
۱۸. «یاه» من را به شدت تنبیه نموده، لیکن من را به دست مرگ نسپرده است
۱۹. دروازه‌های عدالت را برای من بگشایید، به آنها داخل شده «یاه» راه حمد گویم
۲۰. دروازه‌ی خداوند اینست، عادلان در آن داخل خواهند شد

۲۱. تو را حمد می گویم زیرا که من را اجابت فرموده، و (باعث) نجات من شده‌ای
۲۲. سنگی را که معماران رد کردند، همان سنگ خشت اول شده است
۲۳. این از جانب خداوند شده، و در نظر ما عجیب است
۲۴. اینست روزی که خداوند ظاهر کرده است، در آن وجد و شادی خواهیم نمود
۲۵. آه ای خداوند نجات ببخش، آه ای خداوند سعادت عطا فرما
۲۶. متبارک باد او که به نام خداوند می آید، شما را از خانه خداوند برکت می دهیم
۲۷. خداوند خدایی است که ما را روشن ساخته است، ذبیحه را به ریسمان‌ها بر شاخ‌های قربانگاه ببندید
۲۸. تو خدای من هستی تو، پس تو را حمد می گویم، خدای من تو را متعال خواهم خواند
۲۹. خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکوست، و رحمت او تا به ابد است

مزمور صد و نوزدهم

۱. خوشا به حال کاملان طریق، که به شریعت خداوند سالکند
۲. خوشا به حال آنانی که شهادت او را حفظ می کنند، و به تمامی دل او را می طلبند
۳. کج روی نیز نمی کنند، و به طریق‌های وی سلوک می نمایند
۴. تو فرمان‌ها خود را امر فرموده‌ای، تا آن‌ها را تماماً نگاه داریم
۵. کاش که راههای من هموار شود، تا فرایض تو را حفظ کنم
۶. آنگاه خجل نخواهم شد، چون تمام اوامر تو را در مدّ نظر خود دارم
۷. تو را به راستی دل حمد خواهم گفت، چون داوری‌های عدالت تو را آموخته شوم
۸. فرایض تو را نگاه می دارم، من را تا همیشه ترک منما
۹. به چه چیز مرد جوان راه خود را هموار می سازد، به نگاه موافق با کلام تو
۱۰. به تمامی دل تو را طلبیدم، مگذار که از اوامر تو گمراه شوم
۱۱. کلام تو را در دل مخفی داشتم، که مبادا به تو گناه ورزم
۱۲. ای خداوند تو متبارک هستی، فرایض خود را به من بیاموز
۱۳. به لبهای خود بیان کردم، تمامی داوری‌های دهان تو را
۱۴. در طریق گواهی‌های تو شادمانم چنان که در هر کاری توانگری
۱۵. در اوامر تو تفکر می کنم، و در طریق‌های تو تأمل خواهم کرد
۱۶. از فرایض تو لذت می برم، پس کلام تو را فراموش نخواهم کرد
۱۷. به بنده خود احسان بنما تا زنده بمانم، و کلام تو را حفظ نمایم
۱۸. چشمان من را بگشا تا از شریعت تو چیزهایی عجیب بینم

۱۹. من در زمین غریب هستم، اوامر خود را از من مخفی مدار
۲۰. جان من شکسته می‌شود، از اشتیاق داوری‌های تو در هر وقت
۲۱. ظالمان ملعون را توبیخ نمودی، که از اوامر تو گمراه می‌شوند
۲۲. ننگ و رسوایی را از من بگردان، زیرا که گواهی‌های تو را حفظ کرده‌ام
۲۳. سروران نیز نشسته به ضد من سخن گفتند، لیکن بنده تو در فرایض تو تفکر می‌کند
۲۴. گواهی‌های تو نیز شادی من، و مشورت‌دهندگان من بوده‌اند
۲۵. جان من به خاک چسبیده است، من را موافق کلام خود زنده ساز
۲۶. راه‌های خود را ذکر کردم و من را اجابت نمودی، پس فرایض خویش را به من بیاموز
۲۷. طریق اوامر خود را به من بفهمان، و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود
۲۸. جان من از حزن گداخته می‌شود، من را موافق کلام خود برپا بدار
۲۹. راه دروغ را از من دور کن، و شریعت خود را به من عنایت فرما
۳۰. طریق راستی را اختیار کردم، و داوری‌های تو را پیش (روی) خود گذاشتم
۳۱. به گواهی‌های تو پیوستم، ای خداوند من را خجل مساز
۳۲. در طریق فرمان‌های تو دوان خواهم رفت، وقتی که دل من را وسعت دادی
۳۳. ای خداوند طریق فرایض خود را به من بیاموز، پس آنها را تا به آخر نگاه خواهم داشت
۳۴. من را فهم بده و شریعت تو را نگاه خواهم داشت، و ان را به تمامی دل خود حفظ خواهم نمود
۳۵. من را در طریق اوامر خود سالک گردان، زیرا که در آن رغبت دارم
۳۶. دل من را به گواهی‌های خود مایل گردان، و نه به سوی طمع
۳۷. چشمانم را از دیدن بدی‌ها برگردان، و از طریق خود من را زنده ساز
۳۸. کلام خود را بر بنده خویش استوار کن، که بترس تو سپرده شده است
۳۹. ننگ بدنامی من را که از آن می‌ترسم از من دور کن، زیرا که داوری‌های تو نیکو است
۴۰. هان به اوامر تو اشتیاق دارم، به حسب عدالت خود من را زنده ساز
۴۱. ای خداوند رحمت‌ها تو به من برسد، و نجات تو به حسب کلام تو
۴۲. تا بتوانم ملامت کننده خود را جواب دهم، زیرا بر کلام تو توکل دارم
۴۳. و کلام راستی را از دهانم هرگز مگیر، زیرا که به داوری‌های تو امیدوارم
۴۴. و شریعت تو را همیشه نگاه خواهم داشت، تا به ابد
۴۵. و به آزادی راه خواهم رفت، زیرا که اوامر تو را طلبیده‌ام
۴۶. و در گواهی‌های تو به حضور پادشاهان سخن خواهم گفت، و خجل نخواهم شد
۴۷. و از اوامر تو شادی خواهم یافت، که آن‌ها را دوست می‌دارم

۴۸. و دست‌های خود را به امر تو که دوست می‌دارم برنخواهم افراشت، و در فرایض تو تفکر خواهم نمود
۴۹. کلام خود را با بنده خویش به یاد آور، که من را بر آن امیدوار گردانیدی
۵۰. این در پریشانی تسلی من است، زیرا قول تو من را زنده ساخت
۵۱. ظالمان من را بسیار استهزاء کردند، لیکن از شریعت تو رو نگردانیم
۵۲. ای خداوند داوری‌های تو را از قدیم به یاد آوردم، و تسلی می‌یابم
۵۳. فراوانی خشم من را در گرفته است، به سبب شریرانی که شریعت تو را ترک کرده‌اند
۵۴. فرایض تو سرودهای من گردید، در خانه تنهایی من
۵۵. ای خداوند نام تو را در شب به یاد آوردم، و شریعت تو را نگاه داشتم
۵۶. این بهره من گردید، زیرا که اوامر تو را نگاه داشتم
۵۷. خداوند نصیب من است، گفتم که کلام تو را نگاه خواهم داشت
۵۸. رضامندی تو را به تمامی دل خود طلبیدم، به حسب کلام خود بر من رحم فرما
۵۹. در راه‌های خود تفکر کردم، و پای‌های خود را به گواهی‌های تو مایل ساختم
۶۰. شتاب کردم و درنگ نکردم، تا اوامر تو را نگاه دارم
۶۱. ریسمان‌های شریران من را احاطه کرد، لیکن شریعت تو را فراموش نکردم
۶۲. در نصف شب برخاستم تا تو را حمد گویم، برای داوری‌های عدالت تو
۶۳. من همه ترسندگان را رفیق هستم، و آنانی را که اوامر تو را نگاه می‌دارند
۶۴. ای خداوند زمین از رحمت تو پر است، فرایض خود را به من بیاموز
۶۵. با بنده خود احسان نمودی، ای خداوند موافق کلام خویش
۶۶. خردمندی نیکو و معرفت را به من بیاموز، زیرا که به اوامر تو ایمان آوردم
۶۷. قبل از آنکه مصیبت را ببینم من گمراه شدم، لیکن اینک کلام تو را نگاه داشتم
۶۸. تو نیکو هستی و نیکویی می‌کنی، فرایض خود را به من بیاموز
۶۹. ظالمان بر من دروغ بستند، و اما من به تمامی دل اوامر تو را نگاه داشتم
۷۰. دل ایشان مثل پیه فربه است، و اما من به تمامی دل اوامر تو را نگاه داشتم
۷۱. من را نیکو است که مصیبت را دیدم، تا فرایض تو را بیاموزم
۷۲. شریعت دهان تو برای من بهتر است، از هزاران طلا و نقره
۷۳. دست‌های تو من را ساخته و آراسته است، من را فهیم گردان تا اوامر تو را بیاموزم
۷۴. ترسندگان تو چون من را بینند شادمان گردند، زیرا به کلام تو امیدوار هستم
۷۵. ای خداوند دانسته‌ام که داوری‌های تو عدل است، و بر حق من را مصیبت داده‌ای
۷۶. پس رحمت تو برای تسلی من بشود، موافق کلام تو با بنده خویش

۷۷. رحمت‌های تو به من برسد تا زنده بمانم، زیرا که شریعت تو شادمانی من است
۷۸. شریران خجل شوند، زیرا به عبث من را ظلم رسانیدند، و اما من در اوامر تو تفکر می‌کنم
۷۹. ترسندگان تو به من رجوع کنند، و آنانی که گواهی‌های تو را می‌دانند
۸۰. دل من در فرایض تو کامل شود، تا خجل نشوم
۸۱. جان من برای (دریافتن) نجات از تو کاهیده می‌شود، لیکن به کلام تو امیدوار هستم
۸۲. چشمان من برای کلام تو تار گردیده است، و می‌گویم کی من را تسلی خواهی داد
۸۳. زیرا که مثل مشک دود زده گردیده‌ام، لیکن فرایض تو را فراموش نکرده‌ام
۸۴. چند است ایام عمر بنده تو، و کی بر جفاکنندگانم داوری خواهی نمود
۸۵. شریران برای من دام‌ها گسترده‌اند، زیرا که موافق شریعت تو نیستند
۸۶. تمامی اوامر تو امین است، بر من ناحق جفا کردند پس من را امداد فرما
۸۷. نزدیک بود که من را از زمین نابود سازند، اما من اوامر تو را ترک نکردم
۸۸. به حسب رحمت خود من را زنده نگاهدار، تا شهادت ندای تو را نگاه دارم
۸۹. ای خداوند کلام تو، تا به ابد در آسمان‌ها پایدار است
۹۰. امانت تو نسل بعد نسل است، زمین را آراستی و پایدار می‌ماند
۹۱. برای داوری‌های تو تا امروز ایستاده‌اند، زیرا که همه بنده تو هستند
۹۲. اگر شریعت تو شادمانی من نمی‌بود، هر آینه در مذلت خود هلاک می‌شدم
۹۳. اوامر تو را تا به ابد فراموش نخواهم کرد، زیرا به آنها من را زنده ساخته‌ای
۹۴. من از آن تو هستم من را نجات ده، زیرا که اوامر تو را طلبیدم
۹۵. شریران برای من انتظار کشیدند تا من را هلاک کنند، لیکن در پیمان‌ها تو تأمل می‌کنم
۹۶. برای هر کمالی پایانی دیدم، لیکن رحمت تو بی‌نهایت وسیع است
۹۷. شریعت تو را چه قدر دوست می‌دارم، تمامی روز تفکر من است
۹۸. اوامر تو من را از دشمنانم حکیم‌تر ساخته است، زیرا که همیشه نزد من می‌باشد
۹۹. از جمیع معلمان خود دانای‌تر شدم، زیرا که گفته‌های تو تفکر من است
۱۰۰. از مشایخ خردمندتر شدم، زیرا که اوامر تو را نگاه داشتم
۱۰۱. پای‌های خود را از هر راه بد نگاه داشتم، تا آنکه کلام تو را حفظ کنم
۱۰۲. از داوری‌های تو رو برنگردانیم، زیرا که تو من را تعلیم دادی
۱۰۳. کلام تو به مذاق من چه شیرین است، و به دهانم از عسل شیرین‌تر
۱۰۴. از احکام تو خویشتن‌داری را تحصیل کردم، بنابراین هر راه دروغ را مکروه می‌دارم
۱۰۵. کلام تو چراغ راه من، و برای راه‌های من روشنایی است

۱۰۶. قسم خوردم و آن را وفا خواهم نمود، که داوری‌های عدالت تو را نگاه خواهم داشت
۱۰۷. بسیار ذلیل شده‌ام، ای خداوند موافق کلام خود من را احیاء ساز
۱۰۸. ای خداوند هدایای بخشیدنی دهان من را منظور فرما، و داوری‌های خود را به من بیاموز
۱۰۹. جان من همیشه در کف من است، لیکن شریعت تو را فراموش نمی‌کنم
۱۱۰. شریران برای من دام گذاشته‌اند، اما از اوامر تو گمراه نشدم
۱۱۱. گواهی‌های تو را تا به ابد میراث خود ساخته‌ام، زیرا که آن‌ها شادمانی دل من هستند
۱۱۲. دل خود را برای به‌جا آوردن فرایض تو مایل ساختم، تا به ابد و تا نهایت
۱۱۳. مردمان دورو را مکروه داشته‌ام، لیکن شریعت تو را دوست می‌دارم
۱۱۴. پناه و سپر من تو هستی، به کلام تو انتظار می‌کشم
۱۱۵. ای بدکاران از من دور شوید، اوامر خدا، ای خویش را نگاه خواهم داشت
۱۱۶. من را به حسب کلام خود تأیید کن تا زنده بمانم، و از امید خود خجل نگردم
۱۱۷. من را تقویت کن تا رستگار گردم، و بر فرایض تو همیشه نظر نمایم
۱۱۸. همه کسانی را که از فرایض تو گمراه شده‌اند حقیر شمرده‌ای، زیرا که تظاهر ایشان دروغ است
۱۱۹. جمیع شریران زمین را مثل دُرد فنا می‌کنی، بنابراین گواهی‌های تو را دوست می‌دارم
۱۲۰. موی بدن من از خوف تو برخاسته است، و از داوری‌های تو ترسیدم
۱۲۱. داد و عدالت را به‌جا آوردم، من را به ظلم کنندگانم تسلیم منما
۱۲۲. برای سعادت بنده خود ضامن شو، تا شریران بر من ظلم نکنند
۱۲۳. چشمانم برای نجات تو تار شده است، و برای کلام عدالت تو
۱۲۴. با بنده خویش موافق رحمت خود عمل نما، و فرایض خود را به من بیاموز
۱۲۵. من بنده تو هستم من را فهیم گردان، تا گواهی‌های تو را دانسته باشم
۱۲۶. وقت است که خداوند عمل کند، زیرا که شریعت تو را باطل نموده‌اند
۱۲۷. بنابراین اوامر تو را دوست می‌دارم، زیادتر از طلا و زر خالص
۱۲۸. بنابراین همه اوامر تو را در هر چیز راست می‌دانم، و هر راه دروغ را مکروه می‌دارم
۱۲۹. گواهی‌های تو عجیب است، ازین سبب جان من آنها را نگاه می‌دارد
۱۳۰. کشف کلام تو نور می‌بخشد، و ساده‌دلان را فهیم می‌گرداند
۱۳۱. دهان خود را به خوبی باز کرده نفس کشیدم، زیرا که مشتاق اوامر تو بودم
۱۳۲. بر من نظر کن و کرم فرما، بر حسب عادت تو به آنانی که نام تو را دوست می‌دارند
۱۳۳. قدم‌های من را در کلام خودت بیار، تا هیچ کج رفتاری بر من تسلط نیابد
۱۳۴. من را از ظلم انسان خلاصی ده، تا اوامر تو را نگاه دارم

۱۳۵. روی خود را بر بنده خود روشن ساز، و فرایض خود را به من بیاموز
۱۳۶. نهرهای آب از چشمانم جاریست، بخاطر (آنانیکه) که شریعت تو را نگاه نمی‌دارند
۱۳۷. ای خداوند تو عادل هستی، و داوری‌های تو راست است
۱۳۸. گواهی‌های خود را به راستی امر فرمودی، و به امانت تا نهایت
۱۳۹. غیرت من من را هلاک کرده است، زیرا که دشمنان من کلام تو را فراموش کرده‌اند
۱۴۰. کلام تو بی‌نهایت مصفا است، و بنده تو آن را دوست می‌دارد
۱۴۱. من کوچک و حقیر هستم، اما اوامر تو را فراموش نکردم
۱۴۲. عدالت تو عدل است تا به ابد، و شریعت تو راست است
۱۴۳. تنگی و ناتوانی من را در گرفته است، اما اوامر تو شادمانی من است
۱۴۴. گواهی‌های تو عادل است تا به ابد، من را فهمم گردان تا زنده بمانم
۱۴۵. به تمامی دل خوانده‌ام ای خداوند من را جواب ده، تا فرایض تو را نگاه دارم
۱۴۶. تو را خوانده‌ام پس من را نجات ده، و پیمان‌های تو را نگاه خواهم داشت
۱۴۷. بر طلوع فجر سبقت بسته استغاثه کردم، و کلام تو را انتظار کشیدم
۱۴۸. چشمانم بر پاس‌های شب سبقت جست، تا در کلام تو تفکر بنمایم
۱۴۹. به حسب رحمت خود آواز من را بشنو، ای خداوند موافق داوری‌های خود من را زنده ساز
۱۵۰. آنانی که در پی پستی می‌روند نزدیک می‌آیند، و از شریعت تو دور می‌باشند
۱۵۱. ای خداوند تو نزدیک هستی، و جمیع اوامر تو راست است
۱۵۲. گواهی‌های تو را از زمان پیش دانسته‌ام، که آنها را بنیان کرده‌ای تا به ابد
۱۵۳. بر بیچارگی من نظر کن و من را خلاصی ده، زیرا که شریعت تو را فراموش نکرده‌ام
۱۵۴. در دعوی من دادرسی فرموده من را نجات ده، و به حسب کلام خویش من را زنده ساز
۱۵۵. نجات از شریران دور است، زیرا که فرایض تو را نمی‌طلبند
۱۵۶. ای خداوند رحمت‌های تو بسیار است، به حسب داوری‌های خود من را زنده ساز
۱۵۷. جفا کنندگان و دشمنان من بسیارند، اما از فرامین تو رو برگردانیدم
۱۵۸. خیانت کاران را دیدم و (با آنها) جدل کردم، زیرا کلام تو را نگاه نمی‌دارند
۱۵۹. بین که اوامر تو را دوست می‌دارم، ای خداوند به حسب رحمت خود من را زنده ساز
۱۶۰. جمله کلام تو راستی است، و تمامی داوری عدالت تو تا به ابد است
۱۶۱. فرمانروایان بی‌جهت بر من جفا کردند، اما دل من از کلام تو ترسان است
۱۶۲. من در کلام تو شادمان هستم، مثل کسی که غنیمت وافر پیدا نموده باشد
۱۶۳. از دروغ کراهت و نفرت دارم، اما شریعت تو را دوست می‌دارم

۱۶۴. هر روز تو را هفت مرتبه تسبیح می‌خوانم، برای داوری‌های عادلانه تو
۱۶۵. آنانی را که شریعت تو را دوست می‌دارند سلامتی عظیم است، و هیچ چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد
۱۶۶. ای خداوند برای نجات تو امیدوار هستم، و اوامر تو را به جا می‌آورم
۱۶۷. جان من گواهی‌های تو را نگاه داشته است، و آنها را بی‌نهایت دوست می‌دارم
۱۶۸. اوامر و پیمان‌های تو را نگاه داشته‌ام، زیرا که تمام طریق‌های من در مدتظر تو است
۱۶۹. ای خداوند فریاد من به حضور تو برسد، به حسب کلام خود من را فهم گردان
۱۷۰. مناجات من به حضور تو برسد، به حسب کلام خود من را خلاصی ده
۱۷۱. لبهای من حمد تو را جاری کند، زیرا فرایض خود را به من آموخته‌ای
۱۷۲. زبان من کلام تو را بسراید، زیرا که تمام اوامر تو عدل است
۱۷۳. دست تو یاری من بشود، زیرا که وصایای تو را برگزیده‌ام
۱۷۴. ای خداوند برای نجات تو مشتاق بوده‌ام، و شریعت تو شادمانی من است
۱۷۵. جان من زنده باشد تا تو را تسبیح بخواند، و داوری‌های تو مددکار من باشند
۱۷۶. مثل گوسفند گم شده آواره گشتم بنده خود را طلب نما، زیرا که اوامر تو را فراموش نکردم

مزمور صد و بیستم

۱. سرود معلوت، نزد خداوند در تنگی خود فریاد کردم، و من را اجابت فرمود
۲. ای خداوند جان من را خلاصی ده، از لبان دروغگو و از زبان حيله گر
۳. چه چیز به تو داده شود و چه چیز بر تو افزوده گردد، ای زبان حيله گر
۴. تیرهای تیز جباران، با اخگرهای رتم
۵. وای بر من که در ماشک مأوا گزیده‌ام، و در خیمه‌های قیدار ساکن شده‌ام
۶. چه طویل شد آرامش جان من، با کسی که سلامتی را دشمن می‌دارد
۷. من از اهل سلامتی هستم، لیکن چون سخن می‌گویم، ایشان آماده جنگ می‌باشند

مزمور صد و یکم

۱. سرود بر معلوت، چشمان خود را به سوی کوه‌ها برمی‌افرازم، که از کجا به یاری من می‌آید
۲. یاری من از جانب خداوند است، که آسمان و زمین را آفرید
۳. او نخواهد گذاشت که پای تو لغزش خورد، او که حافظ تو است نخواهد خوابید
۴. اینک او که حافظ (بنی) اسرائیل است، نمی‌خوابد و به خواب نمی‌رود

۵. خداوند حافظ تو می‌باشد، خداوند به دست راست سایه تو است
۶. آفتاب در روز به تو اذیت نخواهد رسانید، و نه ماهتاب در شب
۷. خداوند تو را از هر بدی نگاه می‌دارد، او جان تو را حفظ خواهد کرد
۸. خداوند خروج و ورودت را نگاه خواهد داشت، از حالا و تا به ابد

مزمور صد و بیست و دوم

۱. سرود معلوت از داوید، شادمان می‌شدم چون به من می‌گفتند، به خانه خداوند برویم
۲. پای‌های ما می‌ایستادند، به اندرون دروازه‌های تو ای اورشلیم
۳. ای اورشلیم که بنا شده‌ای، مثل شهری که تماماً با هم پیوسته باشد
۴. که بدانجا اسباط بالا می‌رفتند، یعنی اسباط «یاه» تا شهادت باشد برای (بنی) اسرائیل، تا نام خداوند را تسبیح بخوانند
۵. زیرا که در آنجا کرسی‌های داوری برپا شده بود، یعنی کرسی‌های خاندان داوید
۶. برای سلامتی اورشلیم دعا کنید، آنانی که تو را دوست می‌دارند خجسته حال خواهند شد
۷. سلامتی پیشگاه تو باشد، و آسایش در قصرها تو
۸. به خاطر برادران و یاران خویش، می‌گویم که سلامتی بر تو باد
۹. به خاطر خانه خداوند خدای ما، سعادت تو را خواهم طلبید

مزمور صد و بیست و سوم

۱. سرود معلوت به سوی تو چشمان خود را برمی‌افرازم، ای که بر آسمان‌ها جلوس فرموده‌ای
۲. اینک مثل چشمان غلامان به سوی آقایان خود، و مثل چشمان کنیزی به سوی خاتون خویش، همچنان چشمان ما به سوی خداوند خدای ماست، تا بر ما کرم بفرماید
۳. ای خداوند بر ما کرم فرما بر ما کرم فرما، زیرا که چه بسیار از اهانت پر شده‌ایم
۴. چه بسیار جان ما انباشته شده است، از استهزای آسودگان و اهانت متکبران

مزمور صد و بیست و چهارم

۱. سرود معلوت از داوید، اگر خداوند با ما نمی‌بود، (بنی) اسرائیل الآن بگوید
۲. اگر خداوند با ما نمی‌بود، وقتی که آدمیان بر ما هجوم می‌نمودند
۳. آنگاه هر آینه ما را زنده فرو می‌بردند، چون خشم ایشان بر ما افروخته بود
۴. آنگاه آب‌ها ما را غرق می‌کرد، و نهرها بر جان ما می‌گذشت

۵. آنگاه آب‌های پر زور، از جان ما می‌گذشت
۶. متبارک باد خداوند، که ما را شکار برای دندان‌های ایشان ساخت
۷. جان ما مثل مرغ از دام صیادان خلاص شد، دام گسترده شد و ما خلاصی یافتیم
۸. یاری ما به نام خداوند است، که آسمان و زمین را آفرید

مزمور صد و بیست و پنجم

۱. سرود معلوت، آنانی که بر خداوند توکل دارند، مثل کوه صیون‌اند، که لغزش نمی‌خورد و پایدار است تا به ابد
۲. کوه‌ها گرداگرد اورشلیم است، و خداوند گرداگرد قوم خود، از اینک و تا به ابد است
۳. زیرا که عصای شیران بر پیکر عادلان قرار نخواهد گرفت، مبدا عادلان دست خود را به گناه دراز کنند
۴. ای خداوند به صالحان احسان فرما، و به آنانی که راست دل می‌باشند
۵. و اما آنانی که به راه‌های کج خود مایل می‌باشند، خداوند ایشان را با بدکاران خواهد برد، سلامتی بر (بنی) اسرائیل باد

مزمور صد و بیست و ششم

۱. سرود معلوت، چون خداوند اسیران صیون را باز آورد، مثل خواب‌زدگان شدیم
۲. آنگاه دهان ما از خنده پُر شد، و زبان ما از ترنم، آنگاه در میان امت‌ها گفتند، که خداوند با ایشان کارهای عظیم کرده است
۳. خداوند برای ما کارهای عظیم کرده است، که از آن‌ها شادمان هستیم
۴. ای خداوند اسیران ما را باز آور، مثل نهرها در جنوب
۵. آنانی که با اشک‌ها می‌کارند، با ترنم درو خواهند نمود
۶. آن که با گریه بیرون می‌رود و تخم برای زراعت می‌برد، هر آینه با ترنم خواهد برگشت و بافه‌های خویش را خواهد آورد

مزمور صد و بیست و هفتم

۱. سرود معلوت از سلیمان، اگر خداوند خانه را برپا نکند، بنایانش زحمت بی‌فایده می‌کشند، اگر خداوند شهر را نگهداری نکند، پاسبانان بی‌فایده پاسبانی می‌کنند
۲. بی‌فایده است که شما صبح زود برمی‌خیزید و شب دیر می‌خوابید، و نان مشقت را می‌خورید، در

- حالیکه (خد.اوند) محبوب خویش را خواب راحت می‌بخشد
۳. اینک پسران میراث از جانب خداوند می‌باشند، و ثمره بطن، اجرتی از اوست
۴. مثل تیرها در دست مرد زورآور، همچنان هستند اولاد (دوره) جوانی
۵. خوشا به حال کسی که ترکش خود را از ایشان پر کرده است، خجل نخواهند شد بلکه با دشمنان در دروازه سخن خواهند راند

مزمور صد و بیست و هشتم

۱. سرود معلوت، خوشا به حال کسی که از خداوند می‌ترسد، و بر طریق‌های او سالک می‌باشد
۲. نتیجه عمل دست‌های خود را خواهی خورد، خوشا به حال تو و سعادت با تو خواهد بود
۳. زن تو مثل موی بارور به اطراف خانه تو خواهد بود، و پسرانت مثل نهال‌های زیتون گرداگرد سفره تو
۴. اینک همچنین مبارک خواهد بود، کسی که از خداوند می‌ترسد
۵. خداوند تو را از صیون برکت خواهد داد، و در تمام ایام عمرت سعادت اورشلیم را خواهی دید
۶. پسران پسران خود را خواهی دید، سلامتی بر (بنی) اسرائیل باد

مزمور صد و بیست و نهم

۱. سرود معلوت، چه بسیار از طفولیت من را اذیت رسانیدند، (بنی) اسرائیل الآن بگویند
۲. چه بسیار از طفولیت من را اذیت رسانیدند، لیکن بر من غالب نیامدند
۳. شیارکنندگان بر پشت من شیار کردند، و شیارهای خود را طولانی نمودند
۴. اما خداوند عادل است، و بندهای شریران را گسیخت
۵. خجل و برگردانیده شوند، همه کسانی که از صیون نفرت دارند
۶. مثل گیاه بر پشت بام‌ها باشند، که پیش از آنکه آن را بچینند می‌خشکد
۷. که دروکننده دست خود را از آن پر نمی‌کند، و نه دسته‌بند آغوش خود را
۸. و راهگذران نمی‌گویند برکت خداوند بر شما باد، شما را به نام خداوند مبارک می‌خوانیم

مزمور صد و سی‌ام

۱. سرود معلوت، ای خداوند از نهادم نزد تو فریاد برآوردم
۲. ای خداوند آواز من را بشنو، و گوش‌های تو به آواز ناله من آشنا شود
۳. ای «یاه» اگر گناهان را به نظر آوری، کیست ای خداوند که به حضور تو بایستد
۴. لیکن مغفرت نزد تو است، تا از تو بترسند

۵. منتظر خداوند هستم جان من منتظر است، و به کلام او امیدوارم
۶. جان من منتظر خداوند است، زیاده از منتظران صبح بلی زیاده از منتظران صبح
۷. (بنی) اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند، زیرا که رحمت نزد خداوند است، و نزد اوست نجات فراوان
۸. و او (بنی) اسرائیل را فدیه خواهد داد، از جمیع گناهان وی

مزمور صد و سی و یکم

۱. سرود درجات از داوید، ای خداوند دل من متکبر نیست، و نه چشمانم مغرور و خویشتن را به کارهای بزرگ مشغول نساختم، و نه به کارهایی که از عقل من بعید است
۲. بلکه جان خود را آرام و ساکت ساختم، مثل بچه از شیر باز داشته شده نزد مادر خود، جانم در من بود مثل بچه از شیر بازداشته شده
۳. (بنی) اسرائیل بر خداوند امیدوار باشند، از حالا و تا به ابد

مزمور صد و سی و دوم

۱. سرود معلوت، ای خداوند برای داوید به یاد آور، همه مذلت‌های او را
۲. چگونه برای خداوند قسم خورد، و برای قادر مطلق یعقوب نذر نمود
۳. که به خیمه خانه خود هرگز داخل نخواهم شد، و بر بستر آرام نخواهم گرفت
۴. خواب به چشمان خود نخواهم داد، و نه چرت به مژگان خویشتن
۵. تا مکانی برای خداوند پیدا کنم، و مسکنی برای قادر مطلق یعقوب
۶. اینک ذکر آن را در «افراته» شنیدیم، و آن را در صحرای جنگل یافتیم
۷. به مسکن‌های او داخل شویم، و نزد قدمگاه وی پرستش نماییم
۸. ای خداوند از جایگاه خود برخیز و بیا، تو و صندوق جلال تو
۹. کاهنان تو به عدالت ملبس شوند، و مقدسانت ترنم نمایند
۱۰. به خاطر بنده خود داوید، روی ماشیح خود را از ما بر مگردان
۱۱. خداوند برای داوید به راستی قسم خورد، و از آن بر نخواهد گشت، که از ثمره صُلب تو را بر تخت تو خواهم گذاشت
۱۲. اگر پسران تو عهد من را نگاه دارند، و فرمان‌هایم را که بدیشان می‌آموزم، پسران ایشان نیز بر کرسی تو تا به ابد خواهند نشست
۱۳. زیرا که خداوند صیون را برگزیده است، و آن را برای مسکن خویشتن مرغوب فرموده
۱۴. این است جایگاه من تا به ابد، اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این رغبت دارم

۱۵. آذوقه آن را هر آینه برکت خواهم داد، و فقیرانش را به نان سیر خواهم ساخت
۱۶. و کاهانش را به نجات ملبس خواهم ساخت، و مقدسانش هر آینه ترنم خواهند نمود
۱۷. در آنجا شاخ داوید را خواهم رویانید، و چراغی برای ماشیح خود آماده خواهم ساخت
۱۸. دشمنان او را به خجالت ملبس خواهم ساخت، و تاج او به روی شکوفه خواهد آورد

مزمور صد و سی و سوم

۱. سرود معلوت از داوید، اینک چه خوش و چه دلپسند است، که برادران به یکدلی با هم ساکن شوند
۲. مثل روغن نیکو بر سر است، که به ریش فرود می‌آید، یعنی به ریش هارون، که به دامن ردایش فرود می‌آید
۳. و مثل شبنم حرمون است، که بر کوه‌های صیون فرود می‌آید، زیرا که در آنجا خداوند برکت خود را فرموده است، یعنی حیات را تا به ابد

مزمور صد و سی و چهارم

۱. سرود معلوت، هان خداوند را متبارک خوانید، ای جمیع بندگان خداوند، که شبانگاه در خانه خداوند می‌ایستید
۲. دست‌های خود را به قدس برافرازید، و خداوند را متبارک خوانید
۳. خداوند که آسمان و زمین را آفرید، تو را از صیون برکت خواهد داد

مزمور صد و سی و پنجم

۱. هلولیاه نام خداوند را تسبیح بخوانید، ای بندگان خداوند تسبیح بخوانید
۲. ای شما که در خانه خداوند می‌ایستید، در صحن‌های خانه خدا. ای ما
۳. هلولیاه زیرا خداوند نیکو است، نام او را بسرایید زیرا که دلپسند است
۴. زیرا که خداوند یعقوب را برای خود برگزید، و (بنی) اسرائیل را به جهت ملک خاص خویش
۵. زیرا می‌دانم که خداوند بزرگ است، و خداوند ما برتر است از جمیع فرشتگان
۶. هر آنچه خداوند خواست آن را انجام داد، در آسمان و در زمین و در دریا و در همه لجه‌ها
۷. ابرها را از اقصای زمین بر می‌آورد و برق‌ها را برای باران می‌سازد، و باده‌ها را از مخزن‌های خویش بیرون می‌آورد
۸. که نخست‌زادگان مصر را کُشت، هم از انسان و هم از بهایم
۹. آیات و معجزات را در میان تو ای مصر فرستاد، بر فرعون و بر جمیع بندگان وی
۱۰. که امت‌های بسیار را زد، و پادشاهان عظیم را نابود ساخت

۱۱. سیحون پادشاه اموریان، و عوج پادشاه باشان، و جمیع ممالک کنعان را
۱۲. و زمین ایشان را به میراث داد، یعنی به میراث قوم خود (بنی) اسرائیل
۱۳. ای خداوند نام تو است تا به ابد، و ای خداوند یادگاری تو است تا جمیع دوران
۱۴. زیرا خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود، و بر بندگان خویش شفقت خواهد فرمود
۱۵. بت‌های امت‌ها طلا و نقره می‌باشند، عمل دست‌های انسان
۱۶. دهن‌ها دارند و سخن نمی‌گویند، چشمان دارند و نمی‌بینند
۱۷. گوش‌ها دارند و نمی‌شنوند بلکه در دهان ایشان هیچ نفَس نیست
۱۸. سازندگان آن‌ها مثل آن‌ها می‌باشند، و هر که بر آن‌ها توکل دارد
۱۹. ای خاندان (بنی) اسرائیل خداوند را متبارک خوانید، ای خاندان هارون خداوند را متبارک خوانید
۲۰. ای خاندان لاوی خداوند را متبارک خوانید، ای ترسندگان خداوند، خداوند را متبارک خوانید

مزمور صد و سی و ششم

۱. خداوند از صیون متبارک باد، که در اورشلیم ساکن است هملویاه
۲. خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکو است، و رحمت او ابدی است
۳. خداوند فرشتگان را حمد گوئید، زیرا که رحمت او ابدی است
۴. پادشاه پادشاهان را حمد گوئید، زیرا که رحمت او ابدی است
۵. او را که تنها کارهای عجیب عظیم می‌کند، زیرا که رحمت او ابدی است
۶. او را که آسمان‌ها را به حکمت آفرید، زیرا که رحمت او ابدی است
۷. او را که زمین را بر آب‌ها گسترانید، زیرا که رحمت او ابدی است
۸. او را که نورهای بزرگ آفرید، زیرا که رحمت او ابدی است
۹. آفتاب را برای سلطنت روز، زیرا که رحمت او ابدی است
۱۰. ماه و ستارگان را برای سلطنت شب، زیرا که رحمت او ابدی است
۱۱. که مصر را در نخست‌زادگانش زد، زیرا که رحمت او ابدی است
۱۲. و (بنی) اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورد، زیرا که رحمت او ابدی است
۱۳. با دست قوی و بازوی برافراشته، زیرا که رحمت او ابدی است
۱۴. او را که بحر قلزم را به دو بخش تقسیم کرد، زیرا که رحمت او ابدی است
۱۵. و (بنی) اسرائیل را از میان آن گذرانید، زیرا که رحمت او ابدی است
۱۶. و فرعون و لشکر او را در بحر قلزم انداخت، زیرا که رحمت او ابدی است
۱۷. او را که قوم خویش را در صحرا رهبری نمود، زیرا که رحمت او ابدی است

۱۸. او را که پادشاهان بزرگ را زد، زیرا که رحمت او ابدی است
۱۹. و پادشاهان نامور را نابود کرد، زیرا که رحمت او ابدی است
۲۰. سیحون پادشاه اموریان را، زیرا که رحمت او ابدی است
۲۱. و عوج پادشاه باشان را، زیرا که رحمت او ابدی است
۲۲. و زمین ایشان را به ارثیت داد، زیرا که رحمت او ابدی است
۲۳. یعنی به ارثیت بنده خویش (بنی) اسرائیل، زیرا که رحمت او ابدی است
۲۴. و ما را در مذلت ما به یاد آورد، زیرا که رحمت او ابدی است
۲۵. و ما را از دشمنان ما رهایی داد، زیرا که رحمت او ابدی است
۲۶. که همه بشر را روزی می دهد، زیرا که رحمت او ابدی است
۲۷. خدای آسمان ها را حمد گوید، زیرا که رحمت او ابدی است

مزمور صد و سی و هفتم

۱. نزد نه‌های بابل آنجا نشستیم، و گریه نیز کردیم چون صیون را به یاد آوردیم
۲. بریط‌های خود را آویختیم، بر درختان بید که در میان آن بود
۳. زیرا که آنانی که ما را به اسیری برده بودند، در آن جا از ما سرود خواستند، و آنانی که ما را تاراج کرده بودند شادمانی (خواستند)، که یکی از سرودهای صیون را برای ما بسرایید
۴. چگونه سرود خداوند را، در زمین بیگانه بخوانیم
۵. اگر تو را ای اورشلیم فراموش کنم، آنگاه دست راست من (مرا) فراموش کند
۶. اگر تو را به یاد نیاورم آنگاه زبانم به کامم بچسبد، اگر اورشلیم را در رأس شادمانی خود قرار ندهم
۷. ای خداوند روز (ویرانی) اورشلیم را برای بنی اِذوم به یاد آور، که می گفتند منهدم سازید تا بنیادش منهدم سازید
۸. ای دختر بابل که ویران خواهی شد، خوشا به حال آن که به تو جزا دهد، چنان که تو به ما جزا دادی
۹. خوشا به حال آن که افراد تو را بگیرد، و ایشان را به صخره ها بزنند

مزمور صد و سی و هشتم

۱. مزمور داوید، تو را به تمامی دل خود حمد خواهم گفت، به حضور بزرگان تو را حمد خواهم گفت
۲. به سوی محراب قدس تو عبادت خواهم کرد، و نام تو را حمد خواهم گفت، به سبب رحمت و راستی تو، زیرا (با ادای) کلامت، نامت را بیش از (انجام) تمام (عجایب) بزرگ آوازه کردی
۳. در روزی که تو را خواندم من را اجابت فرمودی، و من را با قوت در جانم شجاع ساختی

۴. ای خداوند تمام پادشاهان جهان تو را حمد خواهند گفت، چون کلام دهان تو را بشنوند
۵. و طریق‌های خداوند را خواهند سراپید، زیرا که جلال خداوند عظیم است
۶. زیرا که خداوند متعال است لیکن بر فروتنان نظر می‌کند، و اما متکبران را از دور می‌شناسد
۷. اگر چه در تنگنا راه بروم من را زنده نگه می‌دارد، دست خود را بر خشم دشمنان دراز می‌کنی، و یمینت من را نجات خواهد داد
۸. خداوند کار من را به کمال خواهد رسانید، ای خداوند رحمت تو ابدی است، کارهای دست خویش را ترک منما

مزمور صد و سی و نهم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید، ای خداوند من را آزموده و شناخته‌ای
۲. تو نشستن و برخاستن من را می‌دانی، و فکرهای من را از دور فهمیده‌ای
۳. راه رفتن و خوابیدن من را نظاره کرده‌ای، و همه طریق‌ها من را دانسته‌ای
۴. زیرا که سخنی بر زبان من نیست، جز اینکه تو ای خداوند آن را تماماً دانسته‌ای
۵. از عقب و از پیش من را احاطه کرده‌ای، و دست خویش را بر من نهاده‌ای
۶. این گونه معرفت برایم زیاده عجیب است، و عظیم است که بدان نمی‌توانم رسید
۷. سوی تو کجا بروم، و از حضور تو کجا بگریزم
۸. اگر به آسمان صعود کنم تو آنجا هستی، و اگر در گور بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی
۹. اگر بال‌های سحر را بگیرم، و در اقصای دریا ساکن شوم
۱۰. در آنجا نیز دست تو من را رهبری خواهد نمود، و دست راست تو من را خواهد گرفت
۱۱. و گفتم یقیناً تاریکی من را خواهد پوشانید، که در حال شب گرداگرد من روشنایی گردید
۱۲. تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست و شب مثل روز روشن است، و تاریکی و روشنایی یکی است
۱۳. زیرا که تو بر دل من مالک هستی، من را در رَجَم مادرم نقش بستی
۱۴. تو را حمد خواهم گفت زیرا که به طور مهیب و عجیب خلق شده‌ام، کارهای تو عجیب است و جان من این را نیکو می‌داند
۱۵. استخوان‌هایم از تو پنهان نبود وقتی که در نهان ساخته می‌شدم، و در اسفل زمین نقشبندی می‌گشتم
۱۶. چشمان تو چنین من را دیده است، و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده، در روزهایی که ساخته می‌شد، وقتی که یکی از آن‌ها وجود نداشت
۱۷. ای خدا! فکرهای تو نزد من چه قدر گرامی است، و جمله آنها چه عظیم است
۱۸. اگر آن‌ها را بشمارم از ریگ زیاده است، وقتی که بیدار می‌شوم هنوز نزد تو حاضر هستم

۱۹. یقیناً ای خدا! شریران را از میان خواهی برد، پس ای مردمان خونریز از من دور شوید
۲۰. زیرا سخنان مکرآمیز درباره تو می گویند، و دشمنانت نام تو را به باطل می برند
۲۱. ای خداوند آیا نفرت نمی دارم از آنانی که تو را نفرت می دارند، و آیا مخالفان تو را مجادله نخواهم کرد
۲۲. ایشان را به نفرت تمام نفرت می دارم، ایشان را دشمنان خویشتن می شمارم
۲۳. ای خدا! من را نظاره کن و دل من را بشناس، من را آزمایش کن و فکرهای من را بدان
۲۴. و بین که آیا در من راه فساد است، و من را به طریق جاودانی هدایت فرما

مزمور صد و چهارم

۱. برای سالار مغنیان، مزمور داوید
۲. ای خداوند من را از مرد شریر رهایی ده، و از مرد ظالم من را محفوظ فرما
۳. که در دل های خود در شرارت تفکر می کنند، و تمامی روز برای جنگ جمع می شوند
۴. زبان های خود را مثل مار تیز می کنند، و زهر افعی زیر لب ایشان است سلاه
۵. ای خداوند من را از دست شریر نگاه دار، از مرد ظالم من را محافظت فرما که تدبیر می کنند تا پای های من را بلغزانند
۶. متکبران برای من تله و ریسمان ها پنهان کرده و دام به سر راه گسترده، و کمندها برای من نهاده اند سلاه
۷. به خداوند گفتم تو خدا ای من هستی، ای خداوند آواز تضرع من را بشنو
۸. ای خداوند، خدا! که قوت نجات من هستی، تو سر من را در روز جنگ پوشانیده ای
۹. ای خداوند آرزوهای شریر را برایش برآورده نکن، و تدابیر او را به انجام مرسا مبادا (شریران) سرافراشته شوند سلاه
۱۰. و اما سرهای آنانی که من را احاطه می کنند، شرارت لب های ایشان آن ها را در آتش خواهند پوشانید
۱۱. اخگرهای سوزنده را برایشان خواهند ریخت، ایشان را در آتش خواهند انداخت، و در ژرفی ها که دیگر نخواهند برخاست
۱۲. مرد بدگو زمین پایدار نخواهد شد، مرد ظالم را شرارت صید خواهد کرد تا او را به پرتگاه افکند
۱۳. می دانم که خداوند دادرسی فقیر را خواهد کرد، و داوری مسکینان را خواهد نمود
۱۴. هر آینه عادلان نام تو را حمد خواهند گفت، و راستان به حضور تو ساکن خواهند شد

مزمور صد و چهل و یکم

۱. مزمور داوید، ای خداوند تو را می خوانم نزد من بشتاب، و چون تو را بخوانم آواز من را بشنو

۲. دعای من به حضور تو مثل بخور آراسته شود، و برافراشتن دست‌هایم مثل هدیه شام
۳. ای خداوند بر دهان من نگاهبانی قرار ده، و در لب‌هایم را نگاه دار
۴. دل من را به عمل بد مایل مگردان، تا مرتکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم، و از چیزهای لذیذ ایشان نخورم
۵. مرد عادل چون من را بزند لطف خواهد بود، و من را تأدیب نماید روغن برای سر خواهد بود، و سر من آن را ابا نخواهد نمود، زیرا که در بدی‌های ایشان نیز دعای من دایم خواهد بود
۶. چون داوران ایشان از بلندی صخره‌ها انداخته شوند، آنگاه سخنان من را خواهند شنید زیرا که شیرین است
۷. مثل کسی که زمین را شخم و شیار بکند، استخوان‌های ما بر سر قبرها پراکنده می‌شوند
۸. زیرا که ای خداوند، خدا چشمان من به سوی تو است، و بر تو توکل دارم پس جان من را تلف منما
۹. من را از دامی که برای من نهاده‌اند نگاهدار، و از کمندهای گناه کاران
۱۰. شریران به دامهای خود با هم بیفتند، و من به سلامتی در بگذرم

مزمور صد و چهل و دوم

۱. قصیده داوید و دعا وقتی که در مغاره بود
۲. به آواز خود نزد خداوند فریاد برمی‌آورم، به آواز خود نزد خداوند تضرع می‌نمایم
۳. ناله خود را در حضور او خواهم گفت، تنگی‌های خود را نزد او بیان خواهم کرد
۴. وقتی که روح من در من مدهوش می‌شود، پس تو طریقت من را دانسته‌ای، در راهی که می‌روم دام برای من پنهان کرده‌اند
۵. به طرف راست بنگر و بین که آشنایی ندارم، ملجا برای من نابود شد، کسی که در فکر جان من باشد
۶. نزد تو ای خداوند فریاد کردم و گفتم، که تو پناه و حصه من در زمین زندگان هستی
۷. به ناله من توجه کن زیرا که بسیار ذلیل‌م، من را از جفا کنندگانم برهان زیرا که از من زور آورترند
۸. جان من را از زندان درآور تا نام تو را حمد گویم، عادلان گرداگرد من خواهند آمد زیرا که به من احسان نموده‌ای

مزمور صد و چهل و سوم

۱. مزمور داوید، ای خداوند دعای من را بشنو و به ناله من گوش بده، در امانت و عدالت خویش من را اجابت فرما
۲. و بنده خود محاکمه نفرما زیرا زنده‌ای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود

۳. زیرا که دشمن بر جان من جفا کرده حیات من را به زمین کوبیده است، و من را در ظلمت ساکن گردانیده مثل آنانی که مدتی مرده باشند
۴. پس روح من در من مدهوش شده و دلم در اندرونم پریشان گردیده است
۵. ایام قدیم را به یاد می آورم، در همه اعمال تو تفکر نموده، در کارهای دست تو تأمل می کنم
۶. دست های خود را به سوی تو دراز می کنم، جان من مثل زمین خشک تشنه تو است سلاه
۷. ای خداوند به زودی من را اجابت فرما زیرا که روح من کاهیده شده است، روی خود را از من مپوشان مبادا مثل فرو روندگان به گور بشوم
۸. بامدادان رحمت خود را به من ارزانی فرما زیرا که بر تو توکل دارم، طریقی که بر آن بروم من را بیاموز زیرا نزد تو جان خود را بر می افرازم
۹. ای خداوند من را از دشمنانم برهان، زیرا که نزد تو پناه برده ام
۱۰. من را تعلیم ده تا اراده تو را به جا آورم زیرا خدای من تو هستی، اراده مهربان تو من را در زمین هموار هدایت بنماید
۱۱. به خاطر نام خود ای خداوند من را احیا ساز، به خاطر عدالت خویش جان من را از تنگی برهان
۱۲. و به خاطر رحمت خود دشمنانم را منقطع ساز، و همه مخالفان جان من را هلاک کن زیرا که من بنده تو هستم

مزمور صد و چهل و چهارم

۱. مزمور داوید، خداوند که صخره من است متبارک باد، که دست های من را به جنگ و انگشت های من را به حرب تعلیم داد
۲. رحمت من اوست و ملجای من و قلعه بلند من و رهاننده من، و سپر من و آنکه بر او توکل دارم، که قوم من را در زیر اطاعت من می دارد
۳. ای خداوند آدمی چیست که او را بشناسی، و پسر انسان که او را به حساب بیاوری
۴. انسان مثل نفسی است، و روزهایش مثل سایه ایست که می گذرد
۵. ای خداوند آسمان های خود را خم ساخته نزول اجلال فرما، و کوه ها را لمس کن تا دود شوند
۶. برق را بتابان آن ها را پراکنده ساز، تیرهای خود را بفرست و آن ها را منهزم نما
۷. دست خود را از اعلی بفرست، و من را رهانیده از آب های بسیار خلاصی ده، یعنی از دست بیگانگان
۸. که دهان ایشان به باطل سخن می گوید، و دست راست ایشان دست دروغ است
۹. ای خدا. تو را با سرودی تازه می سرایم، با بربط ذات ده تار تو را ترنم خواهم نمود
۱۰. که پادشاهان را نجات می بخشی، و بنده خود داوید را از شمشیر مهلک می رهانی

۱۱. من را از دست بیگانگان برهان و خلاصی ده، که دهان ایشان به باطل سخن می گوید، و دست راست ایشان دست دروغ است
۱۲. تا پسران ما در جوانی خود نمو کرده مثل نهال‌ها باشند، و دختران ما مثل سنگ‌های زاویه تراشیده شده به مثال قصر
۱۳. و انبارهای ما پر شده به انواع نعمت ریزان شوند، و گله‌های ما هزارها و کرورها در صحراهای ما بزایند
۱۴. و گاوان ما باربردار شوند، و هیچ رخنه و خروج و ناله‌ای در کوچه‌های ما نباشد

مزمور صد و چهل و پنجم

۱. خوشا به حال قومی که نصیب ایشان این است، خوشا به حال آن قوم که خداوند خدای ایشان است
۲. تسبیح داوید، ای خدای من ای پادشاه تو را متعال می خوانم، و نام تو را متبارک می گویم تا به ابد
۳. تمامی روز تو را متبارک می خوانم، و نام تو را حمد می گویم تا به ابد
۴. خداوند عظیم است و بی نهایت بزرگوار، و عظمت او را کتمان نتوان کرد
۵. نسل به نسل اعمال تو را تسبیح می خوانند، و کارهای عظیم تو را بیان خواهند نمود
۶. در مجد جلیل کبرایی تو، و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود
۷. در اهمیت کارهای مهیب تو سخن خواهند گفت، و من عظمت تو را بیان خواهم نمود
۸. و یادآوری کثرت احسان تو را حکایت خواهند کرد، و عدالت تو را خواهند سرایید
۹. خداوند کریم و رحیم است، و دیر غضب و کثیر الاحسان
۱۰. خداوند برای همگان نیکو است، و رحمت‌های او بر همه مخلوقات است
۱۱. ای خداوند جمیع مخلوقات تو تو را حمد می گویند، و توانایی تو را حکایت می کنند
۱۲. تا کارهای عظیم او را به بنی آدم تعلیم دهند، و کبرایی مجید ملکوت او را
۱۳. تا کارهای عظیم او را به بنی آدم تعلیم دهند، و کبرایی مجید ملکوت او را
۱۴. ملکوت تو ملکوتیست تا جمیع افلاک، و سلطنت تو باقی تا تمام دوره‌ها
۱۵. خداوند جمیع افتادگان را تأیید می کند، و خم شدگان را بر می خیزاند
۱۶. چشمان همگان منتظر تو می باشد، و تو طعام ایشان را در موسم می دهی
۱۷. دست خویش را باز می گشایی، و آرزوی همه زندگان را برآورده می نمای
۱۸. خداوند عادل است در جمیع طریق‌های خود، و رحیم در کل اعمال خویش
۱۹. خداوند نزدیک است به آنانی که او را می خوانند، به آنانی که او را به راستی می خوانند
۲۰. آرزوی ترسندگان خود را به جا می آورد، و تضرع ایشان را شنیده ایشان را نجات می دهد
۲۱. خداوند همه محبان خود را نگاه می دارد، و همه شریان را هلاک خواهد ساخت

مزمور صد و چهل و ششم

۱. دهان من تسبیح خداوند را خواهد گفت، و همهٔ بشر نام قدوس او را متبارک بخوانند تا به ابد
۲. هملویاه ای جان من خداوند را تسبیح بخوان
۳. تا زنده هستم خداوند را حمد خواهم گفت، مادامی که وجود دارم خدای خود را خواهم سرایید
۴. بر قدرتمندان توکل نکنید، و نه بر این آدم که نزد او یاری نیست
۵. روح او بیرون می‌رود و او به خاک خود برمی‌گردد، و در همان روز فکرهايش نابود می‌شود
۶. خوشا به حال آن که خدای یعقوب مددکار اوست، که امید او بر خداوند خدای وی می‌باشد
۷. که آسمان و زمین را آفرید، و دریا و آنچه را که در آن‌هاست، که راستی را نگاه دارد تا به ابد
۸. که مظلومان را دادرسی می‌کند، و گرسنگان را نان می‌بخشد، خداوند اسیران را آزاد می‌سازد
۹. خداوند چشمان کوران را باز می‌کند، خداوند خم‌شدگان را برمی‌افرازد، خداوند عادلان را دوست می‌دارد
۱۰. خداوند غریبان را محافظت می‌کند، و یتیمان و بیوه‌زنان را پایدار می‌نماید، لیکن طریق شریران را کج می‌سازد
۱۱. خداوند سلطنت خواهد کرد تا به ابد، خدای تو ای صیون نسلأ بعد نسل هملویاه

مزمور صد و چهل و هفتم

۱. هملویاه زیرا خدای ما را سراییدن نیکوست، و دل‌پسند و تسبیح خواندن شایسته است
۲. خداوند اورشلیم را بنا می‌کند، و پراکنده‌گان (بنی) اسرائیل را جمع می‌نماید
۳. شکسته‌دلان را شفا می‌دهد، و جراحت‌های ایشان را می‌بندد
۴. عدد ستارگان را می‌شمارد، و جمیع آن‌ها را به نام می‌خواند
۵. خداوند ما بزرگ است و قوت او عظیم، و حکمت وی لایتنایی
۶. خداوند مسکینان را برمی‌افرازد، شریران را به زمین می‌اندازد
۷. خداوند را با حمد بسرایید، خدای ما را با بربط سرود بخوانید
۸. که آسمان‌ها را با ابرها می‌پوشاند، و باران را برای زمین مهیا می‌نماید، و گیاه را بر کوه‌ها می‌رویاند
۹. که بهایم را آذوقه می‌دهد، و بچه‌های غراب را که او را می‌خوانند
۱۰. در قوت اسب رغبت ندارد، و به ساق‌های انسان مایل نیست
۱۱. رضامندی خداوند از ترسندگان وی است، و از آنانی که به رحمت وی امیدوارند

۱۲. ای اورشلیم خداوند را تسبیح بخوان، ای صیون خدا، ای خود را حمد بگو
۱۳. زیرا که پشت بندهای دروازه‌هایت را مستحکم کرده، و فرزندان تو را در اندوهت مبارک فرموده است
۱۴. که حدود تو را سلامتی می‌دهد، و تو را از چربی گندم سیر می‌گرداند
۱۵. که کلام خود را بر زمین فرستاده است، و قول او به زودی هرچه تمام‌تر پیش خواهد رفت
۱۶. که برف را مثل پشم می‌باراند، و ژاله را مثل خاکستر می‌باشد
۱۷. که تگرگ خود را در قلعه‌ها می‌اندازد، و کیست که پیش سرمای او تواند ایستاد
۱۸. کلام خود را می‌فرستد و آن‌ها را می‌گدازد، باد خویش را می‌وزاند پس آب‌ها جاری می‌شود
۱۹. کلام خود را به یعقوب بیان کرده، و فرایض و داوری‌های خویش را به (بنی) اسرائیل
۲۰. با هیچ امتی چنین نکرده است، و داوری‌های او ندانسته‌اند هلولیاه

مزمور صد و چهل و هشتم

۱. هلولیاه خداوند را از آسمان تسبیح بخوانید، در اعلیٰ علّین او را تسبیح بخوانید
۲. ای همهٔ فرشتگانش او را تسبیح بخوانید، ای همهٔ لشکرها، او را تسبیح بخوانید
۳. ای آفتاب و ماه او را تسبیح بخوانید، ای همهٔ ستارگان نور او را تسبیح بخوانید
۴. ای فلک‌الافلاک او را تسبیح بخوانند، و ای آب‌هایی که فوق آسمان‌ها
۵. نام خداوند را تسبیح بخوانید، زیرا که او امر فرمود پس آفریده شدند
۶. و آن‌ها را پایدار نمود تا به ابد، و قانونی قرار داد که از آن در نگذردند
۷. خداوند را از زمین تسبیح بخوانید، ای نهنگان و جمیع لجه‌ها
۸. ای آتش و تگرگ و برف و مه، و باد تند که فرمان او را به‌جا می‌آوردید
۹. ای کوه‌ها و تمام تل‌ها، و درختان میوه‌دار و همهٔ سروهای آزاد
۱۰. ای وحوش و جمیع بهایم، و حشرات و مرغان بالدار
۱۱. ای پادشاهان زمین و جمیع امت‌ها، و سروران و همهٔ داوران جهان
۱۲. ای جوانان و دوشیزگان نیز، و پیران و اطفال
۱۳. نام خداوند را تسبیح بخوانند، زیرا نام او تنها متعال است، و جلال او فوق زمین و آسمان
۱۴. و او شاخی برای قوم خود برافراشته است، تا فخر باشد برای همهٔ مقدسان او، یعنی برای بنی‌اسرائیل که قوم مقرب او می‌باشند هلولیاه

مزمور صد و چهل و نهم

۱. هلولیاه خداوند را با سرود تازه بسرایید، و تسبیح او را در جماعت مقدسان

۲. (بنی) اسرائیل در آفریننده خود شادی کنند، و پسران صیون در پادشاه خویش وجد نمایند
۳. نام او را با رقص تسبیح بخوانند، با بربط و عود او را بسرایند
۴. زیرا خداوند از قوم خویش رضامندی دارد، مسکینان را به نجات خرسند می‌سازد
۵. مقدسان از جلال فخر بنمایند، و بر بسترهای خود ترنم بکنند
۶. ستایش بلند خدا در دهان ایشان باشد، و شمشیر دودمه در دست ایشان
۷. تا از امت‌ها انتقام بکشند، و تأدیب‌ها بر طوایف بنمایند
۸. و پادشاهان ایشان را به زنجیرها ببندند، و سروران ایشان را به پابندهای آهنین
۹. و داوری را که مکتوب است بر ایشان اجرا دارند، این کرامت است برای همه مقدسان او هلولیاه

مزمور صد و پنجاهم

۱. هلولیاه خدا را در قدس او تسبیح بخوانید، در فلک قوت او او را تسبیح بخوانید
۲. او را به سبب کارهای عظیم او تسبیح بخوانید، او را به حسب کثرت عظمتش تسبیح بخوانید
۳. او را به آواز شوفار تسبیح بخوانید، او را با بربط و عود تسبیح بخوانید
۴. او را با دف و رقص تسبیح بخوانید، او را با ذوات‌اوتار و نی تسبیح بخوانید
۵. او را با سنج‌های بلند آواز تسبیح بخوانید، او را با سنج‌های خوش صدا تسبیح بخوانید
۶. هر که روح دارد خداوند را تسبیح بخواند، هلولیاه

תהילים

מזמור 1

- (א) אֲשֶׁרִי הָאִישׁ-- אֲשֶׁר לֹא הִלֵּךְ, בַּעֲצַת רָשָׁעִים; וּבְדַרְכַּךְ חָטָאִים, לֹא עָמַד, וּבְמוֹשָׁב לִצִּים, לֹא יָשָׁב.
(ב) כִּי אִם בְּתוֹרַת יְהוָה, חָפְצוֹ; וּבְתוֹרָתוֹ יִהְיֶה, יוֹמָם וְלַיְלָה.
(ג) וְהָיָה-- כַּעֲץ, שֶׁתוֹלַע עַל-פִּלְגֵי-מַיִם: אֲשֶׁר פִּרְיוֹ, יִתֵּן בַּעֲתוֹ--וְעֵלְהוּ לֹא-יָבוּל; וְכָל אֲשֶׁר-יַעֲשֶׂה יִצְלִיחַ.
(ד) לֹא-כֹן הָרָשָׁעִים: כִּי אִם-בְּמֶזֶץ, אֲשֶׁר-תִּדְפְּנוּ רוּחַ.
(ה) עַל-כֵּן, לֹא-יָקֻמוּ רָשָׁעִים--בְּמִשְׁפָּט; וְחָטָאִים, בַּעֲדַת צְדִיקִים.
(ו) כִּי-יִוָּדַע יְהוָה, דֶּרֶךְ צְדִיקִים; וְדֶרֶךְ רָשָׁעִים תֵּאבֹד.

מזמור 2

- (א) לָמָּה, כָּגֶשׁוּ גוֹיִם; וּלְאֻמִּים, יִהְגּוּ-רִיק.
(ב) יִתְיַצְּבוּ, מַלְכֵי-אֲרָץ-- וְרוֹזְנִים נוֹסְדוּ-יַחַד: עַל-יְהוָה, וְעַל-מִשְׁיחוֹ.
(ג) וְנִתְקָה, אֶת-מוֹסְרוֹתֵימוֹ; וְנִשְׁלִיכָה מִמֶּנּוּ עֲבֹתֵימוֹ.
(ד) יוֹשֵׁב בְּשָׁמַיִם יִשְׁחַק: אֲדֹנִי, וְלַעַג-לָמוֹ.
(ה) אִזּוֹ יִדְבַר אֱלִימוֹ בְּאָפוֹ; וּבְחֲרוֹנוֹ יִבְהַלְמוֹ.
(ו) נִאֲנִי, נִסְכַּתִּי מִלְּפִי: עַל-צִיּוֹן, הֶרֶם-קִדְשִׁי.
(ז) אֲסַפְּרָה, אֶל-חֹק: יְהוָה, אֲמַר אֵלֵי בְּנֵי אֲתָה--אֲנִי, הַיּוֹם יִלְדֶּתִיךָ.
(ח) שָׁאַל מִמֶּנִּי--וְאֲתָנָה גוֹיִם, נַחֲלֶתֶךָ; נֶאֱחָזֶתֶךָ, אֶפְסֵי-אֲרָץ.
(ט) תִּרְעַם, בְּשֹׁבֵט בִּרְזָל: כָּכִלִי יוֹצֵר תְּנַפְצָם.
(י) וְעַתָּה, מַלְכִּים הַשְׁכִּילוּ; הַנֹּסְרוֹ, שְׁפִטִי אֲרָץ.
(יא) עֲבֹדוּ אֶת-יְהוָה בִּירָאָה; וְגִילוּ, בִּרְעֵדָה.
(יב) נִשְׁקוּ-בַר, פֶּן-יִצְאוּ (וְתֵאבְדוּ דֶּרֶךְ-- כִּי-יִבָּעַר כְּמַעַט אָפוֹ: אֲשֶׁרִי, כָּל-חוֹסֵי בוֹ.

מזמור 3

- (א) מִזְמוֹר לְדָוִד: בִּבְרָחוֹ, מִפְּנֵי אֲבָשָׁלוּם בְּנוֹ.
(ב) יְהוָה, מֶה-רַבּוֹ צָרִי; רַבִּים, קָמִים עָלַי.
(ג) רַבִּים, אֲמָרִים לִנְפְשִׁי: אֵין יִשׁוּעָתָה לִּי בְּאֱלֹהִים סֵלָה.
(ד) וְאֲתָה יְהוָה, מִגֹּן בַּעֲדִי; כְּבוֹדִי, וּמְרִים רֹאשִׁי.
(ה) קוֹלִי, אֶל-יְהוָה אֶקְרָא; וַיַּעֲנֵנִי מִהֵרָ קִדְשׁוֹ סֵלָה.
(ו) אֲנִי שִׁכַּבְתִּי, נֹאִישָׁנָה; הִקְיֹצוֹתֵי--כִּי יְהוָה יִסְמְכֵנִי.
(ז) לֹא-אֵיכָא, מִרְבָּבוֹת עָם-- אֲשֶׁר סָבִיב, שְׁתוֹ עָלַי.
(ח) קוֹמָה יְהוָה, הוֹשִׁיעֵנִי אֱלֹהֵי-- כִּי-הִפִּיתָ אֶת-כָּל-אֹיְבֵי לַחִי; שְׁנֵי רָשָׁעִים שִׁבְרָתָ.
(ט) לִיהוָה הִישׁוּעָה; עַל-עַמֶּךָ בִּרְבֶּתֶךָ סֵלָה.

מזמור 4

- (א) למנצח בגינות, מזמור לדוד.
(ב) בקראי, ענני אלהי צדקי--בצר, הרחבת לי; חנני, ושמע תפילתי.
(ג) בני איש, עד-מה כבודי לכלמה--תאבהו ריק; תבקשו כזב סלה.
(ד) ודעו--פי-הפלה יהנה, חסיד לו; יהנה ושמע, בקראי אליו.
(ה) רגזו, ואל-תחטאו: אמרו בלבבכם, על-משפכם; ודמו סלה.
(ו) זבחו זבחי-צדק; ובטחו, אל-יהנה.
(ז) רבים אמרים, מי-יראנו-טוב: נסה עלינו, אור פניך יהנה.
(ח) נתתה שמחה בלבי; מעת דגנם ותירושם רבו.
(ט) בשלום יחדו, אשכבה ואישן: כי-אתה יהנה לבד; לבטח, תושיבני.

מזמור 5

- (א) למנצח אל-הנחילות, מזמור לדוד.
(ב) אמרי האזינה יהנה; בינה הגיגי.
(ג) הקשיבה, לקול שועי--מלכי נא להי: פי-אליך, אתפלל.
(ד) יהנה--בקר, תשמע קולי; בקר אעך-לך, נאצפה.
(ה) פי, לא אל חפץ כשע אתה: לא יגרך רע.
(ו) לא-יתנצבו הוללים, לנגד עיניך; שנאת, כל-פעלי אנו.
(ז) תאבד, דברי כזב: איש-דמים ומרמה, יתעב יהנה.
(ח) נאני--ברב חסדך, אבוא ביתך; אשתחנה אל-היכל-קדשך, ביראתך.
(ט) יהנה, נחני בצדקתך--למען שורכי; הושר (הישר) לפניך דרךך.
(י) כי אין בפיחו, נכונה--קרבים הוות: קבר-פותח גרם; לשונם, יחליקו.
(יא) האשימם, אלהים-- יפלו, ממעצותיהם: ברב פשעיהם, הדיחמו-- כי-מרו בך.
(יב) וישמחו כל-חוסי בך, לעולם וננו-- ותסד עלימו; ויעלצו בך, אהבי שמך.
(יג) כי-אתה, תברך צדיק: יהנה--בצנה, רצון תעטרנו.

מזמור 6

- (א) למנצח בגינות, על-השמינית, מזמור לדוד.
(ב) יהנה, אל-באפך תוכיחני; ואל-בחמתך תישרני.
(ג) חנני יהנה, פי אמלל-אני: רפאני יהנה--כי נבקלו עצמי.

- (ד) וּנְקָשִׁי, נִבְהַלָה מֵאֵד ; וְאֵת (וְאֵתָה) יְהוָה, עַד-מֹתִי.
- (ה) שׁוּבָה יְהוָה, חֲלָצָה נַפְשִׁי ; הוֹשִׁיעֵנִי, לְמַעַן חֲסִדְךָ.
- (ו) כִּי אֵין בַּמָּוֶת זִכְרְךָ ; בִּשְׂאוֹל, מִי יוֹדֶה-לָךְ.
- (ז) נִגְעֵתִי, בְּאַנְחָתִי--אֲשַׁחֶה בְּכָל-לַיְלָה, מִטּוֹתִי ; בְּדַמְעָתִי, עֲרָשִׁי אֲמַסָּה.
- (ח) עֲשֻׁשָׁה מִכַּעַס עֵינִי ; עֲתָקָה, בְּכָל-צוּרְכִי.
- (ט) סוּרוּ מִמֶּנִּי, כָּל-פְּעָלֵי אָנוּ ; כִּי-שָׁמַע יְהוָה, קוֹל בִּכְיִי.
- (י) שָׁמַע יְהוָה, תַּחֲנֻנָּתִי ; יְהוָה, תַּפְלֵתִי יִקַּח.
- (יא) יִבְשׁוּ, וַיִּבְהָלוּ מֵאֵד--כָּל-אֲיָכִי ; יִשְׁבּוּ, יִבְשׁוּ כָנַע.

מזמור 7

- (א) שָׁנִיו, לַדָּוָד : אֲשֶׁר-שָׁר לַיהוָה--עַל-דְּבָרֵי-כוֹשׁ, בֶּן-יִמְיָנִי.
- (ב) יְהוָה אֱלֹהֵי, בֶּן חֲסִיתִי ; הוֹשִׁיעֵנִי מִכָּל-רָדְפִי, וְהַצִּילֵנִי.
- (ג) פֶּן-יִטְרוֹף בְּאַרְיֵה נַפְשִׁי ; פֶּרֶק, וְאֵין מִצִּיל.
- (ד) יְהוָה אֱלֹהֵי, אִם-עָשִׂיתִי זֹאת ; אִם-יָש-עָנַל בְּבָפִי.
- (ה) אִם-גָּמַלְתִּי, שׁוֹלְמִי כֶעָ ; וְאַחֲלָצָה צוּרְרֵי רִיקָם.
- (ו) יִכְדֹּף אוֹיֵב נַפְשִׁי, וַיִּשְׁג--וַיִּרְמָס לְאַרְצֵ חַיִּי ; וַיַּכְבּוּדִי, לְעַפְרֵי נִשְׁכּוֹ סֶלָה.
- (ז) קוֹמָה יְהוָה, בְּאַפְּךָ--הַנִּשְׁאַ, בְּעֲבָרוֹת צוּרְכִי ; וְעוֹרָה אֱלִי, מִשְׁפָּט צוּרְכִי.
- (ח) נִעֲדַת לְאֲמִים, תִּסּוּבְּכֶךָ ; וְעֲלִיָּה, לְמָרוֹם שׁוֹבָה.
- (ט) יְהוָה, יִדִּין עַמִּים : שִׁפְטֵנִי יְהוָה ; כְּצַדִּיקִי וּכְתַמִּי עָלִי.
- (י) יִגְמַר גַּם כֶּעָ, רָשָׁעִים-- וְתִכְוֹן צַדִּיק ; וּבְחַן לְבוֹת, וּכְלִיוֹת-- אֱלֹהִים צַדִּיק.
- (יא) מִגִּנִּי עַל-אֱלֹהִים ; מוֹשִׁיעַ, יִשְׁכֵּנִי-לֵב.
- (יב) אֱלֹהִים, שׁוֹפֵט צַדִּיק ; וְאֵל, זֶעַם בְּכָל-יוֹם.
- (יג) אִם-לֹא יִשׁוּב, חֲרָבוֹ יִלְטוּשׁ ; קִשְׁתּוֹ דָּכַךְ, וַיִּכּוֹנֶנֶה.
- (יד) וְלוֹ, הִכִּיו כְּלֵי מָוֶת ; חֲצִיו, לְדִלְקִים יִפְעַל.
- (טו) הִנֵּה יִחַבֵּל-אָנוּ ; וְהִכָּה עֲמָל, וַיִּלְד שִׁקָּר.
- (טז) בּוֹר כְּרָה, וַיַּחֲפְרֵהוּ ; וַיִּפֹּל, בְּשַׁחַת יִפְעַל.
- (יז) יִשׁוּב עֲמָלוֹ בְּרָאשׁוֹ ; וְעַל קִדְקֵדוֹ, חֲמָסוֹ יִכְדֹּ.
- (יח) אוֹדָה יְהוָה בְּצִדְקוֹ ; וְאַזְמַכָּה, שֵׁם-יְהוָה עֲלִיוֹ.

מזמור 8

- (א) למנצח על-הגתית, מזמור לדוד.
(ב) יהנה אדנינו-- מה-אדיר שמך, בכל-האכז; אשר תנה הודך, על-השמים.
(ג) מפי עוללים, וינקים-- יסדת-עו: למען צורריך; להשפית אויב, ומתנסם.
(ד) כי-ארצה שמך, מעשה אצבעתיך-- ירח וכוכבים, אשר כוננתה.
(ה) מה-אנוש כי-תזכרנו; וגו-אדם, כי תפקדנו.
(ו) נתחסרהו מעט, מאלהים; וכבוד והדר תעטרהו.
(ז) תמשילהו, במעשי ידך; כל, שפה תחת-רגליו.
(ח) צנה נאלפים בלם; וגם, בהמות שדי.
(ט) צפור שמים, ודגי הים; עבר, ארחות ימים.
(י) יהנה אדנינו: מה-אדיר שמך, בכל-האכז.

מזמור 9

- (א) למנצח, על-מות לבו; מזמור לדוד.
(ב) אוזה יהנה, בכל-לבי; אספרה, כל-נפלאותיך.
(ג) אשמחה ואעלצה בך; אומרה שמך עליו.
(ד) בשוב-אויבי אחור; יפשלו ויאבדו, מפניך.
(ה) כי-עשית, משפטי ודיני; ישבת לכסא, שופט צדק.
(ו) גערת גוים, אבדת רשע; שמם מחית, לעולם נעד.
(ז) האויב, תמו חרבות-- לנצח; ויערים נשפת-- אבד זכרם הקה.
(ח) ויהנה, לעולם ישב; כונו למשפט בסאו.
(ט) והוא, ישפט-תכל בצדק; ידיו לאמים, במישרים.
(י) ויהי יהנה משגב לדך; משגב, לעתות בצרה.
(יא) ויבטחו בך, יודעי שמך; כי לא-עזבת דרשין יהנה.
(יב) זמרו-- ליהנה, ישב ציון; הגידו בעמים, עלילותיו.
(יג) כי-דרכך דמים, אותם זכר; לא-שכח, צעקת עניים (עניים).
(יד) תנני יהנה-- ראה עניי, משלמי; מרומי, משערי מנת.
(טו) למען אספרה, כל-תהלתך: בשערי בת-ציון-- אגילה, בישועתך.
(טז) טבעו גוים, בשחת עשו; ברשת-זו טמנו, ולקדה רגלם.

יז) נודע, יהנה--משפט עשה : בפעל בפיו, נוקש רשע; הנזון סלה.

יח) ישובו רשעים לשאלה : כל-גוים, שכחי אלהים.

יט) כי לא לנצח, ישכח אביון ; תקנות ענוים (עניים), תאבד לעד.

כ) קומה יהנה, אל-יעז אנוש ; ישפטו גוים, על-פניך.

כא) שיתה יהנה, מורה--להם : ידעו גוים--אנוש המה סלה.

מזמור 10

א) למה יהנה, תעמד ברחוק ; תעלים, לעתות בצרה.

ב) בנאות רשע, ידלק עני ; תפשו, במזמות זו חשבו.

ג) כי-הלל רשע, על-תאנות נפשו ; ובצע בכך, טאץ יהנה.

ד) רשע--בגבה אפו, בל-יִדְרֹשׁ ; אין אלהים, כל-מזמותיו.

ה) יחילו דרכו, בכל-עת--מרום משפטיך, מגדוד ; כל-צורכיו, יפיה בהם.

ו) אמר בלבבו, בל-אמוט ; לדר דר, אשר לא-ברע.

ז) אלה, פיהו מלא--ומרמות נתיך ; תחת לשונו, עמל נאנו.

ח) ישב, במארכב חצרים--במסתרים, יחרג נקי ; עיניו, לחלכה יצפנו.

ט) יארב במסתור, בארזה בסכה--יארב, לחטוף עני; יחטוף עני, במשכו ברשתו.

י) ודכה (יִדְכָה) ישׁח ; ונפל בעצומיו, חלכאים (חל באים).

יא) אמר בלבבו, שכח אל ; הסתיר פניו, בל-ראה לנצח.

יב) קומה יהנה--אל, נשא ידך ; אל-תשכח עניים (עניים).

יג) על-מה, טאץ רשע אלהים ; אמר בלבבו, לא תדרש.

יד) ראתה, כי-אתה עמל וכעס תביט-- לתת בידך: עליד, יעזב חלכה ; יתום, אתה היית עוזר.

טו) שבר, זרוע רשע ; נרע, תדרוש-רשעו בל-תמצא.

טז) יהנה מלך, עולם נעד ; אבדו גוים, מארצו.

יז) תאנות עניים שמעת יהנה ; תכיו לבם, תקשיב אזנך.

יח) לשפט יתום, נדך : בל-יוסיף עוד--לצרף אנוש, מו-הארץ.

מזמור 11

א) למנצח, לדוד: ביהנה, חסיתי--איד, תאמרו לנפשי ; נודו (נודי), הרקם צפור.

ב) כי הנה הרשעים, ידרכון קשת, כוננו חץם על-יתר--לירות במו-אפל, לישכרי-לב.

ג) כי השתות, יהרסו-- צדיק, מה-פעל.

ד) יהנה, בהיכל קדשו-- יהנה, בשמים כסאו: עיניו יחזו-- עפעפיו יבחנו, בני אדם.

- (ה) יהנה, צדיק יבחרו: (וכשע, נאהב חמס--שנאה נפש).
 (ו) ימטר על-רשעים, פחים: אש ונפירות, ורוח זלצפות--מנת כוסם.
 (ז) כי-צדיק יהנה, צדקות אהב; ישר, יחיו פנימו.

מזמור 12

- (א) למנצח על-השמינית, מזמור לדוד.
 (ב) הושיעה יהנה, כי-גמר חסיד: כי-פסו אמונים, מבני אדם.
 (ג) שןא, ידברו--איש את-רעהו: שפת חלקות--בלב ולב ידברו.
 (ד) זכרת יהנה, כל-שפתי חלקות-- לשון, מדברת גדלות.
 (ה) אשר אמרו, ללשוננו נגביר--שפתינו אתנו: מי אדון לנו.
 (ו) משד עניים, מאנקת אביונים: עתה אקום, יאמר יהנה; אשית בישע, יפיה לו.
 (ז) אמרות יהנה, אמרות טהרות: כסף צרוף, בעליל לארץ; מזקק, שבעתים.
 (ח) אתה-יהנה תשמרם; תצרכנו, מן-הדור זו לעולם.
 (ט) סביב, רשעים יתהלכו; כרם זלות, לבני אדם.

מזמור 13

- (א) למנצח, מזמור לדוד.
 (ב) עד-אנה יהנה, תשפחני נצח; עד-אנה, תסתיר את-פניך ממני.
 (ג) עד-אנה אשית עצות, בנפשי-- יגון בלבבי יומם; עד-אנה, ירום איבי עלי.
 (ד) הביטה ענני, יהנה אליה; האירה עיני, פן-אישן המות.
 (ה) פן-יאמר איבי יכלתיו; צרי נגילו, כי אמוט.
 (ו) נאני, בחסדך בטחתי-- נגל לבי, בישועתך: אשירה ליהנה, כי גמל עלי.

מזמור 14

- (א) למנצח, לדוד: אמר נבל בלבבו, אין אלהים; השחיתו, התעיבו עליה-- אין עשה טוב.
 (ב) יהנה-- משמים, השקיף על-בני-אדם: לראות, היש משכיל-- דרש, את-אלהים.
 (ג) הכל סר, יחדו נאלחו: אין עשה טוב--אין, גם-אחד.
 (ד) הלא ידעו, כל-פצלי-אנו: אכלי עמי, אכלו לחם; יהנה, לא סקאו.
 (ה) שם, פחדו פחד: כי-אלהים, בדור צדיק.
 (ו) עצת-עני תבישו: כי יהנה מחסהו.
 (ז) מי יתן מציון, ישועת ישראל: בשוב יהנה, שבות עמו; נגל יעקב, ישמח ישראל.

מזמור 15

- (א) מזמור, לדוד: יהוה, מי-גור באהלך; מי-ישכן, ביהר קדשך.
(ב) הולך תמים, ופעל צדק; ודבר אמת, בלבבו.
(ג) לא-כגל, על-לשנו--לא-עשה לרעהו רעה; וחרפה, לא-נשא על-קרבו.
(ד) נבזה, בעיניו ונמאס-- ואת-יראי יהוה יכבד; ושבוע להרע, ולא ימר.
(ה) כספו, לא-נתן בנשך-- ושיחד על-נקי, לא לקח: עשה-אלה-- לא ומוט לעולם.

מזמור 16

- (א) מכתם לדוד: שמרני אל, כי-חסיתי בך.
(ב) אמרת ליהוה, אדני אתה; טובתי, בל-עליך.
(ג) לקדושים, אשר-בארץ המה; ואדירי, כל-תפצי-בם.
(ד) ירבו עצבותם, אחר מהרו: בל-אסין וספיהם מדם; ובל-אשא את-שמותם, על-שפתי.
(ה) יהוה, מנת-חלקי וכוסי-- אתה, תומיך גורלי.
(ו) חבלים נפלו-לי, בנעמים; אף-נחלת, שפחה עלי.
(ז) אברך--את-יהוה, אשר יעצני; אף-לילות, ישרוני כליותי.
(ח) שויתי יהוה לנגדי תמיד: כי מימיני, בל-אמוט.
(ט) לבו, שמח לבי--ונגל כבודי; אף-בשרי, ישכן לקטח.
(י) כי, לא-תעזב נפשי לשאול; לא-תתן חסידך, לקאות שחת.
(יא) תודיעני, ארח חיים: שבע שמחות, את-פניך; נעמות בימינך נצח.

מזמור 17

- (א) תפלה, לדוד: שמעה יהוה, צדק-- הקשיבה רנתי, האזינה תפילתי; בלא, שפתי מרמה.
(ב) מלפניך, משפטי יצא; עיניך, תחזינה מישרים.
(ג) בחנת לבי, פקדת לילה-- צרפתי בל-תמצא; זמתי, בל-יעבר-פי.
(ד) לפעלות אדם, בדבר שפתיך-- אני שמרתי, ארחות פריץ.
(ה) תמך אשרי, במעגלותיך; בל-נמוטו קעמי.
(ו) אני-קראתיך כי-תענני אל; הט-אזנך לי, שמע אמרתי.
(ז) הפלה חסדיך, מושיע חוסים-- ממתקוממים, בימינך.
(ח) שמרני, כאישון בת-עין; בצל כנפיך, תסתירני.

(ט) מפני רשעים, זו שדוני; איבי בנפש, יקיפו עלי.

(י) חלקמו סגרו; פיו, דברו בגאות.

(יא) אשרינו, עתה סבבנו (סבבנו); עיניהם ישתו, לנטות בארץ.

(יב) דמינו--בארנה, יכסוף לטרף; וככפיר, ישב במקטרים.

(יג) קומה יהנה-- קדמה פניו, הכריעהו; פלקה נפשי, מרשע חרבך.

(יד) ממתים ידך יהנה, ממתים מחלד--חלקם בחיים, וצפינך (וצפונך) תמלא בטנם: ישבעו בנים-- והניחו יתכם, לעולליתם.

(טו) אג--בצדק, אחזה פניך; אשבעה בהקיץ, תמונתך.

מזמור 18

(א) למנצח, לעבד יהנה--לדוד: אשר דבר, ליהנה, את-דברי, השירה הזאת--ביום הציל-יהנה אותו מפף כל-איביו, ומיד שאול.

(ב) ניאמר-- ארתמן יהנה חזק.

(ג) יהנה, סלעי ומצודת-- ומפלטי: אלי צורי, אחסה-בו; מגני וסכו-ישעי, משגבי.

(ד) מהלל, אקרא יהנה; ומן-איבי, אנשע.

(ה) אפיוני חבלי-מות; וגחלי בליעל יבעתוני.

(ו) חבלי שאול סבבוני; קדמוני, מוקשי מות.

(ז) בצר-לי, אקרא יהנה-- ואל-אלהי אשנע: ישמע מהיכלו קולי; ושוועתי, לפניו תבוא באזניו.

(ח) ותגעש ותקעש, הארץ-- ומוסדי הרים ירזו; ויתגעשו, פי-חכה לו.

(ט) עלה עשן, באפו-- ואש-מפיו תאכל; וגחלים, בערו ממנו.

(י) ניט שמים, ניכד; וצרכל, תחת כגליו.

(יא) נירכב על-כרוב, ויעף; וינדא, על-בנפי-רוח.

(יב) ישת חשך, סתרו-- סביבותיו סבתו; חשכת-מים, עבי שחקים.

(יג) מננה, נגדו: עביו עברו--בך, וגחלי-אש.

(יד) וירעם בשמים, יהנה--ועליו, יתו קלו; בך, וגחלי-אש.

(טו) וישלח חציו, ויפיצם; ובקרים רב, ויהמם.

(טז) ויכא, אפיקי מים, ויגלו, מוסדות תבל: מגערתך יהנה-- מנשמת, רוח אפך.

(יז) ישלח מקרום, ישתני; ומשני, ממים רבים.

(יח) וצילני, מאיבי עז; ומשנאי, כי-אמצו ממני.

(יט) וקדמוני ביום-אידי; ויהי-יהנה למשען לי.

(כ) ויציאני למרחב; וחלצני, פי חפץ בי.

- (כא) יִגְמְלֵנִי יְהוָה כְּצִדְקִי ; כִּבְר־יְדִי, יִשְׁיב לִי.
- (כב) כִּי-שְׁמִרְתִּי, דְּרָכֵי יְהוָה ; וְלֹא-רָשָׁעִתִּי, מֵאַלְהֵי.
- (כג) כִּי כָל-מִשְׁפָּטָיו לִגְדִי ; וְחֻקֹּתָיו, לֹא-אֶסִּיר מִנִּי.
- (כד) נֹאֲהִי תָמִים עִמּוֹ ; נֹאשְׁתַּמֵּר, מִעֲוֹנִי.
- (כה) נִשְׁב-יְהוָה לִי כְּצִדְקִי ; כִּבְר־יְדִי, לִגְד עֵינָיו.
- (כו) עִם-חֲסִיד תִּתְחַסֵּד ; עִם-גִּבֹּר תָּמִים, תִּתְקַם.
- (כז) עִם-גִּבֹּר תִּתְבָּרָר ; וְעִם-עֲקֹשׁ, תִּתְפַּתֵּל.
- (כח) כִּי-אַתָּה, עִם-עֲנִי תוֹשִׁיעַ ; וְעֵינַי כְּמוֹת תִּשְׁפִּיל.
- (כט) כִּי-אַתָּה, תֹּאִיר נְרִי ; יְהוָה אֱלֹהֵי, יִגִּיה חֲשָׁכִי.
- (ל) כִּי-בֶן, אֶרֶץ גִּדּוֹד ; וּבְאֵלֹהֵי, אֲדַלֵּג-שׁוֹר.
- (לא) הָאֵל, תָּמִים דְּרָכּוֹ: אִמְכַּת-יְהוָה צְרוּפָה ; מִגֹּן הוּא, לְכָל הַחֹסִים בּוֹ.
- (לב) כִּי מִי אֱלוֹתַי, מִבְּלָעַדִי יְהוָה ; וּמִי צוֹר, זִוְלָתִי אֱלֹהֵינוּ.
- (לג) הָאֵל, הַמַּאֲזִנֵּי חֵיל ; נִיתַן תָּמִים דְּרָכֵי.
- (לד) מִשְׁנֵה רִגְלִי, בְּאֵילוֹת ; וְעַל בְּמֹתִי, יַעֲמִידֵנִי.
- (לה) מִלִּמַּד יְדִי, לְמַלְחָמָה ; וְנִחְתָּה קֶשֶׁת-נְחוּשָׁה, זְרוּעֹתַי.
- (לו) וְתִתּוֹ-לִי, מִגֹּן יִשְׁעֶךָ : וַיִּמְיֶנֶךָ תִּסְעֲדֵנִי ; וְעֲגֹנְתֶךָ תִּרְבֵּנִי.
- (לז) תִּרְחִיב צַעְדֵי תַּחְתֵּי ; וְלֹא מַעַדוֹ, שִׁרְסָלִי.
- (לח) אֶרְדּוּף אוֹיְבִי, וְאַשְׁיֵנִם ; וְלֹא-אֲשׁוּב, עַד-בְּלוֹתִם.
- (לט) אֶמְחֹצֵם, וְלֹא-יִכְלוּ קוֹם ; יִפְּלוּ, תַּחַת רִגְלִי.
- (מ) נִתְאָזְנֵי חֵיל, לְמַלְחָמָה ; תִּכְרִיעַ קַמִּי תַּחְתִּי.
- (מא) וְאוֹיְבִי, נִתְתָּה לִי עֶרְף ; וּמִשְׁטָאִי, אֶצְמִיתֵם.
- (מב) יִשְׁנְעוּ וְאִין-מוֹשִׁיעַ ; עַל-יְהוָה, וְלֹא עֲנִם.
- (מג) וְאַשְׁחֹקֶם, בְּעֶקֶר עַל-פְּנֵי-רוּחַ ; בְּטִיט חוּצוֹת אֲרִיקֶם.
- (מד) תִּפְלֹטְנִי, מִרִּיבֵי-עָם : תִּשְׁיַמְנִי, לְרֹאשׁ גּוֹיִם ; עִם לֹא-יִדְעָתִי יַעֲבֹדוּנִי.
- (מה) לִשְׁמַע אֲזֹן, יִשְׁמָעוּ לִי ; בְּנֵי-נֶכֶד, יִכְחָשׁוּ-לִי.
- (מו) בְּנֵי-נֶכֶד יִבְּלוּ ; וְיִחַרְגּוּ, מִמִּסְגְּרוֹתֵיהֶם.
- (מז) חֵי-יְהוָה, וּבְרוּךְ צוּרִי ; וְיָרוּם, אֱלֹהֵי יִשְׁעִי.
- (מח) הָאֵל--הַנּוֹתֵן נְקָמוֹת לִי ; נִידְבֹּר עִמִּים תַּחְתִּי.
- (מט) מִכְּלָטִי, מֹאֲיָבִי : אֶף מוֹ-קַמִּי, תִּרְוַמְמֵנִי ; מֵאִישׁ חֲמָס, תִּצִּילֵנִי.
- (נ) עַל-כֵּן, אוֹדֶךָ בְּגוֹיִם יְהוָה ; וּלְשִׁמְךָ אֲזַמְּרָה.
- (נא) מִגְדֹּל, יִשְׁוַעוֹת מַלְכוֹ: נַעֲשֶׂה חֶסֶד, לְמִשִּׁיחוֹ--לְדָוִד וּלְזֶרְעוֹ ; עַד-עוֹלָם.

מזמור 19

- (א) למנצח, מזמור לדוד.
(ב) השמים, מספרים כבוד-אל; ומעשה ידיו, מגיד הרכיע.
(ג) יום ליום, יביע אמר; ולילה ללילה, יחנה-דעת.
(ד) אין-אמר, ואין דברים: בלי, נשמע קולם.
(ה) בכל-האכץ, יצא קנס, ובקצה תבל, מליהם; לשמש, שם-אהל בהם.
(ו) והוא--כחתו, יצא מחפתו; ישיש כגבור, לרוץ אכח.
(ז) מקצה השמים, מוצאו--ותקופתו על-קצותם; ואין נסתר, מחמתו.
(ח) תורת יהנה תמימה, משיבת נפש; עדות יהנה נאמנה, מחכימת פתי.
(ט) פסודי יהנה ישרים, משמחי-לב; מצנת יהנה בכה, מאירת עינים.
(י) יראת יהנה, טהורה--עומדת לעד: משפטי-יהנה אמת; צדקו יחדו.
(יא) הנחמדים--מזהב, ומפז רב; ומתוקים מדבש, ונפת צופים.
(יב) גם-עבדך, נוהר בהם; בשמך, עקב רב.
(יג) שגיאות מי-יבין; מנסתרות נשני.
(יד) גם מזדים, חשך עבדך-- אל-ימשלו-בי אז איתם; ונשיתי, מפשע רב.
(טו) יהיו לרצון אמרי-פי, והגיון לבי לקנין: יהנה, צורי וגאלי.

מזמור 20

- (א) למנצח, מזמור לדוד.
(ב) יענן יהנה, ביום צרה; ישגבך, שם אלהי יעקב.
(ג) ישלח-עזרך מקדש; ומציון, יסעדך.
(ד) יזכר כל-מנחתך; ועולתך ידשנה סלה.
(ה) יתן-לך כלבבך; וכל-צאתך ימלא.
(ו) נרננה, בישועתך-- ובשם-אלהינו נדגל; ימלא יהנה, כל-משאלותיך.
(ז) עתה ידעתי-- כי הושיע יהנה, משיחו: יענהו, משמי קדשו-- בגברות, ישע ימינו.
(ח) אלה ברכב, ואלה בסוסים; ונאנחנו, בשם-יהנה אלהינו נזכיר.
(ט) המה, ברעו ונפלו; נאנחנו שמנו, ונתעודד.
(י) יהנה הושיעה: המלך, יעננו ביום-קראנו.

מזמור 21

- (א) למנצח, מזמור לדוד.
(ב) יהנה, בעצב ישמח-מלך; ובישועתך, מה-יגיל (יגל) מאד.
(ג) תאנת לבו, נתתה לו; נאכשת שפתי, בל-מונעת סלה.
(ד) כי-תקדמו, ברכות טוב; תשית לראשו, עטרת פז.
(ה) חיים, שאל ממך--נתתה לו; אךך ימים, עולם ועד.
(ו) גדול כבודו, בישועתך; הוד והדר, תשנה עליו.
(ז) כי-תשיתהו ברכות לעד; תחדהו בשמחה, את-פניך.
(ח) כי-המלך, בטח ביהנה; ובחסד עליון, בל-ימוט.
(ט) תמצא ידך, לכל-אויבך; ימין, תמצא שונאין.
(י) תשיתמו, כתנור אש-- לעת פניך: יהנה, באפו יבלעם; ותאכלם אש.
(יא) פרימו, מאכץ תאבד; ונרעם, מבני אדם.
(יב) כי-נטו עליך רעה; חשבו מזמה, בל-יוכלו.
(יג) כי, תשיתמו שקם; במיתריך, תכוננו על-פניהם.
(יד) רומה יהנה בעצב; נשיכה ונזמרה, גבורתך.

מזמור 22

- (א) למנצח, על-אילת השחר; מזמור לדוד.
(ב) אלי אלי, למה צנבתני; רחוק מישועתי, דברי שאגתי.
(ג) אלהי--אקרא יומם, ולא תענה; ולילה, ולא-דמיה לי.
(ד) נאתה קדוש-- יושב, תהלות ישכאל.
(ה) בך, בטחו אבותינו; בטחו, ותפלטמו.
(ו) אליך זעקו ונמלטו; בך בטחו ולא-בושו.
(ז) ואנכי תולעת ולא-איש; תרפת אדם, ובזוי עם.
(ח) כל-ראי, ילעגו לי; יפטירו בשפה, וניעו ראש.
(ט) גל אל-יהנה ופלטתה; יצילהו, כי חפץ בו.
(י) כי-אתה גחי מבטן; מבטיחי, על-שדי אמי.
(יא) עליך, השלכתי מרחם; מבטן אמי, אלי אתה.
(יב) אל-תרחק ממני, כי-צרה קרובה; כי-אין עוזר.

- (יג) סָבְבוּנִי, פָּרִים רַבִּים; אֲבִירֵי דָשָׁן פִּתְרוּנִי.
- (יד) פָּצוּ עָלַי פִּיֶּהֶם; אֲרִיָּה, טָרַף וְשָׂאָה.
- (טו) כַּמִּים וְשֹׁפְכֵתִי-- (וְהִתְפָּרְדּוּ, כָּל-עֲצָמוֹתַי: הִזָּה לִבִּי, כְּדוֹג; נִמְס, בְּתוֹךְ מַעֵי.
- (טז) יָבֵשׁ בַּחֲרָשׁ, כֹּחִי, וּלְשׁוֹנִי, מִדְּבַק מִלְּקוֹחִי; (וְלַעֲפֹר-מִנֹּת תִּשְׁפֹּתֵנִי.
- (יז) כִּי סָבְבוּנִי, כָּלִבִּים: עֲדַת מְרַעִים, הַקִּיפוּנִי; דָּאֲרִי, יָדִי וְכַנְלִי.
- (יח) אֲסַפֵּר כָּל-עֲצָמוֹתַי; הֵמָּה נְבִיטוֹ, יִרְאוּ-בִי.
- (יט) יִחְלְקוּ בְּגָדִי לָהֶם; וְעַל-לְבוּשִׁי, יַפִּילוּ גֹרָל.
- (כ) וְאַתָּה יְהוָה, אֵל-תִּרְחֹק; אֲנִילוֹתַי, לְעֹזְרֹתַי חוֹשָׁה.
- (כא) הִצִּילָה מִחֶרֶב נַפְשִׁי; מִיַּד-כָּלֵב, יִחִידֹתַי.
- (כב) הוֹשִׁיעֲנִי, מִפִּי אֲרִיָּה; וּמִשְׁקַנֵּי כַמִּים עֲנִיתֵנִי.
- (כג) אֲסַפְּרָה שִׁמְךָ לְאַחִי; בְּתוֹךְ קֹהֵל אֶהְלֶלְךָ.
- (כד) יִרְאֵי יְהוָה, הִלְלוּהוּ-- כָּל-זֶרַע יַעֲקֹב בְּבִדּוּהוּ; וְגִירוֹ מִמֶּנּוּ, כָּל-זֶרַע יִשְׂרָאֵל.
- (כה) כִּי לֹא-בָנָה וְלֹא שִׁשָּׁץ, עֲנוֹת עֲנִי-- וְלֹא-הִסְתִּיר פָּנָיו מִמֶּנּוּ; וּבִשְׁנָעוּ אֵלָיו שִׁמְעַ.
- (כו) מֵאֲתָךְ, תִּהְלֹתַי: בְּקֹהֵל רַב--יָדְכִי אֲשַׁלֵּם, נֶגֶד יִרְאִיו.
- (כז) יֵאָכְלוּ עֲגֻנִים, וַיִּשְׂבְּעוּ-- יִהְלְלוּ יְהוָה, דִּרְשִׁיו; יִחִי לְכַבֶּדְכֶם לְעַד.
- (כח) יִזְכְּרוּ, וַיִּשְׁבּוּ אֶל-יְהוָה-- כָּל-אֲפִסִּי-אֲרָץ; וַיִּשְׁתַּחֲווּ לְפָנֶיךָ, כָּל-מִשְׁפָּחוֹת גּוֹיִם.
- (כט) כִּי לִיהוָה, הַמְּלוּכָה; וּמִשָּׁל, בְּגוֹיִם.
- (ל) אֲכַלּוּ וַיִּשְׁתַּחֲווּ, כָּל-דָּשָׁנִי-אֲרָץ-- לְפָנָיו יִכְרְעוּ, כָּל-יִזְרְדֵי עָפָר; וְנִפְשׁוּ, לֹא חִיָּה.
- (לא) זֶרַע יַעֲבֹדֶנּוּ; יִסְפֹּר לְאָדָּנָי לְדוֹר.
- (לב) יִבְאוּ, וַיִּגִּידוּ צִדְקָתוֹ: לְעַם נוֹלָד, כִּי עָשָׂה.

מזמור 23

- (א) מְזֻמּוֹר לְדָוִד: יְהוָה רֹעִי, לֹא אֲחֻסֵּר.
- (ב) בִּנְאוֹת דָּשָׁא, יִרְבִּיצֵנִי; עַל-מֵי מַנְחוֹת יִנְהַלֵּנִי.
- (ג) נִפְשִׁי יִשׁוּבֵב; יִנְחֵנִי בְּמַעְגְלֵי צֶדֶק, לְמַעַן שְׁמוֹ.
- (ד) גַּם כִּי-אֵלֶךְ בְּגִיא צִלְמֹנוֹת, לֹא-אִירָא כָע-- כִּי-אַתָּה עִמָּדִי; שִׁבְטְךָ וּמִשְׁעֲנֶתְךָ, הֵמָּה יִנְחָמֵנִי.
- (ה) תַּעֲרֹךְ לִפְנֵי, שְׁלַח-- נֶגֶד צִרְכִּי; דִּשְׁנֵת בְּשִׁמּוֹן רֹאשִׁי, כּוֹסֵי רִנְיָה.
- (ו) אַךְ, טוֹב נִחְסַד יִרְדְּפוּנִי-- כָּל-יָמֵי חַיִּי; וְשִׁבְתִּי בְּבֵית-יְהוָה, לְאֹכֶלךָ יָמִים.

מזמור 24

- (א) לְדָוִד, מִזְמוֹר: לַיהוָה, הָאֲרֶץ וּמְלוֹאָהּ; תִּבְלֵה, וַיִּשְׁבֵּי בָהּ.
(ב) כִּי-הוּא, עַל-יָמִים יִסְדֶּהָ; וְעַל-נְהָרוֹת, יִכּוֹנְנֶהָ.
(ג) מִי-יַעֲלֶה בַּהֵר-יְהוָה; וּמִי-יָקוּם, בְּמִקְוֵם קִדְשׁוֹ.
(ד) וְקִי כַפִּיִם, וּבֶר-לֵבָב: אֲשֶׁר לֹא-נָשָׂא לִשְׁנוֹא נִפְשִׁי; וְלֹא נִשְׁבַּע לְמַרְקָמָה.
(ה) יֵשֶׁא בִּרְכָה, מֵאֵת יְהוָה; וַיַּדְקָה, מֵאֱלֹהֵי יִשְׁעוֹ.
(ו) זֶה, דּוֹר דִּרְשׁוֹ; מִבִּקְשֵׁי כָּנִיד יַעֲקֹב סֵלָה.
(ז) שָׂאוּ שְׁעָרִים, כְּאֲשִׁיכֶם, וְהִנָּשְׂאוּ, פִּתְחֵי עוֹלָם; וַיָּבֹא, מֶלֶךְ הַכְּבוֹד.
(ח) מִי זֶה, מֶלֶךְ הַכְּבוֹד: יְהוָה, עֲזָז וַגְּבוֹר; יְהוָה, גִּבּוֹר מִלְחָמָה.
(ט) שָׂאוּ שְׁעָרִים, כְּאֲשִׁיכֶם, וּשָׂאוּ, פִּתְחֵי עוֹלָם; וַיָּבֹא, מֶלֶךְ הַכְּבוֹד.
(י) מִי הוּא זֶה, מֶלֶךְ הַכְּבוֹד: יְהוָה צְבָאוֹת-- הוּא מֶלֶךְ הַכְּבוֹד סֵלָה.

מזמור 25

- (א) לְדָוִד: אֵלֶיךָ יְהוָה, נִפְשִׁי אֲשָׂא.
(ב) אֱלֹהֵי--בֶן דְּבִטְחֹתִי, אֶל-אֲבוֹשָׁה; אֶל-יַעֲלֹצוֹ אוֹיְבֵי לִי.
(ג) גַּם כָּל-קִנְיִד, לֹא יִבְשׁוּ; וַיִּבְשׁוּ, הַבּוֹגְדִים רִיקָם.
(ד) דִּרְכֶיךָ יְהוָה, הוֹדִיעֵנִי; אֲרֻחוֹתֶיךָ לִמְדֵנִי.
(ה) הִדְרִיכֵנִי בְּאַמְתֶּךָ, וְלִמְדֵנִי-- כִּי-אַתָּה, אֱלֹהֵי יִשְׁעִי; אוֹתֶךָ קִוִּיתִי, כָּל-הַיּוֹם.
(ו) זָכַר-כַּחֲמִיד יְהוָה, וּנְסֻדֶיךָ: כִּי מַעוֹלָם הֵמָּה.
(ז) חֲטָאוֹת נְעוּרֵי, וּפְשָׁעֵי-- אֶל-תִּזְכֹּר: כִּנְסֻדֶיךָ זָכַר-לִי-אַתָּה-- לִמְעַן טוֹבֶךָ יְהוָה.
(ח) טוֹב-וַיִּשֶׁר יְהוָה; עַל-כֵּן יוֹרָה חֲטָאִים בְּדֶרֶךְ.
(ט) יִדְרֹךְ עֲגוּיִם, בְּמִשְׁפָּט; וַיִּלְמַד עֲגוּיִם דֶּרֶךְ.
(י) כָּל-אֲרֻחוֹת יְהוָה, חֲסִיד נֶאֱמַת-- לִנְצְרֵי בְרִיתוֹ, וְעִדְתּוֹ.
(יא) לִמְעַן-שָׁמַע יְהוָה; וְסִלְחָתָהּ לְעוֹנֵי, כִּי רַב-הוּא.
(יב) מִי-זֶה הָאִישׁ, יָרָא יְהוָה-- יוֹרֵנוּ, בְּדֶרֶךְ יִבְחָר.
(יג) נִפְשׁוֹ, בְּטוֹב תִּלְוִי; וְנִזְרָעוּ, יִירַשׁ אֲרָץ.
(יד) סוֹד יְהוָה, לִירְאָיו; וּבְרִיתוֹ, לַהוֹדִיעִם.
(טו) עֵינֵי תַמִּיד, אֶל-יְהוָה: כִּי הוּא-יוֹצִיא מִרְשַׁת רָגְלִי.
(טז) כָּנָה-אֵלֵי וְחָנְנִי: כִּי-יַחֲדִיד וְעֵנִי אָנִי.

(יז) צרות לבבי הרחיבו; ממצוקותי, הוציאני.

(יח) ראה עיני, נעמלי; ושא, לכל-חטאותי.

(יט) ראה-איבי כי-רבו; ושטאת חמס שטאוני.

(כ) שמרה נפשי, והצילני; אל-אבוש, כי-חסיתי בך.

(כא) תם-נישר וצרוני: כי, קויתיד.

(כב) פדה אלהים, את-ישכאל-- מכל, צרותיו.

מזמור 26

(א) לדוד: שפטני יהנה-- כי-אני, בתמי הלכתי; וביהנה בטחתי, לא אמצד.

(ב) בחנני יהנה ונשני; צרופה (צרפה) כליותי ולבי.

(ג) כי-חסדך, לגד עיני; והתהלכתי, בצמתך.

(ד) לא-ישבתי, עם-מתי-שוא; ועם נעלמים, לא אבוא.

(ה) שטאתי, קהל מרעים; ועם-רשעים, לא אשב.

(ו) ארחץ בנקיון כפי; נאסבבה את-מזבחך יהנה.

(ז) לשמע, בקול תודה; ולספר, כל-נפלאותיך.

(ח) יהנה--אהבתי, מעון ביתך; ומקום, משכו בבודך.

(ט) אל-תאסף עם-חטאים נפשי; ועם-אנשי דמים חיי.

(י) אשר-בידיהם זמה; וימינם, מלאה שחד.

(יא) נאני, בתמי אלך; פדני וחנני.

(יב) כגלי, עמדה במישור; במקהלים, אבךך יהנה.

מזמור 27

(א) לדוד: יהנה, אורי וישעי--ממי איכא; יהנה מעוז-חיי, ממי אפחד.

(ב) בקרב עלי, מרעים-- לאכל את-בשרי: צרי ואיבי לי; המה כשלו ונפלו.

(ג) אם-תחנה עלי, מחנה-- לא-יכא לבי: אם-תקום עלי, מלחמה-- בזאת, אני בוטח.

(ד) אחת, שאלתי מאת-יהנה-- אותה אבקש: שבתי בבית-יהנה, כל-ימי חיי; לחזות בנעם-יהנה, ולבקר בהיכלו.

(ה) כי יצפוני, בסכח-- ביום רעה: יסתרני, בסתר אהלו; בצור, ירוממני.

(ו) נעתה ירום ראשי, על איבי סביבותי, ואזבחה באהלו, זבחי תרועה; ואשיכה נאזמרה, ליהנה.

(ז) שמע-יהנה קולי אקרא; וחנני ונעני.

(ח) לך, אמר לבי--בקשו פני; את-פניך יהנה אבקש.

- (ט) אל-תסתר פניך, ממני-- אל תט-באף, עבדך: עזרתי היית; אל-תטשני ואל-תעזבני, אלהי ישעי.
- (י) כי-אבי ואמי עזבוני; ויהנה יאסףני.
- (יא) הורני יהנה, דרךך: ונחני, בארח מישור--למען, שורכי.
- (יב) אל-תתנני, בנפש צרי: כי קמו-בי עדי-שקר, ויפח חמס.
- (יג) לולא--האמנתי, לראות בטוב-יהנה: בארץ חיים.
- (יד) קנה, אל-יהנה: חזק, ונאמץ לבך; קנה, אל-יהנה.

מזמור 28

- (א) לדוד, אליך יהנה אקרא-- צורי, אל-תחרכש ממני: פו-תחשה ממני; (ונמשלתי, עם-יורדי בור.
- (ב) שמע קול תחנוני, בשועי אליך; בנשאי נדי, אל-דביר קדשך.
- (ג) אל-תמשכני עם-רשעים, ועם-פצלי-אנו: דברי שלום, עם-רעים; (וכע, בלבבם.
- (ד) תו-להם בפעלם, וכרע מעלליהם: כמעשה נדיהם, תו להם; השב גמולם להם.
- (ה) כי לא יבינו, אל-פעלת יהנה-- ואל-מעשה נדיו; יחרסם, ולא יבנם.
- (ו) ברוד יהנה: כי-שמע, קול תחנוני.
- (ז) יהנה, עזי ומגני-- בו בטח לבי, ונעזרתי: ויעלז לבי; ומשירי אהודנו.
- (ח) יהנה עז-למו; ומעוז ישועות משיחו הוא.
- (ט) הושיעה, את-עמך-- ובכך את-נחלתך; וירעם ונשאם, עד-העולם.

מזמור 29

- (א) מזמור, לדוד: הבו ליהנה, בני אלים; הבו ליהנה, כבוד נעז.
- (ב) הבו ליהנה, כבוד שמו; השתחוו ליהנה, בהדרת-קדש.
- (ג) קול יהנה, על-המים: אל-הכבוד הרעים; יהנה, על-מים רבים.
- (ד) קול-יהנה בכח; קול יהנה, בהדר.
- (ה) קול יהנה, שבר ארזים; וישבר יהנה, את-ארזי הקבנו.
- (ו) ויירקידם כמו-עגל; לבנו ושריו, כמו בן-ראמים.
- (ז) קול-יהנה חצב; להבות אש.
- (ח) קול יהנה, יחיל מדבר; יחיל יהנה, מדבר קדש.
- (ט) קול יהנה, יחולל אילות-- ויחשף יערות: ובהיכלו-- קלו, אמר כבוד.
- (י) יהנה, למבול ישב; וישב יהנה, מלך לעולם.
- (יא) יהנה--עז, לעמו יתו; יהנה, בכך את-עמו בשלום.

מזמור 30

- (א) מזמור: שיר-חנכת הבית לדוד.
(ב) ארומקם יהנה, כי דליתני; ולא-שמחת אִיבִי לִי.
(ג) יהנה אֶלְהִי-- שִׁנְעֲתִי אֵלַיִךְ, נִתְרַפְּאֵנִי.
(ד) יהנה--הַעֲלִיתָ מוֹ-שְׂאוֹל נִפְשִׁי; חִיִּיתִנִּי, מִיּוֹרֵדִי- (מִיָּרְדֵי-) בּוֹר.
(ה) נִמְרוּ לִיהֲנֶה חֲסִידָיו; וְהוֹדוּ, לְזִכָּר קִדְשׁוֹ.
(ו) כִּי רָנַע, בְּאֶפֶס-- חַיִּים בְּרִצּוֹנוֹ: בְּעָרְב, יְלִין בְּכִי; וְלִבְּקָר רָנָה.
(ז) וְאֲנִי, אֲמַרְתִּי בְּשִׁלּוֹ-- בַּל-אֲמוּט לְעוֹלָם.
(ח) יִהְיֶה-- בְּרִצּוֹנְךָ, הַעֲמַדְתָּה לַחֲרִי-עַז: הִסְתַּרְתָּ פָנֶיךָ; הֵייתִי נִבְהָל.
(ט) אֵלַיִךְ יִהְיֶה אֶקְרָא; וְאֶל-אֲדֹנָי, אֶתְחַנּוּ.
(י) מֶה-בָּצַע בְּדַמִּי, בְּרַדְתִּי אֶל-שַׁחַת: הִיּוֹדֵךְ עֶפֶר; הִנְגִיד אֶמְתָּךְ.
(יא) שָׁמַע-יִהְיֶה וְחַנּוּנִי; יִהְיֶה, הִנֵּה-עֲזָר לִי.
(יב) הִפְכָּתָּ מִסָּפְדִּי, לְמַחֹל לִי: פִּתַּחְתָּ שְׁקִי; וְנִתְאַרְנִי שְׂמִיחָה.
(יג) לִמְעַל, יִנְמָרְךָ כְּבוֹד-- וְלֹא יָדָם: יִהְיֶה אֱלֹהִי, לְעוֹלָם אֻדְךָ.

מזמור 31

- (א) לְמִנְצָח, מִזְמוֹר לְדָוִד.
(ב) בָּדַד-יִהְיֶה חֲסִיתִי, אֶל-אֲבוֹשָׁה לְעוֹלָם; בְּצַדִּיקֶתךָ פִּלְטִנִי.
(ג) הִשָּׁה אֵלַי, אֲזַנְךָ-- מִהֲרָה הַצִּילֵנִי: הִנֵּה לִי, לְצוֹר-מַעֲזוֹ--לְבֵית מַצּוּדוֹת; לְהוֹשִׁיעֵנִי.
(ד) כִּי-סִלְעִי וּמַצּוּדֹתַי אָתָּה; וּלְמַעַן שָׁמַךְ, תִּנְחַנֵּנִי וְתִגְהַלֵּנִי.
(ה) תּוֹצִיאֵנִי--מִרְקֶשֶׁת זֶה, טָמְנוּ לִי: כִּי-אָתָּה, מַעֲזוֹנִי.
(ו) בִּיָּדְךָ, אֶפְקִיד רוּחִי: פְּדִית אוֹתִי יִהְיֶה--אֶל אֶמְתָּ.
(ז) שָׁנְאֵתִי, הַשְׂמֵרִים תִּבְלִי-שְׂנֹא; וְאֲנִי, אֶל-יִהְיֶה בְּטַחְתִּי.
(ח) אֲגִילָה וְאֶשְׂמַחָה, בַּחֲסֶדְךָ: אֲשֶׁר רָאִיתִי, אֶת-עֵינָי; יָדַעְתָּ, בְּצָרוֹת נִפְשִׁי.
(ט) וְלֹא הִסְתַּרְתִּנִּי, בִּיד-אוֹיֵב; הַעֲמַדְתָּ בְּמִרְחָב כְּגִלִּי.
(י) חַנּוּנִי יִהְיֶה, כִּי צָר-לִי: עֲשֵׂשָׁה בְּכַעַס עֵינָי; נִפְשִׁי וּבִטְנוֹ.
(יא) כִּי כָלוּ בִּגְדוֹ, חֵי-- וּשְׁנוֹתַי בְּאֶנְחָה: כְּשֶׁל בְּעוֹנֵי כֹחִי; נַעֲצָמִי עֲשֵׂשׁוֹ.
(יב) מִקַּל-צָרָרִי הֵייתִי חֶרְפָּה, וְלִשְׂכַנִּי מֵאֵד-- וּפְחַד לְמַנְעִי: רָאִי בַחוּץ-- נִדְדוּ מִמֶּנִּי.
(יג) וּשְׂפַחְתִּי, כָּמֶת מִלֵּב; הֵייתִי, כְּכִלִּי אֲבָד.

(יד) כי שמעתי, דבת רבים-- מגור מסביב: בהנסדם יחד עלי; לקחת נפשי נממו.

(טו) נאני, עליך בטחתי יהנה; אמרתי, אלהי אתה.

(טז) בנך עתתי; הצילני מיד-אויבי, ומרדפי.

(יז) האירה פניך, על-עבדך; הושיעני בחסדך.

(יח) יהנה--אל-אבושה, כי קראתיך; יבשו רשעים, ידמו לשאול.

(יט) תאלמנה, שפתי-שקר: הדברות על-צדיק עתק--בגאנה נבז.

(כ) מה רב-טובך, אשר-צפנת לי ראיך: פועלת, לחסים בך; נגד, בני אדם.

(כא) תסתירם, בסתר פניך-- מרדסי-איש: תצפנם בסכה; מריב לשנות.

(כב) ברוך יהנה: כי הפליא חסדו לי, בעיר מצור.

(כג) נאני, אמרתי בחפזי-- נכזתי, מנגד עיניך: אכן--שמעתי, קול תחנוני; בשנעי אליך.

(כד) אהבו את-יהנה, כל-חסידי: אמונים, נצר יהנה; ומשלים על-יגור, עשה גאנה.

(כה) חזקו, ונאמץ לבבכם-- כל-המיוחלים, ליהנה.

מזמור 32

(א) לדוד, משכיל: אשרי נשוי-פשע; פסוי חטאה.

(ב) אשרי אדם--לא יחשב יהנה לו עון; ואין ברוחו רמיה.

(ג) כי-החרשתי, בלו עצמי-- בשאגתי, כל-היום.

(ד) כי, יומם ולילה-- תכבד עלי, נדך: נהפך לשדי-- בחרבני קוץ סלה.

(ה) חטאתי אודיעך, נעוני לא-כסיתי--אמרתי, אודה עלי פשעי ליהנה; (ואתה נשאת עון חטאתי סלה.

(ו) על-זאת, יתפלל כל-חסיד אליך-- לעת מצא: רק, לשטף מים רבים-- אליו, לא יגיעו.

(ז) אתה, סתר לי-- מצר תצרני: רני פלט; תסובבני סלה.

(ח) אשכילך, ואורך--בדרך-זו תלך; איצעה עליך עיני.

(ט) אל-תהיו, פסוס בפך-- אין הביו: במתג-נרסו עדיו לבלום; בל, קרב אליך.

(י) רבים מקאובים, לרשע: (הבוטח ביהנה--חסד, יסובבנו.

(יא) שמחו ביהנה וגילו, צדיקים; והרנינו, כל-ישרי-לב.

מזמור 33

(א) רננו צדיקים, ביהנה; לישירים, גאנה תהלה.

(ב) הודו ליהנה בכנור; בגבל עשור, נמרו-לו.

(ג) שירו-לו, שיר חדש; היטיבו נגן, בתרועה.

(ד) כי-ישר דבר-יהנה; וכל-מעשהו, באמונה.

- (ה) אֶתְּבָרָה, צְדָקָה וּמִשְׁפָּט; חֶסֶד יְהוָה, מְלָאכָה הָאֲרֶץ.
- (ו) בְּדִבְרֵי יְהוָה, שְׁמַיִם נִעָשׂוּ; וּבְרוּחַ יְיָ, כָּל-צִבְיָאִים.
- (ז) כְּנֶס כְּנֶד, מִי הָיָה; נָתַן בְּאוֹצְרוֹת תְּהוֹמוֹת.
- (ח) יִירָאוּ מִיְּהוָה, כָּל-הָאֲרֶץ; מִמָּוֶה וְגוֹרֵי, כָּל-יֹשְׁבֵי תִבְלָה.
- (ט) כִּי הוּא אָמַר וַיְהִי; הוּא-צָנָה, וַיֵּצֵא.
- (י) יְהוָה, הַפִּיר עֲצֵת-גּוֹיִם; הֵנִיא, מַחְשְׁבוֹת עַמִּים.
- (יא) עֲצַת יְהוָה, לְעוֹלָם תִּעְמָד; מַחְשְׁבוֹת לִבּוֹ, לְדֹר וָדֹר.
- (יב) אֲשֶׁרֵי הַגּוֹי, אֲשֶׁר-יְהוָה אֱלֹהָיו; הָעַם, בָּחַר לְנִחְלָה לוֹ.
- (יג) מִשְׁמֵי, הַבַּיִת יְהוָה; רָאָה, אֶת-כָּל-בְּנֵי הָאָדָם.
- (יד) מִמְּכוֹן-שִׁבְתּוֹ הִשְׁגִּיחַ-- אֶל כָּל-יֹשְׁבֵי הָאֲרֶץ.
- (טו) הִיצִר יָחַד לֵבָם; הַמְּבִיחַ, אֶל-כָּל-מַעֲשֵׂיהֶם.
- (טז) אִין-הַמֶּלֶךְ, נוֹשָׁע בְּרֶב-חֵיל; גִּבּוֹר, לֹא-יִנָּצַל בְּרֶב-כֹּחַ.
- (יז) שָׁקַר הַסּוֹס, לְתִשְׁוָעָה; וּבְרֶב חֵילוֹ, לֹא יִמְלֹט.
- (יח) חָנָה עֵין יְהוָה, אֶל-יִרְאָיו; לְמִיִּתְּלִים לְחֹסְדוֹ.
- (יט) לְהַצִּיל מִמּוֹת נַפְשָׁם; וּלְחַיּוֹתָם, בְּרָעָב.
- (כ) נִפְשָׁנוּ, חִכְתָּה לִיְהוָה; עֲזָרְנוּ וּמִגֹּגְנוּ הוּא.
- (כא) כִּי-בּוֹ, יִשְׁמַח לִבָּנוּ; כִּי בָשָׂם קֹדֶשׁ בְּטַהוֹר.
- (כב) יְהִי-חֶסֶדְךָ יְהוָה עָלֵינוּ; בְּאֲשֶׁר, יִחַלְנוּ לָךְ.

מזמור 34

- (א) לְדָוִד-- בְּשׁוֹתוֹ אֶת-טַעְמוֹ, לִפְנֵי אֲבִימֶלֶךְ; וַיִּגְרָשָׁהוּ, וַיֵּלֶךְ.
- (ב) אֲבָרְכָה אֶת-יְהוָה בְּכָל-עֵת; תָּמִיד, תִּהְיֶה לִּי בָּפִי.
- (ג) בִּיהוָה, תִּתְהַלֵּל נַפְשִׁי; יִשְׁמְעוּ עֲנָוִים וַיִּשְׁמְחוּ.
- (ד) גִּדְּלוּ לִיהוָה אֹתִי; וַיְרֹמְמָה שְׁמוֹ יְחִדּוֹ.
- (ה) דַּרְשֵׁתִי אֶת-יְהוָה וְעָנִי; וּמִכָּל-מַגּוּרוֹתֵי הַצִּלָּנִי.
- (ו) הַבִּיטוּ אֵלָיו וְנִהְרִי; וּפְגִיחֶם, אֶל-יִחְפְּרוּ.
- (ז) זֶה עָנִי קָרָא, וַיִּחַן שְׁמַע; וּמִכָּל-צָרוֹתָיו, הוֹשִׁיעֵהוּ.
- (ח) חָנָה מִלֶּאֲדָן-יְהוָה סָבִיב לִירְאָיו; נִיחָלְצָם.
- (ט) טַעְמוּ וּרְאוּ, כִּי-טוֹב יְהוָה; אֲשֶׁרֵי הַגִּבּוֹר, יִחְסָה-בּוֹ.
- (י) יִרְאוּ אֶת-יְהוָה קִדְּשׁוּ; כִּי-אִין מַחְסוֹר, לִירְאָיו.

(יא) כפירים, כשו ונעבו; ודרשי יהנה, לא-יחסרו כל-טוב.

(יב) לכו-בנים, שמעו-לי; יראת יהנה, אלמדכם.

(יג) מי-האיש, החפץ חיים; אהב ימים, לראות טוב.

(יד) נצר לשונך מרע; וישפתיך, מדבר מרמה.

(טו) סור מרע, נעשה-טוב; בקש שלום וכדפּהו.

(טז) עיני יהנה, אל-צדיקים; ואזניו, אל-שונעתם.

(יז) פני יהנה, בעשי כע; להכרית מאכץ זכרם.

(יח) צעקו, ניהנה שמע; ומכל-צרותם, הצילם.

(יט) קרוב יהנה, לנשכרי-לב; ואת-נכאי-רוח יושיע.

(כ) רבות, כעות צדיק; ומכלם, יצילו יהנה.

(כא) שמר כל-עצמותיו; אחת מהנה, לא נשברה.

(כב) תמותת כשע כעה; ושאני צדיק יאשמו.

(כג) פדה יהנה, נפש עבדיו; ולא יאשמו, כל-החסידים בו.

מזמור 35

(א) לדוד: ריבה יהנה, את-יריבי; לחם, את-לחמי.

(ב) החזק מנו וצנה; וקומה, בעזרתי.

(ג) והרכ חנית וסגר, לקראת רדפי; אמר לנפשי, ישעתך אני.

(ד) יבשו ויכלמו, מבקשי נפשי: סגו אחור ויחפרו--חשבי, כעתי.

(ה) יהיו, כמץ לפני-רוח; ומלאך יהנה דוחה.

(ו) יהי-דרךם, חשך וחלקלקות; ומלאך יהנה, רדפם.

(ז) כי-חנם טמנו-לי, שחת רשתם; חנם, חפרו לנפשי.

(ח) תבואה שואה, לא-נדע: ורשתו אשר-טמן תלקדו; בשואה, יפל-בה.

(ט) ונפשי, תגיל ביהנה; תשיש, בישועתו.

(י) כל עצמותי, תאמרנה-- יהנה, מי כמוך: מציל עני, מחזק ממנו; ועני ואביון, מגזלו.

(יא) יקומו, עדי חמס: אשר לא-נדעתי, ישאלוני.

(יב) ישלמוני כעה, תחת טובה: שכול לנפשי.

(יג) ואני, בחלותם לבושי שק-- עניתי בצום נפשי; ותפלתי, על-חיקי תשוב.

(יד) כרע-באח לי, התהלכתי; באבל-אם, קדר שחותי.

(טו) ובצלעי, שמחו ונאספו: נאספו עלי נכים, ולא נדעתי; קרעו ולא-דמו.

- (טז) בְּחֹנִי, לַעֲגִי מְעוֹג-- חֲרֹק עָלַי שְׁנִימוֹ.
- (יז) אֲדָנִי, בְּמָה תִּרְאֶה: הַשִּׁיבָה נַפְשִׁי, מִשְׁאִיָּהֶם; מִכְּפִירִים, יַחֲדָתִי.
- (יח) אוֹדֶךָ, בְּקֶהֱל רַב; בָּעֵס עֲצוּם אֶהֱלֶלְךָ.
- (יט) אֶל-יִשְׁמָחוּ-לִי אֲיִבֵּי שְׁקָר; שְׂטָאֵי חָנָם, יִקְרְצוּ-עִיּוֹ.
- (כ) כִּי לֹא שְׁלוֹם, יִדְבְּרוּ: וְעַל רֹגְעִי-אֶכְרֹץ--דְּבָרֵי מִרְמוֹת, יִחַשְׁבוּ.
- (כא) וַיִּרְחִיבוּ עָלַי, פִּיָּהֶם: אָמְרוּ, הָאֵחַ הָאֵחַ; כָּאתָה עֵינֵנוּ.
- (כב) כֹּאֲתָה יְהוָה, אֶל-תַּחֲרֹשׁ; אֲדָנִי, אֶל-תִּרְחֹק מִמֶּנִּי.
- (כג) הַעֲיִרְכָה וְהַקִּיצָה, לְמִשְׁפָּטִי; אֱלֹהֵי נֹאדָנִי לְרִיבִי.
- (כד) שְׁפֹטֵנִי כְצִדְקָתְךָ, יְהוָה אֱלֹהֵי; וְאֶל-יִשְׁמָחוּ-לִי.
- (כה) אֶל-יֹאמְרוּ בְלָבָם, הָאֵחַ נִפְשָׁנוּ; אֶל-יֹאמְרוּ, בְּלַעֲנוּהוּ.
- (כו) יִבְשׁוּ וַיִּחַפְּרוּ, יַחֲדוֹ-- שְׁמַחֵי כָעֵתִי: יִלְבָּשׁוּ-בִּשְׂת וְכִלְמָה-- הַמְגִדִּילִים עָלַי.
- (כז) יִרְצֵוּ וַיִּשְׁמָחוּ, חִפְצֵי צִדְקִי: וַיֹּאמְרוּ תָמִיד, יִגְדַּל יְהוָה; הַחֲפָצ, שְׁלוֹם עֲבָדָיו.
- (כח) וּלְשׁוֹנִי, תִּהְיֶה צִדְקָתְךָ; כָּל-הַיּוֹם, תִּהְלֶתְךָ.

מְזֻמּוֹר 36

- (א) לְמַנְצֶחַ לַעֲבָד-יְהוָה לְדָוִד.
- (ב) וְאִם-פָּשַׁע לְרָשָׁע, בְּקֶרֶב לְבִי; אִין-פָּחַד אֱלֹהִים, לִגְד עֵינָיו.
- (ג) כִּי-הִחְלִיק אֱלֹוֵי בְעֵינָיו; לְמַצָּא עֲוֹנוֹ לְשָׂנֵא.
- (ד) דְּבָרֵי-פִיו, אָנוּ וּמִרְמָה; חֲדַל לְהִשְׁכִּיל לְהִיטִיב.
- (ה) אָנוּ, יִחַשֵׁב--עַל-מִשְׁכָּבוֹ: יִתְנַצֵּב, עַל-דָּרְכָךְ לֹא-טוֹב; כֵּעֵ, לֹא יִמָּאֵס.
- (ו) יְהוָה, בְּהַשְׁמִים חֲסִדְךָ; אֲמוֹנָתְךָ, עַד-שְׁחָקִים.
- (ז) צִדְקָתְךָ, כְּהִרְכִּי-אֶל--מִשְׁפָּטֶיךָ, תִּהְיוּם רַבָּה; אָדָם וּבְהֵמָה תוֹשִׁיעַ יְהוָה.
- (ח) מִה-יָקָר חֲסִדְךָ, אֱלֹהִים: וּבְנֵי אָדָם--בְּצֹל כְּנָפֶיךָ, יִחְסִיּוּ.
- (ט) יִרְוּ, מִדְּשׁוֹ בֵּיתְךָ; וְנָחַל עֲדָנֶיךָ תִּשְׁקֹם.
- (י) כִּי-עָמַד, מִקּוֹר חַיִּים; בְּאוֹרְךָ, נִרְאָה-אוֹר.
- (יא) מִשְׁךְ חֲסִדְךָ, לִידְעֶיךָ; וְצִדְקָתְךָ, לִישְׁכֵּי-לֵב.
- (יב) אֶל-תְּבוֹאֲנִי, כָּל-נֶאֱמָר; וַיִּד-רָשָׁעִים, אֶל-תִּגְדָּנִי.
- (יג) שֶׁם נָפְלוּ, פְּעָלֵי אָנוּ; דִּחוּ, וְלֹא-יָקְלוּ קוּם.

מזמור 37

- (א) לָדוּד: אֶל-תִּתְחַר בְּמַרְעִים; אֶל-תִּקְנָא, בְּעִשֵׁי עֲנָלָה.
- (ב) כִּי כֹחֲצִיר, מִהֲכָה יָמָלוּ; וּכְיִרְק דָּשָׁא, יִבּוֹלוּ.
- (ג) בָּטַח בִּיהֲנוּה, נַעֲשֶׂה-טוֹב; שָׁכַר-אָרֶץ, וִרְעָה אֲמוֹנָה.
- (ד) וְהִתְעַגַּג עַל-יְהוָה; וַיִּתֵּן-לֵךְ, מִשְׁאֲלַת לֶבָד.
- (ה) גוֹל עַל-יְהוָה דִּרְבָּד; וּבָטַח עָלָיו, וְהוּא יַעֲשֶׂה.
- (ו) וְהוֹצִיא כְּאוֹר צִדְקָד; וּמִשְׁפָּטָד, בְּצִדְקָדָם.
- (ז) דּוֹם, לִיהֲנוּה-- וְהִתְחוֹלֵל-לוֹ: אֶל-תִּתְחַר, בְּמַצְלִיחַ דִּרְכּוֹ; בְּאִישׁ, עֹשֶׂה מְזֻמוֹת.
- (ח) הֲרָף מֵאָף, וְנָצִיב חֲמָה; אֶל-תִּתְחַר, אֶת-לִהְרַע.
- (ט) כִּי-מַרְעִים, יִכְרֹתוּ; וְקוֹי יְהוָה, הִמָּה יִירָשׁוּ-אָרֶץ.
- (י) וְעוֹד מַעַט, וְאִין כֶּשַׁע; וְהִתְבּוֹנְנָת עַל-מַקּוֹמוֹ וְאִינְגוֹ.
- (יא) וְנַעֲנוּיִם יִירָשׁוּ-אָרֶץ; וְהִתְעַגַּגוּ, עַל-רֹב שְׁלוֹם.
- (יב) זֶמֶס כֶּשַׁע, לַצַּדִּיק; וְחִרְק עָלָיו שָׁנוּ.
- (יג) אֲדֹנִי יִשְׁחַק-לוֹ: כִּי-רָאָה, כִּי-יָבֹא יוֹמוֹ.
- (יד) חֲרִב, פִּתְחוּ רִשְׁעִים-- וְדִרְכוֹ שִׁשְׁתָּם: לַחֲפִיל, עָנִי וְאֲבִיוֹ; לְטִבּוֹת, יִשְׁרֵי-דִרְכּוֹ.
- (טו) חֲרָבָם, תִּבּוֹא בְלָבָם; וְקִשְׁתוֹתָם, תִּשְׁבְּרָנָה.
- (טז) טוֹב-מַעַט, לַצַּדִּיק-- מִהֲמוֹן, רִשְׁעִים רַבִּים.
- (יז) כִּי זְרוּעוֹת רִשְׁעִים, תִּשְׁבְּרָנָה; וְסוֹמֵךְ צַדִּיקִים יְהוָה.
- (יח) יוֹדֵעַ יְהוָה, יָמֵי תַמִּימָם; וְנִחַלְתָּם, לְעוֹלָם תִּהְיֶה.
- (יט) לֹא-יָבֹשׁוּ, בָּעֵת רָעָה; וּבִימֵי רָעָבוֹן יִשְׂבְּעוּ.
- (כ) כִּי רִשְׁעִים, יֵאָבְדוּ, וְאִבֵּי יְהוָה, כִּי־יָקָר בָּרִים; כָּלוּ בְּעֶשֶׂן כָּלוּ.
- (כא) לָנוּה כֶּשַׁע, וְלֹא יִשְׁלָם; וְצַדִּיק, חוֹנֵן וְנוֹתֵן.
- (כב) כִּי מִבְּרָכִיו, יִירָשׁוּ אָרֶץ; וּמִקְלָלָיו, יִכְרֹתוּ.
- (כג) מִיְהוָה, מִצַּעֲדֵי-נָגֵד כּוֹנֵנוּ; וְדִרְכּוֹ יִחַפֵּץ.
- (כד) כִּי-יָפֹל לֹא-יוֹסֵל: כִּי-יְהוָה, סוֹמֵךְ יָדוֹ.
- (כה) נָעַר, הִיִּיתִי-- גַּם-זִקְנָתִי: וְלֹא-כֹאִיתִי, צַדִּיק נֶעְצָב; וְזָרְעוֹ, מִבִּקְשׁ-לֶחֶם.
- (כו) כָּל-הַיּוֹם, חוֹנֵן וּמִלְנָה; וְזָרְעוֹ, לִבְרָכָה.
- (כז) סוֹר מִכָּע, נַעֲשֶׂה-טוֹב; וְשָׁכַן לְעוֹלָם.

- (כח) כִּי יִהְיֶה, אֲהַב מִשְׁפָּט, וְלֹא-יַעֲזֹב אֶת-חֲסִידָיו, לְעוֹלָם נִשְׁמְרוּ; וְזָרַע רְשָׁעִים נִכְרֶת.
- (כט) צַדִּיקִים יִירָשׁוּ-אֶרֶץ; וַיִּשְׁכְּנוּ לְעַד עָלֶיהָ.
- (ל) פִּי-צַדִּיק, יִהְיֶה חֲכָמָה; וּלְשׁוֹנוֹ, תִּדְבַּר מִשְׁפָּט.
- (לא) תוֹרַת אֱלֹהִיו בָּלְבוּ; לֹא תִמְעַד אֲשָׁרָיו.
- (לב) צוֹפֶה רָשָׁע, לַצַּדִּיק; וּמִבִּקֵּשׁ, לְהִמִּיתוֹ.
- (לג) יִהְיֶה, לֹא-יַעֲזֹבֵנוּ בְּיָדוֹ; וְלֹא יִרְשִׁיעֵנוּ, בְּהַשְׁפָּטוֹ.
- (לד) סֵנֶה אֶל-יְהוָה, וּשְׁמֹר דְּרָכּוֹ, וַיְרוּמָמֶנָּה, לְרֶשֶׁת אֶרֶץ; בְּהַכֶּרֶת רְשָׁעִים תִּרְאֶה.
- (לה) כֹּאֲתִי, רָשָׁע עָרִיץ; וּמִתְעַכֵּה, בְּאִזְכַּח רָעָיו.
- (לו) נִיעֵבֵר, וְהִנֵּה אֵינָנוּ; נֶאֱבָקֶשְׁהוּ, וְלֹא נִמָּצָא.
- (לז) שְׁמֵר-תָּם, וּרְאֵה יֵשָׁר: כִּי-אַחֲרִית לְאִישׁ שְׁלוֹם.
- (לח) וּפְשָׁעִים, נִשְׁמְדוּ יַחְדָּו; אַחֲרִית רְשָׁעִים נִכְרֶתָה.
- (לט) וַתִּשְׁוַעַת צַדִּיקִים, מִיְּהוָה; מַעֲוָזָם, בַּעַת צָרָה.
- (מ) נִעְזְרִים יְהוָה, וְנִפְלָטִים: יִפְלָטִם מִרְשָׁעִים, וַיִּשְׁיַעֲם--כִּי-חֲסוּ בּוֹ.

מְזִמּוֹר 38

- (א) מְזִמּוֹר לְדָוִד לְהַנְפִּיר.
- (ב) יְהוָה--אֶל-בְּקִצְפָּךְ תוֹכִיחֵנִי; וּבְחַמְתָּךְ תִּיַּסְרֵנִי.
- (ג) כִּי-חֲצִינִי, נָחַתוּ בִּי; וַתִּנְחַת עָלַי יָדְךָ.
- (ד) אִין-מֵתִים בִּבְשָׁרִי, מִפְּנֵי זַעַמְךָ; אִין-שְׁלוֹם בְּעַצְמִי, מִפְּנֵי חַטָּאתִי.
- (ה) כִּי עֲוֹנֹתִי, עָבְרוּ רֹאשִׁי; כְּמִשְׁאֵל כֶּבֶד, יִכְבְּדוּ מַמְוִי.
- (ו) הִבְאִישׁוּ נַמְסֻוּ, חִבּוּרֹתַי: מִפְּנֵי, אֲנֹלֵתִי.
- (ז) נַעֲוִיתִי שְׁחֹתִי עַד-מָאֹד; כָּל-הַיּוֹם, קָדַר הִלְכֹתִי.
- (ח) כִּי-כִסְלִי, מָלְאוּ נִקְלָה; וְאִין מֵתִים, בִּבְשָׁרִי.
- (ט) נִפְּגוּתִי וְנִדְבִיתִי עַד-מָאֹד; שְׁאֲנֹתִי, מִנְּחַמַת לִבִּי.
- (י) אֲדֹנִי, נִגְדַּךְ כָּל-תַּאֲנוּתִי; וְאַנְחֹתִי, מִמֶּנָּה לֹא-נִסְתַּכְּרָה.
- (יא) לִבִּי סִחַרְחַר, עֲזָבֵנִי כַחֲסִי; וְאוֹר-עֵינַי גַּם-הֵם, אִין אֶתִּי.
- (יב) אֲהַבִּי, וְרַעֲי--מִנְּגִד נָעִי יַעֲמָדוּ; וְקִרְוִבִי, מִכַּחֲקַעֲמָדוּ.
- (יג) וַיִּנְקֹשׁוּ, מִבִּקְשֵׁי נַפְשִׁי, וְדִרְשֵׁי רַעְיָתִי, דִּבְרוּ הוֹת; וּמִרְמוֹת, כָּל-הַיּוֹם יִהְיוּ.
- (יד) נֶאֱנִי כַחֲרֹשׁ, לֹא אֲשַׁמְעַ; וּכְאֵלֶם, לֹא יִפְתַּח-פִּיו.
- (טו) נֶאֱהִי--כְּאִישׁ, אֲשֶׁר לֹא-שָׁמַע; וְאִין בִּפְיוֹ, תוֹכְחוֹת.

- (טז) כִּי-לֹךְ יְהוֹנָה הוֹחֵלֶתִי ; אֶתָּה תַעֲנֶה, אֲדֹנָי אֱלֹהִי.
- (יז) כִּי-אֶמְרָתִי, פֶּן-יִשְׁמְחוּ-לִי ; בְּמוֹט כָּגֶלִי, עָלִי הִגְדִּילוּ.
- (יח) כִּי-אֲנִי, לְצֹלַע נָכוֹן ; וּמִכְאוּבֵי נִגְדֵי תָמִיד.
- (יט) כִּי-עֲוֹנֵי אֲנִיד ; אֲדַאֲג, מִחֲטָאֵתִי.
- (כ) (וְאִבִּי, חַיִּים עָצְמוּ ; וְכִבּוֹ שִׁנְאִי שָׁקַר.
- (כא) וּמִשְׁלָמִי רָעָה, תַּחַת טוֹכָהּ-- יִשְׁטַנּוּנִי, תַּחַת רְדוּפֵי- (רָדְפֵי-) טוֹב.
- (כב) אֶל-תַּעֲזֹבֵנִי יְהוֹנָה : אֱלֹהֵי, אֶל-תִּרְחַק מִמֶּנִּי.
- (כג) חוֹשָׁה לְעֹזְרָתִי : אֲדֹנָי, תִּשְׁוַעֲתִי.

מזמור 39

- (א) לַמְנַצֵּחַ לִידִיתוֹן (לִידוּתוֹן), מִזְמוֹר לְדָוִד.
- (ב) אֶמְרָתִי-- אֲשַׁמְרָה דְּרַכִּי, מִחֲטֹאֵ בִלְשׁוֹנִי: אֲשַׁמְרָה לִפִּי מִחֲסוֹם-- בְּעַד רָשָׁע לִנְגְדִי.
- (ג) נֶאֱלַמְתִּי דוֹמִיָּה, הִחֲשִׁיתִי מִטוֹב ; וּכְאִבִּי נִעְכָּר.
- (ד) חֶסֶם-לִבִּי, בִּקְרָבִי--בִּהְגִּיגִי תִבְעַר-אֵשׁ ; דִּבְרָתִי, בִּלְשׁוֹנִי.
- (ה) הוֹדִיעֵנִי יְהוֹנָה, קֶצֶי--וּמִדַּת יָמֵי מָה-הִיא ; אֲדַעָה, מָה-חֲדַל אֲנִי.
- (ו) הִנֵּה טַפְחוֹת, נִתְּתָה יָמֵי-- וְחִלְדֵי כְאִזּוֹ נִגְדָּנָה ; אֶךְ-כָּל-הִבָּל כָּל-אָדָם, נֶאֱצַב סָלָה.
- (ז) אֶךְ-בְּצֹלָם, יִתְהַלֵּךְ-אִישׁ-- אֶךְ-הִבָּל יִהְיִיּוּ ; יִצְבֹּר , וְלֹא-יָדַע מִי-אִסְפָּם.
- (ח) וְעַתָּה מָה-קְוִיתִי אֲדֹנָי-- תוֹחֵלֶתִי, לֹךְ הִיא.
- (ט) מִכָּל-פֶּשַׁעִי הִצִּילֵנִי ; חֲרַפְתָּ נָבֵל, אֶל-תִּשְׁיַמֵּנִי.
- (י) נֶאֱלַמְתִּי, לֹא אֶפְתַּח-פִּי : כִּי אֶתָּה עֲשִׂיתָ.
- (יא) הִסַּר מַעֲלֵי נַפְשִׁי ; מִתַּגְרֹת יָדַי, אֲנִי כָלִיתִי.
- (יב) בְּתוֹכָחוֹת-עַל-עֲוֹן, יִסְרָתָה אִישׁ-- וְתָמָס קַעֲשׁ חֲמוּדוֹ ; אֶךְ הִבָּל כָּל-אָדָם סָלָה.
- (יג) שָׁמְעָה תִפְלִתִּי יְהוֹנָה, וְשׁוֹעֲתִי הֶאֱזִינָה--אֶל-דַּמְעָתִי, אֶל-תִּחְרַשׁ: כִּי גַר אֲנִיכִי עָמָד ; תוֹשָׁב, כָּכָל-אֲבוֹתָי.
- (יד) הִשָּׁע מִמֶּנִּי וְאֲבִלְיָנָה-- בְּטָרָם אֵלֶךְ וְאִינֹנִי.

מזמור 40

- (א) לַמְנַצֵּחַ, לְדָוִד מִזְמוֹר.
- (ב) סוּהָ קוֹיִתִּי יְהוֹנָה ; נִיט אֵלִי, נִישְׁמַע שׁוֹעֲתִי.
- (ג) וַיַּעֲלֵנִי, מִבּוֹר שְׁאוֹן-- מִטִּיט הֵינִי: נִיָּקָם עַל-סֹלַע כָּגֶלִי ; כּוֹזֵן אֲשַׁכִּי.
- (ד) נִיתָן בִּפִּי, שִׁיר חֲדָשׁ-- תִּהְלָה לֵאלֹהֵינוּ: יִרְאוּ רַבִּים וַיִּירָאוּ ; (וַיִּבְטְחוּ, בִּיהוֹנָה.
- (ה) אֲשַׁכִּי הִגְבֵּר-- אֲשֶׁר-שָׁם יְהוֹנָה, מִבְּטָחוֹ ; וְלֹא-פָנָה אֶל-רִהְבִּים, וְשָׁטִי כָזָב.

(ו) רבות עשית, אתה יהנה אלהי--נפלאותיך ומחשבותיך, אלינו: אין, ערך אליך--אגידה נאדברה; עצמו, מספר.

(ז) זבח ומנחה, לא-חפצתי-- אונים, ברית לי; עולה נחטאה, לא שאלתי.

(ח) אז אמרתי, הנה-באתי: במגלת-ספר, כתוב עלי.

(ט) לעשות-רצונך אלהי חפצתי; ותורתך, בתוך מעי.

(י) בשרתי צדק, בקהל רב-- הנה שפתי, לא אכלא: יהנה, אתה נדעת.

(יא) צדקתך לא-בשיתי, בתוך לבי-- אמונתך ותשועתך אמרתי; לא-כחדתי חסדך נאמתך, לקהל רב.

(יב) אתה יהנה-- לא-תכלא כחמין ממני; חסדך נאמתך, תמיד יצרוני.

(יג) כי אפפו-עלי כעות, עד-אין מספר--השיגוני עונתי, ולא-יכלתי לראות; עצמו משערות ראשי, (לבי עצבני).

(יד) רצה יהנה, להצילני; יהנה, לעזרתי חושה.

(טו) נבשו ויחפרו, יחד-- מבקשי נפשי, לספותה: יסגו אחור, ויכלמו-- חפצי, רעתי.

(טז) ישמו, על-עקב בשתם-- האמרים לי, האח האח.

(יז) ישישו וישמחו, בך-- כל-מבקשין: יאמרו תמיד, יגדל יהנה-- אהבי, תשועתך.

(יח) נאני, עני ואביון-- אדני יחשב-לי: עזרתי ומפלטי אתה: אלהי, אל-תאחר.

מזמור 41

(א) למנצח, מזמור לדוד.

(ב) אשרי, משכיל אל-דל; ביום רעה, ומלטהו יהנה.

(ג) יהנה, ישמחהו ויחיהו--יאשר (ואשר) בארץ; ואל-תתנהו, בנפש איביו.

(ד) יהנה--יסעדנו, על-ערש דני; כל-משכבו, הפכת בחליו.

(ה) אני-אמרתי, יהנה חנני; רפאה נפשי, כי-חטאתי לך.

(ו) אויבי--יאמרו כע לי; מתי מות, ואבד שמו.

(ז) ואם-בא לראות, שוא ידבר--לבו, יקבץ-אנו לו; יצא לחוץ ידבר.

(ח) יחד--עלי יתלחשו, כל-שנאי; עלי--יחשבו רעה לי.

(ט) דבר-בליעל, יצוק בו; ואשר שקב, לא-יוסיף לקום.

(י) גם-איש שלומי, אשר-בטחתי בו-- אוכל לחמי; הגדיל עלי עקב.

(יא) ואתה יהנה, חנני נקיימי; ואשקמה להם.

(יב) בזאת נדעתי, כי-חפצת בי: כי לא-יריע איבי עלי.

(יג) נאני--בתמי, תמכת בי; ותציבני לפניך לעולם.

(יד) ברוך יהנה, אלהי ישראל--מהעולם, ועד העולם: אמן ואמן.

מזמור 42

- (א) למנצח, משכיל לבני-קרח.
- (ב) כאיל, תערג על-אפיקי-מים-- כן נפשי תערג אליך אלהים.
- (ג) צמאה נפשי, לאלהים-- לאל חי: מתי אבוא; ואראה, פני אלהים.
- (ד) היתה-לי דמעתי לחם, יומם ולילה; באמר אלי כל-היום, איה אלהיך.
- (ה) אלה אונכרה, ואשפכה עלי נפשי-- כי אעבר בסד, אדדם עד-בית אלהים: בקול-רנה ותודה; המון חוגג.
- (ו) מה-תשתוחחי, נפשי-- ותהמי עלי: הוחלי לאלהים, כי-עוד אודנו-- ישועות פניו.
- (ז) אלהי-- עלי, נפשי תשתוחח: על-כן--אזכרך, מאכץ ורדו; וחרמונים, מהר מצער.
- (ח) תהום-אל-תהום קורא, לקול צנורך; כל-משכריך וגליך, עלי עברו.
- (ט) יומם, יצנה יהנה חסדו, ובלילה, שירה עמי--תפלה, לאל חי.
- (י) אומרה, לאל סלעי-- למה שבתני: למה-קדר אלך-- בלחץ אויב.
- (יא) ברצח, בעצמותי-- חרפוני צורכי; באמכם אלי כל-היום, איה אלהיך.
- (יב) מה-תשתוחחי, נפשי-- ומה-תהמי עלי: הוחילי לאלהים, כי-עוד אודנו-- ישועות פני, נא להי.

מזמור 43

- (א) שפטני אלהים, וריבה ריבי-- מגוי לא-חסיד; מאיש מרמה ועולה תפלטני.
- (ב) כי-אתה, אלהי מעוזי-- למה זנחתני: למה-קדר אתהלך, בלחץ אויב.
- (ג) שלח-אורך נאמתך, תמה נחוי; וביאוני אל-הר-קדשך, ואל-משכנותיך.
- (ד) ואבואה, אל-מזבח אלהים-- אל-אל, שמחת גילי: ואודך בכנור-- אלהים אלהי.
- (ה) מה-תשתוחחי, נפשי-- ומה-תהמי עלי: הוחילי לאלהים, כי-עוד אודנו-- ישועות פני, נא להי.

מזמור 44

- (א) למנצח לבני-קרח משכיל.
- (ב) אלהים, באזנינו שמענו-- אבותינו ספרו-לנו: פעל פעלת בימיהם, בימי קדם.
- (ג) אתה, ידך גוים הורשת-- ותשעם; ותכע לאמים, ותשלחם.
- (ד) כי לא בחרבם, ירשו ארץ, וזרעם, לא-הושיעה-למו: כי-ימין וזרעך, ואור פניך-- כי רציתם.
- (ה) אתה-הוא מלפי אלהים; צוה, ישועות יעקב.
- (ו) בך, צרינו נגנח; בשמך, נבוס קמינו.
- (ז) כי לא בקשתי אבטח; וחרבי, לא תושיעני.

- (ח) כי הושעתנו, מצרינו; ומשנאינו הבישות.
- (ט) באלהים, הללנו כל-היום; ושמך, לעולם נודה סלה.
- (י) אף-זנחת, נתקלימנו; ולא-תצא, בצבאותינו.
- (יא) תשיבנו אחר, מני-צר; ומשנאינו, שסו למו.
- (יב) תתננו, בצאן מאכל; ובגוים, זריתנו.
- (יג) תמכר-עמך בלא-הון; ולא-רביית, במחיריהם.
- (יד) תשימנו חרפה, לשבנינו; לעג נקלס, לסביבותינו.
- (טו) תשימנו משל, בגוים; מנוד-ראש, בלעמים.
- (טז) כל-היום, בלמתי נגדי; ובשתי פני פשתני.
- (יז) מקול, מחרף ומגדף; מפני אויב, ומתנשם.
- (יח) כל-זאת באתנו, ולא שכתונך; ולא-ששרנו, בבריתך.
- (יט) לא-נסוג אחר לבנו; נתט אשרינו, מני ארחת.
- (כ) כי דכיתנו, במקום תנים; נתכס עלינו בצלמנות.
- (כא) אם-שכתנו, שם אלהינו; ונפרש כפינו, לאל זר.
- (כב) הלא אלהים, יחקר-זאת: כי-הוא ידע, תעלמות לב.
- (כג) כי-עליך, הרגנו כל-היום; נחשכנו, בצאן טבחה.
- (כד) עורק, למה תישן אדני; הקיצה, אל-תזנח לנצח.
- (כה) למה-פניך תסתיר; תשכח ענינו ולחצנו.
- (כו) כי שחה לעפר נפשנו; דבקה לארץ בטנו.
- (כז) קומה, עזרתה לנו; ופדנו, למען חסדך.

מזמור 45

- (א) למנצח על-ששנים, לבני-קרח; משכיל, שיר יחידות.
- (ב) רחש לבי, דבר טוב-- אמר אני, מעשי למלך; לשוני, עט סופר מהיר.
- (ג) יפית, מבני אדם-- הוצק חו, בשפתותיך; על-כו ברכך אלהים לעולם.
- (ד) חגור-חרבך על-יכך גבור-- הודך, ונהדך.
- (ה) ונהדך, צלח רכב-- על-דבר-אמת, ועונה-צדק; ותורך נוראות ימינך.
- (ו) חצית, שונוים: עמים, תחתית יפלו; בלב, אויבי המלך.
- (ז) כסאך אלהים, עולם נעד; שבט מישור, שבט מלכותך.
- (ח) אהבת צדק, ותשנא-רשע: על-כו משחך אלהים אלהיך, שמו ששון-- מחברך.

- (ט) מור-נאָהלות קציעות, בל-בגד'תִּינְךָ ; מו-היכלִי שׁוֹן, מְנִי שְׁמֹחֶנְךָ.
 (י) בְּנוֹת מַלְכִּים, בְּיִקְרוּתִינְךָ ; נֶצְבָה שְׁנֵל לִימִינְךָ, בְּכֶתֶם אוֹפִיר.
 (יא) שְׁמַעִי-בֵּת וְרֹאֵי, וְהִטִּי אֲזִנְךָ ; וְשָׁכַחִי עֲמֶךָ, וּבֵית אָבִינְךָ.
 (יב) וַיִּתְּאוּ הַמֶּלֶךְ יִזְכָּרְךָ : כִּי-הוּא אֲדֹנִינְךָ, וְהַשְׁתַּחֲוִי-לוֹ.
 (יג) וּבֵת-צֹר : בְּמִנְחָה, פָּנִינְךָ יַחֲלוּ--עֲשִׂירֵי עָם.
 (יד) בַּל-בְּבִידָה בֵּת-מֶלֶךְ פָּנִימָה ; מִמִּשְׁבָּצוֹת זָהָב לְבוּשָׁה.
 (טו) לִרְקֻמוֹת, תִּזְכָּל לְמֶלֶךְ : בְּתוֹלוֹת אֶחָרִיָּה, כְּעוֹתִיָּה--מוֹבָאוֹת לָךְ.
 (טז) תִּזְכָּלָנָה, בְּשִׁמְחוֹת נָגִיל ; תִּבְאִינָה, בְּהִיבֵל מֶלֶךְ.
 (יז) תַּחַת אֲבִיתֶךָ, יִהְיוּ בָנֶיךָ ; תִּשְׁתִּימוּ לְשָׂרִים, בְּכָל-הָאָרֶץ.
 (יח) אֲזַכִּירָה שְׁמֶךָ, בְּכָל-דֹּר וְדֹר ; עַל-פֶּן עַמִּים יִהְיוּדֶנְךָ, לְעֵלֶם נֶעַד.

מזמור 46

- (א) לַמְנַצֵּחַ לְבְנֵי-קִרְחָ-- עַל-עֲלָמוֹת שִׁיר.
 (ב) אֱלֹהִים לָנוּ, מִחֲסָה נָעִז ; עֲזָרָה בְּצָרוֹת, נִמְצָא מֵאֵד.
 (ג) עַל-פֶּן לֹא-יִנְרָא, בְּהִמִּיר אָרֶץ ; וּבְמוֹט הָרִים, בָּלַב יָמִים.
 (ד) יִהְיוּ יַחֲמְרוּ מִיָּמִינוּ ; יִרְעָשׁוּ הָרִים בְּנֶאֱנֹתוֹ סֵלָה.
 (ה) נָהָר--פָּלְגָיו, יִשְׁמַחוּ עִיר-אֱלֹהִים ; קִדְשׁ, מִשְׁכְּנֵי עֲלִיוֹן.
 (ו) אֱלֹהִים בְּקִרְבָּהּ, בַּל-תִּמּוֹט ; יַעֲזָרָה אֱלֹהִים, לִפְנוֹת בִּקְרָה.
 (ז) הֵמוּ גוֹיִם, מָטוּ מִמַּלְכוֹת ; נָתַן בְּקוֹלוֹ, תִּמּוֹג אָרֶץ.
 (ח) יִהְיֶה צָבָאוֹת עִמָּנוּ ; מִשְׁגָּב-לָנוּ אֱלֹהֵי יַעֲקֹב סֵלָה.
 (ט) לִכְוֶחֲזוֹ, מִפְּעֻלוֹת יִהְיֶה-- אֲשֶׁר-שָׁם שְׁמוֹת בְּאָרֶץ.
 (י) מִשְׁבִּית מַלְחָמוֹת, עַד-קִצָּה הָאָרֶץ : קִשֶּׁת יִשְׁבֵּר, וְקִצֵּץ חֲנִית ; עֲגֻלוֹת, יִשְׂרֹף בָּאֵשׁ.
 (יא) תִּרְפוּ וְדַעוּ, כִּי-אֵלֹכֵי אֱלֹהִים ; אֲרוֹם בְּגוֹיִם, אֲרוֹם בְּאָרֶץ.
 (יב) יִהְיֶה צָבָאוֹת עִמָּנוּ ; מִשְׁגָּב-לָנוּ אֱלֹהֵי יַעֲקֹב סֵלָה.

מזמור 47

- (א) לַמְנַצֵּחַ לְבְנֵי-קִרְחָ מְזֻמָּר.
 (ב) בַּל-הָעַמִּים, תִּקְעוּ-בָהּ ; הִרְיֵעוּ לֵאלֹהִים, בְּקוֹל רָנָה.
 (ג) כִּי-יִהְיֶה עֲלִיוֹן נוֹרָא ; מֶלֶךְ גָּדוֹל, עַל-כָּל-הָאָרֶץ.
 (ד) יִדְבֹּר עַמִּים תַּחְתִּינוּ ; וּלְאֻמִּים, תַּחַת כְּגָלִינוּ.
 (ה) יִבְחָר-לָנוּ אֶת-נִחְלָתֵנוּ ; אֶת גְּאוֹן יַעֲקֹב אֲשֶׁר-אֱהָב סֵלָה.

- (ו) עֲלֵה אֱלֹהִים, בְּתִרוּעָה; יְהִנֵּה, בְּקוֹל שׁוֹפָר.
 (ז) זָמְרוּ אֱלֹהִים זָמְרוּ; זָמְרוּ לְמִלְכֵנוּ זָמְרוּ.
 (ח) כִּי מֶלֶךְ כָּל-הָאָרֶץ אֱלֹהִים-- זָמְרוּ מִשְׁכִּיל.
 (ט) מֶלֶךְ אֱלֹהִים, עַל-גּוֹיִם; אֱלֹהִים, יֵשֶׁב עַל-כִּסֵּא קֹדֶשׁוֹ.
 (י) נְדִיבֵי עַמִּים, נֶאֱסָפוּ-- עִם, אֱלֹהֵי אַבְרָהָם: כִּי לֹאֱלֹהִים, מִגְּנִי-אֶרֶץ-- מְאֹד נֶעְלָה.

מְזֻמּוֹר 48

- (א) שִׁיר מְזֻמּוֹר, לְבְנֵי-קָרַח.
 (ב) גָּדוֹל יְהִנֵּה וּמִהֲלָל מְאֹד-- בְּעִיר אֱלֹהֵינוּ, הֶר-קֹדֶשׁוֹ.
 (ג) יָפֵה נוֹף, מִשׁוֹשׁ כָּל-הָאָרֶץ: הֶר-צִיּוֹן, יִרְכָּתִי צִפּוֹן; קִרְיַת, מֶלֶךְ כָּב.
 (ד) אֱלֹהִים בְּאַרְמְנוֹתֶיהָ, נִוְדַע לְמִשְׁגָּב.
 (ה) כִּי-הִנֵּה הַמְּלָכִים, נוֹעְדוּ; עָבְרוּ יַחְדָּו.
 (ו) הִמָּה כְּאוֹ, כֹּן תִּמְחוּ; נִבְהִלּוּ נִחְפְּזוּ.
 (ז) רָעַדָה, אֲחֻזָּתָם שָׁם; חֵיל, בִּיזְלָהָ.
 (ח) בְּרוּחַ קָדִים-- תִּשְׁפֹּר, אֲנִיּוֹת תִּרְשִׁישׁ.
 (ט) בְּאֶשֶׁר שָׁמַעְנוּ, כֹּן רְאִינוּ--בְּעִיר-יְהִנֵּה צְבָאוֹת, בְּעִיר אֱלֹהֵינוּ: אֱלֹהִים יְכוֹנֶנֶה עַד-עוֹלָם סֵלָה.
 (י) דְּמִינוּ אֱלֹהִים חֲסִדָּךְ-- בְּקָרְבִי, הִיכָלְךָ.
 (יא) כְּשִׁמְךָ אֱלֹהִים-- כֹּן תִּהְלֶתְךָ, עַל-קְצוֹי-אֶרֶץ; צִדְקָה, מִלֵּאָה וּמִינָךְ.
 (יב) יִשְׁמַח, הֶר צִיּוֹן--תִּגְלָנָה, בְּנוֹת יְהוּדָה: לְמַעַן, מִשְׁפָּטֶיךָ.
 (יג) סִבּוֹ צִיּוֹן, וְהִקְיִפוּהָ; סִפְרוּ, מִגְדָּלֶיהָ.
 (יד) שִׁיתוּ לִבָּכְם, לַחִילָה--פִּסְגּוֹ אֲרַמְנוֹתֶיהָ: לְמַעַן תִּסְפְּרוּ, לְדוֹר אַחֲרָיו.
 (טו) כִּי זֶה, אֱלֹהִים אֱלֹהֵינוּ--עוֹלָם נֶעַד; הוּא יִנְהַגְנוּ עַל-מוֹת.

מְזֻמּוֹר 49

- (א) לְמַנְצֵחַ לְבְנֵי-קָרַח מְזֻמּוֹר.
 (ב) שָׁמְעוּ-זֹאת, כָּל-הָעַמִּים; הִאָּזִינוּ, כָּל-יֹשְׁבֵי חֶלֶד.
 (ג) גַּם-בְּנֵי אָדָם, גַּם-בְּנֵי-אִישׁ-- יַחַד, עֲשִׂיר וְאַבְיּוֹן.
 (ד) פִּי, יִדְבֹר חֲכָמוֹת; וְהַגּוֹת לְבִי תְבוּנוֹת.
 (ה) אִטָּה לְמִשְׁלַל אֲזִנִּי; אֶפְתַּח בְּכֹנֹר, חִינֹתִי.
 (ו) לָמָּה אֵיכָא, בִּימֵי כָע-- עוֹן עֲשִׂיבִי יִסּוּבִנִּי.
 (ז) הַבְּטָחִים עַל-חֵילִם; וּבִרְבַּע עֲשָׂרָם יִתְהַלְלוּ.

- (ח) אַח--לא כְּדֵה יִכְדֵה אִישׁ ; לא-יִתֵּן לֵאלֹהִים כְּפָרוֹ.
- (ט) וַיִּשָּׂר, פְּדִיּוֹן נַפְשָׁם ; וַחֲדָל לְעוֹלָם.
- (י) וַיְחִי-עוֹד לְנֶצַח ; לא יִרְאֶה הַשְּׁחָת.
- (יא) כִּי יִרְאֶה, חֲכָמִים יָמוּתוּ-- יַחַד כְּסִיל נִבְעַר יֵאבְדוּ; וְעֹזְבוֹ לְאַחֲרִים חִילָם.
- (יב) קִרְבָּם בְּתִימּוֹ, לְעוֹלָם-- מִשְׁכָּנָתָם, לְדוֹר נֶדֶר; קִרְאוּ בְּשִׁמוֹתָם, עַלִי אֲדָמוֹת.
- (יג) וְאָדָם בִּיקָר, בַּל-יִלְיוֹ ; נִמְשָׁל בְּבִהְמוֹת נֶדְמוֹ.
- (יד) זֶה דְּרָכָם, כְּסָל לָמוֹ ; וְאַחֲרֵיהֶם, בְּפִיָּהֶם יִרְצוּ סָלָה.
- (טו) כִּצְאוֹ, לְשִׂאוֹל שְׁתוּ-- מִנֹּת יִרְעֵם: נִיָּרְדוּ בָם יִשְׂרָיִם, לְבִקְר--וְצִירִם (וְצוֹרֵם), לְבָלוֹת שִׂאוֹל ; מִזְבֵּל לוֹ.
- (טז) אַךְ-אֱלֹהִים--יִכְדֵה נַפְשִׁי, מִיַּד-שִׂאוֹל : כִּי יִשְׁחַנִּי סָלָה.
- (יז) אֶל-תִּירָא, כִּי-יַעֲשֶׂר אִישׁ : כִּי-יִרְבֶּה, כְּבוֹד בֵּיתוֹ.
- (יח) כִּי לֹא בִּמּוֹתוֹ, יִשָּׁח הַכָּל ; לֹא-יִכְרַד אֲחֵרָיו כְּבוֹדוֹ.
- (יט) כִּי-נִפְשׁוֹ, בְּחַיּוֹ יִכְבֵּד ; וַיִּוָּדֶךְ, כִּי-תִיטִיב לָךְ.
- (כ) תִּבּוֹא, עַד-דּוֹר אֲבוֹתָיו ; עַד-נֶצַח, לֹא יִקְאוּ-אוֹר.
- (כא) אָדָם בִּיקָר, וְלֹא יִבִּין ; נִמְשָׁל בְּבִהְמוֹת נֶדְמוֹ.

מזמור 50

- (א) מִזְמוֹר, לְאַסָּף: אֵל, אֱלֹהִים יְהוָה-- דִּבֶּר וַיִּקְרָא-אֶרֶץ; מִמְּזִרְח-שָׁמֶשׁ, עַד-מִבְּאוֹ.
- (ב) מִצִּיּוֹן מִכְּלָל-יִפִּי-- אֱלֹהִים הוֹפִיעַ.
- (ג) יְבֹא אֱלֹהֵינוּ, וְאֶל-יַחֲרֹשׁ: אֲשֶׁר-לִפְנֵינוּ תֵּאָכֵל; וְסִבִּיבָיו, נִשְׁעָרָה מֵאֵד.
- (ד) יִקְרָא אֶל-הַשָּׁמַיִם מֵעַל; וְאֶל-הָאָרֶץ, לְדִין עֲמוֹ.
- (ה) אֲסַפּוּ-לִי חֲסִידַי-- כִּרְתֵּי בְרִיתִי עָלֵי-זָבַח.
- (ו) וַיִּגִּידוּ שִׁמְיִם צִדְקוֹ: כִּי-אֱלֹהִים, שִׁפְטָהוּ סָלָה.
- (ז) שִׁמְעָה עַמִּי, וַאֲדַבְּרָה-- יִשְׂרָאֵל, וַאֲעִידָה בְּךָ: אֱלֹהִים אֱלֹהֵיךָ אֲנֹכִי.
- (ח) לֹא עַל-זָבָחֶיךָ, אוֹכִיחֶךָ; וְעוֹלָתֶיךָ לִגְדִי תִמִּיד.
- (ט) לֹא-אֶשָּׁח מִבֵּיתֶךָ כֹּר; מִמִּכְלָאֲתֶיךָ, עֲתוּדִים.
- (י) כִּי-לִי כָל-חֵיתוֹ-יָעַר; בְּהִמּוֹת, בְּהִרְרֵי-אֶלְף.
- (יא) וַנִּדְעָתִי, כָּל-עוֹף הָרִים; וַזִּיז שְׂדֵי, עַמְּדִי.
- (יב) אִם-אֶרְעֵב, לֹא-אֶמַר לָךְ: כִּי-לִי תִבֵּל, וּמִלֶּאֱהָ.
- (יג) הָאוֹכֵל, בָּשָׂר אֲבִירִים; וְדָם עֲתוּדִים אֲשָׁתָה.
- (יד) זָבַח לֵאלֹהִים תֹּנֶדֶה; וְשִׁלְשָׁם לְעִלְיוֹן נִדְכִּיךָ.

- (טו) ויקראני, ביום צרה; אחלצך, ותכבדני.
 (טז) ולרשע, אמר אלהים, מה-לך, לספר חשי; ותשא בריתי עלי-פיך.
 (יז) ואתה, שגאת מוסר; ותשלך דברי אחרים.
 (יח) אם-ראית נגב, ותכץ עמו; ועם מנאפים חלצך.
 (יט) פיך, שלחת ברעה; ולשוונך, תצמיד מרמה.
 (כ) תשב, באחיד תדבר; בכו-אמן, תתן-דפי.
 (כא) אלה עשית, והחכשתי-- דמית, היות-אהיה כמוך; אוכיחך ואערכה לעיניך.
 (כב) בינו-נא זאת, שכחי אלוה: פו-אטרף, ואין מציל.
 (כג) זבח תודה, יכבדנני: ושם דרך--ארצנו, בישע אלהים.

מזמור 51

- (א) למנצח, מזמור לדוד.
 (ב) בבוא-אליו, נתן הנביא-- באשר-בא, אל-בת-שבע.
 (ג) חנני אלהים כחשדך; קרב כחמין, מחה פשעי.
 (ד) הרבה (הרב), בפסני מצוני; ומחטאתי טהרני.
 (ה) כי-פשעי, אני אדע; וחטאתי נגדי תמיד.
 (ו) לך לבדך, חטאתי, והרע בעיניך, עשיתי: למען, תצדק בדברך-- תזכה בשפטך.
 (ז) תו-בעוון חוללתי; ובחטא, נחמתני אמי.
 (ח) תו-אמת, תפצת בטחות; ובסתם, תכמה תודיעני.
 (ט) תחטאני באזוב ואטהר; תכבסני, ומשלג אלבין.
 (י) תשמיעני, ששון ושמחה; תגלגה, עצמות דכית.
 (יא) הסתר פניך, מחטאי; וכל-עונתי מחה.
 (יב) לב טהור, ברא-לי אלהים; ורוח נכון, חדש בקרבי.
 (יג) אל-תשליכני מלפניך; ורוח קדשך, אל-תקח ממני.
 (יד) השיבה לי, ששון ישעך; ורוח נדיבה תקמכני.
 (טו) אלמדה פשעים דרכיך; וחטאים, אליך ישובו.
 (טז) הצילני מדמים, אלהים-- אלהי תשועתי: תכנו לשוני, צדקתך.
 (יז) אדני, שפתי תפתח; ופי, יגיד תהלתך.
 (יח) כי, לא-תחפץ זבח ואתנה; עולה, לא תרצה.
 (יט) זבחי אלהים, רוח נשברה: לב-נשבר ונדכה-- אלהים, לא תבזה.
 (כ) היטיבה ברצונך, את-ציון; תבנה, חומות ירושלים.
 (כא) אז תחפץ זבחי-צדק, עולה וקליל; אז יעלו על-מזבחת פרים.

מזמור 52

- (א) למנצח, משכיל לדוד.
(ב) בבוא, דואג האדמי-- ניגד לשאול: ניאמר לו-- בא דוד, אל-בית אחימלך.
(ג) מה-תתהלל ברעה, הגבור; חסד אל, כל-היום.
(ד) הוות, תחשב לשונך; כתער מלשש, עשה רמיה.
(ה) אהבת רע מטוב; שקר, מדבר צדק סלה.
(ו) אהבת כל-דברי-בלע; לשון מרמה.
(ז) גם-אל, יתצד לצח: יחתך וישחך מאהל; ושרשך מארץ חיים סלה.
(ח) ויראו צדיקים וייראו; ויעליו וישחקו.
(ט) הנה הגבר-- לא ישים אלהים, מעוז: נידטח, ברב עשרו; יעז, בהנותו.
(י) נאני, כזית רענן-- בבית אלהים; בטחתי בחסד-אלהים, עולם ועד.
(יא) אודך לעולם, פי עשיתי; נאקנה שמך כי-טוב, נגד חסידך.

מזמור 53

- (א) למנצח על-מחלת, משכיל לדוד.
(ב) אמר נבל בלבו, אין אלהים; השחיתו, והתעו ענל-- אין עשה-טוב.
(ג) אלהים-- משמים, השקיף על-בני-אדם: לראות, היש משכיל-- דרש, את-אלהים.
(ד) בלו סג, יחדו נאלחו: אין עשה-טוב; אין, גם-אחד.
(ה) הלא ידעו, פצלי-אנו: אכלי עמי, אכלו לחם; אלהים, לא קראו.
(ו) שם, פחדו פחד-- לא-היה-פחד: כי-אלהים-- פזר, עצמות חנך; הבשטה, כי-אלהים מאסם.
(ז) מי יתן מציון, ישעות ישראל: בשוב אלהים, שבות עמו; נגל יעקב, ישמח ישראל.

מזמור 54

- (א) למנצח בגנינת, משכיל לדוד.
(ב) בבא הזיפים, ניאמרו לשאול: הלא דוד, מסתתר עמנו.
(ג) אלהים, בשמך הושיעני; ובגבורתך תדינני.
(ד) אלהים, שמע תפילתי; האזינה, לאמרי-פי.
(ה) כי זרים, קמו עלי-- וצריצים, בקשו נפשי; לא שמו אלהים לנגדם סלה.
(ו) הנה אלהים, עזר לי; אדני, בסמכי נפשי.
(ז) ישוב (ישיב) הרע, לשררי; באמתך, הצמיתם.
(ח) בנדבה אונתה-לך; אודה שמך יהנה כי-טוב.

מזמור 55

- (א) למנצח בגינות, משכיל לדוד.
- (ב) האזינה אלהים, תפילתי ; ואל-תתעלם, מתחנוני.
- (ג) הקשיבה לי נעני ; אריד בשיחי ואהימה.
- (ד) מקול אויב--מפני, עקת רשע : כי-ימיטו עלי אנו, ובארץ ישטמוני.
- (ה) לבי, יחיל בקרבי ; ואימות מנות, נפלו עלי.
- (ו) יראה נרעד, גבאי בי ; ותכסני, פלצות.
- (ז) נאמר--מי-יתן-לי אבר, כיונה : אעופה ואשכנה.
- (ח) הנה, ארחיק נדד ; אליו במדבר סלה.
- (ט) אחישה מפלט לי-- מרוח סעה מסער.
- (י) בלע אדני, פלג לשונם : כי-ראיתי חמס וריב בעיר.
- (יא) יומם נלילה--יסובבה על-חומתי ; ואנו נעמל בקרבה.
- (יב) הוות בקרבה ; ולא-ימיש מרחבה, תד ומרמה.
- (יג) כי לא-אויב יחרבני, ואשא : לא-משנאי, עלי הגדיל ; ואסתור ממנו.
- (יד) ואתה אנוש בערבי ; אלופי, ומידעי.
- (טו) אשר יחדו, נמתיק סוד ; בבית אלהים, נהלך ברכש.
- (טז) ישימות (ישי מנות), עלימו--יחדו שאול חיים : כי-רעות במגורם בקרבם.
- (יז) אני, אל-אלהים אקרא ; ניהנה, יושיעני.
- (יח) ערב נבקר וצהרים, אשיחה ואהמה ; נישמע קולי.
- (יט) פדה בשלום נפשי, מקרב-לי : כי-ברבים, היו עמדי.
- (כ) ישמע אל, ויענם-- וישב קדם, סלה : אשר אין חליפות למו ; ולא יראו אלהים.
- (כא) שלח ידיו, בשלמיו ; חלל בריתו.
- (כב) חלקו, מחמאות פיו-- וקרב-לבו : רכו דבריו משמן ; והמה פתחות.
- (כג) השלך על-יהנה, והבד-- והוא יכלכלך : לא-יתן לעולם מוט-- לצדיק.
- (כד) ואתה אלהים, תורדם לבאר שחת--אנשי דמים ומרמה, לא-יחצו ימיהם ; נאני, אבטח-בך.

מזמור 56

- (א) למנצח, על-יונת אלם רחוקים -- לנדוד מכתם: בָּאֲחֹז אוֹתוֹ פִּלְשְׁתִּים בָּגַת.
(ב) חֲנֻנִי אֱלֹהִים, כִּי-שָׁאֲפֹנִי אָנוּשׁ; כָּל-הַיּוֹם, לֶחֶם וְלַחֲצֹנִי.
(ג) שָׁאֲפוּ שׁוֹרְרֵי, כָּל-הַיּוֹם: כִּי-רַבִּים לֶחֱמִים לִי מְרוֹם.
(ד) יוֹם אֵיכָא -- אֲנִי, אֵלֶיךָ אֲבָטָח.
(ה) בָּאלֹהִים, אֶהְלֵל דְּבָרוֹ: בָּאלֹהִים בְּטַחֲתִי, לֹא אֵיכָא; מִה-יַעֲשֶׂה בְּשָׁר לִי.
(ו) כָּל-הַיּוֹם, דְּבָרִי יַעֲצֹבוּ; עָלֵי כָל-מַחֲשַׁבְתָּם לָרָע.
(ז) יְגֹורוּ, יִצְפִּינוּ (יִצְפֹּנוּ) -- הִמָּה, עֲקֹבֵי יִשְׁמְרוּ: בָּאֲשָׁר, קוּוּ נַפְשִׁי.
(ח) עַל-אֲנֹן פִּלְט-לָמוֹ; בָּאֵף, עַמִּים הוֹרֵד אֱלֹהִים.
(ט) נָדִי, סִפְרָתָה-אֶתָּה: שִׁימָה דְּמַעֲתִי בְּנֶאֱדָךְ; הֲלֹא, בְּסִפְרָתְךָ.
(י) אֲזֹ וְשׁוּבוּ אוֹיְבֵי אַחֲוֹר, בְּיוֹם אֶקְרָא; זֶה-יִדְעָתִי, כִּי-אֱלֹהִים לִי.
(יא) בָּאלֹהִים, אֶהְלֵל דְּבָר; בִּיהִנוּה, אֶהְלֵל דְּבָר.
(יב) בָּאלֹהִים בְּטַחֲתִי, לֹא אֵיכָא; מִה-יַעֲשֶׂה אֲדָם לִי.
(יג) עָלֵי אֱלֹהִים נִדְרִיךְ; אֲשֶׁלֶם תּוֹדֹת לָךְ.
(יד) כִּי הִצַּלְתָּ נַפְשִׁי, מִמָּוֶת -- הֲלֹא כִגְלִי, מִדְּחִי: לַהֲתַהֲלֵךְ, לִפְנֵי אֱלֹהִים -- בָּאוֹר, הַחַיִּים.

מזמור 57

- (א) למנצח אל-תשחת, לנדוד מכתם -- בְּבִרְחוֹ מִפְּנֵי-שָׂאוֹל, בְּמַעֲרָה.
(ב) חֲנֻנִי אֱלֹהִים, חֲנֻנִי -- כִּי בָן, חֲסִידָה נַפְשִׁי: וּבְצֵל-כְּנָפֶיךָ אֶחָסֶה -- עַד, יַעֲבֹר הַחוּת.
(ג) אֶקְרָא, לֵאלֹהִים עָלְיוֹן; לֵאל, גִּמְרָ עָלִי.
(ד) יִשְׁלַח מִשְׁמַיִם, וְיִשְׁעֵנִי -- חֲרֹף שְׁאָפִי סֵלָה: יִשְׁלַח אֱלֹהִים, חֲסִידוֹ נֶאֱמָתוֹ.
(ה) נַפְשִׁי, בְּתוֹךְ לְבָאִם -- אֲשַׁכְּבָה לְהִטִּים: בְּגִי-אֲדָם -- שְׁנִיחָם, חֲנִית וְחַצִּים; וּלְשׁוֹנָם, חֶרֶב חֲדָה.
(ו) רוּמָה עַל-הַשָּׁמַיִם אֱלֹהִים; עַל כָּל-הָאָרֶץ כְּבוֹדְךָ.
(ז) רָשָׁת, הִכִּינוּ לִפְעָמִי -- כִּפְפוּ נַפְשִׁי: כְּרוּ לִפְנֵי שִׁיחָה; וְנָפְלוּ בְּתוֹכָהּ סֵלָה.
(ח) נָכוֹן לִבִּי אֱלֹהִים, נָכוֹן לִבִּי; אֲשִׁיכָה, וְאֶזְמַכָּה.
(ט) עוֹרָה כְּבוֹדִי -- עוֹרָה, הַנִּבֵּל וְכִנּוֹר; אֲעִיכָה שְׁחָר.
(י) אוֹדְךָ בְּעַמִּים אֲדֹנִי; אֶזְמַכְךָ, בְּלֶאֱמִים.
(יא) כִּי-גָדַל עַד-שָׁמַיִם חֲסִידְךָ; וְעַד-שְׁחָקִים אֶמְתֵּךְ.
(יב) רוּמָה עַל-שָׁמַיִם אֱלֹהִים; עַל כָּל-הָאָרֶץ כְּבוֹדְךָ.

מזמור 58

- (א) למנצח אל-תשחת, לנדוד מכתם.
(ב) האמנם--אלם צדק, תדברון; מישרים תשפטו, בני אדם.
(ג) אף-בלב, עולת תפצלון: בארץ--חמס ודיקם, תפלטון.
(ד) זרו רשעים מרחם; תעו מבטן, דברי כזב.
(ה) חמת-למו, כדמות חמת-נחש; כמו-פתו חרש, יאטם אזנו.
(ו) אשר לא-ישמע, לקול מלחשים; חובר חברים מחכם.
(ז) אלהים--הרס שנימו בפימו; מלתעות בפירים, נתץ יהנה.
(ח) נמאסו כמו-מים, יתהלכו-למו; ידרך חצו, כמו יתמללו.
(ט) כמו שבלול, תמס יהלך; נפל אשת, בל-חזו שקש.
(י) בטרכם, יבינו שירתכם אטד; כמו-חי כמו-חרון, ישערו.
(יא) ישמח צדיק, כי-חנה נקם; פעמיו ירחץ, בדם הרשע.
(יב) ויאמר אדם, אך-פרי לצדיק; אך יש-אלהים, שפטים בארץ.

מזמור 59

- (א) למנצח אל-תשחת, לנדוד מכתם: בשלח שאול; וישמרו את-הבית, להמיתו.
(ב) הצילני מאיבי אלהי; ממתקוממי תשוגבני.
(ג) הצילני, מפעלי און; ומאנשי דמים, הושיעני.
(ד) כי הנה ארבו, לנפשי-- יגורו עלי עזים; לא-פשעי ולא-חטאתי יהנה.
(ה) בלי-עון, ירצון ויפוננו; עונה לקראתי וראה.
(ו) נאמה יהנה-אלהים צבאות, אלהי ישכאל-- הקיצה, לפקד כל-הגוים; אל-תחן כל-בגדני און סלה.
(ז) ישובו לערב, יהמו ככלב; ויסובבו עיר.
(ח) הנה, יביעון בפיהם--חכבות, בשפתותיהם: כי-מי שמע.
(ט) נאמה יהנה, תשחק-למו; תלעג, לכל-גוים.
(י) עז, אליך אשמרה: כי-אלהים, משגבי.
(יא) אלהי חסדו (חסדי) יסדמני; אלהים, יראני בשירי.
(יב) אל-תהרגם, פו ישכחו עמי--הגיעמו בחילך, והורידמו: מגנו אדני.
(יג) חטאת-פימו, דבר-שפתימו: וילכדו בגאונים; ומאלה ומכחש יספרו.
(יד) בלה בחמה, בלה ואינמו: ונדעו--כי-אלהים, משל בעקב; לאפסי הארץ סלה.
(טו) וישבו לערב, יהמו ככלב; ויסובבו עיר.

(טז) הָמָּה, יַנּוּעוּן (יְנִיעוּן) לְאָכֹל-- אִם-לֹא יִשְׁבְּעוּ, נִילִינוּ.

(יז) נֹאנִי, אֲשִׁיר עָנָד-- נֶאֱרָצוּ לְבָקָר, חֲסִדָּךְ כִּי-הָיִיתָ מִשְׁגָּב לִי ; וּמָנוּס, בְּיוֹם צָר-לִי.

(יח) עָזִי, אֵלֶיךָ אֲזַמְרָה : כִּי-אֱלֹהִים מִשְׁגָּבִי, אֱלֹהֵי חֲסִדִּי.

מזמור 60

(א) לַמְנַצֵּחַ, עַל-שׁוֹשׁן עֲדוֹת ; מִכְתָּם לְדָוִד לְלַמֵּד.

(ב) בַּהֲצֹאתוֹ, אֶת אֲרָם נִהְרִים-- וְאֶת-אֲרָם צוֹבָה : וַיָּשָׁב יוֹאָב, וַיַּךְ אֶת-אֲדֹם בְּגִיא-מֶלֶח-- שְׁנַיִם עָשָׂר אֲלָף.

(ג) אֱלֹהִים, זָנַחְתָּנוּ כְּרָצָתָנוּ ; אֲנַפְתָּ, תִּשׁוּבָב לָנוּ.

(ד) הִרְעַשְׁתָּהּ אֲרָץ פְּצֻמָּתָהּ ; רָפָה שְׁבָרֶיהָ כִּי-מָטָה.

(ה) הִרְאִיתָ עַמְּךָ קָשָׁה ; הִשְׁקִיתָנוּ, יַיִן תִּרְעָלָה.

(ו) נָתַתָּה לִיכְרָאִיץ נָס, לַהֲתַנוּסֶס-- מִפָּנֵי, קֶשֶׁט סָלָה.

(ז) לְמַעַן, יִחַלְצוּן יְדִידֶיךָ ; הוֹשִׁיעָה וּמִיָּנָה וַעֲנֵנוּ (וַעֲנֵנִי).

(ח) אֱלֹהִים, דַּבֵּר בְּקִדְשׁוֹ--אֶעֱלֶזָּה : אֲחַלֶּקָּה שָׁכָם ; וְעַמֶּק סִכּוֹת אֲמַדֵּד.

(ט) לִי גִלְעָד, וְלִי מִנְּשָׁה, (וְאֶפְרַיִם, מַעֲזוֹ רֹאשִׁי ; יְהוּדָה, מַחֲקָקִי.

(י) מוֹאָב, סִיר רַחֲצִי--עַל-אֲדֹם, אֲשַׁלֵּיךְ נַעֲלִי ; עָלִי, פִּלְשֶׁת הַתְּרוּעָעִי.

(יא) מִי יִבְלָנִי, עִיר מִצּוֹר ; מִי נַחֲנִי עַד-אֲדֹם.

(יב) הֲלֹא-אַתָּה אֱלֹהִים זָנַחְתָּנוּ ; וְלֹא-תִצַּא אֱלֹהִים, בְּצַבָּאוֹתֵינוּ.

(יג) הִבָּה-לָנוּ עֲזָרַת מִצָּר ; וְשׁוֹא, תִּשׁוּעַת אָדָם.

(יד) בְּאֱלֹהִים נַעֲשֶׂה-חֵיל ; (וְהוּא, יְבוֹס צָרֵינוּ.

מזמור 61

(א) לַמְנַצֵּחַ עַל-גִּיטָּה לְדָוִד.

(ב) שִׁמְעָה אֱלֹהִים, רִנָּתִי ; הִקְשִׁיבָה, תְּפִלָּתִי.

(ג) מִקְצֵה הָאֲרָץ, אֵלֶיךָ אֶקְרָא-- בְּעֶטֶף לִבִּי ; בְּצוּר-יְרוּם מִמָּנִי תִנְחֲנִי.

(ד) כִּי-הָיִיתָ מַחֲסֶה לִּי ; מִגְדַּל-עוֹ, מִפָּנֵי אוֹיֵב.

(ה) אֲגוֹרָה בְּאֶהְלֶךְ, עוֹלָמִים ; אֲחַסֶּה בְּסִתָּר כְּנֻזִּיךָ סָלָה.

(ו) כִּי-אַתָּה אֱלֹהִים, שְׁמַעְתָּ לַנְּדָרִי ; נָתַתָּ יְרֵשֶׁת, יִרְאֵי שְׁמֶךָ.

(ז) יָמִים עַל-יְמֵי-מֶלֶךְ תּוֹסִיף ; שְׁנוֹתַי, כְּמוֹ-דֹר נִדָּר.

(ח) יֹשֵׁב עוֹלָם, לִפְנֵי אֱלֹהִים ; חֲסִיד נֶאֱמָת, מִן יִנְצְרָהוּ.

(ט) כֹּן אֲזַמְרָה שְׁמֶךָ לְעַד-- לְשִׁלְמֵי נְדָרִי, יוֹם יוֹם.

מזמור 62

- (א) למנצח על-ידותיו-- מזמור לדוד.
(ב) אך אל-אלהים, דומיה נפשי; ממנו, ישועתי.
(ג) אך-הוא צורי, וישועתי; משגבי, לא-אמוט רבה.
(ד) עד-אנה, תהותתו על-איש-- תרצחו כלכם: בקיר נטוי; גדר, תדחוינה.
(ה) אך משאתו, נעצו להדיח-- ירצו קנב: בפיו יברכו; וברקבם, יסללו-סלה.
(ו) אך לאלהים, דומי נפשי: כי-ממנו, תקנתי.
(ז) אך-הוא צורי, וישועתי; משגבי, לא אמוט.
(ח) על-אלהים, ישעי וכבודי; צור-עזי מחסי, באלהים.
(ט) בטחו בו בכל-עת, עם-- שפכו-לפניו לבבכם; אלהים מחסה-לנו סלה.
(י) אך, הקל בנך-אדם-- קנב בנך-איש: במאזנים לעלות; הקמה, מהקל יחד.
(יא) אל-תבטחו בעשק, ובגזל אל-תהבלו: חיל-כי-ינוב-- אל-תשיתו לב.
(יב) אחת, דבר אלהים--שתיים-זו שמעתי: כי עז, לאלהים.
(יג) ולך-אדני חסד: כי-אתה תשלם לאיש כמעשהו.

מזמור 63

- (א) מזמור לדוד; בהיותו, במדבר יהודה.
(ב) אלהים, אלי אתה-- אשחך: צמאה לך, נפשי-- כמה לך בשרי; בארץ-ציה ועזי בלי-מים.
(ג) כו, בקדש חזיתך-- לראות עזך, וכבודך.
(ד) כי-טוב חסדך, מחיים; שפתי ישבחונך.
(ה) כו אברכך בחיי; בשמך, אשא כפי.
(ו) כמו חלב נדשו, תשבע נפשי; ושפתי רננות, יהלל-פי.
(ז) אם-זכרתך על-יצועי-- באשמורות, אהנה-בך.
(ח) כי-היית עזרתה לי; ובצל כנפיך אכנן.
(ט) נדקה נפשי אחרך; בי, תמכה ימינך.
(י) והמה--לשווא, יבקשו נפשי; יבאו, בתחתיות הארץ.
(יא) גייהו, על-ידי-חרב; מנת שעלים יהיו.
(יב) והמלך, ישמח באלהים: יתהלל, כל-הנשבע בו: כי יסבר, פי דוברי-שקר.

מזמור 64

- (א) למנצח, מזמור לדוד.
(ב) שמע-אלהים קולי בשיחי; מפחד אינב, תצר חיי.
(ג) תסתירני, מסוד מרעים; מרגשת, פצלי אנו.
(ד) אשר שגנו כחרב לשונם; דרכו חצם, דבר מר.
(ה) לירת במקטרים תם; פתאם ירהו, ולא ייראו.
(ו) יחזקו-למו, דבר רע-- יספרו, לקטמון מוקשים; אמרו, מי יראה-למו.
(ז) יחפשו עולות-- תמנו, חפש מחפש; נקרב איש, ולב עמק.
(ח) ניכס, אלהים; חץ פתאום--היו, מכותם.
(ט) נכשילוהו עלימו לשונם; יתנדדו, כל-ראה בם.
(י) ניראו, כל-אדם; נגידו, פעל אלהים; ומעשהו השכילו.
(יא) ישמח צדיק ביהנה, וחסה בו; ויתחללו, כל-ישרי-לב.

מזמור 65

- (א) למנצח מזמור, לדוד שיר.
(ב) לך דמיה תהלה אלהים בציון; ולך, שלם-נדר.
(ג) שמע תפלה-- עדיך, כל-בשר יבאו.
(ד) דברי עונות, נברו מני; פשעינו, אתה תכפרם.
(ה) אשרי, תבחר ותקרב-- ישכן חצריך: נשבעה, בטוב ביתך; קדש, היכלך.
(ו) נוראות, בצדק תעננו-- אלהי ישענו; מבטח כל-סצוני-אכא, וים רחקים.
(ז) מכין הרים בכחו; נאזר, בגבורה.
(ח) משביח, שאון ימים-- שאון גליהם; וקמוץ לאמים.
(ט) ניראו, ישבי קצות-- מאות'תך; מוצאי בקר נקרב תרגיו.
(י) פסדת הארץ ותשקקה, רבת תעשכנה-- פלג אלהים, מלא מים; תכין דגגם, כי-בו תכינה.
(יא) תלקיח כנה, נחת גדודה; ברביבים תמגנה, צמחה תכרנ.
(יב) עטרת, שנת טובתך; ומעגלך, ירצפו דשו.
(יג) ירצפו, נאות מדבר; וגיל, גבעות תחגנה.
(יד) לבשו כרים, הצאן-- נעמקים יעטפו-בר; יתרוצעו, אף-ישירו.

מזמור 66

- א) למנצח, שיר מזמור: הריעו לאלהים, כל-האֶרֶץ.
ב) זמרו כבוד-שְׁמוֹ; שימו כבוד, תהלתו.
ג) אמרו לאלהים, מה-נֹכָחַ מַעֲשֵׂיךָ; בָּרַב עֲזָךְ, יִכְחֹשׁ לְךָ אִיִּיךָ.
ד) כל-הָאֶרֶץ, יִשְׁתַּחֲוּ לָךְ--וַיִּזְמְרוּ לָךְ; וַיִּזְמְרוּ שְׁמֶךָ סֵלָה.
ה) לְכוּ וּרְאוּ, מַכְעָלוֹת אֱלֹהִים; נֹכַח עֲלִילָה, עַל-בְּנֵי אָדָם.
ו) הִפֹּךְ יָם, לִיבְשָׁה--בְּנֹהַר, יַעֲבְרוּ בְּכָנָל; שָׁם, נִשְׁמַחָה-בּוֹ.
ז) מַשֵּׁל בְּגִבּוֹרָתוֹ, עוֹלָם-- עֵינָיו, בְּגוֹיִם תִּצְפִּינָה; הַסּוֹרְרִים, אֶל-יְרִימוּ (יְרוּמוּ) לְמוֹ סֵלָה.
ח) בָּרְכוּ עַמִּים אֱלֹהֵינוּ; וְהִשְׁמִיעוּ, קוֹל תְּהִלָּתוֹ.
ט) הַשֵּׁם נִפְשָׁנוּ, בְּחַיִּים; וְלֹא-נִתֵּן לְמוֹט כְּגִלְנוּ.
י) כִּי-בִחְנִיתָנוּ אֱלֹהִים; צִרְפָּתָנוּ, כְּצֶרֶף-כֶּסֶף.
יא) הִבְאֵתָנוּ בְּמִצּוֹדָה; שְׁמֶת מוֹעֵקָה בְּמִתְּנֵינוּ.
יב) הִרְכַּבְתָּ אֲנוֹשׁ, לְרֹאשֵׁנוּ: בָּאֲנוּ-בָאֵשׁ וּבַמֵּיִם; וַתּוֹצִיאֵנוּ, לָרְנִיָּה.
יג) אָבּוֹא בֵיתְךָ בְּעוֹלוֹת; אֲשַׁלֵּם לָךְ נִדְרֵי.
יד) אֲשֶׁר-פָּצוּ שְׁפָתַי; (דָּבַר-פִּי, בְּצֶר-לִי.
טו) עֲלוֹת מִיַּחֲסִים אֲעֲלֶה-לָךְ, עִם-קִטְרֶת אֵילִים; אֲעֲשֶׂה בְּקֶר עִם-עֲתוּדִים סֵלָה.
טז) לְכוּ-שִׁמְעוּ נְאֻם-פִּי, כָּל-יִרְאֵי אֱלֹהִים: אֲשֶׁר עָשָׂה לְנַפְשִׁי.
יז) אֱלֹהֵי-פִי-קִרְאתִי; וְרוֹמֵם, תַּחַת לְשׁוֹנִי.
יח) אֲנִי, אִם-רִאִיתִי בְּלִבִּי-- לֹא יִשְׁמַע אָדָּנִי.
יט) אָכוּ, שָׁמַע אֱלֹהִים; הִקְשִׁיב, בְּקוֹל תְּפִלָּתִי.
כ) בְּרוּךְ אֱלֹהִים-- אֲשֶׁר לֹא-הִסִּיר תְּפִלָּתִי וַחֲסִדּוֹ, מֵאֵתִי.

מזמור 67

- א) למנצח בגינת, מזמור שיר.
ב) אֱלֹהִים, יִחַנְנוּ וַיְבָרְכֵנוּ; יֵאָר פָּנָיו אֶתָּנוּ סֵלָה.
ג) לְדַעַת בְּאֶרֶץ דִּרְכְּךָ; בְּכָל-גּוֹיִם, יִשְׁעֶתְךָ.
ד) יוֹדוּךָ עַמִּים אֱלֹהִים: יוֹדוּךָ, עַמִּים כָּלָם.
ה) יִשְׁמַחוּ וַיִּרְנְנוּ, לְאֵמִים: כִּי-תִשְׁפֹּט עַמִּים מִיִּשְׂרָאֵל; וְלְאֵמִים, בְּאֶרֶץ תִּנְחָם סֵלָה.
ו) יוֹדוּךָ עַמִּים אֱלֹהִים: יוֹדוּךָ, עַמִּים כָּלָם.
ז) אֶרֶץ, נְתָנָה וַיְבֹלֶה; וַיְבָרְכֵנוּ, אֱלֹהִים אֱלֹהֵינוּ.
ח) וַיְבָרְכֵנוּ אֱלֹהִים; וַיִּירָאוּ אוֹתוֹ, כָּל-אֶפְסֵי-אֶרֶץ.

- (א) למנוצח קדוד, מזמור שיר.
- (ב) יקום אלהים, יפוצו אויביו; וינוסו משנאיו, מפניו.
- (ג) קהנודף עשן, תגדוף: כהמס דונג, מפני-אש-- יאבדו רשעים, מפני אלהים.
- (ד) וצדיקים--ישמחו וצלצו, לפני אלהים; וישישו בשמחה.
- (ה) שירו, לאלהים-- זמרו שמו: סלו, לרכב בערבות--בזה שמו; ועלוזו לפניו.
- (ו) אבי יתומים, ונדן אלמנות-- אלהים, במעון קדשו.
- (ז) אלהים, מושיב יחידים ביתה-- מוציא אסירים, בפשרות; אך סוררים, שכוני צחיתה.
- (ח) אלהים--בצאתך, לפני עמך; בצעדך בשימון סלה.
- (ט) אך רעשה, אף-שמים נטפו-- מפני אלהים: זה סיני-- מפני אלהים, אלהי ישראל.
- (י) גשם נדבות, תניף אלהים; גחלתך ונלאה, אתה כוננתה.
- (יא) חיתך ישבו-בה; תכין בטובתך לעני אלהים.
- (יב) אדני יתן-אמר; המבשרות, צבא כב.
- (יג) מלכי צבאות, ידדון ידדון; ונות-בית, תחלק שלל.
- (יד) אם-תשקבו, בין שפתים: בנפי יונה, נחפה בקסף; ואברותיה, בירקרק חרוץ.
- (טו) בפרש שדי מלכים בה-- תשלג בצלמון.
- (טז) הר-אלהים הר-בשן: הר גבגבים, הר-בשן.
- (יז) למה, תרצדון-- הרים גבגבים: החר--חמד אלהים לשבתו; אף-יהנה, ישכון לנצח.
- (יח) רכב אלהים, רבתיים אלפי שנאן; אדני כס, סיני בקדש.
- (יט) עלית למרום, שבית שבי-- לקחת מתנות, באדם; ואף סוררים, לשכון זה אלהים.
- (כ) ברנך אדני, יום יום: יעמס-לנו--האל ישועתנו סלה.
- (כא) האל לנו, אל למושעות: וליהנה אדני--למנות, תצאות.
- (כב) אך-אלהים--ימחץ, ראש אויביו: קדקד שער--מתהלך, באשמי.
- (כג) אמר אדני, מבשן אשיב; אשיב, ממצלות ים.
- (כד) למען, תמחץ רגלך--בדם: לשון בלבי--מאויבים מנהו.
- (כה) כאו הליכותיך אלהים; הליכות אלי מלכי בקדש.
- (כו) קדמו שרים, אחר נגנים; בתוך עצמות, תופפות.
- (כז) במקהלות, ברכו אלהים; אדני, ממקור ישראל.
- (כח) שם בגימנו, צעיר רדם--שני יהודה, רגמתם; שני זבליו, שני נפתלי.

(כט) צנה אלהיך, עזך : עונה אלהים--ו, פועלת לנו.

(ל) מהיכלך, על-ירושלם-- לך יובילו מלכים שי.

(לא) גער חזית קנה, עדת אבירים בעגלי עמים-- מתרפס ברצי-קסף; בזר עמים, קרבות יחפצו.

(לב) גאתיו חשמנים, מני מצרים; כוש תריץ נדיו, לאלהים.

(לג) ממלכות הארץ, שירו לאלהים; נמרו אדני סלה.

(לד) לרוב, בשמי שמי-קדם-- הו ותו בקולו, קול עז.

(לה) תנו עז, לאלהים: על-ישראל גאותו; נעז, בשחקים.

(לו) נוכא אלהים, ממקדשך: אל ישראל-- הוא נתן עז ותעצמות לעם; ברוך אלהים.

מזמור 69

(א) למנצח על-שושנים לדוד.

(ב) הושיעני אלהים-- כי באו מים עד-נפש.

(ג) טבעתי, ביון מצולה-- ואין מעמד; באתי במעמקי-מים, ושבילת שטפתני.

(ד) נגתי בקראי, נחר גרוני: בלו עיני--מיחל, לאלהי.

(ה) רבו, משערות ראשי-- שגאי חנם: עצמו מצמייתי, איבי שקר-- אשר לא-גזלתי, אז אשיב.

(ו) אלהים--אתה נדעת, לאנלתי; ואשמותי, ממך לא-נכחדו.

(ז) אל-יבשו בי, קניך-- אדני יהוה, צבאות: אל-יכלמו בי מבקשך-- אלהי, ישראל.

(ח) כי-עליך, נשאתי חרפה; כסתה כלמה פני.

(ט) מוזר, הייתי לאחי; ונכרי, לבני אמי.

(י) כי-קנאת ביתך אכלתני; וחרפות חורפך, נכלו עלי.

(יא) ואבכה בצום נפשי; ותהי לחרפות לי.

(יב) נאתנה לבושי שק; נאהי להם למשל.

(יג) ישיחו בי, ישבי שער; ונגינות, שותי שקר.

(יד) נאני תפילתי-לך יהוה, עת רצון-- אלהים ברכב-חסדך; ענני, באמת ישעך.

(טו) הציילני מטיט, ואל-אטבעה; אנצלה משגאי, וממעמקי מים.

(טז) אל-תשטפני, שבלת מים-- ואל-תבלעני מצולה; ואל-תאטר-עלי באר פיה.

(יז) ענני יהוה, כי-טוב חסדך; ברב רחמין, פנה אלי.

(יח) ואל-תסתור פניך, מעבדך: כי-צר-לי, מהר ענני.

(יט) קרבה אל-נפשי גאלה; למען איבי פדני.

(כ) אתה נדעת--חרפתי ובשתי, וכלמתי; נגדך, כל-צורכי.

(כא) חֲרָפָה, שְׁבָרָה לְבִי-- נִאֲנֶשֶׁה:נֶאֱסָה לְנוֹד נָאִיו; וְלִמְנַחֲמִים, וְלֹא מִצְאֹתִי.

(כב) נִיתְּנוּ בְּבִרְוֵי רֹאשׁ; וְלִצְמָאִי, יִשְׁקֹנִי חֲמָץ.

(כג) יְהִי-שְׁלַחְנָם לִפְנֵיהֶם לֶפֶח; וְלִשְׁלֹמִים לְמוֹקֵשׁ.

(כד) תִּחְשַׁכְּנָה עֵינֵיהֶם, מִרְאוֹת; וּמִתְנִיָּהִם, תְּמִיד הַמַּעַד.

(כה) שָׁפַךְ-עֲלֵיהֶם זַעֲמָךְ; וַחֲרוֹן אַפֶּךָ, יִשְׁיגֵם.

(כו) תַּהִי-טִירָתָם נִשְׁמָה; בְּאִהְלִיָּהֶם, אֶל-יְהִי יֵשֶׁב.

(כז) כִּי-אַתָּה אֲשֶׁר-הִפִּיתָ כְּדָפוֹ; וְאֶל-מִכְאוֹב חֲלָלִיךָ יִסְפְּרוּ.

(כח) תִּנָּה-עֵינֶיךָ, עַל-עֲוֹנָם; וְאֶל-יִבְאֹו, בְּצַדִּיקְךָ.

(כט) יִמְחוּ, מִשֹּׁפָר חַיִּים; וְעַם צַדִּיקִים, אֶל-יִכְתְּבוּ.

(ל) נֶאֱנִי, עֲנִי וְכוֹאֵב; יִשְׁוּעָתְךָ אֱלֹהִים תִּשְׁגָּבֵנִי.

(לא) אֶהְלָלָה שֵׁם-אֱלֹהִים בְּשִׁיר; וְנֶאֱגַדְלֹו בַתּוֹדָה.

(לב) וְתִיטֵב לִיהֲנוּה, מִשׁוֹר פֶּר; מִקֶּרֶן מִפְּרִיס.

(לג) כֹּאוֹ עֲנֻנִים יִשְׁמְחוּ; דֶּרֶשִׁי אֱלֹהִים, וַיְחִי לְבַבְכֶּם.

(לד) כִּי-שָׁמַע אֶל-אֲבִיּוֹנִים יְהֲנוּה; וְאֶת-אֲסִירָיו, לֹא בָּזָה.

(לה) יִהְלֹוהוּ, שְׂמִים וְאֶרֶץ; יָמִים, וְכָל-רֹמֶשׁ בָּם.

(לו) כִּי אֱלֹהִים, יוֹשִׁיעַ צִיּוֹן, וַיִּבְנֶה, עָרֵי יְהוּדָה; וַיִּשְׁבּוּ שָׁם, וַיִּכְשׁוּהָ.

(לז) וַיִּזְרַע עֲבָדָיו, וַיִּחַלְלוּהָ; וְאֶהְבִּי שְׁמוֹ, וַיִּשְׁכְּנוּ-בָּהּ.

מזמור 70

(א) לִמְנַצֵּחַ, לְדָוִד הַהַזְכִּיר.

(ב) אֱלֹהִים לְהַצִּילָנִי; יְהֲנוּה, לְעִזְרָתִי חוֹשֶׁה.

(ג) יִבְשׁוּ וַיִּחַפְּרוּ, מִבִּקְשֵׁי נַפְשִׁי: יִסְגּוּ אַחֲזָר, וַיִּכְלְמוּ; חֲפָצִי, רַעְתִּי.

(ד) יִשׁוּבוּ, עַל-עַקֵּב בְּשִׁתָּם-- הָאֲמָרִים, הָאֵחָ הָאֵחָ.

(ה) יִשְׁיִשׁוּ וַיִּשְׁמְחוּ, בְּךָ-- כָּל-מִבְקָשֶׁיךָ: וַיִּאֲמְרוּ תְּמִיד, יִגְדַּל אֱלֹהִים-- אֶהְבִּי, וַיִּשְׁוּעָתְךָ.

(ו) נֶאֱנִי, עֲנִי וְאֲבִיּוֹן-- אֱלֹהִים חוֹשֶׁה-לִּי: עֲזָרִי וּמִפְלְטִי אַתָּה; יְהֲנוּה, אֶל-תִּאֲחָר.

מזמור 71

(א) בְּךָ-יְהֲנוּה חֲסִיתִי; אֶל-אֲבוֹשָׁה לַעֲוֹלָם.

(ב) בְּצַדִּיקְךָ, תִּצִּילָנִי וּתְפַלֵּטָנִי; הִטָּה-אֵלַי אָזְנוֹךָ, וַהֲוִשִׁיעֵנִי.

(ג) הִנֵּה לִי, לְצוֹר מַעוֹן לְבֹא-- תְּמִיד, צוֹיֵת לְהוֹשִׁיעֵנִי: כִּי-סִלְעִי וּמִצּוֹדָתִי אַתָּה.

(ד) אֱלֹהִי--פִּלְטָנִי, מִיַּד רָשָׁע; מִכַּף מַעֲנֹל וְחוֹמֶץ.

- (ה) כִּי-אַתָּה תִּקְנֶנִּי ; אֲדֹנָי יְהוֹה, מִבְּטָחִי מִנְּעוּרִי.
- (ו) עָלִיד, נִסְמָכְתִּי מִבֶּטֶן--מִמַּעַי אִמִּי, אַתָּה גֹזִי ; בְּךָ תִּהְלֶנִּי תָמִיד.
- (ז) כְּמוֹפֶת, הֵייתִי לְרַבִּים ; וְאַתָּה, מִחֲסִי-עֹז.
- (ח) יִמְלֹא פִי, תִּהְלֶנִּי ; כָּל-הַיּוֹם, תִּפְאֶרְתָּךְ.
- (ט) אֶל-תִּשְׁלִיכֵנִי, לַעַת זָקָה ; כָּכֹלֹת כָּחִי, אֶל-תַּעֲזֹבֵנִי.
- (י) כִּי-אֶמְרוּ אוֹיְבֵי לִי ; וְשׂוֹמְרֵי נַפְשִׁי, נִוָּצְצוּ יַחְדָּו.
- (יא) לֹא מֵר, אֱלֹהִים עֲזָבוּ ; רָדְפוּ וּתְפֹשׁוּהוּ, כִּי-אִין מִצִּיל.
- (יב) אֱלֹהִים, אֶל-תִּרְחַק מִמֶּנִּי ; אֱלֹהִי, לַעֲזֹרְתִּי חִישָׁה (חֹשֶׁה).
- (יג) יִבְשׁוּ וְיָכֹלוּ, שׂוֹנֵי נַפְשִׁי ; יַעֲטוּ חֲרָפָה, וְכִלְמָה--מִבִּקְשִׁי, רַעֲתִי.
- (יד) נֶאֱנִי, תָּמִיד אֲיַחֵל ; וְהוֹסַפְתִּי, עַל-כָּל-תִּהְלֶנִּיךְ.
- (טו) פִּי, יִסְפֹּר צִדְקָתְךָ--כָּל-הַיּוֹם תִּשׁוּעָתְךָ : כִּי לֹא יִדְעֵתִי סִפְרוֹת.
- (טז) אֲבוֹא--בִּגְבוּרוֹת, אֲדֹנָי יְהוֹה ; אֲזִכִּיר צִדְקָתְךָ לְבָדְךָ.
- (יז) אֱלֹהִים, לִמְדַתִּי מִנְּעוּרִי ; וְעַד-הַנֶּה, אֲגִיד נִפְלְאוֹתֶיךָ.
- (יח) וְגַם עַד-זָקָה, וְשִׁיבָה-- אֱלֹהִים אֶל-תַּעֲזֹבֵנִי עַד-אֲגִיד זְרוּעֶךָ לְדוֹר ; לְכָל-יְבוֹא, גְּבוּרָתְךָ.
- (יט) וְצִדְקָתְךָ אֱלֹהִים, עַד-מָרוֹם : אֲשֶׁר-עָשִׂיתָ גְדֻלוֹת ; אֱלֹהִים, מִי כְמוֹךָ.
- (כ) אֲשֶׁר הִרְאִיתָנוּ (הִרְאִיתָנִי), צְרוֹת רַבּוֹת-- (רַעוֹת : תִּשׁוּב תַּחֲיִנו (תַּחֲיִנִּי) ; וּמִתְהַמּוֹת הָאָרֶץ, תִּשׁוּב תַּעֲלִנִּי.
- (כא) תִּרְבַּג גְּדֻלָּתִי ; וְתִסַּב תִּנְחֻמִּי.
- (כב) גַּם-אֲנִי, אוֹדֶךָ בְּכָל-גָּבֶל-- אֲמַתְךָ אֱלֹהִי : אֲזַמְּרָה לְךָ בְּכֹנֹר-- קְדוֹשׁ, יִשְׁכָּאֵל.
- (כג) תִּרְנֹנָה שִׁפְתִּי, כִּי אֲזַמְּרָה-לְךָ ; וְנַפְשִׁי, אֲשֶׁר פָּדִיתָ.
- (כד) גַּם-לְשׁוֹנִי-- כָּל-הַיּוֹם, תִּהְנֶה צִדְקָתְךָ : כִּי-בִשׁוּ כִי-חֲפְרוּ, מִבִּקְשִׁי רַעֲתִי.

מזמור 72

- (א) לְשַׁלְמָה : אֱלֹהִים--מִשְׁפָּטִיד, לְמֶלֶךְ תּוּ ; (וְצִדְקָתְךָ לְבֹ-מֶלֶךְ.
- (ב) יִדְיוּ עַמְּךָ בְּצֶדֶק ; וְנִגְנִיד בְּמִשְׁפָּט.
- (ג) יִשְׁאֹו הָרִים שְׁלוֹם לְעַם ; וּנְבֻעוֹת, בְּצִדְקָה.
- (ד) יִשְׁפֹּט, עֲנִי-עַם--יִשְׁיַע, לְבָנֵי אֲבִיו ; וַיִּדְבָּא עוֹשֶׁק.
- (ה) יִיכְרֹאֵךְ עַם-שְׁמֶשׁ ; וְלִפְנֵי יָרַח, דוֹר דוֹרִים.
- (ו) יִכַּד, כְּמֶטֶר עַל-גֹּז ; כְּרַבִּיבִים, זְרוֹיף אָרֶץ.
- (ז) יִפְרַח-בְּגִמְיוֹ צִדִּיק ; וְרַב שְׁלוֹם, עַד-בְּלִי יָרַח.
- (ח) וַיִּרָד, מִיָּם עַד-יָם ; וּמִנְהָר, עַד-אֲפְסֵי-אָרֶץ.

- (ט) לָפָנָיו, יִכְרְעוּ צִיִּים; וְאֵיֶבֱיוֹ, עֶפֶר יִלְחֹכוּ.
- (י) מַלְכֵי תִרְשִׁישׁ וְאִיִּים, מִנְחָה יִשְׁיִבוּ; מַלְכֵי שָׁבָא וִסְבָּא, אֲשֶׁר יִקְרִיבוּ.
- (יא) וַיִּשְׁתַּחֲווּ-לוֹ כָּל-מַלְכִּים; כָּל-גּוֹיִם יַעֲבֹדוּהוּ.
- (יב) כִּי-יָצִיל, אֶבְיֹון מִשְׁנָע; וְעָנִי, וְאִין-עֶזֶר לוֹ.
- (יג) יָחַס, עַל-דָּל וְאֶבְיֹון; וְנִפְשׁוֹת אֶבְיֹוֹנִים יוֹשִׁיעַ.
- (יד) מִתּוֹךְ וּמִחֲמַס, יִגָּאֵל נֶפֶשׁ; וַיִּיָּסֶר דָּמָם בְּעֵינָיו.
- (טו) וַיַּחֲ- וַיִּתֵּן-לוֹ, מִזֶּהֱבָ שָׁבָא: וַיִּתְפַּלֵּל בְּעֶדֶד תְּמִיד; כָּל-הַיּוֹם, יִבְרַכְנָהוּ.
- (טז) יִהְיֶה פֶסֶת-בֵּר, בְּאֶרֶץ-- בְּרָאשׁ הָרִים: יִרְעַשׂ כָּלִבְנוֹן פָּרִיו; וַיִּצְיָצוּ מַעִיר, קַעֲשָׁב הָאֶרֶץ.
- (יז) יִהְיֶה שְׁמוֹ, לְעוֹלָם-- לִפְנֵי-שָׁמַשׁ, יִנִּין (יִנּוֹן) שְׁמוֹ: וַיִּתְבָּרְכוּ בוֹ; כָּל-גּוֹיִם יִאֲשֻׁרוּהוּ.
- (יח) בָּרוּךְ, יִהְיֶה אֱלֹהִים--אֱלֹהֵי יִשְׂרָאֵל: עֲשֵׂה נִפְלְאוֹת לְבָדּוֹ.
- (יט) וּבָרוּךְ, שֵׁם כְּבוֹדוֹ-- לְעוֹלָם: וַיִּמְלֹא כְבוֹדוֹ, אֶת-כָּל הָאֶרֶץ-- אָמֵן וְאָמֵן.
- (כ) כָּלוּ תַפְלוֹת-- דָּוִד, בֶּן-יִשִּׁי.

מזמור 73

(א) מִזְמוֹר, לְאָסָף: אֵךְ טוֹב, לִישְׁרָאֵל אֱלֹהִים-- לְבָרִי לִבָּב.

(ב) וְאֲנִי--כִמְעֻט, נֹטִי (נָטִי) כְּגִלִּי; כְּאִין, שִׁפְכָה (שִׁפְכָה) אֲשָׁרִי.

(ג) כִּי-קִנְאַתִּי, בַּהוֹלָלִים; שָׁלוֹם רָשָׁעִים אֶרְאֶה.

(ד) כִּי אִין חֲרָצְבוֹת לְמוֹתָם; וּבָרִיא אוֹלָם.

(ה) בַּעֲמַל אָנוּשׁ אֵינָמוּ; וְעַם-אָדָם, לֹא יִגָּעוּ.

(ו) לָכוּ, עֲנֻשְׁתָּמוּ גִּנְאָה; יַעֲטוּ-שִׁית, חֲמַס לָמוּ.

(ז) יָצָא, מִחֶלֶב עֵינָמוּ; עָבְרוּ, מִשְׁפִּיּוֹת לִבָּב.

(ח) יִמִּיקוּ, וַיִּדְּבְרוּ בְרַע עֶשֶׂק; מִמְרוֹם יִדְּבְרוּ.

(ט) שִׁתּוֹ בְּשָׁמַיִם פִּיהֶם; וּלְשׁוֹנָם, תִּהְלַךְ בְּאֶרֶץ.

(י) לָכוּ, יִשִּׁיב (יִשׁוּב) עֲמוֹ הַלֵּם; וַיִּמִּי מִלֵּא, יִמְצֹו לָמוּ.

(יא) וְאָמְרוּ, אֵיכָה יִדַּע-אֵל; וַיֵּשׁ דַּעַה בְּעֵלְיוֹן.

(יב) הִנֵּה-אֵלֶּה רָשָׁעִים; וְשִׁלְנֵי עוֹלָם, הַשְּׁגוּ-חֵיל.

(יג) אֵךְ-רִיק, זִפְיִתִּי לִבָּבִי; וְאֶרְחָץ בְּגִשְׁיוֹן בָּפִי.

(יד) וְאֵהִי גִּזּוּעַ, כָּל-הַיּוֹם; וְתוֹכַחְתִּי, לְבָקָרִים.

(טו) אִם-אֶמְרֹתִי, אֶסְפָּרָה כְּמוֹ; הִנֵּה דוֹר בְּנֵיךְ בְּגִדְתִּי.

(טז) וְאֶחֱשָׁבָה, לְדַעַת זֹאת; עֲמַל הִיא (הוּא) בְּעֵינִי.

- (יז) עד-אבוא, אל-מקדשי-אל; אבינה, לאחריהם.
- (יח) אך בַּחֲלָקוֹת, תִּשִׁית לְמוֹ; הַפִּלְתָּם, לְמִשְׁוֹאוֹת.
- (יט) אֵיךְ הָיָה לְשִׁמְהָ כְּרָנָע; סָפוּ תִּמּוֹ, מֶן-בִּלְהוֹת.
- (כ) בַּחֲלוֹם מִהִקְיָץ-- אֲדָנִי, בָּעִיר צִלְמִם תִּבְּזֶה.
- (כא) כִּי, יִתְחַפֵּץ לִבִּי; וְכִלְיֹתִי, אֲשַׁתּוּן.
- (כב) נֶאֱנִי-בָעַר, וְלֹא אֲדַע; בְּהִמּוֹת, הָיִיתִי עֹמֵךְ.
- (כג) נֶאֱנִי תִמִּיד עֹמֵךְ; אַחֲזָתָהּ, בְּיָד-יְמִינִי.
- (כד) בָּעֲצָתְךָ תִּנְחַנִּי; וְאַחֲרָהּ, תִּקְשַׁחֲנִי.
- (כה) מִי-לִי בְּשָׂמִים; וְעֹמֵךְ, לֹא-חִפְצָתִי בְּאֶרֶץ.
- (כו) קָלָה שְׂאֲרִי, וּלְבָבִי: צוּר-לִבִּי וְחִלְקִי--אֱלֹהִים לְעוֹלָם.
- (כז) כִּי-הִנֵּה רִחֲקִינִי יֹאבְדוּ; הַצִּמְתָּהּ, קָל-זוֹנָה מִמֶּנִּי.
- (כח) נֶאֱנִי, קִרְבַּת אֱלֹהִים-- לִי-טוֹב: שְׁתִּי, בְּאֲדָנִי יִהְיֶה מַחְסִי; לְסֹפֶר, קָל-מִלְאָכוֹתֶיךָ.

מזמור 74

- (א) מִשְׁכִּיל, לְאַסָּף: לְמָה אֱלֹהִים, זָנַחְתָּ לְנֶצַח; יַעֲשׂוּ אִפְךָ, בְּצִאֹן מְרֻעִיתְךָ.
- (ב) זָכֹר עֲדַתְךָ, סוּיֵת סֻדָּם-- נֶאֱלָתָהּ, שִׁבְט נִחְלָתְךָ; הִרְצִיוֹ, זֶה שְׁכֻנַּתְּ בּוֹ.
- (ג) הִרְיָמָה פְּעֻמֶּיךָ, לְמִשְׁאֹת נֶצַח; קָל-הִרְעָה אוֹיֵב בְּקֶדֶשׁ.
- (ד) שְׁאֲגוּ צִרְיֶיךָ, בְּקֶרֶב מוֹעֲדְךָ; שָׁמוּ אוֹתוֹתֶם אוֹתוֹת.
- (ה) יִנְדַע, כִּמְבִיא לְמַעְלָה; בְּסֶבֶךְ-עַץ, שְׂרָדִמוֹת.
- (ו) וְעַתָּה (וְעַתָּה), פְּתוּחִיָּה יָחֵד-- בְּבָשִׁיל וְכִילָפוֹת, יִהְלֻמוּ.
- (ז) שְׁלַחוּ בָאֵשׁ, מִקֹּדֶשְׁךָ; לְאַרְצְךָ, חֲלָלוּ מִשְׁכַּן-שְׁמֶךָ.
- (ח) אֲמָרוּ בְּלִבָּם, נִגַּם יָחֵד; שָׁרְפוּ קָל-מוֹעֲדֵי-אֵל בְּאֶרֶץ.
- (ט) אוֹתֵינִי, לֹא רָאִינוּ: אִין-עוֹד נִבְיָא; וְלֹא-אֲתָנוּ, יָדַע עַד-מָה.
- (י) עַד-מֵתִי אֱלֹהִים, יִחַרְךָ צָר; יִנְאֹץ אוֹיֵב שְׁמֶךָ לְנֶצַח.
- (יא) לְמָה תִּשְׁיֵב יָדְךָ, וַיִּמְיָנְךָ; מִשְׁכַּב חוֹקֵד (חִיקָד) קָלָה.
- (יב) נֹאֲלֵהִים, מִלִּפְנֵי מִשְׁכָּדָם; פָּעַל יְשׁוּעוֹת, בְּקֶרֶב הָאֶרֶץ.
- (יג) אֲתָה פּוֹכְרֶת בְּעֶזֶךָ זִם; שְׁבַרְתָּ רִאשֵׁי תַנְיִינִים, עַל-הַמַּיִם.
- (יד) אֲתָה רִצַּצְתָּ, רִאשֵׁי לִוְיָתָן; תִּתְּנֶנּוּ מֵאֵכֶל, לָעַם לְצִיִּים.
- (טו) אֲתָה בִקְעָתָהּ, מִעֲגוֹ נִנְחַל; אֲתָה הוֹבִשְׁתָּ, נְהָרוֹת אֵיתָן.
- (טז) לָךְ יוֹם, אֶף-לָךְ לַיְלָה; אֲתָה תְּכַנּוֹתָ, מְאוּר וְשִׁמְשׁ.

(יז) אתה הצבת, כל-גבולות ארץ; סוף נחרי, אתה יצרתם.

(יח) זכר-זאת--אויב, חרף יהנה; ועם גבל, נאצו שמך.

(יט) אל-תתן לחית, נפש תורך; חית עניך, אל-תשכח לנצח.

(כ) הבט לברית: כי מלאו מחשבי-ארץ, טאות חמס.

(כא) אל-ישוב דך וכלם; עני ואביון, יהללו שמך.

(כב) קומה אלהים, ריבה ריבך; זכר חרפתך מני-גבל, כל-היום.

(כג) אל-תשכח, קול צרכיך; שאון קמך, עלה תמיד.

מזמור 75

(א) למנצח אל-תשחת; מזמור לאסף שיר.

(ב) הודינו לך, אלהים--הודינו, וקרוב שמך; ספרו, ונלאותיך.

(ג) כי, אשח מועד; אני, מישרים אשפט.

(ד) נמגים, ארץ וכל-ישרביה; אנכי תכנתי עמודיה סלה.

(ה) אמרתי להוללים, אל-תהללו; ולרשעים, אל-תרימו קרן.

(ו) אל-תרימו למרום קרנכם; תדברו בצנאר עתק.

(ז) כי לא ממוצא, וממערב; ולא, ממדבר הרים.

(ח) כי-אלהים שפט; זה ישפיל, וזה ירים.

(ט) כי כוס ביד-יהנה, וזיו חמר מלא מסך-- ונער מזה: אך-שמכיה, ימצו ישתו; כל, רשעי-ארץ.

(י) נאני, אגיד לעלם; אַזמכה, לאלהי יעקב.

(יא) וכל-קרני רשעים אגדע; תרוממנה, קרנות צדיק.

מזמור 76

(א) למנצח בנגינת; מזמור לאסף שיר.

(ב) נודע ביהודה אלהים; בישראל, גדול שמו.

(ג) ויהי בשלם סופו; ומעונתו בציון.

(ד) שמה, שבר רשפי-קשת; מגן וחרב ומלחמה סלה.

(ה) נאור, אתה אדיר-- מהררי-טרף.

(ו) אשתללו, אבירי לב-- נמו שנתם; ולא-מצאו כל-אנשי-חיל יְדִיהֶם.

(ז) מוצרתך, אלהי יעקב; נרדם, ורכב נסוס.

(ח) אתה, נורא אתה--ומי-יעמד לפניך; מאז אפך.

(ט) משמים, השמעת דין; ארץ יראה וסקטה.

- (י) בָּקוּם-לְמִשְׁפָּט אֱלֹהִים-- לְהוֹשִׁיעַ כָּל-עַנְי-אֶרֶץ סֵלָה.
 (יא) כִּי-חֲמַת אָדָם תֹּדֶךְ; שְׁאֲרִית חַמַּת תִּחְגֹּר.
 (יב) נָדְרוּ וְשָׁלְמוּ, לִיהְנוֹה אֱלֹהֵיכֶם: כָּל-סִבִּיבָיו--יִבִּילוּ שִׁי, לְמוֹרָא.
 (יג) יִבְצֹר, רוּחַ נְגִידִים; נוֹרָא, לְמַלְכֵי-אֶרֶץ.

מזמור 77

- (א) לְמִנְצֵחַ עַל-יְדִיתוֹן (יְדוּתוֹן); לְאַסֹּף מִזְמוֹר.
 (ב) קוֹלִי אֶל-אֱלֹהִים וְאֶעֱשֶׂה; קוֹלִי אֶל-אֱלֹהִים, וְהֶאֱזִין אֵלַי.
 (ג) בְּיוֹם צָרָתִי, אֲדַגֵּי דְרָשְׁתִּי: יָדִי, לִלְלָה נִגְרָה--וְלֹא תִפּוּג; מֵאֲנָה הִנָּחֵם נַפְשִׁי.
 (ד) אֲזַכֵּר אֱלֹהִים וְאֶהְמָה; אֲשִׁיחָה, וְתִתְעַשֹּׁף רוּחִי סֵלָה.
 (ה) אַחֲזֹת, שְׁמֵרוֹת עֵינִי; נִפְעַמְתִּי, וְלֹא אֲדָבֵר.
 (ו) חֲשַׁבְתִּי יָמִים מִקֶּדֶם-- שָׁנוֹת, עוֹלָמִים.
 (ז) אֲזַכֵּר נְגִינָתִי, בְּלִילָה: עִם-לִבִּי אֲשִׁיחָה; וְיִחַפֵּשׁ רוּחִי.
 (ח) הִלְעוֹלָמִים, יִזְנַח אֲדָנִי; וְלֹא-יִסִּיף לְרָצוֹת עוֹד.
 (ט) הָאֶפֶס לִנְצַח חֲסִדוֹ; גָּמַר אֶמֶר, לְדֹר דֹּר.
 (י) הִשְׁכַּח חַנוּת אֵל; אִם-קִפְצָ בָּאָף, כִּחְמִיו סֵלָה.
 (יא) נֹאמֶר, חֲלוּתִי הִיא-- שָׁנוֹת, יָמָיו עָלְיוֹן.
 (יב) אֲזַכִּיר (אֲזַכּוֹר) מַעֲלָלֵי-יְהוָה: כִּי-אֲזַכֵּר מִקֶּדֶם פִּלְאָךְ.
 (יג) וְהִגִּיתִי בְּכָל-פִּעֲלֶךְ; וּבְעֲלִילוֹתַי אֲשִׁיחָה.
 (יד) אֱלֹהִים, בִּקְדָשׁ דִּרְכָךְ; מִי-אֵל גָּדוֹל, בְּאֱלֹהִים.
 (טו) אַתָּה הָאֵל, עֲשֵׂה פֶלֶא; הוֹדַעְתָּ בְּעַמִּים עֲזָךְ.
 (טז) גָּאֻלְתָּ בְּזֹרֹעַ עַמְךָ; בְּנִי-יַעֲקֹב וַיֹּסֶף סֵלָה.
 (יז) כֹּאוֹנֵת מַיִם, אֱלֹהִים--כֹּאוֹנֵת מַיִם יַחֲלֹ; אֵף, יִרְגָּזוּ תַּהֲמוֹת.
 (יח) זִרְמוּ מַיִם, עֲבוֹת--קוֹל, נִתְנוּ שִׁחֻקִּים; אֵף-חֲצִצִּית, יִתְהַלְכוּ.
 (יט) קוֹל רַעַמְךָ, בְּגִלְגָל--הֵאִירוּ בְּרָקִים תִּבְל; רָגְזָה נִתְרַעַשׁ הָאֶרֶץ.
 (כ) בָּיָם דִּרְכָךְ--וּשְׁבִילֶךְ (וּשְׁבִילֶךְ), בְּמַיִם רַבִּים; וְעִקְבוֹתַיִךְ, לֹא נִדְעוּ.
 (כא) נָחִיתָ כְּצֹאן עַמְּךָ-- בְּנֵד-מִשָּׁה וְאַהֲרֹן.

- (א) מִשְׁפִּיל, לֹא־סָף: הֶאֱזִינָה עַמִּי, תּוֹכְתִי; הִטּוּ אָזְנוֹכֶם, לֹא־מְרִי-פִי.
- (ב) אֶפְתָּחָה בְּמִשְׁלַל פִּי; אֲבִיעָה חִידוֹת, מִנִּי-קֶדֶם.
- (ג) אֲשֶׁר שָׁמְעֵנּוּ, וַנִּדְעָם; וַאֲבֹתֵינוּ, סִפְרוּ-לָנוּ.
- (ד) לֹא נִכְחַד, מִבְּגִיָּהֶם-- לְדֹר אַחֲרוֹן, מִסִּפְרֵים תְּהִלּוֹת יְהוָה; וַנַּזְוִז וַנִּפְלֹאֲתִיו, אֲשֶׁר עָשָׂה.
- (ה) וַיָּקָם עַדוֹת, בִּינְעֻקֵּב, (וְתוֹכָה, שֶׁם בִּישָׁכָאֵל: אֲשֶׁר צִנָּה, אֶת-אֲבֹתֵינוּ-- לְהוֹדִיעָם, לִבְנֵיהֶם.
- (ו) לְמַעַן יִדְעוּ, דֹּר אַחֲרוֹן-- בָּנִים יִנְלָדוּ; יִקְמוּ, וַיִּסְפְּרוּ לִבְנֵיהֶם.
- (ז) וַיִּשְׁימוּ בֵּאלֹהִים, בְּסֶלֶם: וְלֹא יִשְׁכָּחוּ, מַעֲלַל־אֵל; וּמִצִּוֹתָיו יִנְצְרוּ.
- (ח) וְלֹא יִהְיוּ, בְּאֲבֹתָם-- דֹּר, סוֹכֵר וּמִכָּה: דֹּר, לֹא-הִכִּין לְבָו; וְלֹא-נֶאֱמְנָה אֶת-אֵל רוּחוֹ.
- (ט) בְּנֵי-אֶפְרַיִם, נוֹשְׁקֵי רוּמֵי-קֶשֶׁת; הִפְכוּ, בְּיוֹם קָרֵב.
- (י) לֹא שָׁמְרוּ, בְּרִית אֱלֹהִים; וּבְתוֹכָתוֹ, מָאֲנוּ לָלֶקֶת.
- (יא) וַיִּשְׁכָּחוּ עֲלִילוֹתָיו; וַנִּפְלֹאֲתִיו, אֲשֶׁר הִרְאָם.
- (יב) נֶגַד אֲבֹתָם, עָשָׂה פֶלֶא; בְּאֶרֶץ מִצְרַיִם שָׁדָה-צֹעַן.
- (יג) בָּשַׁע יָם, וַיַּעֲבִירֵם; וַיַּצֵּב-מַיִם כְּמוֹ-נֵד.
- (יד) וַיִּנְחָם בָּעָנָן יוֹמָם; וְכָל-הַלַּיְלָה, בְּאוֹר אֵשׁ.
- (טו) וַיִּבְשַׁע צָרִים, בַּמִּדְבָּר; וַיִּשְׁקָה, בְּתַהֲמוֹת כִּבְּהָ.
- (טז) וַיּוֹצֵא נוֹזְלִים מִסָּלַע; וַיּוֹרֵד בְּנִהְרוֹת מַיִם.
- (יז) וַיּוֹסִיפוּ עוֹד, לַחֲטֹא-לוֹ-- לַמְרוֹת עֲלִיוֹן, בְּצִיָּה.
- (יח) וַיִּגְסּוּ-אֵל בִּלְבָבָם-- לִשְׂאֵל-אֶחָד לַגִּפְשָׁם.
- (יט) וַיִּדְבְּרוּ, בֵּאלֹהִים: אָמְרוּ, הִיוּכָל אֵל--לְעַרְךָ שְׁלָחוֹ, בַּמִּדְבָּר.
- (כ) הֵן הִכָּה-צוּר, וַיּוֹבִיבוּ מַיִם-- וַיִּחַלְּמוּ יִשְׁטֹפוּ: הֲגַם-לָחֶם, יוּכַל תֵּת; אִם-יָכִין שְׂאֵר לַעֲמוֹ.
- (כא) לָכוּ, שָׁמַע יְהוָה-- וַיִּתְעַבֵּר: נֹאשׁ, נִשְׁקָה בִינְעֻקֵּב; וְגַם-אֵף, עָלָה בִישָׁכָאֵל.
- (כב) כִּי לֹא הֶאֱמִינוּ, בֵּאלֹהִים; וְלֹא בָטְחוּ, בִּישׁוּעָתוֹ.
- (כג) וַיִּצּוּ שְׁחָקִים מִמֶּעַל; וַנִּדְלַתִּי שָׁמַיִם פָּתָח.
- (כד) וַיִּמָּטֵר עֲלֵיהֶם מִן הַשָּׁמַיִם, וַתֵּן לָמוֹ.
- (כה) לָחֶם אֲבִירִים, אָכַל אִישׁ; צִידָה שָׁלַח לָהֶם לְשֹׁבַע.
- (כו) יִסַּע קָדִים, בְּשָׁמַיִם; וַיִּנְהַג בָּעֶזַז תִּימֹן.
- (כז) וַיִּמָּטֵר עֲלֵיהֶם כָּעָפָר שְׂאֵר; וַיַּחֲוֹל יָמַיִם, עוֹף בָּנָף.

- (כח) וַיִּפֹּל, בְּקֶרֶב מַחְנֵהוּ; סָבִיב, לְמִשְׁכְּנֵתוֹ.
- (כט) וַיֵּאָכְלוּ וַיִּשְׁבְּעוּ מְאֹד; (וַתֵּאָנְתֵּם, יָבֵא לָהֶם.
- (ל) לֹא-זָרוּ מִתֵּאָנְתֵּם; עוֹד, אָכֹלִם בְּפִיהֶם.
- (לא) וְאִף אֱלֹהִים, עָלָה בָהֶם, וַיִּהְרָג, בְּמִשְׁמַנִּיהֶם; וַיַּחְזִירֵי יִשְׂרָאֵל הַכְרִיעַ.
- (לב) בְּכָל-זֹאת חָטְאוּ-עוֹד; וְלֹא-הֶאֱמִינוּ, בְּנוֹקְלָאוֹתָיו.
- (לג) וַיַּכֵּל-בְּהֶבֶל יְמִיהֶם; וַיִּשְׁנוּתֵם, בְּבִהְלָה.
- (לד) אִם-הֲרִגְנָם וַיִּדְרֹשׁוּהוּ; וְשָׁבוּ, וַיִּשְׁחֲרוּ-אֵל.
- (לה) וַיִּזְכְּרוּ, כִּי-אֱלֹהִים צוּרִם; וְאֵל עֲלִיוֹן, גֹּאֲלָם.
- (לו) וַיִּפְתּוּהוּ בְּפִיהֶם; וַיִּבְלְשׁוּנָם, יָכֹזְבוּ-לוֹ.
- (לז) וְלָבָם, לֹא-נָכוֹן עִמּוֹ; וְלֹא נֶאֱמָנוּ, בְּבִרְיָתוֹ.
- (לח) (וְהוּא כְחוֹם, יִכְפֹּר עוֹן-- וְלֹא-יִשְׁחִית: (וַהֲרִבָּה, לְהַשִּׁיב אָפּוֹ; וְלֹא-יַעִיר, כָּל-חֲמָתוֹ.
- (לט) וַיִּזְכֹּר, כִּי-בִשְׁר הִמָּה; רוּחַ הוֹלֵךְ, וְלֹא יָשׁוּב.
- (מ) בָּמָה, יִמְרוּהוּ בְּמִדְבָּר; יַעֲצִיבוּהוּ, בִּישִׁימוֹן.
- (מא) וַיִּשׁוּבוּ וַיִּנָּסוּ אֵל; וַיִּקְדוּשׁ יִשְׂרָאֵל הַתּוֹ.
- (מב) לֹא-זָכְרוּ אֶת-יְדֹו; יוֹם, אֲשֶׁר-פָּדָם מִי-צָר.
- (מג) אֲשֶׁר-שָׂם בְּמִצְרַיִם, אֹתוֹתָיו; וּמוֹפְתָיו, בְּשָׂדֵה-צֹעַן.
- (מד) וַיִּהְפֹּךְ לָדָם, יֶאֱרִיחֶם; וַיִּזְלִיחֶם, בַּל-יִשְׁתִּיּוּ.
- (מה) וַיִּשְׁלַח בָּהֶם עֲרָב, וַיֵּאָכֻלָם; וַיַּצְרִידֵם, נִתְשַׁחֲיִתָם.
- (מו) וַיִּתֵּן לְחֹסִיל יְבוֹלָם; וַיִּגִּיעֶם, לְאַרְבָּה.
- (מז) וַיִּהְרָג בְּבֶרֶד גִּפְנָם; וַיִּשְׁקֻמוּתֵם, בְּחֶגְמָל.
- (מח) וַיִּסְגֹּר לְבָרֶד בְּעֵינָם; וּמִקְנֵיהֶם, לָרָשָׁפִים.
- (מט) וַיִּשְׁלַח-בָּם, חֲרוֹן אַפּוֹ--עֲבָרָה נֹצֵעַ וְצָרָה; מִשְׁלַחַת, מִלֶּאכִי כְעִים.
- (נ) וַיִּפְלֹס נְתִיב, לֵאמֹר: לֹא-חֹשֶׁךְ מִמֶּנּוּת נַפְשָׁם; (וַחֲזִיתֵם, לְדָבָר הַסְּגִיר.
- (נא) וַיַּךְ כָּל-בְּכוֹר בְּמִצְרַיִם; כֹּאשִׁית אוֹנִים, בְּאֶהֱלֵי-חֶם.
- (נב) וַיִּסַּע בְּצֹאן עִמּוֹ; וַיִּנְהָגֵם בְּעֶדֶר, בְּמִדְבָּר.
- (נג) וַיִּנְחָם לְבָטָח, וְלֹא פָחַדוּ; וְאֶת-אוֹיְבֵיהֶם, בָּסָה הַיָּם.
- (נד) וַיִּבְיֵאֵם, אֶל-גִּבּוֹל קִדְשׁוֹ; הִר-זֶה, קִנְיָתָהּ יְמִינוֹ.
- (נה) וַיִּנְכַּשׁ מִפְּנֵיהֶם, גּוֹיִם-- וַיִּפְּלִם, בְּחֶבֶל נִחְלָה; וַיִּשְׁכּוּ בְּאֶהֱלֵיהֶם, שְׁבִטֵי יִשְׂרָאֵל.
- (נו) וַיִּנָּסוּ וַיִּמְרוּ, אֶת-אֱלֹהִים עֲלִיוֹן; וַעֲדוֹתָיו, לֹא שָׁמְרוּ.
- (נז) וַיִּסְגּוּ וַיִּבְגְּדוּ, בְּאֲבוֹתָם; וַהֲפֹכוּ, כְּקִשְׁת רַמְיָהּ.

נח) נִיכְעִיסוּהוּ בְּמֹותָם; וּבְפָסִילֵיהֶם, יִקְנִיאוּהוּ.

נט) שְׁמַע אֱלֹהִים, נִיתַעֲבֹר; נִימָאס מַאד, בִּישְׁכָּרְאֵל.

ס) נִיטֹשׁ, מִשְׁכֹּן שְׁלֹ; אִהְל, שְׁכֹן בְּאָדָם.

סא) נִיתָן לְשִׁבִי עָז; וְתַפְאֲרָתוֹ בְּיַד-צָר.

סב) נִיִּסְגֹר לְחֶרֶב עָמוּ; וּבִנְחָלָתוֹ, הִתְעַבֵּר.

סג) בְּחֻכָּיו אֶקְלֶה-אֵשׁ; וּבִתְּוִלָּתוֹ, לֹא הוֹלֵלוּ.

סד) כִּהְיִיו, בְּחֶרֶב וָפָלוּ; וְאֶלְמִנְתָּיו, לֹא תִבְקִינָה.

סה) נִישָׁץ קִישׁוֹ אֲדָנִי; כְּגִבּוֹר, מִתְרוֹנֵן מִיָּינוּ.

סו) נִינְד-צָרָיו אַחֲוֹר; חֲרַפְתָּ עוֹלָם, נָתַן לָמוֹ.

סז) נִימָאס, בְּאִהְל יוֹסֵף; וּבְשִׁבְט אֶפְרַיִם, לֹא בָחַר.

סח) נִיבָחַר, אֶת-שִׁבְט יְהוּדָה; אֶת-הָרַצִּיּוֹן, אֲשֶׁר אָהַב.

סט) נִיבָנוּ כְּמוֹ-רַמִּים, מִקִּדְשׁוֹ; כְּאֶרֶץ, יִסְדָּה לְעוֹלָם.

ע) נִיבָחַר, בְּדוֹד עֲבָדוֹ; נִישְׁחָהוּ, מִמִּקְלָאת צָאוֹן.

עא) מֵאַחֵר עֲלוֹת, הִבִּיאוּ: לַרְעוֹת, בִּינְעֻקֵּב עָמוּ; וּבִישְׁכָּרְאֵל, נִחְלָתוֹ.

עב) נִירַעַם, כְּתָם לִבָּבוֹ; וּבִתְבוּנוֹת כְּפָיו נִנְחַם.

מזמור 79

א) מִזְמוֹר, לְאַסָּף: אֱלֹהִים, בָּאוּ גוֹיִם בְּנִחְלָתְךָ-- טַמְאוּ, אֶת הַיַּכְל קִדְשְׁךָ; שָׁמוּ אֶת-יְרוּשָׁלַם לְעַיִים.

ב) נָתַנּוּ, אֶת-נִבְלַת עֲבָדֶיךָ-- מֵאֲכָל, לְעוֹף הַשָּׁמַיִם; בִּישָׁר חֲסִידֶיךָ, לַחֲיִיתוֹ-אֶרֶץ.

ג) שָׁפְכוּ דָמָם, בְּמַיִם--סִבִּיבוֹת יְרוּשָׁלַם; וְאִין קוֹבֵר.

ד) הִיִּינוּ חֲרָפָה, לְשִׁכְנֵינוּ; לַעַג וְקִלְס, לְסִבִּיבוֹתֵינוּ.

ה) עַד-מָה יִהְיֶה, תַּאֲגוּף לְנֶפֶשׁ; תִּבְעַר כְּמוֹ-אֵשׁ, קִנְאֶתְךָ.

ו) שִׁפְךָ חֲמַתְךָ-- אֵל הַגּוֹיִם, אֲשֶׁר לֹא-יָדְעוּ: וְעַל מִמְלָכוֹת-- אֲשֶׁר בְּשִׁמְךָ, לֹא קָרְאוּ.

ז) כִּי, אָכַל אֶת-יַעֲקֹב; וְאֶת-נָוֶהוּ הַשָּׂמֹו.

ח) אֶל-תִּזְכֹּר-לָנוּ, עֲוֹנוֹת רַאשֵׁינִים: מִהֵרָ, יִסְדְּמוּנוּ רַחֲמֶיךָ-- כִּי דָלוּנוּ מַאֲד.

ט) עֲזָרְנוּ, אֱלֹהֵי יִשְׂרָאֵל-- עַל-דָּבָר כְּבוֹד-שִׁמְךָ; וְהִצִּילֵנוּ וְכַפֵּר עַל-חַטְאוֹתֵינוּ, לְמַעַן שִׁמְךָ.

י) לָמָּה, יֵאמְרוּ הַגּוֹיִם-- אֵיזָה אֱלֹהֵיהֶם: יִנְדַּע בְּגִיִּים לְעֵינֵינוּ; וְקָמַת, דָּם-עֲבָדֶיךָ הַשְּׁפֹוכִים.

יא) תִּבּוֹא לִפְנֶיךָ, אֲנֻקֶּת אֶסִּיר: כְּגִדֹל זְרוּעֶךָ--הוֹתֵר, בְּנֵי תְמוּתָהּ.

יב) וְהִשָּׁב לְשִׁכְנֵינוּ שְׂבָעִתִּים, אֶל-חֵיקִים; חֲרַפְתָּם אֲשֶׁר חֲרַפְנוּ אֲדָנִי.

יג) נִאֲנַחְנוּ עָמֵךְ, וְצָאוֹן מִרְעִיתְךָ-- נוֹדָה לָךְ, לְעוֹלָם: לְדוֹר וָדוֹר-- נִסְפֹר, תִּהְלֶתְךָ.

מזמור 80

- (א) למנצח אל-שִׁשִׁי; עדות לאֶסָף מזמור.
- (ב) רעה ישראל, האזינה-- להג בצאן יוסף; יֵשֶׁב הַכְּרוֹבִים הופיעה.
- (ג) לפני אֶפְרַיִם, ובגִּזְמוֹ וּמִנְשָׁה-- עוֹרְרָה אֶת-גְּבוּרָתָךְ; וּלְכָה לִישָׁעָתָה לָנוּ.
- (ד) אֱלֹהִים הַשִּׁיבֵנוּ; וְהָאֵר פָּנֶיךָ, וְנִשְׁעָה.
- (ה) יִהְיֶה אֱלֹהִים צְבָאוֹת-- עַד-מִתֵּי עֲשָׂנֶךָ, בַּתְּפִלַּת עַמְּךָ.
- (ו) הָאֲכַלְתָּם, לֶחֶם דִּמְעָה; וַתִּשְׁקֹמוּ, בְּדַמְעוֹת שְׁלִישׁ.
- (ז) תִּשְׁיִמְנוּ מִדּוֹן, לַשִּׁבְיָנוּ; וְאֵיבֵינוּ, יִלְעָגוּ-לָמוּ.
- (ח) אֱלֹהִים צְבָאוֹת הַשִּׁיבֵנוּ; וְהָאֵר פָּנֶיךָ, וְנִשְׁעָה.
- (ט) גָּפוֹ, מִמַּצְרַיִם תִּסְיַע; תִּגְרֹשׁ גּוֹיִם, וַתִּטָּעָה.
- (י) פָּנִיתָ לְפָנֶיהָ; וַתִּשְׁרַשׁ שְׂרָשֶׁיהָ, וַתִּמְלֹא-אֶרֶץ.
- (יא) כִּסּוּ הָרִים צֹלָה; וַעֲנֻפֶיהָ, אֶרְצֵי-אֵל.
- (יב) תִּשְׁלַח קַצִּירָה עַד-גִּם; וְאֶל-גֹּהֶר, יוֹנְקוֹתֶיהָ.
- (יג) לָמָּה, פָּרַצְתָּ גְדֻרֶיהָ; וְאֶרְצָהּ, כָּל-עֹבְרֵי דָרֶךְ.
- (יד) יִכְרַסְמֶנָּה חֲזִיר מִצִּיר; וְזִיו שְׂדֵי יִרְעָנָה.
- (טו) אֱלֹהִים צְבָאוֹת, שׁוּב-נָא: הִבֵּט מִשְׁמַיִם וּרְאֵה; וּפְקֹד, גָּפוֹ זֹאת.
- (טז) וְכֹנֶה, אֲשֶׁר-נִטְעָה וּמִיָּנֶה; וְעַל-כֵּן, אִמְצָתָה לָךְ.
- (יז) שְׂרָפָה בָּאֵשׁ כְּסוּחָהּ; מִנְעַרְתָּ פָנֶיךָ יֵאבְדוּ.
- (יח) תִּהְיֶי-יָדְךָ, עַל-אִישׁ וּמִיָּנֶה; עַל-כֵּן-אֲדַם, אִמְצָתָה לָךְ.
- (יט) וְלֹא-נִסּוּג מִמֶּךָ; תַּחֲנוּנוֹ, וּבִשְׁמֶךָ וְקִרְאָה.
- (כ) יִהְיֶה אֱלֹהִים צְבָאוֹת הַשִּׁיבֵנוּ; הָאֵר פָּנֶיךָ, וְנִשְׁעָה.

מזמור 81

- (א) למנצח על-הגתית לאֶסָף.
- (ב) הִרְנֵינוּ, לֵאלֹהִים עֲזָנוּ; הִרְיֵעוּ, לֵאלֹהֵי יַעֲקֹב.
- (ג) שְׂאוּ-זִמְרָה, וּתְנוּ-תֹף; כְּנֹר נָעִים עִם-נָבֶל.
- (ד) תִּקְעוּ בַחֲדָשׁ שׁוֹפָר; בַּפִּסְחָה, לְיוֹם חֲגֻנוֹ.
- (ה) כִּי חֵק לְיִשְׂרָאֵל הוּא; מִשְׁפָּט, לֵאלֹהֵי יַעֲקֹב.
- (ו) עֲדוֹת, בִּיהוֹסֵף שְׁמוֹ-- בְּצִאתוֹ, עַל-אֶרֶץ מִצְרַיִם; שִׁפְתָּ לֹא-יִדְעָתִי אֲשַׁמֶּע.

- (ז) הסירותי מסביל שְׁכְמוֹ ; כָּפִיו, מְדוּד תַּעֲבֹרָה.
- (ח) בָּצָרָה קְרֹאתִי, נֶאֱחָלָצְךָ: אֶעֱנֶךָ, בְּסִתֶּר רַעַם ; אֲבַחֲנֶךָ עַל-מִי מְרִיבָה סֵלָה.
- (ט) שְׁמַע עַמִּי, וְאֶעֱיֶדָה בָּךְ ; יִשְׂרָאֵל, אִם-תִּשְׁמַע-לִי.
- (י) לֹא-יִהְיֶה בָּךְ, אֵל זָר ; וְלֹא תִשְׁתַּחֲוֶה, לָאֵל נָכָר.
- (יא) אֲנִכִּי, יִהְיֶה אֱלֹהֶיךָ-- הַמַּעֲלֶךְ, מֵאֲרָץ מִצְרַיִם; הַרְחֹב-פִּיךָ, נֶאֱמָלָאָהוּ.
- (יב) וְלֹא-שְׁמַע עַמִּי לְקוֹלִי ; וְיִשְׂרָאֵל, לֹא-אָבָה לִי.
- (יג) נֶאֱשַׁלַּחְהוּ, בְּשָׂרִירוֹת לָבָם ; יִלְכוּ, בְּמוֹעֲצוֹתֵיהֶם.
- (יד) לוֹ--עַמִּי, שְׁמַע לִי ; יִשְׂרָאֵל, בְּדַרְכֵי יִהְלֹכוּ.
- (טו) כַּמַּעֲט, אוֹיְבֵיהֶם אֲכַנֶּיֶע ; וְעַל צָרֵיהֶם, אֲשִׁיב יָדִי.
- (טז) מִשְׁנָאִי יִהְיֶה, יִכְחָשׁוּ-לוֹ ; וַיְהִי עֵתָם לְעוֹלָם.
- (יז) וַיִּאֲכִילָהוּ, מִחֶלֶב חֶסֶה ; וּמִצּוֹר, דָּבַשׁ אֲשַׁבִּיעֶךָ.

מזמור 82

- (א) מִזְמוֹר, לְאַסָּף: אֱלֹהִים, נֹצֵב בְּעֵדֶת-אֵל ; בִּקְרֹב אֱלֹהִים יִשְׁפֹּט.
- (ב) עַד-מִתִּי תִשְׁפֹּטוּ-עָנָל ; וּפְנֵי רְשָׁעִים, תִּשְׁאוּ-סֵלָה.
- (ג) שִׁפְטוּ-דָל וַיָּתוֹם ; עֲנִי וְנָרֵשׁ הַצָּדִיקוּ.
- (ד) פִּלְטוּ-דָל וְאֶבְיוֹן ; מִיַּד רְשָׁעִים הַצִּילוּ.
- (ה) לֹא יָדְעוּ, וְלֹא יִבִּינוּ-- בַּחֲשֵׁכָה יִתְהַלְכוּ; יִמּוּטוּ, כָּל-מוֹסְדֵי אָרֶץ.
- (ו) אֲנִי-אֶמְרֹתִי, אֱלֹהִים אַתֶּם ; וּבְנֵי עֲלִיוֹן בְּלָבָם.
- (ז) אָכֹר, בָּאֲדָם תִּמְוֹתוֹן ; וּכְאֶחָד הַשָּׂרִים תִּפְלוּ.
- (ח) קוּמָה אֱלֹהִים, שִׁפְטָה הָאָרֶץ : כִּי-אַתָּה תִּנְחַל, בְּכָל-הַגּוֹיִם.

מזמור 83

- (א) שִׁיר מִזְמוֹר לְאַסָּף.
- (ב) אֱלֹהִים אֵל-דָּמִי-לָךְ ; אֵל-תַּחֲרֹשׁ וְאֵל-תִּשְׁקֹט אֵל.
- (ג) כִּי-הִנֵּה אוֹיְבֶיךָ, יִהְיֶימוּ ; וּמִשְׁנָאִיךָ, נִשְׂאוּ רֹאשׁ.
- (ד) עַל-עַמֶּךָ, יַעֲרִימוּ סוֹד ; וַיִּתְּנֻצְצוּ, עַל-צִפּוֹנֶיךָ.
- (ה) אֶמְרוּ--לָכוּ, וְנִכְחִידֶם מִגּוֹי ; וְלֹא-יִזְכָּר שֵׁם-יִשְׂרָאֵל עוֹד.
- (ו) כִּי נוֹעְצוּ לֵב יַחְדָּו ; עֲלִיךָ, בְּרִית יִקְרָתוּ.
- (ז) אֶהְלִי אֲדוֹם, וַיִּשְׁמַעְאֲלִים ; מוֹאָב וְהַגָּרִים.
- (ח) גָּבַל וְעַמּוֹן, נַעֲמַלְק ; פִּלְשֶׁת, עַם-יִשְׂבִּי צוֹר.

- (ט) גם-אשור, וְלִנְהָ עֲמָם; הִיוּ זָרוּעַ לְבְנֵי-לוֹט סָלָה.
- (י) עֲשֵׂה-לָהֶם כְּמִדְּנוּ; פְּסִיסְכָא כְּבִינוּ, בְּנַחֲל קִישׁוֹן.
- (יא) נִשְׁמְדוּ בְּעִין-דְּאָר; הִיוּ דִּמְו, לְאֲדָמָה.
- (יב) שִׁיתֵּמוּ נְדִיבֵימוֹ, כְּעֶרֶב וְכֹזָאב; וְכֹזָב וְכֹזֵמָנָע, כָּל-נְסִיכֵימוֹ.
- (יג) אֲשֶׁר אָמְרוּ, נִירְשָׁה לָנוּ-- אֵת, נְאוֹת אֱלֹהִים.
- (יד) אֱלֹהֵי, שִׁיתֵּמוּ כְּלָגָל; כְּקֶשׁ, לִפְנֵי-רוּחַ.
- (טו) כָּאֵשׁ תִּבְעַר-יָעַר; וְכִלְהָבָה, תִּלְהַט הָרִים.
- (טז) כֹּה, תִּרְדָּפֶם בְּסַעֲרְךָ; וּבְסוּפָתְךָ תִּבְהַלֵּם.
- (יז) מִלֵּא פְּנִיָּהֶם קִלּוֹן; וַיִּבְקֹשׁוּ שְׁמֶךָ יְהוָה.
- (יח) יִבְשׁוּ וַיִּבְהֻלוּ צְדִי-עַד; וַיִּחַפְּרוּ וַיֵּאֲבֹדוּ.
- (יט) וַיִּזְדַּעוּ-- כִּי-אֵתָהּ שְׁמֶךָ יְהוָה לִבְדָּךָ: עֲלִיוֹן, עַל-כָּל-הָאָרֶץ.

מזמור 84

- (א) לְמַנְצֵחַ עַל-הַגִּיתִית; לְבְנֵי-קִרַח מְזִמּוֹר.
- (ב) מֶה-יִדְּיוֹת מִשְׁפָּנוֹתֶיךָ-- יְהוָה צְבָאוֹת.
- (ג) נִכְסְפָה וְגַם-כָּלְתָהּ, נִפְשִׁי-- לַחֲצֹרֹת יְהוָה: לִבִּי וּבִשְׂרִי-- יִכְנֹנֶה, אֶל-אֱלֹהֵי.
- (ד) גַּם-צָפוֹר מִצָּאָה בֵּית, וְדָרוֹר כֹּה לָהּ-- אֲשֶׁר-שָׁתָה אֶפְרָחֶיהָ: אֵת-מִזְבְּחוֹתֶיךָ, יְהוָה צְבָאוֹת-- מִלִּפְנֵי, נְאֻלָּהּ.
- (ה) אֲשֶׁרִי, יוֹשְׁבֵי בֵיתְךָ-- עוֹד, יִהְלֹךְ סָלָה.
- (ו) אֲשֶׁרִי אָדָם, עוֹז-לוֹ כֵּן; מִסְּלוֹת, בְּלִבָּבָם.
- (ז) עֲבָרִי, בְּעֶמֶק הַבָּבָא-- מִעֵין יִשִּׁיתוּהוּ; גַּם-בְּרִכּוֹת, יַעֲקֹב מוֹרָה.
- (ח) יִלְכוּ, מִחֵיל אֶל-חֵיל; יִרְאֶה אֶל-אֱלֹהִים בְּצִיּוֹן.
- (ט) יְהוָה אֱלֹהִים צְבָאוֹת, שְׁמִעָה תִּפְלְתִי; הִאֲזִינָה אֱלֹהֵי יַעֲקֹב סָלָה.
- (י) מִגִּנֹּנִי, רָאָה אֱלֹהִים; וְהִבֵּט, פָּנֵי מִשִּׁיחֶךָ.
- (יא) כִּי טוֹב-יוֹם בְּחֻצֶיךָ, מֵאֶלֶף: בְּחֻצֹתֶיךָ--הַסְתוֹפֹף, בְּבֵית אֱלֹהֵי; מִדּוֹר, בְּאֶהֱלֵי-רָשָׁע.
- (יב) כִּי שָׁמַשׁ, וּמָגֶן-- יְהוָה אֱלֹהִים: חֹן וְכְבוֹד, יִתֵּן יְהוָה; לֹא יִמְנַע-טוֹב, לַהֲלָכִים בְּתַמִּים.
- (יג) יְהוָה צְבָאוֹת-- אֲשֶׁרִי אָדָם, בִּטְחָךָ כֵּן.

מזמור 85

- (א) לְמַנְצֵחַ לְבְנֵי-קִרַח מְזִמּוֹר.
- (ב) רָצִיתָ יְהוָה אֲרָצְךָ; שָׁבַתָּ, שְׁבוֹת (שְׁבִית) יַעֲקֹב.
- (ג) נִשְׁאֲתָה, עוֹן עַמֶּךָ; כָּסִיתָ כָּל-חַטָּאתָם סָלָה.

- (ד) אִסְפַּת כָּל-עֲבֹרֶתְךָ ; הַשִּׁיבוֹתִי, מִחֲרוֹן אָפֶךָ.
- (ה) שׁוּבֵנוּ, אֱלֹהֵי יִשְׂרָאֵל ; (וְהִפֵּר בְּעֵצְךָ עֲמֵנוּ.
- (ו) הִלְעוֹלָם תִּאָּנֶה-בָּנוּ ; תִּמְשֵׁךְ אִפֶּךָ, לְדֹר וָדֹר.
- (ז) הֲלֹא-אַתָּה, תִּשׁוּב תַּחֲיֵנוּ ; וְעַמְּךָ, יִשְׁמַחוּ-בְּךָ.
- (ח) הִרְאֵנוּ יְהוָה חֲסִדְךָ ; וַיִּשְׁעֵךָ, תִּתֵּן-לָנוּ.
- (ט) אֲשַׁמְעָה-- מִה-יִדְּבָר, הָאֵל יְהוָה ; כִּי, יִדְּבָר שְׁלוֹם--אֶל-עַמּוֹ וְאֶל-חֲסִידָיו ; (וְאֵל-יִשׁוּבוּ לְכַסְלָהּ.
- (י) אַךְ קְרוֹב לִיכְאֵיו יִשְׁעוֹ ; לִשְׁכֹּן בְּבוֹד בְּאַרְצֵנוּ.
- (יא) חֲסֵד-נֶאֱמַת וּנְגִשׁוֹ ; צִדֵּק וְשְׁלוֹם נִשְׁקוּ.
- (יב) אֱמֶת, מֵאֲרֶץ תִּצְמַח ; (וְצִדֵּק, מִשְׁמַיִם נִשְׁקוּ.
- (יג) גַּם-יְהוָה, יִתֵּן הַטּוֹב ; וְאַרְצֵנוּ, תִּתֵּן יְבוּלָהּ.
- (יד) צִדֵּק, לִפְנֵי יְהוָה ; (וְיִשָּׁם לְדָרֶךְ פְּעָמָיו.

מזמור 86

- (א) תִּפְלָה, לְדָוִד : הִטָּה-יְהוָה אָזְנוֹ עָנְיִי-- כִּי-עָנִי וְאֶבְיוֹן אָנִי.
- (ב) שְׁמְרָה נַפְשִׁי, כִּי-חֲסִיד אָנִי : הוֹשִׁעַ עַבְדְּךָ, אַתָּה אֱלֹהֵי-- הַבּוֹטָח אֵלַי.
- (ג) חַנּוּן אֲדֹנִי : כִּי אֵלַי אֶקְרָא, כָּל-הַיּוֹם.
- (ד) שְׁמִי, נָפֵשׁ עַבְדְּךָ : כִּי אֵלַי אֲדֹנִי, נַפְשִׁי אֶשָּׂא.
- (ה) כִּי-אַתָּה אֲדֹנִי, טוֹב וְסֶלַח ; (וְכִי-חֲסֵד, לְכָל-קִרְאִי.
- (ו) הַאֲזִינָה יְהוָה, תִּפְלָתִי ; (וְהַקְשִׁיבָה, בְּקוֹל תַּחֲנוּנֹתַי.
- (ז) בְּיוֹם צָרָתִי, אֶקְרָאָךָ : כִּי תַעֲנֵנִי.
- (ח) אִין-בְּמוֹת בְּאֱלֹהִים אֲדֹנִי ; וְאִין בְּמַעֲשֶׁיךָ.
- (ט) כָּל-גּוֹיִם, אֲשֶׁר עָשִׂיתָ--יְבוֹאוּ וַיִּשְׁתַּחֲווּ לִפְנֵיךָ אֲדֹנִי ; (וַיִּכְבְּדוּ לְשִׁמְךָ.
- (י) כִּי-גָדוֹל אַתָּה, וְעָשָׂה נִפְלְאוֹת ; אַתָּה אֱלֹהִים לְבָדְךָ.
- (יא) הוֹרֵנִי יְהוָה, דֶּרֶכְךָ-- אַהֲלֶךְ בְּאֵמֶתְךָ ; יַחַד לִבִּי, לִירְאָה שְׁמֶךָ.
- (יב) אוֹדְךָ, אֲדֹנִי אֱלֹהֵי--בְּכָל-לִבִּי ; וְנֶאֱכַבְדָּה שְׁמֶךָ לְעוֹלָם.
- (יג) כִּי-חֲסִדְךָ, גָּדוֹל עָלַי ; (וְהַצַּלֵּת נַפְשִׁי, מִשְׂאוֹל תַּחֲתִיָּהּ.
- (יד) אֱלֹהִים, יָדִים קְמוּ-עָלַי, (וְעַד עֲרִיצִים, בִּקְשׁוּ נַפְשִׁי ; וְלֹא שְׁמוֹךְ לִנְגִדְם.
- (טו) וְאַתָּה אֲדֹנִי, אֶל-רְחוּם (חַנּוּן ; אַךְ אֲפִים, (וְכִי-חֲסֵד נֶאֱמַת.
- (טז) פָּנֶה אֵלַי, (חַנּוּן : תִּנְהַ-עֲזֵךְ לַעֲבָדְךָ ; (וְהוֹשִׁיעָה, לְבֹ-אֵמֶתְךָ.
- (יז) עֲשֵׂה-עִמִּי אוֹת, לְטוֹבָה : (וְיִרְאוּ שְׁנָאֵי וַיִּבְשׁוּ-- כִּי-אַתָּה יְהוָה, צוֹרֵתִי וְנִחְמַתִּי.

מזמור 87

- (א) לבני-קרח, מזמור שיר : יסודתו, בהררי-קדש.
(ב) אהב יהוה, שערי ציון-- מכל, משכנות יעקב.
(ג) נקבדות, מדבר בך-- עיר האלהים סלה.
(ד) אופיר, רהב ובבל-- לידעי :הנה פלשת וצר עם-כוש ; זה, ילד-שם.
(ה) ולציון, נאמר-- איש ואיש, ילד-בה ; והוא יכוננה עליון.
(ו) יהנה--יספר, בכתוב עמים : זה ילד-שם סלה.
(ז) ושרים כחללים-- כל-מעוני בך.

מזמור 88

- (א) שיר מזמור, לבני-קרח :למנצח על-מחלת לענות ; משכיל, להימן האזרחי.
(ב) יהוה, אלהי ישועתי-- יום-צעקתי בלילה נגדך.
(ג) תבוא לפניך, תפלתי ; הטה אזנך, לרנתי.
(ד) כי-שבעה ברכות נפשי ; וחי, לשאול הגיעו.
(ה) נחשבת, עם-יורדי בור ; הייתי, כגבר אין-אגל.
(ו) במתים, חפשי :כמו חללים, שכבי קבר-- אשר לא זכרתם עוד ; והמה, מזיך נגזרו.
(ז) שיתי, בבור תחתיות ; במחשכים, במצלות.
(ח) עלי, סמכה חמתך ; וכל-משברך, ענית סלה.
(ט) הרחקת מידעי, ממני : שיתי תועבות למו ; כלא, ולא אצא.
(י) עיני דאבה, מי-עני :קראתיך יהוה בכל-יום ; שטחתי אליך כפי.
(יא) הלמתים תעשה-פלא : אם-רפאים, יקומו יודיך סלה.
(יב) היספר בשבר חסדך ; אמונתך, באבדון.
(יג) הינדע בחשך פלאך ; וצדקתך, בארץ נשיה.
(יד) נאני, אליך יהוה שועתי ; ובבקר, תפלתי תסדמן.
(טו) למה יהוה, תזנח נפשי ; תסתיר פניך ממני.
(טז) עני אני וגווע מנער ; נשאתי אמין אפונה.
(יז) עלי, עברו חרונך ; בעותיך, צמתותני.
(יח) סבוני במים, כל-היום ; הקיפו עלי יחד.
(יט) הרחקת ממני, אהב נרע ; מידעי מחשך.

- (א) משכיל, לאיתן האזרחי.
- (ב) חסדי יהנה, עולם אשיכה; לדור נדור, אודיע אמונתך בפי.
- (ג) כי-אמרת--עולם, חסד יבנה; שמים, תכו אמונתך בהם.
- (ד) ברתי ברית, לבחירי; נשבעתי, לדוד עבדי.
- (ה) עד-עולם, אכיו זרעך; ובניתי לדור-נדור כסאך סלה.
- (ו) ויודו שמים פלאך יהנה; אף-אמונתך, בקהל קדשים.
- (ז) כי מי בשחק, יערך ליהנה; ידמה ליהנה, בבני אלים.
- (ח) אל נערך, בסוד-קדשים רבה; ונזכא, על-כל-סביביו.
- (ט) יהנה, אלהי צבאות--מי-כמוך חסין זה; נאמונתך, סביבותיך.
- (י) אתה מושל, בגאות הים; בשוא גליו, אתה תשבחם.
- (יא) אתה דפאת כחלל כהב; בזרוע עזך, פזרת אויבך.
- (יב) לך שמים, אף-לך ארץ; תבל ומלאה, אתה יסדתם.
- (יג) צפון וימין, אתה בראתם; תבור וחרמון, בשמך ירננו.
- (יד) לך זרוע, עם-גבוהה; תעז ידך, תרום ימינך.
- (טו) צדק ומשפט, מכוון כסאך; חסד נאמת, יסדמו פניך.
- (טז) אשכרי העם, ידעי תרועה; יהנה, באור-פניך יהלכון.
- (יז) בשמך, יגילון כל-היום; ובצדקתך ירומו.
- (יח) כי-תפארת עזמו אתה; ובכרצונך, תרום (תרום) סרנינו.
- (יט) כי ליהנה, מגננו; ולקדוש ישראל מלפנו.
- (כ) אז דברת בחזון, לחסידך-- נתאמר, שויתי עזר על-גבור; הרימותי בחור מעם.
- (כא) מצאתי, דוד עבדי; בשמך קדשי משחתי.
- (כב) אשר ידי, תכוון עמו; אף-זרועי תאמצנו.
- (כג) לא-נשיא אויב בו; וכו-עולה, לא יעננו.
- (כד) וכתותי מפניו צריו; ומשנאיו אגוף.
- (כה) נאמונתי וחסדי עמו; ובשמי, תרום סרנו.
- (כו) נשמתו בים ידו; ובנהרות ימינו.
- (כז) הוא יקראני, אבי אתה; אלי, נצור ישועתי.

- (כח) אף-אני, בָּכוֹר אֶתְנָהוּ; עֲלִיוֹן, לְמַלְכִי-אֶרֶץ.
- (כט) לְעוֹלָם, אֲשֶׁמֹור- (אֲשֶׁמֹר-) לוֹ חֲסִדִי; וּבְרִיתִי, נֶאֱמָנָה לוֹ.
- (ל) וְשִׁמְתִי לְעַד זֶרְעוֹ; וְכִסְאוֹ, כִּימֵי שָׁמַיִם.
- (לא) אִם-יַעֲזֹבוּ בְנָיו, תּוֹרָתִי; וּבִמְשָׁפְטִי, לֹא יִלְכוּ.
- (לב) אִם-חֲקֹתַי יַחֲלֹלוּ; וּמִצְוֹתַי, לֹא יִשְׁמְרוּ.
- (לג) וּפְקֻדֹתַי בְּשֶׁבֶט פֶּשַׁעִם; וּבִנְגָעִים עֲוֹנִם.
- (לד) וְחֲסִדִי, לֹא-אֶפִיר מַעֲמוֹ; וְלֹא-אֲשַׁשֶּׁר, בְּאֶמּוּנָתִי.
- (לה) לֹא-אֲחַלֵּל בְּרִיתִי; וּמוֹצֵא שִׁפְתִי, לֹא אֲשָׁנָה.
- (לו) אַחַת, וְשִׁבְעָתִי בְּקֹדֶשִׁי: אִם-לִדְּוֹד אֲכַזֵּב.
- (לז) זֶרְעוֹ, לְעוֹלָם יִהְיֶה; וְכִסְאוֹ כְּשֶׁמֶשׁ נֹגֵדִי.
- (לח) בְּיָמָיו, יִכּוֹן עוֹלָם; וְעַד בְּשִׁחַק, נֶאֱמָר סֵלָה.
- (לט) וְאַתָּה זִנְחָתָהּ, וְתִמְאַסָּהּ; הִתְעַבְרָתָהּ, עִם-מִשְׁיַחַדָּהּ.
- (מ) נִאֲרָתָהּ, בְּרִית עֲבָדָי; חֲלֵלָתָהּ לֹאֲכַף נִזְרוֹ.
- (מא) פֶּרֶצַתָּהּ כָּל-גְּדֻרֹתֶיהָ; שִׁמְתָהּ מִבְּצֻרֶיהָ מִחֲתָהּ.
- (מב) שִׁשְׁהוּ, כָּל-עַבְדֵי דָכָךְ; הִיָּה חֲרָפָהּ, לְשִׁכְנוֹ.
- (מג) הָרִימוֹתַי, יָמִין צָרִיו; הִשְׁמַחְתָּהּ, כָּל-אוֹיְבָיו.
- (מד) אף-תְּשִׁיבָהּ, צוּר חֲרָבוֹ; וְלֹא תִקְיָמוֹתָהּ, בְּמִלְחָמָהּ.
- (מה) הַשְׁבֵּתָהּ מִטְהָרוֹ; וְכִסְאוֹ, לֹאֲכַף מִנְרָתָהּ.
- (מו) הִקְצַרְתָּהּ, יָמֵי עֲלוֹמֶיהָ; הָעֲטִיתָ עָלֶיהָ בּוֹשֶׁה סֵלָה.
- (מז) עַד-מָה יִהְיֶה, תִּשְׁתַּר לְנֶצַח; תִּבְעַר כְּמוֹ-אֵשׁ חֲמָתָךְ.
- (מח) זָכַר-אֲנִי מַה-חֲלָדָהּ; עַל-מַה-שָּׁנָא, בְּרִאתָהּ כָּל-בְּנֵי-אָדָם.
- (מט) מִי גָבַר יִחְיָהּ, וְלֹא יִרְאֶה-מָוֶת; יִמְלֹט וְנִפְשׁוֹ מִיַּד-שׂאוֹל סֵלָה.
- (נ) אֵינָהּ, חֲסִדִּיךָ הָרִאשׁוֹנִים אֲדֹנִי; נִשְׁבַּעְתָּ לְדוֹדָהּ, בְּאֶמּוּנָתָךְ.
- (נא) זָכַר אֲדֹנִי, חֲרַפְתָּ עֲבָדֶיךָ; שִׁאֲתִי בְּחִיקִי, כָּל-רִבִּים עַמִּים.
- (נב) אֲשֶׁר חֲרַפּוּ אוֹיְבֶיךָ יִהְיֶה; אֲשֶׁר חֲרַפּוּ, עַקְבוֹתַי מִשְׁיַחַדָּהּ.
- (נג) בְּרוּךְ יִהְיֶה לְעוֹלָם: אָמוֹ וְאָמוֹ.

מזמור 90

- (א) תִּפְלֶה, לְמֹשֶׁה אִישׁ-הָאֱלֹהִים: אֲדֹנִי--מַעֲוֹן אֶתָּה, הֵייתָ לָנוּ; בְּדֹר וְדֹר.
- (ב) בְּטָרֶם, הָרִים יִלְדוּ-- וְתַחֲלֹל אֶרֶץ וְתִבֵּל; וּמַעֲוֹלָם עַד-עוֹלָם, אֶתָּה אֵל.

- (ג) תִּשָּׁב אֲנוֹשׁ, עַד-דָּבָא ; נִתְאֲמַר, שׁוּבוּ בְּנֵי-אָדָם.
- (ד) כִּי אֵלֶּף שָׁנִים, בְּעֵינֶיךָ-- כִּיֹּם אֶתְמוּל, כִּי יַעֲבֹר; וְאַשְׁמוּרָה בְּלִילָה.
- (ה) זָכַרְתֶּם, שָׁנָה יְהִי; בְּבֹקֶר, כְּחֹצִיר יִחְלֶף.
- (ו) בְּבֹקֶר, יִצִּיץ וְחֹלֶף; לַעֲרֵב, יִמּוּלֵל וַיָּבֵשׁ.
- (ז) כִּי-כִלְינוּ בְּאַפֶּךָ; וַיִּבְחַמְתָּ נִבְהֵלָנוּ.
- (ח) שֵׁת (שֶׁתָּה) עֲוֹנֵתִינוּ לִגְדֶּךָ; עֲלַמְנוּ, לְמֵאוֹר פְּנֶיךָ.
- (ט) כִּי כָל-יָמֵינוּ, פָּנוּ בְּעִבְרֶתְךָ; כָּלֵינוּ שָׁנִינוּ כְּמוֹ-הֶגָּה.
- (י) יְמֵי-שְׁנוֹתֵינוּ כְּהֵם שְׁבָעִים שָׁנָה, וְאִם בְּגִבּוֹרֹת שְׁמוֹנִים שָׁנָה--וְכִהְיֶם, עָמַל נֶאֱנוּ: כִּי-גַז חִישׁ, וְנִעְפָּה.
- (יא) מִי-יִדְעַ, עַז אַפֶּךָ; וַיִּכְרַתְךָ, עִבְרֶתְךָ.
- (יב) לְמִנּוֹת יָמֵינוּ, כֹּן הוֹדַע; וְנָבֵא, לִבָּב חֲכָמָה.
- (יג) שׁוֹבָה יִהְיֶה, עַד-מָתִי; וְהִנָּחֵם, עַל-עֲבֹדֶיךָ.
- (יד) שָׁפַעְנוּ בְּבֹקֶר חֲסִדְךָ; וַיִּכְרַנָּה וַיִּשְׁמַחָה, בְּכָל-יָמֵינוּ.
- (טו) שְׁמַחְנוּ, כִּימֹת עֲוִיתָנוּ: שְׁנוֹת, רָאִינוּ כָּעָה.
- (טז) יִרְאָה אֶל-עֲבֹדֶיךָ פֶּעֶלְךָ; וְהִדְרֶךָ, עַל-בְּנֵיהֶם.
- (יז) וַיְהִי, נָעַם אֲדֹנִי אֱלֹהֵינוּ-- עָלֵינוּ: וַיַּעֲשֶׂה יְדִינוּ, כֹּזֶנָה עָלֵינוּ; וַיַּעֲשֶׂה יְדִינוּ, כֹּזֶנָהוּ.

מְזִמּוֹר 91

- (א) יֵשֵׁב, בְּסִתְרָה עָלָיו; בָּצַל שָׂדֵי, יִתְלוֹנֵן.
- (ב) אֲמַר--לִיהֲנָה, מַחֲסִי וּמִצּוֹדֹתַי; אֱלֹהִי, אֲבֹטֶח-בּוֹ.
- (ג) כִּי הוּא יַצִּילְךָ, מִפֶּחַ יָקוֹשׁ; מִדְּבַר הַזֹּהוֹת.
- (ד) בְּאַבְרָתוֹ, יִסָּךְ לְךָ--וְתַחַת-כִּנְפָיו תִּחְסֶה; צָנָה וְסִחְרָה אֶמְתּוֹ.
- (ה) לֹא-תִירָא, מִפֶּחַד לִילָה; מַחֲץ, יַעֲוֶף יוֹמָם.
- (ו) מִדְּבַר, בְּאֵפֶל יִחְלַךְ; מִקְּטֹב, יִשׁוּד צְהָרִים.
- (ז) יִפֹּל מִצִּדְךָ, אֶל־וֶרֶכְבָּה מִיָּמִינְךָ: אֵלֶיךָ, לֹא יָנֹשׁ.
- (ח) רַק, בְּעֵינֶיךָ תִּבְיֹט; וְשִׁלְמַת רָשָׁעִים תִּרְאָה.
- (ט) כִּי-אַתָּה יִהְיֶה מַחֲסִי; עָלָיו, שְׁמַת מַעֲוֹנֶךָ.
- (י) לֹא-תִאָּנָה אֵלֶיךָ כָּעָה; (וְנַע, לֹא-יִקְרַב בְּאַהֲלֶךָ.
- (יא) כִּי מִלֵּאכָיו, יִצְנֶה-לְךָ; לִשְׁמֶרְךָ, בְּכָל-דְּרָכֶיךָ.
- (יב) עַל-כִּפּוּסִים יִשְׁאוּגֶךָ: פֶּן-תִּגְּף בְּאָבֹן כִּגְלֶךָ.
- (יג) עַל-שֹׁחַל נִפְתּוֹ, תִּדְרֹךְ; תִּרְמָס כִּפִּיר (וּתְנִין).
- (יד) כִּי בִי חֶשֶׁק, נִאֲפִלְטָהוּ; אֲשַׁגְּבֶהוּ, כִּי-יִדַּע שְׁמִי.
- (טו) יִקְרָאֲנִי, וְאַעֲנֶהוּ--עַמּוֹ-אֲנֹכִי בְּצָרָה; אֲחַלְצָהוּ, וְאֶכְבְּדָהוּ.
- (טז) אֲרַךְ יָמִים, אֲשַׁבֵּיעָהוּ; וְאַרְאֶהוּ, בִּישׁוּעָתִי.

מזמור 92

- (א) מזמור שיר, ליום השבת.
(ב) טוב, להדות ליהנה; ולזמר לשמך עליון.
(ג) להגיד בבקר חסדך; ואמונתך, בלילות.
(ד) עלי-עשור, ועלי-נבל; עלי הגיון בכנור.
(ה) כי שמחתני יהנה בפעלך; במעשי נדך ארצו.
(ו) מה-גדלו מעשיך יהנה; מאד, עמקו מחשבתיך.
(ז) איש-בער, לא ידע; וכסיל, לא-יבין את-זאת.
(ח) בפרח רשעים, כמו עשב, נימצו, כל-פעלי אנו; להשמדם עדי-עד.
(ט) ואתה מרום-- לעלם יהנה.
(י) כי הנה אביך, יהנה-- כי-הנה אביך יאבדו: תפחדו, כל-פעלי אנו.
(יא) ותרכם בראים סרני; בלתי, בשמו כענו.
(יב) נתבט עיני, בשוכי: בסקמים עלי מרעים-- תשמענה אזני.
(יג) צדיק, בתמר יפרח; כארו בלבנון ישגה.
(יד) שתולים, בבית יהנה; בתצרות אלהינו יפריחו.
(טו) עוד, ינובון בשיבה; דשנים ורעננים יהיו.
(טז) להגיד, כי-ישר יהנה; צורי, ולא-עלתה (עולתה) בו.

מזמור 93

- (א) יהנה מלך, גאות לבש: לבש יהנה, עז התאזר; אף-תפון תבל, כל-תמוט.
(ב) נכון כסאך מאז; מעולם אתה.
(ג) נשאו נהרות, יהנה--נשאו נהרות קולם; נשאו נהרות דכים.
(ד) מקלות, מים רבים--אדירים משבכי-ים; אדיר במרום יהנה.
(ה) עדתיך, נאמנו מאד--לביתך נאנה-קדש: יהנה, לארך ימים.

מזמור 94

- (א) אל-נקמות יהנה; אל נקמות הופיע.
(ב) הנשא, שפט הארץ; השב גמול, על-גאים.
(ג) עד-מתי רשעים יהנה: עד-מתי, רשעים יעלזו.
(ד) יביעו ינבירו עתק; יתאמרו, כל-פעלי אנו.

- (ה) עמך יהנה ידכאו; ונחלתך יענו.
- (ו) אלקמה וגר יהרגו; ויתומים ירצחו.
- (ז) ניאמרו, לא יראה-יה; ולא-יבין, אלהי יעקב.
- (ח) בינו, בערים בעם; וכסילים, מתי תשכילו.
- (ט) הנטע און, הלא ישמע; אם-יצר עין, הלא יביט.
- (י) היסר גוים, הלא יוכיח; המלמד אדם דעת.
- (יא) יהנה--ידע, מחשבות אדם; כי-המה הבל.
- (יב) אשרי, הנבר אשר-תנסרנו יה; ומתורתך תלמדנו.
- (יג) להשקיט לו, מימי רע-- עד יכרה לרשע שחת.
- (יד) כי, לא-יטש יהנה עמו; ונחלתו, לא יעזב.
- (טו) כי-עד-צדק, ישוב משפט; ואחריו, כל-ישרי-לב.
- (טז) מי-יקום לי, עם-מרעים; מי-יתנצב לי, עם-פעלי און.
- (יז) לולי יהנה, עונתה לי-- כמעט, שכה דומה נפשי.
- (יח) אם-אמרת, מטה רגלי; חסדך יהנה, יסעדני.
- (יט) ברב שרעפי בקרב-- תנחומיך, ישעשעו נפשי.
- (כ) היחברך, פסא הוות; יצר עמל עלי-ח'ק.
- (כא) גודו, על-נפש צדיק; נדם נקי ירשיעו.
- (כב) ניהי יהנה לי למשגב; נאלהי, לצור מחסי.
- (כג) נישב עליהם, את אונם-- ובקעתם יצמיתם; יצמיתם, יהנה אלהינו.

מזמור 95

- (א) לכו, נרננה ליהנה; נריעה, לצור ישענו.
- (ב) נקדמה פניו בתודה; בזמרות, נריע לו.
- (ג) כי אל גדול יהנה; ומלך גדול, על-כל-אלהים.
- (ד) אשר בידו, מחקרי-אכץ; ותועפות הרים לו.
- (ה) אשר-לו הים, והוא עשהו; ונבשת, נדיו יצרו.
- (ו) באו, נשתחנה ונכרעה; נברכה, לפני-יהנה עשנו.
- (ז) כי הוא אלהינו-- נאנחנו עם מקריתו, נצאן ידו: היום, אם-בקלו תשמעו.
- (ח) אל-תקשו לבבכם, כמריבה; כיום משה, במדבר.
- (ט) אשר נסוגי, אבותיכם: בחנוגי, גם-כאו פעלי.
- (י) ארבעים שנה, אקוט בדור-- נאמר, עם תעי לבב הם; והם, לא-ידעו דרכי.
- (יא) אשר-נשבעתי באפי; אם-יבאון, אל-מנוחתני.

מזמור 96

- (א) שירו ליהנה, שיר חדש; שירו ליהנה, כל-האֶרֶץ.
(ב) שירו ליהנה, בִּרְכוּ שְׁמוֹ; בְּשִׁירוֹ מִיוֹם-לְיוֹם, יְשׁוּעָתוֹ.
(ג) סִפְרוּ בְּגוֹיִם כְּבוֹדוֹ; בְּכָל-הָעַמִּים, נִפְלְאוֹתָיו.
(ד) כִּי גָדוֹל יְהוָה וּמְהֵלָּל מְאֹד; נוֹכָא הוּא, עַל-כָּל-אֱלֹהִים.
(ה) כִּי, כָּל-אֱלֹהֵי הָעַמִּים אֱלִילִים; נִיהוֹנָה, שָׁמַיִם עָשָׂה.
(ו) הוֹד-וְהָדָר לִפְנָיו; עוֹ וְתִפְאֶרֶת, בְּמִקְדָּשׁוֹ.
(ז) הָבוּ לַיהוָה, מִשְׁפָּחוֹת עַמִּים; הָבוּ לַיהוָה, כְּבוֹד נְעוֹ.
(ח) הָבוּ לַיהוָה, כְּבוֹד שְׁמוֹ; שָׂאוּ-מִנְחָה, וּבֵאוּ לַחֲצֹרוֹתָיו.
(ט) הַשִּׁתְחַוּ לַיהוָה, בְּהַדְרַת-קֹדֶשׁ; חִילוּ מִפְּנֵיו, כָּל-הָאֶרֶץ.
(י) אִמְרוּ בְּגוֹיִם, יְהוָה מֶלֶךְ-- אֶף-תִּכְּוֹן תִּבֵּל, כָּל-תַּמּוּט; יָדִין עַמִּים, בְּמִישָׁרִים.
(יא) יִשְׁמְחוּ הַשָּׁמַיִם, וְתִגַּל הָאֶרֶץ; יִרְעֵם הַיָּם, וּמִלְאוּ.
(יב) יַעֲלֹז שָׁדִי, וְכָל-אֲשֶׁר-בּוֹ; אֲזִי יִרְנֶנּוּ, כָּל-עַצֵּי-יָעַר.
(יג) לִפְנֵי יְהוָה, כִּי בָא-- כִּי בָא, לִשְׁפֹט הָאֶרֶץ: יִשְׁפֹט-תִּבֵּל בְּצֶדֶק; (עַמִּים, בְּאֲמוֹנָתוֹ).

מזמור 97

- (א) יְהוָה מֶלֶךְ, תִּגַּל הָאֶרֶץ; יִשְׁמְחוּ, אֵיִים רַבִּים.
(ב) עָנָו וְנִצְרָף סִבִּיבָיו; צָדֵק וּמִשְׁפָּט, מִכּוֹן כִּסְאוֹ.
(ג) אֵשׁ, לִפְנֵי תֵלֶךְ; וּתְלַהֵט סִבִּיב צִרְיוֹ.
(ד) הָאִירוּ בְּרָקָיו תִּבֵּל; רָאֲתָהּ וַתַּחַל הָאֶרֶץ.
(ה) הָרִים--בְּדוֹג, נִמְסּוּ מִלִּפְנֵי יְהוָה: מִלִּפְנֵי, אֲדוֹן כָּל-הָאֶרֶץ.
(ו) הִגִּידוּ הַשָּׁמַיִם צֶדֶקוֹ; וְרָאוּ כָּל-הָעַמִּים כְּבוֹדוֹ.
(ז) יִבְשׁוּ, כָּל-עֲבָדֵי פֶסֶל-- הַמִּתְהַלְלִים בְּאֱלִילִים; הַשִּׁתְחַוּ-לוֹ, כָּל-אֱלֹהִים.
(ח) שִׁמְעָה וַתִּשְׁמַח, צִיּוֹן, וַתִּגְלֶנָּה, בְּנוֹת יְהוּדָה--לִמְעַן מִשְׁפָּטֶיךָ יְהוָה.
(ט) כִּי-אַתָּה יְהוָה, עָלִיוֹן עַל-כָּל-הָאֶרֶץ; מְאֹד נִעְלִית, עַל-כָּל-אֱלֹהִים.
(י) אֶהְיֶה יְהוָה, שָׁאוּ-רַע: שֹׁמֵר, נִפְשׁוֹת חֲסִידָיו; מִיַּד רָשָׁעִים, יִצִּילֵם.
(יא) אֹר, זָרַע לַצִּדִּיק; וְלִישָׁרֵי-לֵב שִׁמְחָה.
(יב) שִׁמְחוּ צִדִּיקִים, בֵּיתְהוָה; וְהוֹדוּ, לְזִכָּר קֹדֶשׁוֹ.

מזמור 98

- (א) מזמור, שירו ליהנה שיר חדש-- כי-נפלאות עשה; הושיעה-לו ימינו, וזרוע קדשו.
(ב) הודיע יהנה, ישועתו; לעיני הגוים, גלה צדקתו.
(ג) זכר חסדו, נאמונתו-- לבית ישראל: כאו כל-אפסי-אכץ-- את, ישועת אלהינו.
(ד) הריעו ליהנה, כל-האכץ; פצחו ורננו ונמרו.
(ה) נמרו ליהנה בכנור; בכנור, וקול זמרה.
(ו) בצצצרות, וקול שופר-- הריעו, לפני המלך יהנה.
(ז) ירעם הים, ומלאו; תבל, וישבי בה.
(ח) נהרות ימחאו-כף; יחד, הרים ירננו.
(ט) לפני יהנה-- כי בא, לשפט האכץ: ישפט-תבל בצדק; וצמים, במישרים.

מזמור 99

- (א) יהנה מלך, ירגזו צמים; ישב כרובים, תנוט האכץ.
(ב) יהנה, בציון גדול; וכן הוא, על-כל-העמים.
(ג) יודו שמך, גדול ונורא; קדוש הוא.
(ד) ועז מלך, משפט אהב: אתה, כוננת מישרים; משפט וצדקה, ביצקב אתה עשית.
(ה) רוקמו, יהנה אלהינו, והשתחוו, להדם כגליו: קדוש הוא.
(ו) משה ואהרן, בכהניו, ושמואל, בקראי שמו; קראים אל-יהנה, והוא יענם.
(ז) בצמוד עגו, ידבר אליהם; שמרו עדתיו, וחסך נתן-למו.
(ח) יהנה אלהינו, אתה עניתם: אל נשא, היית להם; ונקם, על-עלילותם.
(ט) רוקמו, יהנה אלהינו, והשתחוו, להר קדשו: כי-קדוש, יהנה אלהינו.

מזמור 100

- (א) מזמור לתודה: הריעו ליהנה, כל-האכץ.
(ב) עבדו את-יהנה בשמחה; באו לפניו, ברננה.
(ג) דעו-- כי יהנה, הוא אלהים: הוא-עשנו, ולא נולו) אנחנו-- עמו, וצאן מקעיתו.
(ד) באו שערכיו, בתודה-- חצרתיו בתהלה; הודו-לו, ברכו שמו.
(ה) כי-טוב יהנה, לעולם חסדו; ועד-דור נדר, אמונתו.

מזמור 101

- (א) לָנוּד, מְזִמּוֹר : חֶסֶד-וּמִשְׁפָּט אֲשִׁירָה ; לֵךְ יְהוָה אֲזַמְּרָה.
- (ב) אֲשִׁילָה, בְּדָרְךָ תָּמִים-- מִתִּי, תָּבוֹא אֵלַי ; אֶתְהַלֵּךְ בְּתֵם-לִבִּי, בִּקְרֹב בֵּיתִי.
- (ג) לֹא-אֲשִׁית, לִגְד עֵינַי-- דִּבֶּר-בְּלִיעַל : עֲשֵׂה-סֻטִּים שְׁנֵאתִי ; לֹא יִדְבֹק בִּי.
- (ד) לֵבָב עֲקֹשׁ, יִסּוֹר מִמֶּנִּי ; רַע, לֹא אֲדַע.
- (ה) מְלוֹשְׁנִי (מִלְשָׁנִי) בִּשְׁתֶּר, רַעְהו-- אוֹתוֹ אֲצַמִּית : גְּבוּה-עֵינַיִם, וּרְחֹב לֵבָב-- אוֹתוֹ, לֹא אוּכַל.
- (ו) עֵינִי, בְּנֶאֱמָנִי-אֶרְצֶה-- לְשִׁבְתָּ עִמָּדִי : הֲלֵךְ, בְּדָרְךָ תָּמִים-- הוּא, יִשְׁרָתֵנִי.
- (ז) לֹא-יֵשֵׁב, בִּקְרֹב בֵּיתִי-- עֲשֵׂה רַמְיָה : דִּבֶּר שְׁקָרִים-- לֹא-יִכּוֹן, לִגְד עֵינַי.
- (ח) לְבָקָרִים, אֲצַמִּית כָּל-רֶשַׁעִי-אֶרְצֶה ; לְהַכְרִית מַעִיר-יְהוָה, כָּל-פֹּעֲלֵי אָוֶן.

מזמור 102

- (א) תִּפְלָה, לַעֲנִי כִי-יִצְטָר-- וְלִפְנֵי יְהוָה, יִשְׁפֹךְ שִׁיחוֹ.
- (ב) יְהוָה, שְׁמַעַה תִּפְלָתִי ; וְשִׁנְעָתִי, אֵלַיִךְ תָּבוֹא.
- (ג) אֶל-תִּסְתַּר פָּנֶיךָ, מִמֶּנִּי-- בְּיוֹם צָר-לִי : הִטָּה-אֵלַי אָזְנוֹךְ ; בְּיוֹם אֶקְרָא, מִהֵרָא עֲנֵנִי.
- (ד) כִּי-כָלוּ בָעֶשׂוֹ יָמַי ; וְעַצְמוֹתַי, כְּמוֹקֵד נֹחְרוּ.
- (ה) הוֹכָה-כָּעֶשֶׂב נִיבֵשׁ לִבִּי : כִּי-שָׁכַחְתִּי, מֵאֲכָל לֶחֶמִי.
- (ו) מִקּוֹל אֲנָחְתִּי-- דִּבְקָה עֲצָמִי, לִבְשָׁרִי.
- (ז) דָּמִיתִי, לִקְאֵת מִדְּבָר ; הִיִּיתִי, כְּכֹס חֲרָבוֹת.
- (ח) שָׁקַדְתִּי נֶאֱהִיָּה-- כָּצֹפֹר, בּוֹדֵד עַל-גֵּן.
- (ט) כָּל-הַיּוֹם, חֲרַפּוּנִי אוֹיְבִי ; מְהוֹלָלִי, בִּי נִשְׁבָּעוּ.
- (י) כִּי-אֶפֶר, בְּלֶחֶם אֶכְלָתִי ; וְשִׁקְנִי, בְּבָכִי מִסִּקְתִּי.
- (יא) מִפְּנֵי-נֹעַמַת וְקִצְפָּךְ-- כִּי נִשְׁאֲתֵנִי, וְתִשְׁלִיכֵנִי.
- (יב) יָמִי, כָּצַל נְטוּי ; נֶאֱנִי, כָּעֶשֶׂב אֵיבֵשׁ.
- (יג) וְאַתָּה יְהוָה, לַעֲוֹלָם תֵּשֵׁב ; וְזִכְרְךָ, לְדֹר וָדֹר.
- (יד) אֶתָּה תִּקּוֹם, תִּרְחַם צִיּוֹן : כִּי-עַתָּה לְחַנּוּהָ, כִּי-בָא מוֹעֵד.
- (טו) כִּי-רָצוּ עֲבָדֶיךָ, אֶת-אֲבִינְיָה ; וְאַתָּה-עֲפָרָהָ, יַחֲנֵנוּ.
- (טז) וַיִּירָאוּ גוֹיִם, אֶת-שֵׁם יְהוָה ; וְכָל-מַלְכֵי הָאָרֶץ, אֶת-כְּבוֹדְךָ.
- (יז) כִּי-בָנָה יְהוָה צִיּוֹן-- נִרְאָה, בְּכָבוֹדוֹ.
- (יח) פָּנָה, אֶל-תִּפְלַת הָעָרָר ; וְלֹא-בָזָה, אֶת-תִּפְלָתָם.

- (יט) תִּקְרָב וְאֵת, לְדֹר אַחֲרָיו ; וְעַם נִבְרָא, יִהְיֶה-לָּהּ.
- (כ) כִּי-הִשְׁקִיף, מִמְּרוֹם קִדְשׁוֹ ; יְהוָה, מִשְׁמַיִם אֶל-אֶרֶץ הַבַּיִת.
- (כא) לִשְׁמַע, אֲנֹקֶת אֲסִיר ; לִפְתּוֹחַ, בְּנֵי תַמּוּתָהּ.
- (כב) לִסְפֹּר בְּצִיּוֹן, שֵׁם יְהוָה ; וּתְהַלְתּוּ, בִּירוּשָׁלַם.
- (כג) בְּהִקְבֹּץ עַמִּים יַחְדָּו ; וּמִמְלָכוֹת, לַעֲבֹד אֶת-יְהוָה.
- (כד) עֲנֵה בְּדֶרֶךְ כְּחוֹ (כִּחִי) ; קֶצֶר יָמִי.
- (כה) אִמֶּר--אֵלִי, אֵל תַּעֲלֵנִי בְּחֻצֵי יָמִי : בְּדֹר דּוֹרִים שְׁנוּתִיךָ.
- (כו) לִפְנִים, הָאֶרֶץ יִסְדָּתָהּ ; וּמַעֲשֵׂה יָדֶיךָ שְׁמִי.
- (כז) הִמָּה, יֵאבְדּוּ-- וְאֵתָה תַעֲמֹד : וְכֹלָם, בְּבָגֶד יִבְלוּ ; כָּלבוֹשׁ תַּחְלִיפִם וְיִחַלְפוּ.
- (כח) וְאֵתָה-הוּא ; וּשְׁנוּתִיךָ, לֹא יִתָּמוּ.
- (כט) בְּנֵי-עֲבָדֶיךָ יִשְׁכּוּנוּ ; וְזֶרַעָם, לִפְנֵיךָ יָפוּן.

מִזְמוֹר 103

- (א) לַדָּוִד : בִּרְכֵי נַפְשִׁי, אֶת-יְהוָה ; וְכָל-קִרְבִּי, אֶת-שֵׁם קִדְשׁוֹ.
- (ב) בִּרְכֵי נַפְשִׁי, אֶת-יְהוָה ; וְאֶל-תִּשְׁכַּחֲחִי, כָּל-גְּמוּלוֹי.
- (ג) הַסֵּלַח לְכָל-עֲוֹנוֹי ; הִרְפָּא, לְכָל-תַּחֲלוּאֵיכִי.
- (ד) הַגּוֹאֵל מִשַּׁחַת חַיִּיכִי ; הַמַּעֲטֵר כִּי, חֹסֶד וְרַחֲמִים.
- (ה) הַמַּשְׁבִּיעַ בְּטוֹב עֵדֶיךָ ; תִּתְחַדֵּשׁ בְּנֶשֶׁךְ נְעוּרֵיכִי.
- (ו) עֲשֵׂה צְדָקוֹת יְהוָה ; וּמִשְׁפָּטִים, לְכָל-עֲשׂוּקִים.
- (ז) יוֹדִיעַ דְּרָכָיו לְמִשָּׁה ; לִבִּי יִשְׂרָאֵל, עֲלִילוֹתָיו.
- (ח) רַחוּם וְחַנוּן יְהוָה ; אֶכֶךְ אִפְּסִים וְכֵב-חֹסֶד.
- (ט) לֹא-לִנְצַח יָרִיב ; וְלֹא לְעוֹלָם יִטּוֹר.
- (י) לֹא כִחְטָאִינוּ, עָשָׂה לָנוּ ; וְלֹא כְעֹנִיתִינוּ, נָמַל עֲלֵינוּ.
- (יא) כִּי כִגְבוֹה שְׁמִי, עַל-הָאֶרֶץ-- נָבֵר חֹסֶדוֹ, עַל-יִרְאָיו.
- (יב) כִּרְחֹק מִזֶּרֶחַ, מִמַּעַרְב-- הִרְחִיק מִמֶּנּוּ, אֶת-פְּשָׁעֵינוּ.
- (יג) כִּרְחֹם אָב, עַל-בָּנִים-- רַחֵם יְהוָה, עַל-יִרְאָיו.
- (יד) כִּי-הוּא, יַדַּע יִצְרֵנוּ ; וְזָכוּר, כִּי-עָבַר אֲנֹחֲנוּ.
- (טו) אָנוּשׁ, כְּחֹצֵר יָמִיו ; כְּצִיץ הַשָּׂדֶה, כֹּן יִצִּיץ.
- (טז) כִּי רוּחַ עֲבָרָה-בּוֹ וְאֵינָנוּ ; וְלֹא-יִפְּרָנוּ עוֹד מִקּוֹמוֹ.
- (יז) וְחֹסֶד יְהוָה, מֵעוֹלָם וְעַד-עוֹלָם-- עַל-יִרְאָיו ; וְצִדִּיקָתוֹ, לִבְנֵי בָנִים.

- (יח) לשׁמרי בריתו ; ולוֹכְרֵי פְסָדיו, לעֲשׂוֹתָם.
 (יט) יְהוֹנָה--בְּשָׁמַיִם, הִכִּין כְּסָאוֹ ; וּמִלְכוּתוֹ, בְּכָל מְשָׁלָה.
 (כ) בָּרְכוּ יְהוֹנָה, מִלְאָכָיו: גִּבְרֵי כֹחַ, עֹשֵׂי דְבָרוֹ ; לְשִׁמְעַם, בְּקוֹל דְּבָרוֹ.
 (כא) בָּרְכוּ יְהוֹנָה, כָּל-צָבָאִיו-- מִשְׁרָתָיו, עֹשֵׂי רְצוֹנוֹ.
 (כב) בָּרְכוּ יְהוֹנָה, כָּל-מַעֲשָׂיו-- בְּכָל-מִקְמוֹת מְמִשְׁלָתוֹ; בָּרְכֵי נַפְשִׁי, אֶת-יְהוֹנָה.

מזמור 104

- (א) בָּרְכֵי נַפְשִׁי, אֶת-יְהוֹנָה: יְהוֹנָה אֱלֹהֵי, גִּדְלָתָּ מְאֹד ; הוֹד וְהָדָר לְבָשָׁתָּ.
 (ב) עֲטָה-אוֹר, בְּשָׁלְמָה ; נוֹטָה שָׁמַיִם, בִּירִיעָה.
 (ג) הַמִּקְרָה בַּמַּיִם, עֲלִיּוֹתָיו: הַשֶּׁם-עֲבִים רְכוּבוֹ ; הַמַּהֲלֵךְ, עַל-כִּנְפֵי-רוּחַ.
 (ד) עָשָׂה מִלְאָכָיו רוּחוֹת ; מִשְׁרָתָיו, אֵשׁ לֵהֵט.
 (ה) יָסַד-אֲרָץ, עַל-מְכוּנֶיהָ ; בַּל-תִּמּוּט, עוֹלָם וָעֶד.
 (ו) תַּהוֹם, כָּלבוֹשׁ כְּסִיתוֹ ; עַל-הָרִים, יַעֲמִדוּ מַיִם.
 (ז) מִן-גִּצְרֹתָיִךְ יִנוֹסוּן ; מִן-קוֹל רַעֲמֶךָ, יִחַפְּזוּן.
 (ח) יַעֲלוּ הָרִים, יִרְדּוּ בְּקַעֲוֹת-- אֶל-מִקְוֵים, זֶה יִסְדֹּתָ לָהֶם.
 (ט) גִּבּוֹל-שָׁמַתָּ, בַּל-יַעֲבִירוּן ; בַּל-יִשְׁבּוּן, לְכִסּוֹת הָאָרֶץ.
 (י) הַמְשַׁלַּח מַעֲיָנָיו, בְּנַחֲלִים ; בֵּין הָרִים, יִהְלֹכוּן.
 (יא) יִשְׁקוּ, כָּל-חַיֹּתָיִךְ שָׁדִי ; יִשְׁבְּרוּ כְּרֵאִים צִמָּאִים.
 (יב) עֲלִיֵּהֶם, עוֹף-הַשָּׁמַיִם יִשְׁכּוּן ; מִבֵּין עֲפָאִים, יִתְנוּ-קוֹל.
 (יג) מִשְׁקָה הָרִים, מַעֲלִיּוֹתָיו ; מִפְּרֵי מַעֲשֵׂיִךְ, תִּשְׁבַּע הָאָרֶץ.
 (יד) מִצְמִיחַ חֲצִיר, לִבְהֶמָה, וְעֹשֶׁב, לַעֲבֹדֵת הָאָדָם; לְהוֹצִיא לֶחֶם, מִן-הָאָרֶץ.
 (טו) וַיֵּן, יִשְׁמַח לֵב-אֲנוּשׁ-- לְהַצְחִיל פָּנָיו מִשֶּׁמֶן; וְלֶחֶם, לֵב-אֲנוּשׁ יִסְעֵד.
 (טז) יִשְׁבְּעוּ, עֲצֵי יְהוֹנָה-- אֲרָזֵי לְבָנוֹן, אֲשֶׁר נָטַע.
 (יז) אֲשֶׁר-שֵׁם, צִפְרִים יִסְגּוּן ; חֲסִידָה, בְּרוּשִׁים בֵּיתָה.
 (יח) הָרִים הַגְּבוּהִים, לִיעֲלִים ; סִלְעִים, מִחֶסֶה לְשִׁפְנִים.
 (יט) עָשָׂה יָרֵחַ, לְמוֹצָדִים ; שֶׁמֶשׁ, יָדַע מְבוֹאוֹ.
 (כ) תִּשְׁתַּחֲוֶה, וַיְהִי לִילָה-- בּוֹ-תִרְמָשׁ, כָּל-חַיֹּתָיִךְ-יָעַר.
 (כא) הַכִּפִּירִים, שֹׁאֲגִים לְטָרֶף ; וּלְבִקֵּשׁ מֵאֵל, אֲכָלִם.
 (כב) תִּזְרַח הַשֶּׁמֶשׁ, יִאֲסִפּוּן ; וְאֶל-מַעוֹנֹתָם, יִרְבְּצוּן.
 (כג) יֵצֵא אָדָם לִפְעָלוֹ ; וְלַעֲבֹדָתוֹ עֲדֵי-עָרֵב.

(כד) מה-רבו מעשיך, יהנה-- כלם, בחכמה עשית; מלאה הארץ, קניגך.
 (כה) זה, הים גדול-- ורחב ימים: שם-כמש, ואין מספר; חיות קטנות, עם-גדלות.
 (כו) שם, אניות יהלכו; לנותן, זה-יצרת לשחק-בו.
 (כז) כלם, אליך ישברו-- לתת אכלם בעתו.
 (כח) תתן להם, ילקטון; תפתח ידך, ישבעון טוב.
 (כט) תסתיר פניך, יבהלון: תסוף רוחם, יגועו; ואל-צפרם ישובו.
 (ל) תשלח רוחך, יבראו; ותחדש, פני אדמה.
 (לא) יהי כבוד יהנה לעולם; ישמח יהנה במעשיו.
 (לב) המביט לארץ, נתרעד; יגע בהרים ויגעשנו.
 (לג) אשיכה ליהנה בלחי; אנומכה לאלהי בעודי.
 (לד) יערכב עליו שיחי; אנכי, אשמח ביהנה.
 (לה) יתמו חסאים מן-הארץ, ורשעים עוד אינם--ברכי נפשי, את-יהנה; הקלו-יה.

מזמור 105

(א) הודו ליהנה, קראו בשמו; הודיעו בעמים, צלילותיו.
 (ב) שירו-לו, וזמרו-לו; שיחו, בכל-נפלאותיו.
 (ג) התהללו, בשם קדשו; ישמח, לב מבקשי יהנה.
 (ד) דרשו יהנה וצאו; בקשו פניו תמיד.
 (ה) זכרו--נפלאותיו אשר-עשה; מפתי, ומשפטי-פיו.
 (ו) זרע, אברהם עבדו; בני יעקב בחיכיו.
 (ז) הוא, יהנה אלהינו; בכל-הארץ, משפטיו.
 (ח) זכר לעולם בריתו; דבר צנה, לאלף דור.
 (ט) אשר ברת, את-אברהם; ושבועתו לישחק.
 (י) ניעמידה ליעקב לחק; לישראל, ברית עולם.
 (יא) לאמר--לך, אתו את-אך-בנעו: חבל, נחלתכם.
 (יב) בהיותם, מתי מספר; פמעט, ונרים בה.
 (יג) ניתהלכו, מגוי אל-גוי; מממלכה, אל-עם אחר.
 (יד) לא-הניח אדם לעשקם; ניוכח עליהם מלכים.
 (טו) אל-תגעו במשיחי; ולגביאי, אל-תכעו.
 (טז) ניקרא נעב, על-הארץ; כל-מטה-לחם שבר.

(יז) שלח לפניהם איש ; לעבד, נמכר יוסף.
 (יח) ענו בכבל רגליו (רגלו); ברזל, באה נפשו.
 (יט) עד-עת בא-דברו-- אמרת יהנה צרפתהו.
 (כ) שלח מלך, נתיכיהו ; מ'של עמים, נפתחהו.
 (כא) שמו אדון לביתו ; ומ'של, בכל-קנינו.
 (כב) לאסר שריו בנפשו ; וזקניו יחכם.
 (כג) נבא ישראל מצרים ; ויעקב, גר בארץ-חם.
 (כד) נפר את-עמו מאד ; ויעצמהו, מצריו.
 (כה) הפך לבם, לשנא עמו ; להתנפל, בעבדיו.
 (כו) שלח, משה עבדו ; אהרן, אשר בחר-בו.
 (כז) שמו-בם, דברי אותותיו ; ומפתים, בארץ חם.
 (כח) שלח חשך, נחשך ; ולא-מרו, את-דבריו (דברו).
 (כט) הפך את-מימיהם לדם ; נזמת, את-דגתם.
 (ל) שרץ ארצם צפרדעים ; בחדרי, מלכיהם.
 (לא) אמר, נבא ערב ; כנים, בכל-גבולם.
 (לב) נתן גשמייהם בכד ; אש להבות בארצם.
 (לג) נד נפגם, ותאנתם ; וישבר, עץ גבולם.
 (לד) אמר, נבא ארבה ; וילק, ואין מספר.
 (לה) ניאכל כל-עשב בארצם ; ניאכל, פרי אדמתם.
 (לו) נד כל-בכור בארצם ; ראשית, לכל-אונם.
 (לז) ניוציאם, בקסו ונהב ; ואין בשבטיו כושל.
 (לח) שמח מצרים בצאתם ; כי-נפל פחדם עליהם.
 (לט) פרש עגל למסד ; ואש, להאיר לילה.
 (מ) שאל, נבא שלו ; ולחם שמים, ישביעם.
 (מא) פתח צור, ויזובו מים ; הלקו, בציות נהר.
 (מב) כי-זכר, את-דבר קדשו ; את-אברהם עבדו.
 (מג) ניוצא עמו בששון ; ברנה, את-בחיכיו.
 (מד) ניתן להם, ארצות גוים ; נעמל לאמים יירשו.
 (מה) בעבור, ישמרו חקיו-- ותורתיו ינצרו;הללו-יה.

- (א) הללו-יה: הודו ליהנה כי-טוב-- כי לעולם חסדו.
- (ב) מי--מלל, גבורות יהנה; ישמיע, כל-תהלתו.
- (ג) אשכני, שמרי משפט; עשה צדקה בכל-עת.
- (ד) זכרני יהנה, ברצון עמך; פקדני, בישועתך.
- (ה) לראות, בטובת בחיך-- לשמח, בשמחת גויך; להתהלל, עם-גחלתך.
- (ו) חטאנו עם-אבותינו; הענינו הרשענו.
- (ז) אבותינו במצרים, לא-השפילו ונפלאותיך--לא זכרו, את-ר'ב חסדיך; ונימרו על-ים בים-סוף.
- (ח) ניושיעם, למען שמו-- להודיע, את-גבורתו.
- (ט) וניגער בים-סוף, ויחרב; ויוליכם בתהמות, במדבר.
- (י) ניושיעם, מיד שונא; ויגאלם, מיד אויב.
- (יא) ויכסו-מים צריהם; אחד מהם, לא נותר.
- (יב) וינאמינו בדבריו; ישירו, תהלתו.
- (יג) מהרו, שכחו מעשיו; לא-חכו, לעצתו.
- (יד) ויתאוו תאונה, במדבר; וינסו-אל, בישמו.
- (טו) ויתן להם, שאלתם; וישלח רזון בנפשם.
- (טז) וינקטאו למשה, במחנה; לאהרן, קדוש יהנה.
- (יז) תפתח-אכר, ותבלע דתו; ותכס, על-צדת אביכם.
- (יח) ותבער-אש בצדנתם; להבה, תלהט רשעים.
- (יט) ועשו-עגל בחרב; וישתחוו, למשכה.
- (כ) וימירו את-קבוצם; בתבנית שור, אכל עשב.
- (כא) שכחו, אל מושיעם-- עשה גדלות במצרים.
- (כב) ונפלאות, בארץ חם; נוראות, על-ים-סוף.
- (כג) ויאמר, להשמידם: לולי, משה בחירו-- עמד בפךך לפניו; להשיב חמתו, מהשחית.
- (כד) וימאסו, בארץ חמדה; לא-האמינו, לדברו.
- (כה) וינגנו באהליהם; לא שמעו, בקול יהנה.
- (כו) וישא ידו להם-- להפיל אותם, במדבר.
- (כז) ולהפיל זרעם, בגוים; ולזרותם, בארצות.
- (כח) ויצמדו, לבצל פעור; ויאכלו, זבחי מתים.

- (כט) וַיִּכְעִסוּ, בְּמַעַלְלֵיהֶם; וַתִּפְרֹץ-בָּם, מַגִּפָּה.
- (ל) וַיַּעֲמֵד פִּינָחָס, וַיַּכֵּל; וַתַּעֲזָר, הַמַּגִּפָּה.
- (לא) וַתִּחָשֶׁב לוֹ, לַצִּדְקָה; לְדֹר וָדֹר, עַד-עוֹלָם.
- (לב) וַיִּקְצִיפוּ, עַל-מִי מִרִיבָה; וַיִּרְעוּ לַמֶּשֶׁה, בְּעִבּוּרָם.
- (לג) כִּי-הִמְרוּ אֶת-רוּחוֹ; וַיִּבְטְאוּ, בְּשִׁפְתָיו.
- (לד) לֹא-הִשְׁמִידוּ, אֶת-הָעַמִּים-- אֲשֶׁר אָמַר יְהוָה לָהֶם.
- (לה) וַיִּתְּעַרְבוּ בְּגוֹיִם; וַיִּלְמְדוּ, מַעֲשֵׂיהֶם.
- (לו) וַיַּעֲבְדוּ אֶת-עֲצָבֵיהֶם; וַיְהִיו לָהֶם לְמוֹקֵשׁ.
- (לז) וַיִּזְבְּחוּ אֶת-בְּנֵיהֶם, וְאֶת-בָּנוֹתֵיהֶם-- לַשִּׁדִּים.
- (לח) וַיִּשְׁכְּחוּ דָם נָקִי, דָּם-בְּנֵיהֶם וּבָנוֹתֵיהֶם-- אֲשֶׁר זָבְחוּ, לַעֲצָבֵי כְנָעַן; וַתִּחַגֹּף הָאָרֶץ, בְּדַמִּים.
- (לט) וַיִּטְמְאוּ בְּמַעֲשֵׂיהֶם; וַיִּזְנוּ, בְּמַעַלְלֵיהֶם.
- (מ) וַיַּחֲרֹף יְהוָה בְּעַמּוֹ; וַיִּתְּעַב, אֶת-גִּחְלָתוֹ.
- (מא) וַיִּתְּנֵם בְּיַד-גּוֹיִם; וַיִּמְשְׁלוּ בָהֶם, שָׁנָאִיהֶם.
- (מב) וַיִּלְחָצוּם אוֹיְבֵיהֶם; וַיִּכְנְעוּ, תַּחַת יָדָם.
- (מג) פְּעָמִים רַבּוֹת, יָצִילָם יְהוָה; וַיִּמְרוּ בַּעֲצָתָם; וַיִּמָּכּוּ, בַּעֲוֹנָם.
- (מד) וַיִּירָא, בָּצָר לָהֶם-- בְּשִׁמְעוֹ, אֶת-רִנָּתָם.
- (מה) וַיִּזְכֹּר לָהֶם בְּרִיתוֹ; וַיִּנָּחֵם, כְּרַב חֲסָדוֹ.
- (מו) וַיִּתֵּן אוֹתָם לְרַחֲמִים-- לִפְנֵי, כָּל-שׂוֹבֵייהֶם.
- (מז) הוֹשִׁיעֵנּוּ, יְהוָה אֱלֹהֵינוּ, (וּבְצַנּוּ, מִן-הַגּוֹיִם: לְהַדּוֹת, לְשֵׁם קֹדֶשׁךָ; לְהַשְׁתַּבֵּחַ, בְּתִהְלֶתְךָ.
- (מח) בָּרוּךְ יְהוָה אֱלֹהֵי יִשְׂרָאֵל, מִן-הָעוֹלָם וְעַד הָעוֹלָם-- וְאָמַר כָּל-הָעָם אָמֵן: הִלְלוּ-יְהוָה.

מזמור 107

- (א) הָדוּ לַיהוָה כִּי-טוֹב: כִּי לָעוֹלָם חֲסָדוֹ.
- (ב) יֹאמְרוּ, גִּבּוֹרֵי יְהוָה-- אֲשֶׁר גָּאֵלָם, מִיַּד-צָר.
- (ג) וּמַאֲרָצוֹת, קִבְּצָם: מִמִּזְרָח וּמִמַּעַרְב; מִצָּפוֹן וּמִנֶּמֶס.
- (ד) תָּעוּ בַּמִּדְבָּר, בִּישִׁימוֹן דָּרָךְ; עִיר מוֹשָׁב, לֹא מִצָּאוּ.
- (ה) רַעֲבִים גַּם-צָמְאִים-- וַנִּפְשֵׁם, בָּהֶם תִּתְּעַשֵּׂה.
- (ו) וַיַּצְעֲקוּ אֶל-יְהוָה, בָּצָר לָהֶם; מִמַּצּוֹקוֹתֵיהֶם, יָצִילָם.
- (ז) וַיִּדְרִיכֵם, בְּדֶרֶךְ יִשְׁרָאֵל-- לְלֶכֶת, אֶל-עִיר מוֹשָׁב.
- (ח) יוֹדוּ לַיהוָה חֲסָדוֹ; וְנִפְלְאוֹתָיו, לְבְנֵי אָדָם.

- (ט) כִּי-הִשְׁבִּיעַ, נָפֶשׁ שְׂקָה; וְנָפֶשׁ רָעָה, מְלֹא-טוֹב.
- (י) יִשְׁבִּי, חֹשֶׁךְ וְצִלְמֹת; אֲסִירִי אֲנִי וּבְרִנָּל.
- (יא) כִּי-הִמְרוּ אִמְרֵי-אֵל; וְעֲצַת עֲלִיוֹן נֶאֱצוּ.
- (יב) נִיכְנַע בְּעַמִּל לָבָם; בְּשָׁלוֹ, וְאִין עֲזָר.
- (יג) נִינְעָקוּ אֶל-יְהוָה, בְּצָר לָהֶם; מִמַּצְקוֹתֵיהֶם, יוֹשִׁיעֵם.
- (יד) יוֹצִיאֵם, מִחֹשֶׁךְ וְצִלְמֹת; וּמִוִּסְרוֹתֵיהֶם יִנְתַּק.
- (טו) יוֹדוּ לַיהוָה חֲסִדּוֹ; וְנִפְלְאוֹתָיו, לִבְנֵי אָדָם.
- (טז) כִּי-שָׁבַר, דָּלְתוֹת נְחֹשֶׁת; וּבְרִיחֵי בְרִנָּל גִּדְעוּ.
- (יז) אֲוִלִּים, מִדְּרָךְ פֶּשַׁע; וּמַעֲוֹנֹתֵיהֶם, יִתְעַנּוּ.
- (יח) כָּל-אֶכְל, תִּתְעַב נֶפֶשׁ; וְיִגְיֵעוּ, עַד-שַׁעֲרֵי מוֹת.
- (יט) נִינְעָקוּ אֶל-יְהוָה, בְּצָר לָהֶם; מִמַּצְקוֹתֵיהֶם יוֹשִׁיעֵם.
- (כ) יִשְׁלַח דִּבְרוֹ, וְיִרְפָּאֵם; וַיִּמְלֹט, מִשְׁחִיתוֹתָם.
- (כא) יוֹדוּ לַיהוָה חֲסִדּוֹ; וְנִפְלְאוֹתָיו, לִבְנֵי אָדָם.
- (כב) וְיִזְבְּחוּ, זִבְחֵי תוֹדָה; וַיִּסְפְּרוּ מַעֲשָׂיו בִּרְנָה.
- (כג) יוֹרְדֵי הַיָּם, בְּאֲנִיּוֹת; עֹשֵׂי מְלָאכָה, בְּמִים רַבִּים.
- (כד) הִמָּה כָּאוֹ, מַעֲשֵׂי יְהוָה; וְנִפְלְאוֹתָיו, בְּמִצּוֹלָה.
- (כה) נִיאֱמֹר--וַיַּעֲמֵד, רוּחַ סְעָרָה; וַתִּרְוּםֹם גָּלְיוֹ.
- (כו) יַעֲלוּ שָׁמַיִם, יִרְדּוּ תְהוֹמוֹת; נֶפֶשׁ, בִּרְעָה תִתְמוּנָה.
- (כז) יַחוּגּוּ וְיִנּוּעוּ, בְּשֹׁכּוֹר; וְכָל-חֲכָמָתָם, תִּתְבַּלַּע.
- (כח) נִינְעָקוּ אֶל-יְהוָה, בְּצָר לָהֶם; וּמִמַּצְקוֹתֵיהֶם, יוֹצִיאֵם.
- (כט) יָסֵם סְעָרָה, לְדָמָה; וַיַּחֲשׂוּ, גְלִיָּהֶם.
- (ל) נִישְׁמָחוּ כִּי-יִשְׁתַּקּוּ; וַיִּנָּחֵם, אֶל-מַחוּז חֲפָצָם.
- (לא) יוֹדוּ לַיהוָה חֲסִדּוֹ; וְנִפְלְאוֹתָיו, לִבְנֵי אָדָם.
- (לב) נִירֻמְמוּהוּ, בְּקֶהֱל-עָם; וּבְמוֹשֵׁב זָקֵנִים יִהְלֻהוּ.
- (לג) יִשֶּׁם נְהֻרוֹת לְמִדְבָּר; וּמַצְאֵי מַיִם, לְצִמְאוֹן.
- (לד) אֶכְרָץ פְּרִי, לְמַלְחָה; מִכְעַת, יוֹשְׁבֵי בָהּ.
- (לה) יִשֶּׁם מִדְבָּר, לְאֶגֶם-מַיִם; וְאֶכְרָץ צִנָּה, לְמַצְאֵי מַיִם.
- (לו) נִיוֹשֵׁב שָׁם רָעִבִים; וְיִכּוֹנְנוּ, עִיר מוֹשָׁב.
- (לז) נִינְרָעוּ שְׂדוֹת, נִישְׁעוּ כִרְמִים; וַיַּעֲשׂוּ, פְּרִי תְבוּאָה.
- (לח) וַיִּבְרָכֵם וַיִּרְבּוּ מְאֹד; וּבְהִמָּתָם, לֹא יִמְעִיט.

לט) וַיִּמְצְאוּ נִשְׁחֹ-- מַעֲצָר רָעָה וַיִּגְוּ.

מ) [שֶׁפֶךְ בּוֹז, עַל-גְּדִיבִים; וַיִּתְּעַס, בְּתֹהוּ לֹא-דָרָךְ.

מא) וַיִּשְׁלַב אֲבִיו מַעוֹנִי; וַיִּשָּׂם בְּצֵאן, מִשְׁפָּחוֹת.

מב) יִרְאוּ יִשְׂרָאֵל וַיִּשְׁמְחוּ; וְכָל-עוֹלָה, קִפְצָה פִּיהָ.

מג) מִי-חָכָם וַיִּשְׁמַר-אֵלָה; וַיִּתְּבוּנֻנוּ, חֲסָדֵי יְהוָה.

מזמור 108

א) שִׁיר מִזְמוֹר לְדָוִד.

ב) גָּבוֹן לִבִּי אֱלֹהִים; אֲשִׁיכָה נֶאֱזַמְרָה, אֶף-כְּבוֹדִי.

ג) עוֹרָה, הַנִּבֵּל וְכִנּוֹר; אֲעִיכָה שָׁחַר.

ד) אוֹדֶךָ בְּעַמִּים יְהוָה; נֶאֱזַמְרָךְ, בְּלֵאֲמִים.

ה) כִּי-גָדוֹל מַעַל-שָׁמַיִם חֲסָדֶךָ; וְעַד-שְׁחָקִים אֲמַתֶּךָ.

ו) רוֹמָה עַל-שָׁמַיִם אֱלֹהִים; וְעַל כָּל-הָאָרֶץ כְּבוֹדֶךָ.

ז) לְמַעַן, יִחַלְצוּ יְיָדֶיךָ; הוֹשִׁיעָה יְמִינֶךָ נַעֲנִי.

ח) אֱלֹהִים, דַּבֵּר בְּקֹדֶשׁ--אֶעֱלֶה: אֲחַלְקָה שָׁכָם; וְעַמִּק סִפּוֹת אֲמַדֵּד.

ט) לִי גִלְעָד, לִי מִנְשָׁה, וְאֶפְרַיִם, מַעוֹז רֹאשִׁי; יְהוּדָה, מַחְקָקִי.

י) מוֹאָב, סִיר רִחְצִי--עַל-אֲדוֹם, אֲשַׁלֵּךְ נַעְלִי; עַל־פְּלִשְׁתִּי, אֲתַרְוָעֵ.

יא) מִי יִבְלִנִי, עִיר מִבְּצָר; מִי נִחְנִי עַד-אֲדוֹם.

יב) הֲלֹא-אֱלֹהִים זִנְחִתָּנוּ; וְלֹא-תִצָּא אֱלֹהִים, בְּצַבָּאֲתֵינוּ.

יג) הִבֵּה-לָנוּ עֶזְרֶת מִצָּר; וְשָׁוֵא, תְּשׁוּעַת אֲדָם.

יד) בְּאֱלֹהִים נַעֲשֶׂה-חֵיל; וְהוּא, יְבוֹס צְרִינוּ.

מזמור 109

א) לְמִנְצָח, לְדָוִד מִזְמוֹר: אֱלֹהֵי תְהִלָּתִי, אֶל-תִּחְרַשׁ.

ב) כִּי פִי רָשָׁע, וּפִי-מִרְמָה--עָלִי פִתְחוּ; דַּבְּרוּ אֵתִי, לְשׁוֹן שֹׁקֵר.

ג) וְדַבְּרֵי שִׁנְאָה סָבְבוּנִי; וַיִּלְחַמוּנִי חֲנָם.

ד) תַּחַת-אֶהְבֵּתִי יִשְׁטַנּוּנִי; נֶאֱנִי תִפְלָה.

ה) וַיִּשְׁמְחוּ עָלַי רָעָה, תַּחַת טוֹכָה; וְשִׁנְאָה, תַּחַת אֶהְבֵּתִי.

ו) הִפְקִד עָלָיו רָשָׁע; וְשָׁטָן, נַעֲמִד עַל-יְמִינוּ.

ז) בְּהִשָּׁפֵטוֹ, יִצָּא רָשָׁע; וּתְפִלָּתוֹ, תִּהְיֶה לְחִטָּאָה.

ח) יִהְיוּ-יָמָיו מַעֲשִׂים; פִּקְדָתוֹ, יִשָּׁח אַחֵר.

- (ט) יהיו-בגיו ותומים ; ואשתו, אלמנה.
- (י) ונוע ונועו בגיו ושאלו ; (דךשו, מחרבותיהם.
- (יא) ונפש נושה, לכל-אשר-לו ; (ויבא זרים יגיעו.
- (יב) אל-יהי-לו, משך חסד ; ואל-יהי חונן, ליתומיו.
- (יג) יהי-אחריתו להכרית ; בדור אחר, ימח שקם.
- (יד) וזכר, עון אבותיו--אל-יהנה ; וחטאת אמו, אל-תמח.
- (טו) יהיו נגד-יהנה תמיד ; ויכרת מאכץ זכרם.
- (טז) וצו-- אשר לא זכר, עשות חסד : ויכרף, איש-עני ואביון--ונקאה לזב ; למותת.
- (יז) וינאחב קללה, ויתבואהו ; ולא-חפץ בבכרה, ויתרחק ממנו.
- (יח) ויילבש קללה, במדו : ויתבא כמים בקרבו ; וכשמו, בעצמותיו.
- (יט) תהי-לו, כבגד יעטה ; ולמנוח, תמיד יחגרה.
- (כ) זאת פעלת שטני, מאת יהנה ; והדברים רע, על-נפשי.
- (כא) ואתה, יהנה אדני-- עשה-אתי, למען שמך ; כי-טוב חסדך, הצילני.
- (כב) כי-עני ואביון אנכי ; ולפי, חלל בקרבי.
- (כג) כצל-כנטותו נהלקתי ; ונערת, בארבה.
- (כד) ברבי, בשלו מצום ; ובשרי, בחש משמו.
- (כה) ואני, הייתי חרפה להם ; יראוני, ויגעון ראשם.
- (כו) עזרני, יהנה אלהי ; הושיעני בחסדך.
- (כז) וידעו, כי-יך-זאת ; אתה יהנה עשיתה.
- (כח) ויטלו-המה, ואתה תכרך ; קמו, ויבשו--ועבדך ישמח.
- (כט) וילבשו שוטני כלמה ; ויעטו כמעיל בשתם.
- (ל) אודה יהנה מאד בפי ; ובתוך רבים אהללנו.
- (לא) כי-יעמד, לימיו אביון-- להושיע, משפטי נפשו.

מזמור 110

- (א) לנדוד, מזמור : ונאם יהנה, לאדני--שב לימיני ; עד-אשית איבני, הדם לנזלית.
- (ב) מטה-עזך--ישלח יהנה, מציון ; ודה, בקרב איבני.
- (ג) עמך נדבת, ביום חילך : ויהדרי-קדש, מרחם משחר ; לך, טל ילדתך.
- (ד) וישבע יהנה, ולא ינחם-- אתה-כהן לעולם ; על-דברתי, מלפי-צדק.
- (ה) אדני על-ימינך ; מחץ ביום-אפול מלכים.

(ו) יָדִיו בְּגוֹיִם, מָלֵא גְיוּת; מִחַץ רֹאשׁ, עַל-אֶרֶץ כְּבֵדָה.

(ז) מִנְחֵל, בְּדֶרֶךְ יִשְׁתָּה; עַל-כֵּן, יָרִים רֹאשׁ.

מזמור 111

(א) הִלְלוּ-יְהוָה: אוֹדֶה יְהוָה, בְּכָל-לֵב; בְּסוֹד יְשָׁרִים וְעֲדָה.

(ב) גִּדְלִים, מַעֲשֵׂי יְהוָה; דְּרוֹשִׁים, לְכָל-חֲפָצֵיהֶם.

(ג) הוֹד-וְהַדָּר פָּעֵלוֹ; וְצִדְקָתוֹ, עֹמֶדֶת לְעַד.

(ד) זָכַר עֲשָׂה, לְנִפְלְאוֹתָיו; חֲנוּן וְרַחוּם יְהוָה.

(ה) טָרַף, וְתוֹ לִירָאִיו; יִזְכֹּר לְעוֹלָם בְּרִיתוֹ.

(ו) כֹּחַ מַעֲשָׂיו, הִגִּיד לְעַמּוֹ-- לְתֵת לָהֶם, נִחְלַת גּוֹיִם.

(ז) מַעֲשֵׂי יָדָיו, אֲמַת וּמִשְׁפָּט; נֶאֱמָנִים, כָּל-פְּקוּדָיו.

(ח) סְמוּכִים לְעַד לְעוֹלָם; עֲשׂוּיִם, בְּאֲמַת וַיִּשָּׁר.

(ט) פְּדוּת, שָׁלַח לְעַמּוֹ-- צָוָה-לְעוֹלָם בְּרִיתוֹ; קְדוֹשׁ וְנוֹרָא שְׁמוֹ.

(י) רַאשִׁית חֲכָמָה, יִרְאֵת יְהוָה-- שֶׁכֶּל טוֹב, לְכָל-עֲשִׂיהֶם; וְתִהְיֶה, עֹמֶדֶת לְעַד.

מזמור 112

(א) הִלְלוּ-יְהוָה: אֲשֶׁכֶּר־אִישׁ, יָכֵא אֶת-יְהוָה; בְּמִצּוֹתָיו, חֲפָץ מֵאֹד.

(ב) גִּבּוֹר בְּאֶרֶץ, יִהְיֶה זִרְעוֹ; דּוֹר יְשָׁרִים יִבְרַךְ.

(ג) הוֹן-וְעֹשֶׁר בְּבֵיתוֹ; וְצִדְקָתוֹ, עֹמֶדֶת לְעַד.

(ד) זָרַח בַּחֲשָׁךְ אוֹר, לַיְשָׁרִים; חֲנוּן וְרַחוּם וְצַדִּיק.

(ה) טוֹב-אִישׁ, חוֹנֵן וּמִלֵּנָה; יִכְלֹל דְּבָרָיו בְּמִשְׁפָּט.

(ו) כִּי-לְעוֹלָם לֹא-יִמוּט; לְזָכַר עוֹלָם, יִהְיֶה צַדִּיק.

(ז) מִשְׁמוּעָה רָעָה, לֹא יִירָא; נָכוֹן לִבּוֹ, בְּטֵחַ בִּיהוָה.

(ח) סְמוּךְ לִבּוֹ, לֹא יִירָא; עַד אֲשֶׁר-יִירָאָה בְּצַרְיוֹ.

(ט) פֶּזֶר, וְתוֹ לְאֲבִיּוֹנִים-- צִדְקָתוֹ, עֹמֶדֶת לְעַד; סָרְנוּ, תְּרוּם בְּכִבּוֹד.

(י) רָשָׁע יִירָאָה, וְקָעס-- שָׁנִיו יִחַרְקֵנּוּ וְנָמַס; תִּתְּנוּת רָשָׁעִים תִּאֲבֹד.

מזמור 113

(א) הִלְלוּ-יְהוָה: הִלְלוּ, עַבְדֵי יְהוָה; הִלְלוּ, אֶת-שֵׁם יְהוָה.

(ב) יְהִי שֵׁם יְהוָה מְבָרַךְ-- מֵעַתָּה, וְעַד-עוֹלָם.

(ג) מִמְּזִרְח-שָׁמֶשׁ עַד-מִבּוֹאוֹ-- מִהַלֵּל, שֵׁם יְהוָה.

(ד) כֹּס עַל-כָּל-גּוֹיִם יִהְיֶה ; עַל הַשָּׁמַיִם כְּבוֹדוֹ .

(ה) מִי, בִּיהִנֶּה אֶלְהִינוּ-- הַמִּגְבִּיחַ לְשִׁבְתָּ .

(ו) הַמִּשְׁפִּילִי לְרֹאוֹת-- בְּשָׁמַיִם וּבָאָרֶץ .

(ז) מְקִימֵי מַעֲכָר דָּל ; מַאֲשֵׁפֹת, יָרִים אֲבִיוֹ .

(ח) לְהוֹשִׁיבֵי עַם-נְדִיבִים ; עַם, נְדִיבֵי עַמּוֹ .

(ט) מוֹשִׁיבֵי, עֶקֶרֶת הַבֵּית-- אִם-הַבָּנִים שְׂמֵחָה :הִלְלוּ-יָהּ .

מזמור 114

(א) בְּצֵאת יִשְׂרָאֵל, מִמִּצְרַיִם ; בֵּית יַעֲקֹב, מִעַם לַעֲזֹ .

(ב) הִיתָה יְהוּדָה לְקֹדֶשׁוֹ ; יִשְׂרָאֵל, מִמִּשְׁלוֹתָיו .

(ג) הֵיטָב כָּאֵה, נִינְס ; הִיכָדוֹ, יִשְׁבֵּל לְאַחֹר .

(ד) הַהָרִים, רָקְדוּ כְּאֵילִים ; גִּבְעוֹת, כְּבָנֵי-צֹאן .

(ה) מֶה-לָךְ הֵיטָב, כִּי תִנוּס ; הִיכָדוֹ, תִּשְׁבֵּל לְאַחֹר .

(ו) הַהָרִים, תִּרְקְדוּ כְּאֵילִים ; גִּבְעוֹת, כְּבָנֵי-צֹאן .

(ז) מִלִּפְנֵי אֲדוֹן, חוּלִי אֶרֶץ ; מִלִּפְנֵי, אֱלֹהֵי יַעֲקֹב .

(ח) הַהִפְכֵי הַצּוּר אֶגֶם-מַיִם ; חֲלָמִישׁ, לְמַעַיְנו-מַיִם .

מזמור 115

(א) לֹא לָנוּ יִהְיֶה, לֹא-לָנוּ : כִּי-לִשְׁמַחַת, תָּנוּ כְּבוֹד--עַל-חֲסִדָּךְ, עַל-אַמְתָּךְ .

(ב) לָמָּה, יֹאמְרוּ הַגּוֹיִם : אֵיזָה-נָא, אֱלֹהֵיהֶם .

(ג) נֹאֲלִהִינוּ בְּשִׁמְיָם-- כָּל אֲשֶׁר-חָפֵץ עָשָׂה .

(ד) עֲצִבִּיהֶם, כֶּסֶף וְזָהָב ; מַעֲשֵׂה, יְדֵי אָדָם .

(ה) פֶּה-לָהֶם, וְלֹא יִדְבְּרוּ ; עֵינַיִם לָהֶם, וְלֹא יִרְאוּ .

(ו) אֲזָנִים לָהֶם, וְלֹא יִשְׁמְעוּ ; אֵף לָהֶם, וְלֹא יִרְיחוּ .

(ז) יְדִיָּהֶם, וְלֹא יַמְשִׁיחוּ--רִגְלֵיהֶם, וְלֹא יִהְלְכוּ ; לֹא-יִהְיוּ, בְּגִרּוֹנָם .

(ח) כְּמוֹתֵם, יִהְיוּ עֹשִׂיהֶם-- כָּל אֲשֶׁר-בְּטַח בָּהֶם .

(ט) יִשְׂרָאֵל, בְּטַח בִּיהִנֶּה ; עֲזָרָם וּמִגְנָם הוּא .

(י) בֵּית אֱהָרֹן, בְּטַחוּ בִּיהִנֶּה ; עֲזָרָם וּמִגְנָם הוּא .

(יא) יִרְאֵי יִהְיֶה, בְּטַחוּ בִּיהִנֶּה ; עֲזָרָם וּמִגְנָם הוּא .

(יב) יִהְיֶה, זִכְרֵנוּ יִכָּבֵד :יִכָּבֵד, אֶת-בֵּית יִשְׂרָאֵל ; יִכָּבֵד, אֶת-בֵּית אֱהָרֹן .

(יג) יִכָּבֵד, יִרְאֵי יִהְיֶה-- הַקּוֹטְנִים, עַם-הַגִּדֻּלִּים .

(יד) יסוף יהנה עליכם ; עליכם, ועל בניכם.

(טו) ברוכים אתם, ליהנה -- עשה, שמים וארץ.

(טז) השמים שמים, ליהנה ; והארץ, נתן לבני-אדם.

(יז) לא המתים, יהללו-יה ; ולא, כל-ירדי דומה.

(יח) נאנחנו, נברך יה -- מעתה ועד-עולם: יהללו-יה.

מזמור 116

(א) אהבתי, כי-ישמע יהנה -- את-קולי, תחנוני.

(ב) כי-הטה אָזְנוֹ לי ; ובגמי אקרא.

(ג) אֶפְפוֹנִי, חבלי-מָוֶת--וּמַצְרֵי שְׁאוֹל מְצֹאוֹנִי ; צָרָה וְנִגּוֹן אֶמְצֵא.

(ד) ובשם-יהנה אקרא : אָנָּה יהנה, מִלְטָה נִפְשִׁי.

(ה) חַנּוּן יהנה וְצַדִּיק ; נֹאֲלֵהֵינוּ מִרָחֹם.

(ו) שֹׁמֵר פְּתָאִים יהנה ; דֹּלֵתִי, וְלִי יְהוֹשִׁיעַ.

(ז) שׁוֹבֵי נֶפֶשׁ, לִמְנוּחֵיכִי : כִּי-יִהְיֶה, גָּמַל עָלֶיכִי.

(ח) כִּי חֲלַצְתָּ נֶפֶשׁ, מִמָּוֶת : אֶת-עֵינֵי מוֹ-דִּמְעָה ; אֶת-רַגְלִי מִדָּחִי.

(ט) אֶתְחַלֵּץ, לִפְנֵי יִהְיֶה -- בְּאַרְצוֹת, הַחַיִּים.

(י) הֶאֱמַנְתִּי, כִּי אֲדַבֵּר ; אֲנִי, עֲנִיתִי מֵאֵד.

(יא) אֲנִי, אֶמְרַתִּי בַחֲפוּזִי : כָּל-הָאָדָם כֹּזֵב.

(יב) מִה-אָשִׁיב לִיהְיֶה -- כָּל-תַּגְמוּלוֹהִי עָלַי.

(יג) כּוֹס-יִשׁוּעוֹת אֶשָּׂא ; וּבִשְׁם יִהְיֶה אֶקְרָא.

(יד) נִדְרִי, לִיהְיֶה אֲשֶׁלֶם ; נִגְדָה-נָא, לְכָל-עַמּוֹ.

(טו) יָקָר, בְּעֵינֵי יִהְיֶה -- הַמְנוֹתָה, לַחֲסִידָיו.

(טז) אָנָּה יהנה, כִּי-אֲנִי עֲבָדְךָ : אֲנִי-עֲבָדְךָ, בּוֹ-אֶמְתִּךָ ; פִּתְחֹתָ, לְמוֹסְרִי.

(יז) לֵךְ-אֲזַבַּח, זֶבַח תּוֹדָה ; וּבִשְׁם יִהְיֶה אֶקְרָא.

(יח) נִדְרִי, לִיהְיֶה אֲשֶׁלֶם ; נִגְדָה-נָא, לְכָל-עַמּוֹ.

(יט) בַּחֲצֹרוֹת, בֵּית יִהְיֶה -- בְּתוֹכִי יְרוֹשָׁלַם : הִלְלוּ-יה.

מזמור 117

(א) הִלְלוּ אֶת-יִהְיֶה, כָּל-גּוֹיִם ; שִׁבְחוּהוּ, כָּל-הָאֲמִים.

(ב) כִּי גָבַר עָלֵינוּ, חֲסִדּוֹ -- נֶאֱמַת-יִהְיֶה לְעוֹלָם : הִלְלוּ-יה.

- (א) הודו ליהנה כי-טוב: כי לעולם חסדו.
- (ב) יאמר-נא ישכאל: כי לעולם חסדו.
- (ג) יאמר-נא בית-אֶהרֹן: כי לעולם חסדו.
- (ד) יאמר-נא יראי יהנה: כי לעולם חסדו.
- (ה) מן-המצר, קראתי יה; עָנֵי בְמִרְחֵב יָהּ.
- (ו) יהנה לי, לא אִירָא; מִה-יַעֲשֶׂה לִי אֲדָם.
- (ז) יהנה לי, בְּעֶזְרִי; נֹאנִי, אֲרָאָה בְּשֹׁנְאִי.
- (ח) טוב, לַחֲסוֹת בִּיהֲנוּ-- מִבְּטָח, בְּאֲדָם.
- (ט) טוב, לַחֲסוֹת בִּיהֲנוּ-- מִבְּטָח, בְּגִדִּיכִים.
- (י) כָּל-גּוֹיִם סָבְבוּנִי; בְּשֵׁם יְהוָה, כִּי אֲמִילָם.
- (יא) סְבֻנִי נִם-סָבְבוּנִי; בְּשֵׁם יְהוָה, כִּי אֲמִילָם.
- (יב) סְבֻנִי כְּדַבּוּרִים-- דַּעְכוּ, כָּאֵשׁ קוֹצִים; בְּשֵׁם יְהוָה, כִּי אֲמִילָם.
- (יג) דַּחַח דַּחִיתַנִּי לְנֶפֶל; נִיהֲנוּ עֲזָרָנִי.
- (יד) עֲזִי נִזְמַרְתָּ יָהּ; וְיִהִי-לִי, לִישׁוּעָה.
- (טו) קוֹל, רָנָה וִישׁוּעָה--בְּאֶהְלִי צְדִיקִים; יְמִין יְהוָה, עָשָׂה חֵיל.
- (טז) יְמִין יְהוָה, רֹמְמָה; יְמִין יְהוָה, עָשָׂה חֵיל.
- (יז) לֹא-אֲמוֹת כִּי-אֶחָיָה; וְאֶסְפָּר, מַעֲשֵׂי יָהּ.
- (יח) יִסֹּר יִסְרֹנִי יָהּ; (לִמְנוֹת, לֹא נִתְּנִי.
- (יט) פִּתְחוּ-לִי שַׁעְרֵי-צֶדֶק; אֲבֹא-בָם, אוֹדָה יָהּ.
- (כ) זֶה-הַשַּׁעַר לַיהוָה; צְדִיקִים, יָבֹאוּ בּוֹ.
- (כא) אוֹדְךָ, כִּי עֲנִיתָנִי; נִתְּהִי-לִי, לִישׁוּעָה.
- (כב) אָבֹן, מֵאֲסוּ הַבּוֹנִים-- הִתְּהָ, לְרֹאשׁ פֶּנֶה.
- (כג) מֵאֵת יְהוָה, הִתְּהָ זֹאת; הִיא נִפְלְאֹת בְּעֵינֵינוּ.
- (כד) זֶה-הַיּוֹם, עָשָׂה יְהוָה; נִגִּילָה וְנִשְׁמַחָה בּוֹ.
- (כה) אָנָּה יְהוָה, הוֹשִׁיעָה נָּא; אָנָּה יְהוָה, הַצְּלִיחָה נָּא.
- (כו) בְּרוּךְ הָבָא, בְּשֵׁם יְהוָה; בְּרַכְנוּכֶם, מִבֵּית יְהוָה.
- (כז) אֵל, יְהוָה--וְנִזְאָר-לָנוּ: אֶסְרוּ-חַג בַּעֲבָתִים--עַד קִרְנוֹת, הַמִּזְבֵּחַ.
- (כח) אֵלֵי אֶתָּה נִאֻדְךָ; אֱלֹהֵי, אֲרוֹמְמֶךָ.
- (כט) הודו ליהנה כי-טוב: כי לעולם חסדו.

- (א) אֲשֶׁר־יִתְּמִימִי-דָרְכְךָ -- הֵהָלָכִים, בְּתוֹרַת יְהוָה.
- (ב) אֲשֶׁר־י, נִצְרִי עֲדֹתָיו; בְּכָל-לֵב יִדְרֹשׁוּהוּ.
- (ג) אִי, לֹא-פָעֵלוּ עֲוֹלָה; בְּדַרְכָיו הִלְכוּ.
- (ד) אֶתְּה, צוֹיִתָּה פִקְדֵיךָ -- לְשֹׁמֵר מִאֲד.
- (ה) אֲחֵלִי, יִכְנֹו דַרְכֵי-- לְשֹׁמֵר חֻשִׁיךָ.
- (ו) אִזֹּ לֹא-אֲבוֹשׁ-- בְּהִבִּטִּי, אֶל-כָּל-מַצּוֹתֶיךָ.
- (ז) אוֹדְךָ, בִּישׁוֹר לִבִּי-- בְּלִמּוּדִי, מִשְׁפָּטֵי צִדִּיקֶךָ.
- (ח) אֶת-חֻשִׁיךָ אֲשֶׁמֶר; אֶל-תַּעֲזוּבֵי עַד-מִאֲד.
- (ט) בָּמָה יִזְכֶּה-נַעַר, אֶת-אֲרוּחְךָ-- לְשֹׁמֵר, כְּדָרְכְךָ.
- (י) בְּכָל-לִבִּי דִרְשָׁתִיךָ; אֶל-תִּשְׁגֹּנִי, מִמַּצּוֹתֶיךָ.
- (יא) בְּלִבִּי, צָפֹנִתִי אִמְרֵתְךָ-- לִמְעַן, לֹא אֶחְטֹא-לָךְ.
- (יב) בְּרוּךְ אַתָּה יְהוָה-- לִמְדֹנִי חֻשִׁיךָ.
- (יג) בִּשְׁפָתֵי סִפְרֵתִי-- כָּל, מִשְׁפָּטֵי-פִיךָ.
- (יד) בְּדַרְכְךָ עֲדוֹתֶיךָ שִׁשְׁתִּי-- קָעַל כָּל-הוֹן.
- (טו) בִּפְקוּדֶיךָ אֲשִׁיחָה; וְאֲבִיטָה, אֲרוּחֹתֶיךָ.
- (טז) בְּחֻקֹּתֶיךָ אֲשַׁתְּעָשֶׂע; לֹא אֲשַׁכַּח דְּבָרְךָ.
- (יז) גָּמַל עַל-עֲבֹדְךָ אֲחִיחָה; וְאֲשַׁמְרָה דְּבָרְךָ.
- (יח) גֵּל-עֵינֵי וְאֲבִיטָה-- וְנִקְלָאוֹת, מִתּוֹרַתְךָ.
- (יט) גֵּר אֲנִי בְּאֶרֶץ; אֶל-תִּסְתֵּר מִמֶּנִּי, מַצּוֹתֶיךָ.
- (כ) נִרְסָה נַפְשִׁי לְתַאֲבָה-- אֶל-מִשְׁפָּטֶיךָ בְּכָל-עֵת.
- (כא) נִעְרַתְךָ, זָדִים אֲרוּרִים-- הַשֹּׁגִים, מִמַּצּוֹתֶיךָ.
- (כב) גֵּל מַעֲלִי, חֲרָפָה נָבוֹז: כִּי עֲדוֹתֶיךָ נִצְרַתִּי.
- (כג) גַּם יָשָׁבוּ שָׂרִים, בִּי נִדְּבָרוּ-- עֲבָדְךָ, יִשְׁלִיחַ בְּחֻשִׁיךָ.
- (כד) גַּם-עֲדוֹתֶיךָ, שִׁעֲשָׁעִי-- אֲנִשִּׁי עֲצָתִי.
- (כה) דְּבָקָה לְעֶפֶר נַפְשִׁי; חֲזִינִי, כְּדָרְכְךָ.
- (כו) דַּרְכֵי סִפְרֵתִי, וְתַעֲזוּנִי; לִמְדֹנִי חֻשִׁיךָ.
- (כז) דָּרְכְךָ-פְּקוּדֶיךָ הִבִּיעֹנִי; וְאֲשִׁיחָה, בְּנִקְלָאוֹתֶיךָ.

- (כח) דלֵפָה נָפְשִׁי, מִתּוֹנָה ; סִימְנִי, כְּדִבְרְךָ.
- (כט) דָּרַךְ-שֶׁקֶר, הִסֵּר מִמֶּנִּי ; וְתוֹרַתְךָ חֲנֻנִי.
- (ל) דָּרַךְ-אַמוּנָה בְּחִרְתִּי ; מִשְׁפָּטֶיךָ שׁוֹיִיתִי.
- (לא) דְּבַקְתִּי בַעֲדוֹתֶיךָ ; יְהוָה, אֶל-תְּבִישָׁנִי.
- (לב) דָּרַךְ-מִצּוֹתֶיךָ אֲרוּץ : כִּי תִרְחִיב לִבִּי.
- (לג) הוֹרֵנִי יְהוָה, דָּרַךְ חֲשִׁיד ; וְאַצְנֻנָה עֲקֵב.
- (לד) הִבִּינִנִי, וְאַצְרָה תוֹרַתְךָ ; וְאַשְׁמַרְנָה בְּכָל-לֵב.
- (לה) הִדְרִיבֵנִי, בְּנִתִּיב מִצּוֹתֶיךָ : כִּי-בֹ חֲפָצְתִּי.
- (לו) הִט-לִבִּי, אֶל-עֲדוֹתֶיךָ ; וְאֵל אֶל-בָּצַע.
- (לז) הֶעֱבֵר עֵינִי, מִכְּאוֹת שָׁוָא ; בְּדִרְכְּךָ חֲנֻנִי.
- (לח) הִשָּׁם לַעֲבֹדְךָ, אִמְרַתְךָ -- אֲשֶׁר, לִירְאָתְךָ.
- (לט) הֶעֱבֵר חֲרָפְתִּי, אֲשֶׁר יִגְרִתִּי : כִּי מִשְׁפָּטֶיךָ טוֹבִים.
- (מ) הִנֵּה, תֵּאֲבָתִי לִפְסָדֶיךָ ; בַּצִּדְקָתְךָ חֲנֻנִי.
- (מא) וַיִּבְאַנִּי חֲסִדְךָ יְהוָה ; תְּשׁוּעָתְךָ, כְּאִמְרַתְךָ.
- (מב) וְאַעֲנֶה חֲרָפִי דָבָר : כִּי-בִטְחֹתִי, בְּדִבְרְךָ.
- (מג) וְאֶל-תִּצַּל מִפִּי דְבַר-אַמֶּת עַד-מָאד : כִּי לְמִשְׁפָּטְךָ, יִחְלָתִי.
- (מד) וְאַשְׁמְרָה תוֹרַתְךָ תָּמִיד -- לְעוֹלָם נֶעַד.
- (מה) וְאַתְהֶלְכָה בְּרַחֲבָה : כִּי פֶסֶדֶיךָ דִּרְשָׁתִּי.
- (מו) וְאַנְדְּבָרָה בַּעֲדוֹתֶיךָ, גֹּד מְלָכִים ; וְלֹא אֲבוֹשׁ.
- (מז) וְאַשְׁתַּעֲשַׁע בְּמִצּוֹתֶיךָ, אֲשֶׁר אֶהְבָּתִי.
- (מח) וְאַשָּׂא-כָפִי--אֶל-מִצּוֹתֶיךָ, אֲשֶׁר אֶהְבָּתִי ; וְאַשְׁיַחֲהָ בְּחֲשִׁיד.
- (מט) זָכַר-דָּבָר, לַעֲבֹדְךָ -- עַל, אֲשֶׁר יִחְלָתִנִּי.
- (נ) זֹאת נְחֻמְתִּי בַעֲנִי : כִּי אִמְרַתְךָ חֲנֻנִי.
- (נא) זָדִים, הִלִּיצֵנִי עַד-מָאד ; מִתּוֹרַתְךָ, לֹא נָטִיתִי.
- (נב) זָכַרְתִּי מִשְׁפָּטֶיךָ מֵעוֹלָם יְהוָה ; וְאַתְנַחֵם.
- (נג) זִלְעָפָה אֶחְזַתִּנִּי, מִרְשָׁעִים -- עֵזְבִי, תוֹרַתְךָ.
- (נד) זְמֵרוֹת, הִיוּ-לִי חֲשִׁיד -- בְּבֵית מְגוּרִי.
- (נה) זָכַרְתִּי בְּלִילָה שִׁמְךָ יְהוָה ; וְאַשְׁמְרָה, תוֹרַתְךָ.
- (נו) זֹאת הִיָּתָה-לִּי : כִּי פֶסֶדֶיךָ נִצְרָתִי.
- (נז) חֲלָקִי יְהוָה אִמְרַתִּי -- לְשֹׁמֵר דְּבָרֶיךָ.

- (נח) חליתי כְּגִין בְּכָל-לֵב; חֲנוּי, קֹאמֶרְתָּ.
- (נט) חֲשַׁבְתִּי דְרָכִי; נֹאשִׁיבָה רָגְלִי, אֶל-עֲדֹתֶיךָ.
- (ס) חֲשַׁתִּי, וְלֹא הִתְמַהֲמַהֲתִי-- לִשְׁמֹר, מִצֻּרֶיךָ.
- (סא) חֲבִלִי רָשָׁעִים עֲזָנִי; תֹּכֶרְתָּ, לֹא שְׁכַחְתִּי.
- (סב) חֲצוֹת-לַיְלָה--אָקוּם, לְהוֹדוֹת לָךְ; עַל, מִשְׁפָּטִי צִדְקָתְךָ.
- (סג) חֵבֶר אֲנִי, לְכָל-אֲשֶׁר יִרְאוּךָ; וּלְשִׁמְרִי, פְּסוּדֶיךָ.
- (סד) חֲסִדְךָ יְהוָה, מִלְּאָה הָאֲרָץ; חֲשִׁינָה לְמִדְנִי.
- (סה) טוֹב, עֲשִׂיתָ עִם-עַבְדְּךָ-- יְהוָה, בְּדַבְּרְךָ.
- (סו) טוֹב טַעַם נָדַעַת לְמִדְנִי; כִּי בְּמִצְוֹתֶיךָ הֶאֱמַנְתִּי.
- (סז) טָרָם אֶעֱנֶה, אֲנִי שָׁגָג; וְעַתָּה, אִמְכֹּתְךָ שְׁמִרְתִּי.
- (סח) טוֹב-אַתָּה וּמִטִּיב; לְמִדְנִי חֲשִׁינָה.
- (סט) טָפְלוּ עָלַי שָׁקֶר זֵדִים; אֲנִי, בְּכָל-לֵב אֶצֶר פְּסוּדֶיךָ.
- (ע) טָפַשׁ בְּחֶלֶב לֶבָם; אֲנִי, תֹכֶרְתָּ שְׁעִשְׁעִתִּי.
- (עא) טוֹב-לִי כִי-עֲנִיתִי-- לְמַעַן, אֶלְמַד חֲשִׁינָה.
- (עב) טוֹב-לִי תֹכֶרְת-פִּיד-- מֵאֵלֶפֶי, זֶהָב וְנָקֶסֶף.
- (עג) יָדֶיךָ עֲשׂוּנִי, וַיְכַוְנֻנִי; וְאֶלְמַדָּה מִצֻּרֶיךָ.
- (עד) יִרְאֶיךָ, יִרְאוּנִי וַיִּשְׁמְחוּ; כִּי לְדַבְּרְךָ יִחְלָתִי.
- (עה) יָדַעְתִּי יְהוָה, כִּי-צָדֵק מִשְׁפָּטֶיךָ; נֶאֱמֹנָה, עֲנִיתָנִי.
- (עו) יְהִי-נָא חֲסִדְךָ לְנַחֲמִנִי-- קֹאמֶרְתָּ לְעַבְדְּךָ.
- (עז) יְבֹאוּנִי רַחֲמֶיךָ וְאַחֲרֶיהָ; כִּי-תֹכֶרְתָּ, שְׁעִשְׁעִי.
- (עח) יִבְשׂוּ זֵדִים, כִּי-שָׁקֶר עָנֹתוֹנִי; אֲשִׁים בְּפִסְקוֹדֶיךָ.
- (עט) יִשְׁוּבוּ לִי יִרְאֶיךָ; וַיִּדְעוּ (וַיִּדְעִי), עֲדֹתֶיךָ.
- (פ) יְהִי-לִבִּי תָמִים בְּחֲשִׁינָה-- לְמַעַן, לֹא אֲבוֹשׁ.
- (פא) קָלְתָה לְתִשׁוּעָתְךָ וּנְפִשִׁי; לְדַבְּרְךָ יִחְלָתִי.
- (פב) קָלוּ עֵינִי, לֹאמֶרְתָּ-- לֹאמֹר, מִתִּי תִנְחַמְנִי.
- (פג) כִּי-הִיִּיתִי, כְּנֹאד בְּקִיטוֹר-- חֲשִׁינָה, לֹא שְׁכַחְתִּי.
- (פד) כְּמָה יְמִי-עַבְדְּךָ; מִתִּי תַעֲשֶׂה בְּרִדְפִי מִשְׁפָּט.
- (פה) קְרוּ-לִי זֵדִים שִׁיחוֹת-- אֲשֶׁר, לֹא כִתְּוֶרְתָּ.
- (פו) קָל-מִצְוֹתֶיךָ אֲמוּנָה; שָׁקֶר רַדְפִּינִי עֲזָרִנִּי.
- (פז) כְּמַעַט, כְּלוּנִי בְּאֲרָץ; נֹאנִי, לֹא-עֲזָבְתִּי פִסְדֶיךָ.

- פח) כחֲסִידָךְ חִנִּי ; וְאַשְׁמְרָה, עֲדוּת פִּיךָ.
- פט) לְעוֹלָם יְהוּנָה-- דְּבָרְךָ, נֶצֶב בְּשָׂמַיִם.
- צ) לְדֹר וְדֹר, אֲמוּנָתְךָ ; כּוֹנֵנֶת אֶרֶץ, וְתַעֲמִיד.
- צא) לְמִשְׁפָּטֶיךָ, עֲמִדוֹ הַיּוֹם : כִּי הַכֹּל עֲבָדֶיךָ.
- צב) לְוִלֵי תוֹרָתְךָ, שְׁעָשְׁעִי-- אֲזִי, אֲבִדְתִּי בְּעֵינַי.
- צג) לְעוֹלָם, לֹא-אֲשַׁכַּח פְּקוּדֶיךָ : כִּי כֵס, חִיִּיתִנִּי.
- צד) לָךְ-אֲנִי, הוֹשִׁיעֵנִי : כִּי פְקוּדֶיךָ דִּרְשָׁתִּי.
- צה) לִי קוֹו רְשָׁעִים לֹא-בָדִנִּי ; עֲדֹתֶיךָ, אֲתַבּוּן.
- צו) לְכָל-תִּכְלָה, רֵאִיתִי סָף ; רַחֲבָה מִצְּנוֹתֶיךָ מֵאֵד.
- צז) מֶה-אֶהְבֵּתִי תוֹרָתְךָ : כָּל-הַיּוֹם, הִיא שִׁיחָתִּי.
- צח) מֵאִיִּבִי, תִּחַרְמֵנִי מִצְּוֹתֶיךָ : כִּי לְעוֹלָם הִיא-לִי.
- צט) מִכָּל-מַלְמַדִּי הִשְׁכַּלְתִּי : כִּי עֲדוֹתֶיךָ, שִׁיחָה לִּי.
- ק) מִזְּסָנִים אֲתַבּוּן : כִּי פְקוּדֶיךָ נִצְרָתִי.
- קא) מִכָּל-אֶרֶץ רָע, בָּלֵאתִי כִגְלִי-- לְמַעַן, אֲשַׁמֵּר דְּבָרְךָ.
- קב) מִמִּשְׁפָּטֶיךָ לֹא-סָרְתִּי : כִּי-אַתָּה, הוֹרַתִּנִּי.
- קג) מֶה-נִּמְלָצוּ לְחַפִּי, אִמְרַתְךָ-- מִדְּבַשׁ לִפִּי.
- קד) מִפְּקוּדֶיךָ אֲתַבּוּן ; עַל כֵּן, שָׁנֵאתִי כָל-אֶרֶץ שֶׁקֶר.
- קה) גֵּר-לִכְנָלִי דְּבָרְךָ ; וְאוֹר, לְנִתְיָבְתִּי.
- קו) נִשְׁבַּעְתִּי וְאֶשְׁמָה-- לְשֹׁמֵר, מִשְׁפָּטִי צִדִּיקְךָ.
- קז) נִגְנִיתִי עַד-קֵמָד ; יְהוּנָה, חִנִּי כִדְבָרְךָ.
- קח) נִדְּבֹת פִּי, רָצָה-נָא יְהוּנָה ; וּמִשְׁפָּטֶיךָ לִמְדִנִּי.
- קט) נִפְשִׁי בְּכַפִּי תָמִיד ; וְתוֹרָתְךָ, לֹא שָׁכַחְתִּי.
- קי) נִתְּנוּ רְשָׁעִים פֹּחַ לִי ; וּמִפְּקוּדֶיךָ, לֹא תַעֲיִיתִי.
- קיא) נִחַלְתִּי עֲדוֹתֶיךָ לְעוֹלָם : כִּי-שִׁשּׁוֹן לְבִי תִמָּה.
- קיב) נָטִיתִי לִבִּי, לַעֲשׂוֹת חֲשִׁיד-- לְעוֹלָם עֶקֶב.
- קיג) סַעֲפִים שָׁנֵאתִי ; וְתוֹרָתְךָ אֶהְבֵּתִי.
- קיד) סִתְּרִי וּמִגְנִי אֶתָּה ; לְדְבָרְךָ יִחַלְתִּי.
- קיט) סוּרוּ-מִמֶּנִּי מִרְעִים ; וְאַצְרָה, מִצְּוֹת אֱלֹהֵי.
- קיז) סִמְכֵנִי כְּאִמְרַתְךָ וְאַחֲיָה ; וְאַל-תִּבְיֹשְׁנִי, מִשִּׁבְרִי.
- קיז) סַעֲדֵנִי וְאַנְשֵׁעָה ; וְאַשְׁעָה בְּחֻשִׁיךָ תָּמִיד.

קיח) סלית, כל-שוגים מחסין: כי-שקר, תרמיתם.
 קיט) סגים--השבת כל-רשעי-אנך; לכו, אהבתי עדתך.
 קכ) סמר מפתך בשרי; וממשפטך וראתי.
 קכא) עשיתי, משפט וצדק; כל-תניחני, לעשקי.
 קכב) ערב עבדך לטוב; אל-יעשקני נדים.
 קכג) עיני, פלו לישועתך; ולאמרת צדקך.
 קכד) עשה עם-עבדך כחסדך; וחשך למדני.
 קכה) עבדך-אני הבינני; ואדעה, עדתך.
 קכו) עת, לעשות ליהנה-- הפרו, תורתך.
 קכז) על-כו, אהבתי מצותיך-- מזהב ומפז.
 קכח) על-כו, כל-פסודי כל ישרתי; כל-אכח שקר שנאתי.
 קכט) פלאות עדותיך; על-כו, נצרתם נפשי.
 קל) פתח דברך ואיר; מבין פתיים.
 קלא) פי-פערתי, ואשאפה: כי למצותיך יאבתי.
 קלב) פנה-אלי וחנני-- כמשפט, לאהבי שמך.
 קלג) פצמי, הכו באמרתך; ואל-תשלט בי כל-אנו.
 קלד) פדני, מעשק אדם; ואשמרה, פקודיך.
 קלה) פניך, האר בעבדך; ולמדני, את-חשךיך.
 קלו) פלגי-מים, ירדו עיני-- על, לא-שמרו תורתך.
 קלז) צדיק אתה יהנה; וישר, משפטך.
 קלח) צוית, צדק עדתך; נאמונה מאד.
 קלט) צמתתני קנאתי: כי-שכחו דברך צרי.
 קמ) צרופה אמרתך מאד; ועבדך אהבה.
 קמא) צעיר אנכי ונבנה; פסדך, לא שכחתי.
 קמב) צדקתך צדק לעולם; ותורתך אמת.
 קמג) צר-ומצוק מצאוני; מצותיך, שעשעי.
 קמד) צדק עדותיך לעולם; הבינני ואחיה.
 קמה) קראתי בכל-לב, צנני יהנה; חשך אצלה.
 קמו) קראתיך הושיעני; ואשמרה, עדתך.
 קמז) קדמתי בגשם, נאשנעה; לדברך (לדברך) יחלתי.

קמח) קדמו עיני, אשמרות-- לשיח, באמרתך.
 קמט) קולי, שמעה כחֲסֹדֶךָ ; יהנה, כמשפֹּטֶךָ חֲיִנִי.
 קנ) קרבו, רִדְפֵי זָמָה ; מתורתך רִחֲקוּ.
 קנא) קרוב אתה יהנה ; וְכֹל-מִצְוֹתֶיךָ אָמַת.
 קנב) קדם יְדַעְתִּי, מַעֲדֹתֶיךָ : כִּי לְעוֹלָם יִסְדָּתָם.
 קנג) רֹאה-עֲנִי וְחַלְצֵנִי : כִּי-תוֹרֶתְךָ, לֹא שָׁכַחְתִּי.
 קנד) רִיבָה רִיבִי, וּגְאֹלִנִי ; לֹא-אִמְרַתְךָ חֲיִנִי.
 קנה) רְחוֹק מִרְשָׁעִים יִשׁוּעָה : כִּי חֲשִׁיךְ, לֹא דָרָשׁוּ.
 קנו) רִחֲמִינִי כָּבִים יְהוָה ; כְּמִשְׁפָּטֶיךָ חֲיִנִי.
 קנז) כָּבִים, רִדְפֵי וָצָרִי ; מַעֲדוֹתֶיךָ, לֹא נִטִּיתִי.
 קנח) כֹּאֲתִיתִי בְּגָדִים, וְאַתְקוּטָסָה-- אֲשֶׁר אִמְרַתְךָ, לֹא שָׁמְרוּ.
 קנט) רֹאה, כִּי-פִקּוּדֶיךָ אֶהְבֵּתִי ; יְהוָה, כְּחֹסֶדֶךָ חֲיִנִי.
 קס) רֹאשׁ-דָּבָרְךָ אָמַת ; וּלְעוֹלָם, כָּל-מִשְׁפָּט צִדְקָתְךָ.
 קסא) שָׁרִים, רַדְפוּנִי חֲנָם ; וּמַדְבִּירִךָ (וּמַדְבָּרְךָ), פָּחַד לִבִּי.
 קסב) שֶׁשׁ אֲנֹכִי, עַל-אִמְרַתְךָ-- כְּמוֹצֵא, שָׁלָל כָּב.
 קסג) שָׁקֵר שְׁנֵאתִי, וְאַתְעַבָּה ; תוֹרֶתְךָ אֶהְבֵּתִי.
 קסד) שִׁבְעַת בָּיִם, הִלְלִיתִךָ-- עַל, מִשְׁפָּטִי צִדְקָתְךָ.
 קסה) שְׁלוֹם רַב, לְאַהֲבֵי תוֹרֶתְךָ ; וְאִין-לְמוֹ מִכְשׁוֹל.
 קסו) שִׁבְרָתִי לִישׁוּעָתְךָ יְהוָה ; וּמִצְוֹתֶיךָ עֲשִׂיתִי.
 קסז) שְׁמֵרָה נִפְשִׁי, עֲדֹתֶיךָ ; נֶאֱהָבָם מְאֹד.
 קסה) שְׁמֵרָתִי פִקּוּדֶיךָ, וְעֲדֹתֶיךָ : כִּי כָל-דָּרְכֵי נִגְדָּךָ.
 קסט) תִּקְרַב רְגָלִי לְפָנֶיךָ יְהוָה ; כְּדָבָרְךָ הִבִּינִי.
 קע) תִּבּוֹא תַחֲנוּתִי לְפָנֶיךָ ; כְּאִמְרַתְךָ, תִּצְלִילִנִי.
 קעא) תִּבְעָנָה שְׁפָתִי תְהִלָּה : כִּי תִלְמַדְנִי חֲשִׁיךְ.
 קעב) תַּעֲזוּ לְשׁוֹנִי, אִמְרַתְךָ : כִּי כָל-מִצְוֹתֶיךָ צִדְקָה.
 קעג) תַּהֲיֶיךָ לְעֹזְרִנִי : כִּי פִקּוּדֶיךָ בְּחֵרָתִי.
 קעד) תִּאֲבָתִי לִישׁוּעָתְךָ יְהוָה ; וְתוֹרֶתְךָ, שֶׁעֲשִׂיתִי.
 קעה) תַּחֲיֵי-נִפְשִׁי, וְתִהְלָלְךָ ; וּמִשְׁפָּטֶךָ יַעֲזָרֵנִי.
 קעו) תַּעֲיִיתִי-- כִּשָּׁה אֲבִד, בִּקְשׁ עֲבָדְךָ : כִּי מִצְוֹתֶיךָ, לֹא שָׁכַחְתִּי.

מזמור 120

(א) שיר, המעלות: אל-יהנה, בצרתה לי-- קראתי, ויצגני.

(ב) יהנה--הצילה נפשי, משפת-שקר: מלשון רמיה.

(ג) מה-יתן לך, ומה-יסיף לך-- לשון רמיה.

(ד) חצי גבור שנונים; עם, גחלי רתמים.

(ה) אויה-לי, כי-גרתי משך; שכנתי, עם-אחלי קדר.

(ו) רבת, שכנה-לה נפשי-- עם, שונא שלום.

(ז) אני-שלום, וכי אדבר; הקמה, למלחמה.

מזמור 121

(א) שיר, למעלות: אשא עיני, אל-ההרים-- מאין, ובא עזרי.

(ב) עזרי, מעם יהנה-- עשה, שמים וארץ.

(ג) אל-יתן למוט רגלך; אל-יגוס, שמך.

(ד) הנה לא-יגוס, ולא יישן-- שומר, ישכאל.

(ה) יהנה שמך; יהנה צלך, על-יד ימינך.

(ו) יומם, השמש לא-יבכה; ויכח בלילה.

(ז) יהנה, ישמך מכל-כע: ישמר, את-נפשך.

(ח) יהנה, ישמר-צאתך ובואך-- מעתה, ועד-עולם.

מזמור 122

(א) שיר המעלות, לדוד: שמחתי, באמרים לי-- בית יהנה גלך.

(ב) עמדות, היו רגלינו-- בשערך, ירושלים.

(ג) ירושלים הבנויה-- בעיר, שחברה-לה יחדו.

(ד) ששם עלו שבטים, שבטי-יה--עדות לישראל: להדות, לשם יהנה.

(ה) כי שמה, ישבו קסאות למשפט: קסאות, לבית דוד.

(ו) שאלו, שלום ירושלים; ישליו, אהבך.

(ז) יהי-שלום בחילך; שלווה, בארמונותיך.

(ח) למען, אחי ורעי-- אדברה-גא שלום בך.

(ט) למען, בית-יהנה אלהינו-- אבקשה טוב לך.

מזמור 123

- (א) שיר, המעלות: אליך, נשאתי את-עיני-- הישבי, בשמים.
(ב) הנה כעיני עבדים, אל-יד אדוניהם--כעיני שפחה, אל-יד גברתה: כן עינינו, אל-יהנה אלהינו-- עד, שיתחננו.
(ג) חננו יהנה חננו: כי-רב, שבענו בוז.
(ד) רבת, שבעה-לה נפשנו: הלעג השאננים; הבוז, לגאיונים (לגאי יונים).

מזמור 124

- (א) שיר המעלות, לדוד: לולי יהנה, שהיה לנו-- יאמר-נא, ישכאל.
(ב) לולי יהנה, שהיה לנו-- בקום עלינו אדם.
(ג) אָזי, חיים בלעונו-- בחרות אפם בנו.
(ד) אָזי, המים שטפנו-- נחלה, עבר על-נפשנו.
(ה) אָזי, עבר על-נפשנו-- המים, הזדונים.
(ו) ברנך יהנה-- שלא נתנו טרף, לשניהם.
(ז) נפשנו-- בצפור נמלטה, מפח יוקשים: הפח נשבר, נאנחנו נמלטנו.
(ח) עזרנו, בשם יהנה-- עשה, שמים נארך.

מזמור 125

- (א) שיר, המעלות: הבטחים ביהנה-- כהר-ציון לא-ימוט, לעולם ישב.
(ב) ירושלים-- הרים, סביב לה: ניהנה, סביב לעמו-- מעתה, ועד-עולם.
(ג) כי לא ינוח, שבת הכשע-- על, גורל הצדיקים: למען, לא-ישלחו הצדיקים בענלתה נדיהם.
(ד) היטיבה יהנה, לטובים; ולישרים, בלבבותם.
(ה) והמטים עקלקלותם-- יוליכם יהנה, את-פצלי האון: שלום, על-ישכאל.

מזמור 126

- (א) שיר, המעלות: בשוב יהנה, את-שיבת ציון-- היינו, כחלמים.
(ב) אז ימלא שחוק, פינו-- ולשוננו רנח: אז, יאמרו בגוים-- הגדיל יהנה, לעשות עם-אלה.
(ג) הגדיל יהנה, לעשות עמנו-- היינו שמחים.
(ד) שובה יהנה, את-שבותנו (שביתנו)-- כאפיקים בנגב.
(ה) הזרעים בדמעה-- ברנה יקצרו.
(ו) הלוח זלך, ובכה-- נשא משך-הזרע: בא-גבא ברנה-- נשא, אלמתינו.

מזמור 127

א) שיר המעלות, לשלמה: אם-יהנה, לא-יבנה בית-- שןא עמלו בוניו בו; אם-יהנה לא-ישמר-עיר, שןא שקד שומר.

ב) שןא לךם משפמי קום, מאחרי-שבת--אכלי, לךם העצבים; פו יפו לידידו שןא.

ג) הנה נחלת יהנה בנים: שךר, פרי הבטן.

ד) פחצים ביד-גבור-- פו, בני הנעורים.

ה) אשרי הנבר-- אשר מלא את-אשפתו, מהם: לא-יבשו-- פי-ינברו את-אויבים בשער.

מזמור 128

א) שיר, המעלות: אשרי, כל-ירא יהנה-- ההלך, בדרךיו.

ב) יגיע בפין, כי תאכל; אשריך, וטוב לך.

ג) אשתך, פןפן פריה-- בירכתי ביתך: בנית, פשתלי זיתים-- סביב, לשלחנך.

ד) הנה כי-פו, יברך גבר-- ירא יהנה.

ה) יברכך יהנה, מציון: וראה, בטוב ירושלם--כל, מי חיך.

ו) וראה-בנים לבנית: שלום, על-ישראל.

מזמור 129

א) שיר, המעלות: רבת, צררוני מנעורי-- יאמר-נא, ישראל.

ב) רבת, צררוני מנעורי; גם, לא-יכלו לי.

ג) על-גבי, חרשו חרשים; האריכו, למענותם (למענותם).

ד) יהנה צדיק; קצץ, צבות רשעים.

ה) יבשו, ויסגו אחור-- כל, שטאי ציון.

ו) יהיו, פחציר גגות-- ששדמת שלף יבש.

ז) שלא מלא כפו קוצר; וחצנו מעמר.

ח) ולא אמרו, העברים-- ברפת-יהנה אליכם; פרכנו אתכם, בשם יהנה.

מזמור 130

א) שיר המעלות: ממעמקים קראתיך יהנה.

ב) אדני, שמעה בקולי: תהינה אזניך, קשבות-- לקול, תחנוני.

ג) אם-עונות תשמר-יה-- אדני, מי יצמד.

(ד) כִּי-עַמֶּנֶךָ הִסְלִיחָה-- לַמָּעוֹ, תִּנְכַּרְא.

(ה) קוֹיִתִּי יְהוָה, קוֹתָה נָפְשִׁי ; וְלִדְבָרוֹ הוֹחֵלֶתִּי.

(ו) נָפְשִׁי לֹא-דָנִי-- מִשְׁמָרִים לַבֶּקֶר, שְׁמָרִים לַבֶּקֶר.

(ז) יַחַל יִשְׂרָאֵל, אֶל-יְהוָה : כִּי-עַם-יְהוָה הִתְקַדֵּשׁ ; וְהִרְבֵּה עַמּוֹ קְדוֹת.

(ח) וְהוּא, יִקְדֶּה אֶת-יִשְׂרָאֵל-- מִכָּל, עֲוֹנָתוֹ.

מְזֻמּוֹר 131

(א) שִׁיר הַמַּעֲלֹת, לְדָוִד : יְהוָה, לֹא-גָבַהּ לְבִי-- וְלֹא-רָמּוֹ עֵינַי ; וְלֹא-הִלַּכְתִּי, בְּגִדְלוֹת וּבִנְפִלְאוֹת מִמֶּנִּי.

(ב) אִם-לֹא שׁוֹיִתִּי, וְדוֹמַמְתִּי-- נָפְשִׁי : כְּגִמְלָה, עָלִי אִמּוֹ ; כְּגִמְלָה עָלִי נָפְשִׁי.

(ג) יַחַל יִשְׂרָאֵל, אֶל-יְהוָה-- מַעֲתָה, וְעַד-עוֹלָם.

מְזֻמּוֹר 132

(א) שִׁיר, הַמַּעֲלֹת : זִכּוֹר-יְהוָה לְדָוִד-- אֶת, כָּל-עֲוֹנוֹתָיו.

(ב) אֲשֶׁר נִשְׁבַּע, לִיהוָה ; נָדַר, לְאֲבִיר יַעֲקֹב.

(ג) אִם-אָבֹא, בְּאֶהֱל בֵּיתִי ; אִם-אֶעֱלֶה, עַל-עָרֶשׁ יְצוּעִי.

(ד) אִם אֶתֵּן שָׁנָה לְעֵינַי ; לַעֲפָעִפִּי תִּנּוּמָה.

(ה) עַד-אֶמְצֵא מְקוֹם, לִיהוָה ; מִשְׁכְּנוֹת, לְאֲבִיר יַעֲקֹב.

(ו) הִנֵּה-שְׁמַעְנוּהָ בְּאֶפְרַתָּה ; מִצֹּאֲנוּהָ, בְּשֹׁדֵי-יָעַר.

(ז) גְּבוּאָה לְמִשְׁכְּנוֹתָיו ; נִשְׁתַּחֲוֶה, לְהַדָּם כְּגִלּוֹ.

(ח) קוֹמָה יְהוָה, לְמִנוּחָתָךְ : אֶתָּה, נֹארוֹן עֲזָךְ.

(ט) כִּהְגִּיד לְבָשׁוּ-צִדִּיק ; וְחִסִּידֶיךָ יִכְנֹנוּ.

(י) בַּעֲבוּר, דָּוִד עֲבַדְךָ-- אֶל-תִּשָּׁב, פָּנֵי מִשְׁיַחְךָ.

(יא) נִשְׁבַּע-יְהוָה, לְדָוִד אֶמֶת-- לֹא-יָשׁוּב מִמֶּנֶּה : מִפְּרִי בֶטֶן-- אִשָּׁית, לְכֶסֶף-לָךְ.

(יב) אִם-יִשְׁמְרוּ בְנֶיךָ, בְּרִיתִי-- וְעַד־תִּי זֶה, אֶלְמַדָּם : גַּם-בְּגִיָּהם עַד־י-עַד-- יִשְׁבוּ, לְכֶסֶף-לָךְ.

(יג) כִּי-בָחַר יְהוָה בְּצִיּוֹן ; אֲנִי, לְמוֹשָׁב לוֹ.

(יד) זֹאת-מִנוּחָתִי עַד־י-עַד : פֹּה-אֲשָׁב, כִּי אֹתִיָּהּ.

(טו) צִידָהּ, בֶּרֶךְ אֲבִרָךְ ; אֲבִיּוֹנֶיהָ, אֲשַׁבֵּיעַ לֶחֶם.

(טז) וְכִהְיֶה, אֶלְבִּישׁ יִשְׁעִי ; וְחִסִּידֶיהָ, כֻּזּוּ יִכְנֹנוּ.

(יז) שֵׁם אֲצַמִּיחַ קֶרֶן לְדָוִד ; עֲרֻכָתִי נֹר, לְמִשְׁיַחִי.

(יח) אוֹיְבָיו, אֶלְבִּישׁ בִּשָּׁת ; וְעָלָיו, יִצִּיץ נֹרֹוֹ.

מזמור 133

- (א) שיר המעלות, לדוד: הנה מה-טוב, ומה-נעים -- שבת אחים גם-יחד.
(ב) בשמן הטוב, על-הראש--יכד, על-הזקן וזר-אחרו: שיכד, על-פי מדותיו.
(ג) כטל-חרמון-- שיכד, על-הרכי ציון: כי שם צנה יהנה, את-הברכה--חיים, עד-העולם.

מזמור 134

- (א) שיר, המעלות: הנה ברכו את-יהנה, כל-עבדי יהנה--העמדים בבית-יהנה, בלילות.
(ב) שאו-ינדכם קדש; וברכו, את-יהנה.
(ג) וברכך יהנה, מציון: עשה, שמים נאך.

מזמור 135

- (א) הללו-יה: הללו, את-שם יהנה; הללו, עבדי יהנה.
(ב) שעמדים, בבית יהנה-- בחרות, בית אלהינו.
(ג) הללו-יה, כי-טוב יהנה; זמרו לשמו, כי נעים.
(ד) כי-יעקב, בחר לו יה; ישכאל, לסקנתו.
(ה) כי אני נדעתי, כי-גדול יהנה; ונאדנינו, מכל-אלהים.
(ו) כל אשר-חפץ יהנה, עשה: בשמים ובארץ-- בימים, וכל-תהמות.
(ז) מעלה נשאים, מקצה הארץ: ברכים למטר עשה; מוצא-רוח, מאוצרותיו.
(ח) שהקה, בכורי מצרים-- מאדם, עד-בהמה.
(ט) שלח, אותות ומפתים--בתוככי מצרים: בפרעה, ובכל-עבדיו.
(י) שהקה, גוים רבים; והרג, מלכים עצומים.
(יא) לסיחון, מלך האמרי, ולעוג, מלך הבשן; ולכל, ממלכות כנען.
(יב) ונתן ארצם נחלה-- נחלה, לישכאל עמו.
(יג) יהנה, שמך לעולם; יהנה, זכרך לדור-דור.
(יד) כי-ידין יהנה עמו; ועל-עבדיו, יתנחם.
(טו) עצבי הגוים, כסף וזהב; מעשה, ידי אדם.
(טז) פה-להם, ולא ידברו; עינים להם, ולא יראו.
(יז) אוננים להם, ולא יאזינו; אף, אין-יש-רוח בפייהם.
(יח) כמוהם, יהיו עשיהם-- כל אשר-בטח בהם.

יט) בית ישראל, ברכו את-יהנה; בית אהרן, ברכו את-יהנה.

כ) בית הלוי, ברכו את-יהנה; יראי יהנה, ברכו את-יהנה.

כא) ברוך יהנה, מציון-- שכן ירושלים: הללו-יה.

מזמור 136

א) הודו ליהנה כי-טוב: כי לעולם חסדו.

ב) הודו, לאלהי האלהים: כי לעולם חסדו.

ג) הודו, לאדני האדנים: כי לעולם חסדו.

ד) לעשה נפלאות גדלות לבדו: כי לעולם חסדו.

ה) לעשה השמים, בתבונה: כי לעולם חסדו.

ו) לרקע הארץ, על-המים: כי לעולם חסדו.

ז) לעשה, אורים גדלים: כי לעולם חסדו.

ח) את-השמש, לממשלת ביום: כי לעולם חסדו.

ט) את-הירח וכוכבים, לממשלות בלילה: כי לעולם חסדו.

י) למפח מצרים, בבכוריהם: כי לעולם חסדו.

יא) ניוצא ישראל, מתוכם: כי לעולם חסדו.

יב) בגד חזקה, ובזרוע נטויה: כי לעולם חסדו.

יג) לגזר ים-סוף, לגזרים: כי לעולם חסדו.

יד) והעביר ישראל בתוכו: כי לעולם חסדו.

טו) ונער פרעה וחילו בים-סוף: כי לעולם חסדו.

טז) למוליך עמו, במדבר: כי לעולם חסדו.

יז) למפח, מלכים גדלים: כי לעולם חסדו.

יח) ויהרג, מלכים אדירים: כי לעולם חסדו.

יט) לסיחון, מלך האמרי: כי לעולם חסדו.

כ) ולעוג, מלך הבשן: כי לעולם חסדו.

כא) ונתן ארצם לגולה: כי לעולם חסדו.

כב) גולה, לישראל עבדו: כי לעולם חסדו.

כג) שבשפילנו, נבר לנו: כי לעולם חסדו.

כד) ויפרקנו מצרינו: כי לעולם חסדו.

כה) נתן לחם, לקל-בשר: כי לעולם חסדו.

כו) הודו, לאל השמים: כי לעולם חסדו.

מזמור 137

- (א) על נהרות, בָּבֶל--שָׁם יִשְׁבְּנוּ, גַּם-בְּכִינוּ: בְּזָכְרֵנוּ, אֶת-צִיּוֹן.
(ב) עַל-עָרְבִים בְּתוֹכָהּ-- תִּלְיֵנוּ, בְּנִירוֹתֵינוּ.
(ג) כִּי שָׁם שָׁאוֹנוּ שׁוֹבֵינוּ, דְּבָרֵי-שִׁיר-- וְתוֹלְלֵינוּ שְׁמִיחָה: שִׁירוּ לָנוּ, מִשִּׁיר צִיּוֹן.
(ד) אִיד--נָשִׁיר אֶת-שִׁיר-יְהוָה: עַל, אֲדָמַת נָכָר.
(ה) אִם-אֲשַׁכַּח יְרוּשָׁלַם-- תִּשְׁכַּח יְמִינִי.
(ו) תִּדְבֹק-לְשׁוֹנִי, לְחֹכִי-- אִם-לֹא אֶזְכְּרִי: אִם-לֹא אֶעֱלֶה, אֶת-יְרוּשָׁלַם-- עַל, רֹאשׁ שְׁמִיחָתִי.
(ז) זָכֹר יְהוָה, לְבָנֵי אָדָם-- אֵת, יוֹם יְרוּשָׁלַם: הָאֲמָרִים, עָרוּ עָרוּ-- עַד, הַיָּסוֹד בָּהּ.
(ח) בַּת-בָּבֶל, הַשְׁדֻּדָה: אֲשֶׁרִי שִׁישָׁלֶם-לָךְ-- אֶת-גְּמוּלָךְ, שְׁגִמְלָתָ לָנוּ.
(ט) אֲשֶׁרִי, שִׁיאֲחֹז וְנֹפֵץ אֶת-עַלְלֶיךָ-- אֶל-הַסֹּלַע.

מזמור 138

- (א) לָנוֹד: אוֹדֶךָ בָּבֶל-לִבִּי; נֶגֶד אֱלֹהִים אֶזְמַרְכֶּךָ.
(ב) אֲשַׁתְּחֶנָּה אֶל-הַיִּכָּל קִדְשְׁךָ, וְאוֹדָה אֶת-שִׁמְךָ--עַל-חֲסִדֶּךָ וְעַל-אַמְתָּךְ: כִּי-הִגְדַּלְתָּ עַל-כָּל-שִׁמְךָ, אִמְרָתְךָ.
(ג) בְּיוֹם קִרְאָתִי, וַתַּעֲנֵנִי; תִּרְהַבְנִי בְּנִפְשִׁי עוֹ.
(ד) יוֹדוֹךָ יְהוָה, כָּל-מַלְכֵי-אָרֶץ: כִּי שָׁמְעוּ, אִמְרֵי-פִיךָ.
(ה) וַיִּשְׁירוּ, בְּדַרְכֵי יְהוָה: כִּי-גָדוֹל, כְּבוֹד יְהוָה.
(ו) כִּי-רַם יְהוָה, וְשָׁפֵל יִרְאֶה; וְנִבְּה, מִמֶּרְחֹק יִיָּדַע.
(ז) אִם-אֶלֶךְ, בְּקֶרֶב צָרָה-- תַּחֲיִנִי: עַל אֲף אֵיבִי, תִּשְׁלַח יָדְךָ; וְתוֹשִׁיעֲנִי יְמִינְךָ.
(ח) יְהוָה, יִגְמֹר בְּעָדִי: יְהוָה, חֲסִדֶּךָ לְעוֹלָם; מַעֲשֵׂי יְדִיךָ אֵל-תִּתֵּן.

מזמור 139

- (א) לִמְנַצֵּחַ, לָנוֹד מְזִמֹּר: יְהוָה חֲסִדָּתִי, וַתִּדַּע.
(ב) אַתָּה יָדַעְתָּ, שְׁבִתִּי וְקוּמִי; בִּנְתָה לְרַעִי, מִכְרוֹמִי.
(ג) אֶרְחִי וְרַבְעִי זִרִית; וְכָל-דְּרָכֵי הַסִּבְנָתָה.
(ד) כִּי אֵין מְלָה, בְּלִשׁוֹנִי; הוּא יְהוָה, יָדַעְתָּ כָּלָה.
(ה) אַחֲרֹךְ וְקִדְם צִרְתָּנִי; וַתִּשֶׁת עָלִי בִפְקָה.
(ו) פִּלְאִיָּה (פְּלִיאָה) דַּעַת מִמֶּנִּי; וְשָׁגְבָה, לֹא-אוּכַל לָהּ.
(ז) אָנָה, אֵלֶיךָ מְרוֹחֶךָ; וְאָנָה, מִפְּנֵיךְ אֶבְרַח.
(ח) אִם אֶשַׁק שָׁמַיִם, שָׁם אַתָּה; וְאֶצִּיעָה שְׂאוֹל הַנֶּגֶד.

מזמור 141

- (א) מזמור, לְדָוִד: יְהוֹנָה קְרָאֲתִיךָ, חוֹשֶׁה לִּי; הֶאֱזִינָה קוֹלִי, בְּקִרְאִי-לָךְ.
(ב) תִּכּוֹן תִּפְלְתִּי קִטְרֶת לִפְנֶיךָ; מִשְׁאֵת כָּפִי, מִנְחַת-עֶרֶב.
(ג) שִׁיתָה יְהוֹנָה, שְׁמִרָה לִּפְנֵי; נִצְרָה, עַל-דֹּל שִׁפְתִּי.
(ד) אֶל-תֵּט-לִבִּי לְדַבֵּר רָע, לְהִתְעוֹלֵל עַל לִוֹת בְּרָשָׁע--אֶת-אִישִׁים פְּעָלֵי-אָנוּ; וּבִל-אֶלְחָם, בְּמִנְעֻמֵּיהֶם.
(ה) יִהְלֹמֵנִי צִדִּיק חֶסֶד, וַיִּזְכִּיחֵנִי--שְׁמֹן רֹאשׁ, אֶל-נְיֵי רֹאשִׁי: כִּי-עוֹד וּתְפַלְתִּי, בְּרַעוּתֵיהֶם.
(ו) נִשְׁמָטוּ בִידֵי-סֶלַע, שִׁפְטֵיהֶם; וְשָׁמְעוּ אֲמָרִי, כִּי נִעְמֹו.
(ז) כִּמּוֹ פֶלֶח וּבִקְעָה בְּאֶרֶץ-- נִפְזָרוּ צַעֲמֵינוּ, לִפְנֵי שָׂאוֹל.
(ח) כִּי אֵלֶיךָ, יְהוֹנָה אֲדֹנָי עֵינַי; בָּכָה חֲסִיתִי, אֶל-תַּעַר נִפְשִׁי.
(ט) שְׁמַרְנִי--מִיַּד כּוֹחַ, יִקְשׁוּ לִי; וּמִקְשׁוֹת, פְּעָלֵי אָנוּ.
(י) יִפְלוּ בְּמִכְמָרֵי רָשָׁעִים; יַחַד אֲנֹכִי, עַד-אֶעָבֹר.

מזמור 142

- (א) מִשְׁכִּיל לְדָוִד; בְּהִיּוֹתוֹ בְּמַעְרָה תִּפְלָה.
(ב) קוֹלִי, אֶל-יְהוֹנָה אֲזַעַק; קוֹלִי, אֶל-יְהוֹנָה אֶתְחַנֵּן.
(ג) אֲשַׁפֵּךְ לִפְנֵי שִׁיחִי; צָרְתִּי, לִפְנֵי אֲגִיד.
(ד) בְּהִתְעַשֵּׁף עָלַי, רוּחִי-- וְאַתָּה, יַדְעָתָּ נְתִיבָתִי: בְּאֶרֶץ-זוֹ אֶהְלֵךְ-- טָמְנוּ כּוֹחַ לִי.
(ה) הִבִּיט יָמִינוּ, וּרְאֵה-- וְאִין-לִי מִכִּיר: אֲבִד מְנוּס מִמֶּנִּי; אִין דּוֹרֵשׁ לְנַפְשִׁי.
(ו) נִזְעַקְתִּי אֵלֶיךָ, יְהוֹנָה: אֲמַרְתִּי, אַתָּה מַחְסִי; חִלְקִי, בְּאֶרֶץ הַחַיִּים.
(ז) הִקְשִׁיבָה, אֶל-רִנָּתִי-- כִּי-דִלּוּתִי-מֵאֵד: הִצִּילֵנִי מִרְדִּפִּי-- כִּי אֲמָצוּ מִמֶּנִּי.
(ח) הוֹצִיָּאָה מִמִּסְגָּר, נַפְשִׁי-- לְהוֹדוֹת אֶת-שִׁמְךָ בֵּי, וְכִתְרוּ צִדִּיקִים-- כִּי תִגְמַל עָלַי.

מזמור 143

- (א) מזמור, לְדָוִד: יְהוֹנָה, שְׁמַע תִּפְלְתִּי-- הֶאֱזִינָה אֶל-תַּחֲנוּנִי; בְּאֲמָנְתְּךָ עֲנֵנִי, בְּצַדִּיקְתְּךָ.
(ב) וְאַל-תִּבּוֹא בְּמִשְׁפָּט, אֶת-עֲבֹדְךָ: כִּי לֹא-יִצְדַּק לִפְנֶיךָ כָל-חַי.
(ג) כִּי כִדָּף אוֹיֵב, נִפְשִׁי-- דָּבָא לְאֶרֶץ, חֲתִיתִי; הוֹשִׁבֵנִי בְּמַחְשָׁפִים, כְּמַתִּי עוֹלָם.
(ד) וְתִתְעַשֵּׁף עָלַי רוּחִי; בְּתוֹכִי, יִשְׁתּוֹמֵם לִבִּי.
(ה) זָכַרְתִּי יָמִים, מִשָּׁנָה-- הִגִּיתִי בְּכָל-פְּעֻלָּתְךָ; בְּמַעֲשֵׂה יְדֶיךָ אֲשׁוּחָם.
(ו) פִּרְשָׁתִּי יְדֵי אֵלֶיךָ; נַפְשִׁי, בְּאֶרֶץ-צִיָּפָה לֹךְ סֶלָה.
(ז) מִבֶּהָר עֲנֵנִי, יְהוֹנָה-- כִּלְתָה רוּחִי: אֶל-תִּסְתֵּר פָּנֶיךָ מִמֶּנִּי; וְנִמְשַׁלְתִּי, עִם-יָרְדֵי בּוֹר.

ח) השמיעני בבקר, חסדך -- כי-בן בטהתי: הודיעני, דרך-זו אלך -- כי-אלך, נשאתי נפשי.

ט) הצילני מאיבי יהנה -- אלך כסתי.

י) למדני, לעשות רצונך -- כי-אתה אלוהי: ריחך טובה; תנחני, בארץ מישור.

יא) למען-שמך יהנה תחני; בצדקתך, תוציא מצרה נפשי.

יב) ובחסדך, תצמית איבי: והאבדת, כל-צרכי נפשי--כי, אני עבדך.

מזמור 144

א) לדוד: ברנן יהנה, צורי -- המלמד נדי לקרב; אצבעותי, למלחמה.

ב) חסדי ומצודתי, משגבי ומפלטיו-לי: מגני, ובו חסיתי; הרודד עמי תחתי.

ג) יהנה--מה-אדם, ותדעהו: בן-אנוש, ותחשבהו.

ד) אדם, להבל דמה; ימיו, כצל עובר.

ה) יהנה, הט-שמיד ותכד; גע בהרים ונעשנו.

ו) ברזק ברק, ותפיצם; שלח חציך, ותהמם.

ז) שלח נדיך, ממרום: פצני והצילני, ממים רבים; מיד, בני נכר.

ח) אשר פיהם, דבר-שוא; וימינם, ימיו שקר.

ט) אלהים--שיר חדש, אשיכה לך; בנבל עשור, אומרה-לך.

י) הנותן תשועה, למלכים: הפוצה, את-דוד עבדו--מחרב רעה.

יא) פצני והצילני, מיד בני-נכר: אשר פיהם, דבר-שוא; וימינם, ימיו שקר.

יב) אשר בנינו, כנטעים -- מגדלים בנעוריהם: בנותינו כזוית -- מחטבות, תבנית היכל.

יג) מננינו מלאים -- מפיקים מזן, אל-זן: צאוננו מאליפות, מרבות -- בחוצותינו.

יד) אלופינו, מסבלים: אינו-פחך, ואינו יוצאת; ואינו צנחה, ברחבתינו.

טו) אשרי העם, שקבה לו: אשרי העם, שיהנה אלהיו.

מזמור 145

א) תהלה, לדוד: ארוממך אלוהי המלך; נאברכה שמך, לעולם ועד.

ב) בכל-יום אברכך; נאהלה שמך, לעולם ועד.

ג) גדול יהנה ומהלל מאד; ולגדלתו, אין חקר.

ד) דור לדור, ישבח מעשך; וגבורתך יגידו.

ה) הדר, כבוד הודך -- ודברי נפלאותיך אשיחה.

ו) נעזו נוראותיך יאמרו; וגדלותיך (וגדלתך) אספנה.

ז) זכר רב-טובך יביעו; וצדקתך ירננו.

- (ח) חנון ורחום יהנה; אך אפים, וגדל-חסד.
- (ט) טוב-יהנה לכל; ורחמיו, על-כל-מעשיו.
- (י) יודון יהנה, כל-מעשיו; וחסידיו, וברכותיה.
- (יא) קבוד מלכותו יאמרו; וגבורתו יגברו.
- (יב) להודיע, לבני האדם--גבורתו; וקבוד, הדר מלכותו.
- (יג) מלכותו, מלכות כל-עלמים; וממשלתו, בכל-דור ודור.
- (יד) סומך יהנה, לכל-הנפלים; וזקף, לכל-הקפופים.
- (טו) עיני-כל, אליה ישברו; ואתה נותן להם את-אכלם בעתו.
- (טז) פותח את-יָדו; ומשביע לכל-חי רצון.
- (יז) צדיק יהנה, בכל-דרכיו; וחסיד, בכל-מעשיו.
- (יח) קרוב יהנה, לכל-קרְאיו-- לכל אשר יקראהו באמת.
- (יט) רצון-יִרְאֵיו יעשה; ואת-שונעתם ישמע, ויושיעם.
- (כ) שומר יהנה, את-כל-אֲהָבָיו; ואת כל-הרשעים ישמיד.
- (כא) תהלת יהנה, יְדָבֶר-פִּי: ויבכך כל-בָּשָׂר, שם קדשו--לְעוֹלָם נָעַד.

מזמור 146

- (א) הללו-יה: הִלְלִי נַפְשִׁי, את-יהנה.
- (ב) אֲהַלֵּלָהּ יְהוָה בְּחַיִּי; אֲזַמְרָה לֵאלֹהֵי בְעוֹדִי.
- (ג) אֶל-תִּבְטְחוּ בְּנֵי-בָשָׂר-- בְּבָן-אָדָם, שָׂאִין לוֹ תְּשׁוּעָה.
- (ד) תִּצַּח רוּחוֹ, יֵשֶׁב לְאֲדָמָתוֹ; בְּיוֹם הַהוּא, אֲבָדוּ עֲשֹׂתֵי-נַתְיוֹ.
- (ה) אֲשֶׁר־יִשְׁאֵל יַעֲקֹב בְּעָזְרוֹ: שִׁבְרוּ, עַל-יְהוָה אֱלֹהָיו.
- (ו) עֲשֵׂה, שְׂמִים נֶאֱרָץ-- אֶת-הַיָּם וְאֶת-כָּל-אֲשֶׁר-בָּם; הַשֶּׁמֶר אֶמֶת לְעוֹלָם.
- (ז) עֲשֵׂה מִשְׁפָּט, לְעֹשִׂים-רָעָה--נָתַן לָחֶם, לָרָעִים; יְהוָה, מִתִּיר אֲסוּרִים.
- (ח) יְהוָה, פֶּקַח עֲוֹרִים--יְהוָה, זֹקֵף כְּפוּפִים; יְהוָה, אֹהֵב צְדִיקִים.
- (ט) יְהוָה, שֹׁמֵר אֶת-גֵּרִים--יָתוֹם וְאַלְמָנָה יְעוֹדֵד; וְדָכָךְ רֹשָׁעִים יַעֲזוֹת.
- (י) יִמְלֹךְ יְהוָה, לְעוֹלָם-- אֱלֹהֵינוּ צִיּוֹן, לְדֹר וָדֹר: הִלְלוּ-יְהוָה.

מזמור 147

- (א) הללו-יה: כִּי-טוֹב, זִמְרָה אֱלֹהֵינוּ-- כִּי-נִעֲשִׂים, נִאֲנָה תְהִלָּה.
- (ב) בּוֹנֵה יְרוּשָׁלַם יְהוָה; נְדָחֵי יִשְׂרָאֵל יְכַנֵּס.
- (ג) הִרְפָּא, לְשִׁבְרֵי לֵב; וּמַחֲבֹשׁ, לַעֲצָבוֹתֵם.

- (ד) מוֹנֶה מִסָּפֶר, לְכֹכְבִּים; לְכֹלֶם, שְׁמוֹת יִקְרָא.
- (ה) גָּדוֹל אֲדוֹנֵינוּ וְכֹבֶד־כֹּחַ; לְתַבּוּנָתוֹ, אֵין מִסָּפֶר.
- (ו) מַעֲוֹדֵד עֲנוּיִם יְהוָה; מִשְׁפִּיל רְשָׁעִים עַד־אֶרֶץ.
- (ז) עָנוּ לִיהוָה בְּתוֹדָה; זָמְרוּ לֵאלֹהֵינוּ בְּכִנּוֹר.
- (ח) הַמְכֻסָּה שְׁמַיִם, בְּעֵבִים-- הַמְכִּין לְאֶרֶץ מִטָּר; הַמְצַמִּיחַ הַרִים חֲצִיר.
- (ט) נוֹתַן לְבִהמָה לַחֲמָה; לְבָנֵי עֹרֵב, אֲשֶׁר יִקְרָאוּ.
- (י) לֹא בְּגִבוּרַת הַסּוּס יִחַפֵּץ; לֹא־בְשׁוּקֵי הָאִישׁ יִרְצֶה.
- (יא) רוֹצֶה יְהוָה, אֶת־יִרְאָיו-- אֶת־הַמִּיֻחָלִים לַחֲסִדּוֹ.
- (יב) שֹׁבְחֵי יְרוּשָׁלַם, אֶת־יְהוָה; הַלְלֵי אֱלֹהֶיךָ צִיּוֹן.
- (יג) כִּי־חִזַּק, בְּרִיחֵי שְׁעָרֶיךָ; בִּכְךָ בְּנִיד בְּקֶרֶךְךָ.
- (יד) הַשֶּׁם־גְּבוּלֶךָ שְׁלוֹם; חֶלֶב חֲסִים, יִשְׁבִּיעֶךָ.
- (טו) הַשִּׁלַח אִמְכֶּתוֹ אֶרֶץ; עַד־מִהֲרָה, יְרוּץ דְּבָרוֹ.
- (טז) הִנֵּתוֹ שָׁלֵג בְּצֶמֶר; כְּפֹר, בְּאֶפֶר יִפְזֹר.
- (יז) מִשְׁלִיךְ סֶרְחוֹ כְּפִתִּים; לִפְנֵי סִרְתּוֹ, מִי יַעֲמֹד.
- (יח) יִשְׁלַח דְּבָרוֹ וַיִּמָּסֶם; יֵשֶׁב רוּחוֹ, וַיָּלֹ־מִים.
- (יט) מִגִּיד דְּבָרוֹ לַיַּעֲקֹב; חֲשִׂיו וּמִשְׁפָּטָיו, לִישְׁכָּאֵל.
- (כ) לֹא עָשָׂה כּוֹ, לְכָל־גּוֹי-- וּמִשְׁפָּטִים בָּל־יִדְעוּם: הִלְלוּ־יְהוָה.

מזמור 148

- (א) הִלְלוּ־יְהוָה: הִלְלוּ אֶת־יְהוָה, מֶן־הַשָּׁמַיִם; הִלְלוּהוּ, בְּמַרְוֹמִים.
- (ב) הִלְלוּהוּ כָל־מַלְאָכָיו; הִלְלוּהוּ, כָּל־צַבָּאוֹ.
- (ג) הִלְלוּהוּ, שָׁמֶשׁ וַיָּרֵחַ; הִלְלוּהוּ, כָּל־כּוֹכְבֵי אוֹר.
- (ד) הִלְלוּהוּ, שְׁמֵי הַשָּׁמַיִם; וְהַמַּיִם, אֲשֶׁר מַעַל הַשָּׁמַיִם.
- (ה) יְהַלְלוּ, אֶת־שֵׁם יְהוָה: כִּי הוּא צִנָּה וְנִבְרָאוּ.
- (ו) וַיַּעֲמִידֵם לַעֲד לְעוֹלָם; חֶסֶד־נֶתַן, וְלֹא יַעֲבוֹר.
- (ז) הִלְלוּ אֶת־יְהוָה, מֶן־הָאֶרֶץ-- תַּיִדִּיִּים, וְכָל־תְּהוֹמוֹת.
- (ח) אֵשׁ וּבָרָד, שָׁלֵג וְקִיטּוֹר; רוּחַ סַעֲכָה, עֹשֶׂה דְּבָרוֹ.
- (ט) הַהָרִים וְכָל־גְּבָעוֹת; עַץ פָּרִי, וְכָל־אֲרָזִים.
- (י) הַחִזְיָה וְכָל־בְּהֵמָה; רָמֶשׁ, וַצִּפּוֹר בָּנוּף.
- (יא) מַלְכֵי־אֶרֶץ, וְכָל־לְאֻמִּים; שָׂרִים, וְכָל־שֹׁפְטֵי אֶרֶץ.

(יב) בחורים וגם-בתולות ; זקנים, עם-נערים.

(יג) יהללו, את-שם יהנה-- כי-נשגב שמו לבדו: הודו, על-אכץ ושמם.

(יד) נזכר סרו לעמו, תהלה לכל-חסידי--לבני ישראל, עם קרבו: הללו-יה.

מזמור 149

(א) הללו-יה: שירו ליהנה, שיר חדש ; תהלתו, בקהל חסידים.

(ב) ישמח ישראל בעשיו ; בני-ציון, יגילו במלכם.

(ג) יהללו שמו במחול ; בתוף וכנור, יזמרו-לו.

(ד) כי-רוצה יהנה בעמו ; יפאר עגנים, בישועה.

(ה) יעלו חסידים בכבוד ; ירננו, על-משכבותם.

(ו) רוממות אל, בגרוגם ; וחרב פיפיות בידם.

(ז) לעשות נקמה, בגוים ; תוכחות, בלמים.

(ח) לאסר מלכיהם בזקים ; ונכבדיהם, בכבלי ברזל.

(ט) לעשות ביהם, משפט כתוב-- הדר הוא, לכל-חסידי: הללו-יה.

מזמור 150

(א) הללו-יה: הללו-אל בקדשו ; הללוהו, בקיץ עזו.

(ב) הללוהו בגבורתיו ; הללוהו, פרב גדלו.

(ג) הללוהו, בתקע שופר ; הללוהו, בנבל וכנור.

(ד) הללוהו, בתוף ומחול ; הללוהו, במנים ועגב.

(ה) הללוהו בצלצלי-שמע ; הללוהו, בצלצלי תרועה.

(ו) כל הנשמה, תהלל יה : הללו-יה.